سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

یادگار جشن هزارهٔ ابوعلی سینا

۲۶ (۱)

جشن نامهٔ ابن سینا

مجلد اول

سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه

تهران ۱۳۳۱ شمسی ۱۳۷۱ قمری

تصحیحات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٥	١٢	زنجان	همدان
٤٨	١٦	با ابو	بابو
١١٧	١٨	للحمی	بالحمی
»	»	فکانها	فکآنه
»	١٩	بشمارهٔ ٨٨٤	بشمارهٔ ٨٨٤ کتابخانهٔ ملی ایران
١٢٥	٩ حاشیه	مغربین	مغربیین
١٢٦	٢٢ حاشیه	Philosophique	Philosophiques
١٤١	١	ابن سینا	(حذف شود)
»	٢	در ریاضیات	(حذف شود)
١٥٣	٧	طبی تصنیف	طبی و تصنیف
١٦٦	٧ حاشیه	بهیئات آدمیان	بهیأت آدمیان



ابوعلی سینا
تولد ۳۷۰ وفات ۴۲۸ هجری قمری

استاد دانشگاه

تهران ۱۳۳۱ شمسی ۱۳۷۱ قمری

سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملّی
۲۶ (۱)

یادگار جشن هزارهٔ ابوعلی سینا

جشن نامهٔ ابن سینا

مجلّد اوّل

سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا
استاد دانشگاه

تهران ۱۳۳۱ شمسی ۱۳۷۱ قمری

چاپخانهٔ بانک ملی ایران

فهرست مطالب

فهرست تصاویر

بنام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر

یکی ازدرخشنده‌ترین ستارگان آسمان‌خرد و دانش‌ایران و اسلام، ابوعلی بن‌سینا است که مرتبهٔ او در تحکیم بنیان و پایهٔ حکمت واستوار ساختن ابواب وشقوق دانش در تمدن اسلامی ازحکماء سلف و علماء خلف در گذشته و اوبیگمان ازجملهٔ بزرگترین و نام آورترین دانشمندان عالم و از نوابغ بنی آدم است.

این فیلسوف و طبیب نام آور با آنکه از خاندانی ایرانی بوجود آمد و ایام حیات را در ایران بسر آورد وقسمتی از آثار خویش را بزبان مادری خود، پارسی، تألیف نمود، لیکن او وامثال‌اورا درحقیقت وواقع نمیتوان بملتی وقومی خاص اختصاص داد چه اینان متعلق بهمهٔ عالمیان وسراسرآدمیانند، هم خود نتایج زحمات‌همهٔ متفکران جهان را بارث برده‌اند وهم ماحصل کوششها و مجاهدات خویش را برای سراسر ابناء آدم میراث نهاده‌اند. ابن‌سینا از آنروی که درنثر ونظم فارسی آثاری‌بدید آورده بنژاد ایرانی، و ازآن بابت که تألیفات و اشعاری بتازی دارد بتمدن اسلامی وجامعهٔ مسلمین، و از آنروی که در پیشرفت علوم و اطلاعات بشری خدمات شگرف کرده بجامعهٔ عظیم بشری تعلق دارد و بهمین جهات هر ملتی او را بنوعی ستوده وبطریقی تجلیل و تکریم نموده است.

از آنروز که فکر اقامهٔ مراسم جشن هزارهٔ او در ایران ایجاد و اعلام شد تا امروز که این مجموعهٔ ناقابل بدست خوانندهٔ گرامی میرسد در هر جای جهان این دانشی‌مردرا بنوعی‌بزرگ‌داشته وبتعظیم‌وتبجیل او برخاسته‌اند. محافل علمی، سخنرانیها، سخن براگنیها، جشنها و انجمنها بنام او و بیادگار مجاهدتها و کوششهای او ترتیب یافته و مقالات و رسالات و کتب گوناگون بالسنهٔ مختلف در بارهٔ او و آثار وی منتشر شده است. انجمن آثار ملی ایران که بحکم وظیفه از این افتخار بزرگ نصیب وافربرده واین ایام باقامهٔ جشن هزارهٔ او کمربسته است دریغ دانست که‌ازاینهمه حقگزاریها و کوششها اثری نماند، و از آنچه در ایران و بیرون از ایران در بارهٔ حکیم‌جلیل‌القدر ماشده است مجموعه‌یی‌وجیزه‌یی ترتیب نیابد. اینست که بنشرجشن نامه‌یی برای ابن سینا همت گماشت تا هم از احوال و آثار و عقاید آن حکیم شمه‌یی سخن رانده شود و هم از همهٔ اقداماتی که در عالم برای اقامهٔ مراسم جشن هزارهٔ او شده است مختصری مذکور افتد و هم از سراسر اقداماتی که از آغاز تا انجام‌کار جشن هزاره در ایران صورت عمل پذیرفته و سخنرانیهایی که شده است مجموعه‌یی‌پدیدآید. نظر انجمن آثار ملی چنین بود که مجموعهٔ مذکور بصورت ذیل تنظیم شود:

۱ - شرح احوال وآثار و عقاید ابن سینا و جشن هزارهٔ او در ایران وخارج از ایران بفارسی.

۲ - شرح احوال و جشن هزارهٔ ابن سینا بزبانهای فرانسوی و انگلیسی .
۳ - مجموعهٔ سخنرانیهایی که مقارن جشن هزاره در کنگرهٔ ابن سینا بزبانهای مختلف ایراد شود .

اداء قسمتی از این خدمات شگرف از طرف هیأت مدیرهٔ انجمن برعهدهٔ این بی‌مقدار نهاده شد تا با همه تهیدستی و با قلت بضاعت و عدم استطاعت معنوی خود آنرا بپایان برد ، و من تنها باستظهار یاوریهای آن هیأت محترم بدین کار خطیر دست زده و آنرا با همهٔ کم ارزی و بی بهایی گستاخانه بآستان اهل فضل و دانش تقدیم داشته‌ام .

روشی که در تألیف این کتاب اختیار شد چنین است که : شرح احوال بوعلی با تفصیل نسبی بدون ورود در جزئیات مسائل و تطویل لاطائل نوشته شده ، و اشعار و کتب و رسالات و مقالات موجود پارسی وتازی اوتا آنجاکه امکان داشت بااشاره بنسخ خطی و چاپی مذکور افتاده ، و آنگاه بذکر مختصری از اهمیت و مقام علمی آن استاد جلیل و کارهای بزرگی که در هر یك از علوم انجام داده توجه شده‌است . در همهٔ این موارد جانب اختصار مرعی بوده و با اینحال ترتیبی اتخاذ گردیده است که خواننده را از سایر کتب و مآخذ تا حدی مستغنی دارد لیکن در تحریر قسمت پنجم این کتاب یعنی جشن هزارهٔ ابن سینا که مقصود اصلی‌ازتألیف کتاب بود بیشتر بتفصیل پرداخته شد و چون برای تنظیم این فصل استفاده از اطلاعات دقیق اداری و مراجعه بپرونده‌های موجود در ضبط انجمن آثار ملی واحیاناً وزارت امور خارجه و بعضی از مؤسسات فرهنگی درداخل و خارج ایران لازم بود بهمهٔ آنها مراجعه شد.

اینك که بیاری خداوند متعال این مجموعه ختام پذیرفته است وظیفهٔ خود میدانم که از مساعدتهای گرانبهای‌معنوی جناب‌آقای علی اصغر حکمت استاد دانشمند دانشگاه تهران‌ورئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثارملی تشکر کنم وبراستی اگر مساعدتهای ایشان نبود تألیف‌این کتاب وعلی‌الخصوص تهیه وتنظیم پنجمین قسمت آن‌بتنهایی برای نگارندهٔ این اوراق امکان نداشت . از خدای بزرگ توفیق آن دانشمندگرامی را در دیگر خدمات علمی و فرهنگی مسألت دارم .

تهران . آبانماه سال ۱۳۳۱
ذبیح‌الله صفا

۱

سرگذشت ابن سینا

DATE LABEL

22/7/69			

Call No. ....

Date 20.6.69

Acc. No. ....

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

اسم و نسب حجة الحق [1] شرف الملك [2] الشیخ الرئیس [3] الحکیم الوزیر [4] الدستور [5] ابو علی الحسین بن عبدالله بن - الحسن بن علی بن سینا [6] مقدم حکما و اطباء دورهٔ اسلامی وازجملهٔ متفکران بزرگ و دانشمندان عالیقدرجهان ویکی از کسانیست که درترقی وتکامل علوم سهم عمده وتأثیر مسلم و آشکار دارد.

شرح احوال اوبقلم وی و شاگردش ابوعبید جوزجانی بتفصیل در رساله‌یی نگارش یافته. نسخ متعدد خطی ازاین رساله در کتابخانه های جهان موجود است [7] ومتن آن درعیون الانباء ابن ابی اصیبعه وخلاصه‌یی از آن در اخبار

---

۱ - چهار مقالهٔ نظامی عروضی چاپ لیدن، ۱۳۲۷ هجری، ص ۶۸. این لقب در قطعهٔ مشهوزی که در تاریخ حیات ابوعلی سروده اند نیز آمده است.

۲ - وفیات الاعیان ابن خلکان. چاپ تهران ج ۱ ص ۱۶۷. تتمة صوان الحکمة ازعلی بن زیدالبیهقی، چاپ لاهور، ۱۹۳۵، ص ۳۸. درة الاخبار ولمعة الانوار. چاپ تهران ۱۳۱۸، ص ۲۹.

۳ - عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه. چاپ مصر ۱۲۹۹ هجری ج ۲ ص ۲. در وفیات الاعیان این لقب «الرئیس» آمده والشیخ الرئیس در واقع دو لقب است که نخستین (الشیخ) لقب علمی ودومین (الرئیس) لقب سیاسی او است که لابد بعداز تعهد منصب وزارت بدان خوانده شد واین دو لقب معمولا باهم و بهیأت یك كلمهٔ مركب بكار میرود. ونیز رجوع شود به تاریخ مختصرالدول ابن العبری بیروت ۱۸۹۰ ص ۳۲۵.

۴ - تتمة صوان الحکمة ص ۳۸، درة الاخبار ص ۲۹.

۵ - درة الاخبار ص ۲۹.

۶ - این سلسلهٔ نسب اشهر و اکمل واصح انسابی است که برای ابو علی سینا آورده اند (طبقات الاطباج ۲ ص ۲) ودرمابقی مآخذ معمولا نسب اورا باختصار حسین بن عبدالله بن سینا ضبط کرده اند.

۷ - از آنجمله‌در کتابخانهٔ اسعد افندی استانبول جزو مجموعهٔ شمارهٔ ۳۶۸۸، کتابخانهٔ ایاصوفیه جزو مجموعهٔ شمارهٔ ۴۸۴۹ و مجموعهٔ شمارهٔ ۴۸۵۲ و مجموعهٔ شمارهٔ ۴۸۲۹، کتابخانهٔ حمیدیه جزو مجموعهٔ شمارهٔ ۱۴۴۸، در کتابخانهٔ رامپور وکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و غیره.

الحکماءِ القفطی و خلاصه‌یی با برخی زیادات در تتمة صوان الحکمهٔ البیهقی و ترجمهٔ همین تلخیص اخیر در درة الاخبار و لمعة الانوار آمده است.

مولد او

پدر او عبدالله از اهل بلخ و از عمال دولت سامانی بود و بعهد سلطنت امیر حمید نوح بن منصور (٣٦٦-٣٨٧ هجری) ببخارا منتقل شد و عمل قریه یی بنام خورمیثن (خرمیثن) ازضیاع آنشهر و از امهات قراءِ بخارا یافت.

کلمهٔ «خورمیثن» را بضبطهای مختلف ذکر کرده اند واصح ضبطها علاوه بر آنکه ما آورده‌ایم خرمیثن (بضم اول وفتح سوم و پنجم) وخرمیثن (بفتح اول و سوم و پنجم) است [١] و نام این قریه در کتب جغرافیایی قدیم جزو مضافات بخارا بسیار آمده است [٢]. زبان مردم این ناحیه وهمهٔ مضافات بخارا فارسی دری بوده است. ابن حوقل [٣] و الاصطخری [٤] گفته اند که زبان اهل بخارا باانداك اختلاف و تحریف درکلمات، زبان مردم سغد است و ایشان را لسان دری است. و ما میدانیم که در عهد سامانیان بخارا و بسیاری دیگر از بلاد ماوراءالنهر از مهمترین مراکز شعر وادب پارسی دری بودو این اهمیت در تمام مدت حکومت آل افراسیاب و خوارزمشاهان آل اتسز نیز حفظ شد.

سال ولادت

درقرب خرمیثن دیهی بنام افشنه بود و عبدالله از آنجا زنی «ستاره» نام بخواست و از او در ماه صفر سال

---

١ ــ این اسم از دوجزء خور و میثن (= میهن) بفتح اول وسوم یعنی وطن، مسکن، ترکیب شده است.

٢ ــ صورة‌الارض ابن حوقل، چاپ دوم. لیدن ١٩٣٩ ص ٤٨٦ ــ کتاب مسالك الممالك از ابی‌اسحق ابراهیم بن محمدالفارسی الاصطخری المعروف بالکرخی طبع لیدن سال ١٩٢٧ ص ٣١٠. معجم البلدان یاقوت.

٣ ــ صورة‌الارض ص ٤٩٠.

٤ ــ مسالك‌الممالك ص ٣١٤.

۳۷۰ هجری پسری آورد بنام حسین [1] . این تاریخ همانست که البیهقی در ذیل احوال بوعلی ذکر کرده واصح تواریخی است که در ولادت آن استاد آورده اند . بااینحال برخی تاریخ ولادت او را سال ۳۷۳ گفته‌اند چنانکه در این قطعه می‌بینیم :

حجة الحق ابو علی سینا	درشجع آمد ازعدم بوجود
درشصا کسب کرد کل علوم	درتکز کرد این جهان بدرود

یعنی ابوعلی در سال ۳۷۳ (= شجع) ولادت کرد و در ۳۹۱ (= شصا) همهٔ علوم را فرا گرفت و در ٤۲۷ (= تکز) بدرود حیات گفت . تاریخ ۳۷۳ که در این قطعه سال ولادت ابوعلی شمرده شده بااشارات مورخان که مدت عمر شیخ را نح = ٥۸ سال دانسته وتاریخ وفات او را ٤۲۸ نوشته اند تطبیق نمی کند زیرا اگر در ٤۲۸ شیخ ٥۸ سال داشت ولادت او در تاریخ ۳۷۰ بوده است . ازین گذشته ابوعلی‌سینا خود در شرح احوال خویش نوشته است که چون نوح بن منصور را معالجه کرد وبا اجازهٔ وی بکتابخانهٔ سامانیان راه یافت وازمطالعهٔ آنها فارغ شد ۱۸ سال‌داشت . اگر تاریخی‌را که درقطعهٔ فوق آمده تاریخ واقعی ولادت ابوعلی بینگاریم در این حدود که مصادف بود با اواخر سلطنت نوح بن منصور یعنی سال ۳۸۷ می‌بایست پانزده سال داشته باشد نه هژده سال . باهمهٔ این احوال درپایان رسالهٔ سرگذشت بوعلی که قسمت اخیر آن بقلم ابوعبید جوزجانی شاگرد شیخ است چنین‌آمده که « کانت ولادته فی‌سنة خمس و سبعین و ثلثمائة » و بطلان این قول نیز آشکار

---

۱ ـ البیهقی نوشته است (تتمه ص ۳۹) که : « و الطالع السرطان درجة شرف المشتری و القمر علی درجة شرفه والشمس علی درجة شرفها و الزهرة علی درجة شرفها وسهم السعادة فی کط من السرطان وسهم الغیب فی اول السرطان مع سهیل و الشعری الیمانیة » واین همه دالّ برسعد طالع مولود و نبوغ وشهرت اوست .

میباشد وهمچنین است قولی که در نامهٔ دانشوران (ج ا ص ٥٣) بدان اعتماد شده وبنابرآن روایت ولادت شیخ «بقول مشهور درسیم ماه صفر المظفر سنهٔ ٣٧٣ و بروایت صحیح در ٣٦٣» اتفاق افتاده است.

پنج سال بعداز ولادت بوعلی پسر دیگر عبدالله یعنی محمود ازستاره بزاد و غیراز این دو فرزند، عبدالله را پسری دیگر بزرگتر ازآندو بود که گویا همان علی مذکور در طبقات الاطبا (ج ٢ ص ١٩) باشد.

کسب علوم بعد از ولادت محمود عبدالله بافرزندان ببخارا رفت وحسین (ابوعلی) درآنجا بفرا گرفتن قرآن و ادب اشتغال جست و در ده سالگی قرآن و بسیاری ازعلوم ادب را آموخت وهمه را ازحدت ذهن وجودت قریحهٔ خود بحیرت افگند.

در این روزگار تبلیغ داعیان اسمعیلی که از جانب خلفای فاطمی مصر مأمور دعوت مسلمین بامامت محمدبن اسمعیل بن جعفر الصادق علیه السلام بودند درنواحی مرکزی وشرقی ایران رواج بسیار داشت وگروهی بزرگ از ایرانیان وحتی رجال سیاست وقومی ازاهل دانش وادب بدان مذهب میگرویدند[١] عبدالله پدر ابوعلی و پسر بزرگش علی نیز مقالات این فرقه را پذیرفته و برطریق آنان رفته و از آن قوم ذکر نفس و عقل را بروجهی که بیان میکردند شنیده بودند.

ذکر این نکته دراینجا لازمست که: پیروان مذهب اسمعیلی برای آمادگی درتبلیغ اصول مذهبی خود همواره مجالس بحث ومناظره درمیان خود داشتند و دراین مجالس ورزیده و مهیا میشدند. در رأس همهٔ

---

١ — رجوع شود به: سیاست نامه چاپ آقای عباس اقبال ص ٢٦٦-٢٧٣ و تاریخ الاسلام السیاسی والدینی و الثقافی والاجتماعی حسن ابراهیم حسن چاپ مصر. ج ٣ ص ٣٤٠ - ٣٤٢.



نمونه یی از خط ابن سینا درپشت ورق اول از نسخهٔ کتاب جالینوس بنام « فی فرق الطب للمتعلمین » که در پایین کلمهٔ کتاب نوشته است: « فی حوز الفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبب فی سنة سبع واربعمایة » . این نسخه تحت شمارهٔ ۲۸۵۹ در کتابخانهٔ ملی پاریس موجود است

این مجالس مجلس دعوت داعی‌الدعاة اسمعیلیان بود که روز های دوشنبه و پنجشنبه در دار العلم واقع در قصر خلیفهٔ فاطمی برای بحث در کیفیت مناظرات و محاضرات در اصول مذهب اسمعیلی تشکیل می‌یافت و سایر مجالس هم براین نسق اداره میشد ودرآنها برعادت اسمعیلیان ازحکمت یونان استفاده میکردند [۱]. با اطلاع ازین مقدمه بحقیقت اشارت ابوعلی براینکه پدر و برادر او از اسمعیلیان ذکر نفس و عقل را شنیده بوده وگاه بایکدیگر در این ابواب مذاکره میکرده اند، پی میبریم. بوعلی گفته است که من مذاکرات آنانرا میشنیدم وگفتار ایشان‌را درمی‌یافتم لیکن باور نمی‌داشتم بااینحال آنان آغاز دعوت من نیز کردند و ذکر فلسفه و هندسه و حساب هند را بمیان آوردند.

البیهقی نکتهٔ دیگری را براین مقال افزوده و گفته است که پدر بوعلی در رسائل اخوان الصفا مطالعه و تأمل میکرد و بوعلی خود نیز گاه درآن تأمل مینمود [۲]. بهرحال عبدالله، حسین را نزد سبزی فروشی که حساب هند و جبر و مقابله می‌دانست موسوم به محمود مساح بتعلم علم حساب گماشت واو درین حال علم فقه‌را نزد اسمعیل الزاهدمیخواند و درمطالب آن غور وتحقیق میکرد ومسائل خلاف ومناظره ومجادله‌را فرا می‌گرفت.

در این اوان ابوعبدالله الناتلی فیلسوف شاگرد ابوالفرج بن الطیب دانشمند معروف اواخر قرن چهارم هجری ببخارا رفت. عبدالله او را درخانهٔ خویش فرود آورد تا حسین را از اصول فلسفه آگاه سازد و بوعلی ازکتاب ایساغوجی فرفوریوس آغاز کرد و درتحقیق حد جنس مسائل تازه یی آورد که مایهٔ شگفتی استادگردید چنانکه ناتلی، عبدالله‌را

---

۱ - رجوع شود به خطط مقریزی چاپ مصر ج ۲ ص ۲۲۷ - ۲۳۳.

۲ - تتمة صوان الحکمة ص ۴۰.

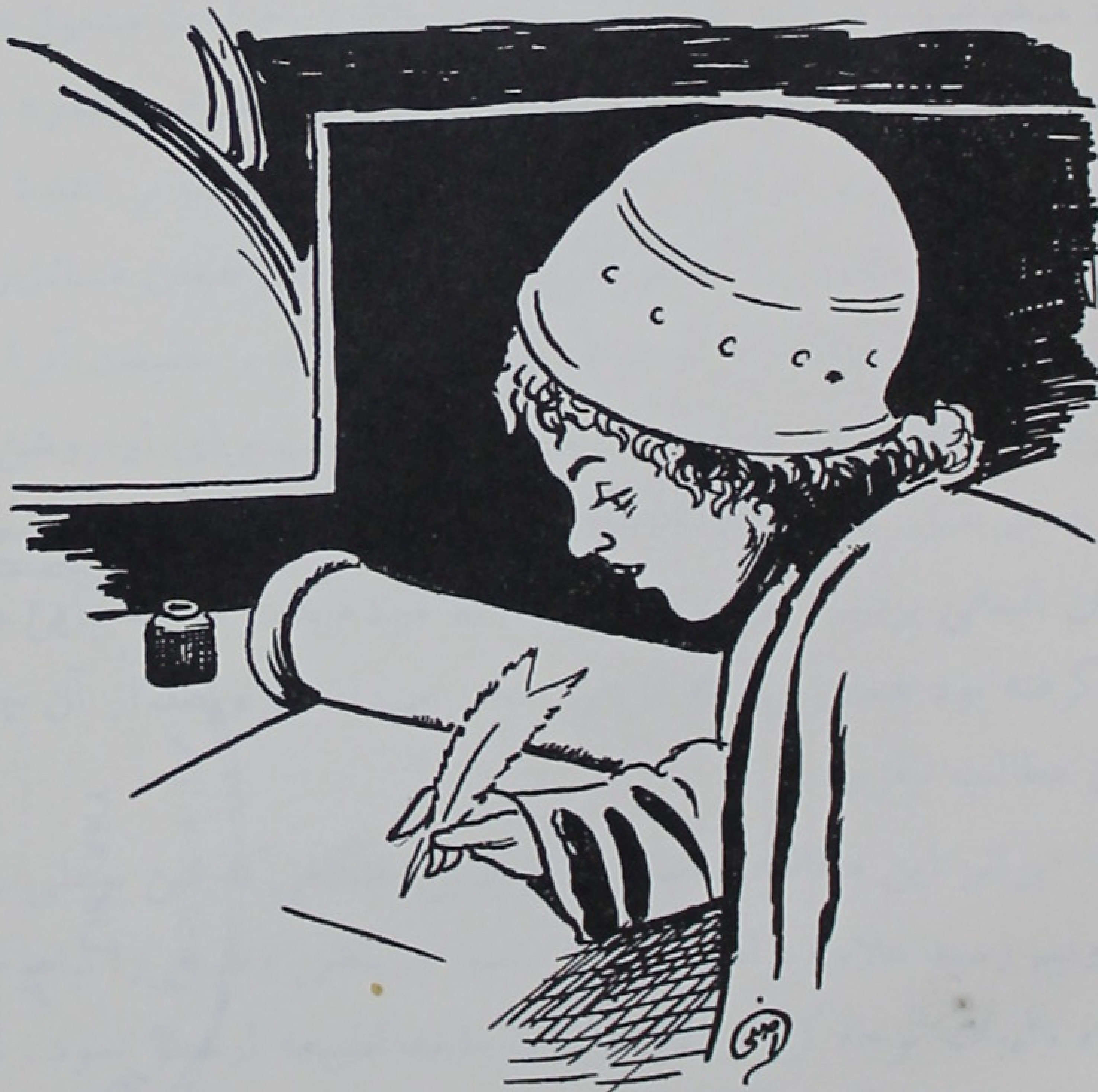
از واداشتن پسر بشغلی غیرازعلم برحذر داشت . آنگاه ظواهر علم‌منطق‌را از آن استاد بیاموخت و خود بتحقیق درشروح آن پرداخت ودراین‌علم استوار شد . از کتاب اقلیدس نیز پنج یا شش شکل و از المجسطی تا اشکال هندسیه را از ناتلی فرا گرفت وبعد بفرمان ناتلی خود بمطالعهٔ بقیهٔ این کتب وعرضه داشت معلومات خود براستاد مبادرت کرد وبسیاری از اشکال بود که ناتلی نمی‌دانست وحسین بحل و فهم آنها و تفهیم ناتلی توفیق می‌یافت . چون ناتلی از تعلیم او فارغ شد راه گرگانج [۱] گرفت و ابوعلی تنها بکار علم پرداخت و بمطالعهٔ متون و شروح طبیعی والهی همت گماشت تا درهای علم براو گشاده شد . آنگاه بعلم طب رغبت‌نمود و دیری نگذشت که دراین فن مبرز ومشهور شد تا آنجا که طبیبان فاضل نزد او بتکمیل اطلاعات مبادرت میکردند وعلم طب را پیش‌او میخواندند و او بمعالجت بیماران سرگرم شد وبسیاری از علاجها را بطریق تجربه کشف کرد وبااینحال ازآموختن علم فقه ومناظره درآن غفلت نمی‌ورزید و بتلمذ درخدمت اسمعیل زاهد ادامه میداد .

چون عمر بوعلی بشانزده رسید [۲] برآن شد که در آنچه خوانده بود دوباره نظر کند و معلومات و محفوظات خود را نظم و ترتیب دهد. پس یکسال و نیم تمام از ایامی را که همسالان او در بازیهای کودکانه میگذراندند منحصر بمطالعهٔ کتب ویادداشت مطالب واعادهٔ تحقیق درمنطق وجمیع اجزاء فلسفه کرد چنانکه شبی‌را بتمامی نخفت و روزی را جز بدین کار نپرداخت و دسته های کاغذ نزد خود نهاد و هرحجت و دلیلی که بنظر وی میرسید بعد از آنکه مقدمات قیاسی آنرا ثابت میکرد برآنها مینوشت وشرایط مقدماترا رعایت مینمود وقیاسات منتج وعقیم‌را ازنظر

---

۱ — واقع درخوارزم ، پایتخت خوارزمشاهان آل مأمون .

۲ — تتمة صوان‌الحکمة ص ٤١ : دوازده سال .



تصویری که ازشمارهٔ دوم مجلد هشتم La Saigné Blanche اقتباس شده
و ابن سینا را در کودکی هنگام اشتغال بنوشتن کتابی در حکمت نشان میدهد
(ش ۱۲)

کپیه از آقای آصفی



دور نمی‌داشت و اگر درمسأله‌یی بحیرت میافتاد وبحل آن توفیق‌نمی‌یافت بمسجد میشتافت ونماز میگزارد و بتضرع وابتهال از خداوند حل مشکل خود میخواست وهرشب بخانه بازمیگشت وبکتابت وقراءت مشغول میشد وچون خواب براو غلبه میجست یا ضعفی در مزاج تفرس مینمود باجام شراب اعادهٔ نیرو میکرد [1] و باز بکار میپرداخت و بنا بر اشارهٔ خود درشرح احوال خویش اگرهم اندکی بخواب میرفت همان مسائل‌را که در بیداری مورد مطالعه قرار میداد درخواب میدید و حقیقت آنرا درك میکرد چنانکه وجوه بسیاری از مسائل در خواب برای او روشن شد و برهمین نسق کار میکرد تا آنکه درجمیع علوم استوار گشت و بحسب امکان انسانی برآنها آگهی یافت و چنانکه خود میگفت هرچه تااین هنگام فرا گرفته بود همان بود که تا پایان عمر می‌دانست و بعد از آن چیزی برآن مطالب نیفزود .

براثر این مطالعات ممتد وکار پیاپی هنگامی که سن بوعلی بهفده سال‌ونیم رسید علاوه برادب وفقه ، منطق وریاضی وطبیعی‌را بیاموخت ، آنگاه بالهیات توجه کرد و آغاز قراءت مابعدالطبیعهٔ ارسطو نمود . لیکن چون ترجمه‌هایی که از آن کتاب شده بود بنحویکه باید رسا وبلیغ ومبین مقصود استاد یونانی نبود نتوانست بنیکی از عهدهٔ فهم آن برآید چنانکه چهل بار آنرا خواند و همهٔ سخنان آنرا بخاطر سپرد اما حقیقت آنرا درنیافت و کار او بدانجا کشید که ازخود مأیوس شد و گمان کرد که از عهدهٔ فهم آن کتاب برنخواهد آمد . از خوشبختی روزی هنگام عصر در بازار کتابفروشان بخارا بدلالی باز خورد که کتابی درمابعدالطبیعه بدو عرضه کرد لیکن بوعلی معتقد بود که فایدتی در این علم نیست و بدین

---

۱ ـ عبارت شیخ چنینست : فمهماغلبنی النوم اوشعرت بضعف عدلت الی‌شرب قدح من‌الشراب ریثما تعود الیّ قوتی ثم ارجع الی القراءة .

سبب از خریدن آن کتاب امتناع ورزید و آخر باصرار دلال آنرا خرید و چون در آن نگریست دید که کتاب ابونصر فارابی در اغراض کتاب مابعدالطبیعهٔ ارسطوست. پس بخانه باز گشت و باشتاب تمام بقراءت کتاب پرداخت و در حال اغراض استاد یونانی را در مابعدالطبیعه دریافت زیرا اولاً خود تمام اصول آنرا از بر داشت و ثانیاً معلم ثانی حقیقت عقاید ارسطو را از خلال شروح و تفاسیر اسکندرایینان [1] و نوافلاطونیان [2] ببهترین وجهی دریافته و بمسلمین شناسانده بود. حل این مشکل عظیم دانشمند جوان و خرد سال را چنان خشنود کرد که مال بسیار بتهی‌دستان برسم صدقه داد و خداوند تعالی را شکرها گفت.

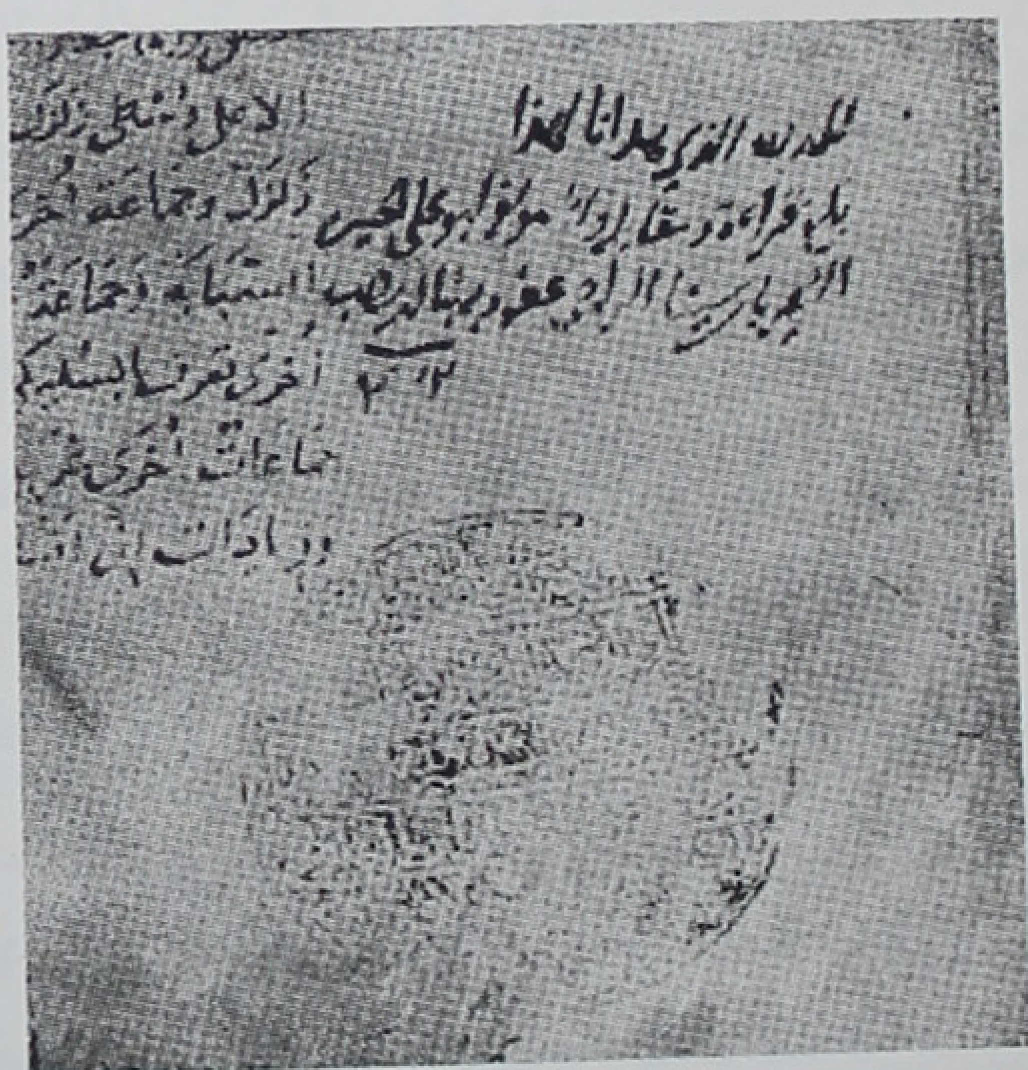
بدینطریق آخرین کوشش بوعلی در تحقیق یکدوره از علوم آن عهد پایان یافت و چنانکه دیدیم وی در این هنگام هفده سال و نیم داشت و در این سن اندك، کاری را که پیران سالخورده با همهٔ کوشش و مجاهدت نتوانستند بانجام رسانند، وی بپایان برد در حالی که جز برای مقدار کمی از مقدمات حاجتی باستاد نیافت.

شهرت این جوان نورسیده همهٔ بخارا را فرا گرفته بود و علی‌الخصوص پزشکان آن مرکز بزرگ علمی و ادبی از باب کثرت مطالعات و تجارب فراوان بوعلی و طرق جدیدی که در معالجات کشف کرده بود، بوی اعتقاد داشتند و در خدمت او آمد و شد میکردند.

---

۱ - مراد فیلسوفانی است که در حوزهٔ علمی اسکندریه ببحث و تحقیق در حکمت یونانی و شرح و تفسیر آثار افلاطون و ارسطو و دیگر فلاسفهٔ متقدم سرگرم بودند.

۲ - دسته‌یی از فلاسفه هستند که اصول فلسفهٔ افلاطون و ارسطو و آراء فلسفی یونانی‌را باعقاید دینی یهود و نصرانی نزدیك کردند. از بزرگترین پیشروان این دسته یکی امونیوس ساکاس (اوایل قرن سوم میلادی) و دیگر فلوطینس (قرن سوم میلادی) بوده اند. در شروحی که این فیلسوفان بر آثار ارسطو نوشتند بنزدیك کردن اصول عقاید آن استاد بافلاطون کوشش بسیار نمودند و فلاسفهٔ اسلامی ازین شروح در آثار خود استفادهٔ فراوان کردند.



نمونه یی از خط ابن سینا که در صفحهٔ آخر از یک نسخهٔ کتاب الشفا متعلق بکتابخانهٔ داماد ابراهیم پاشا (ترکیه) بشمارهٔ ۸۲۲ نوشته شده و چنین است : « الحمدلله الذی هدانا لهذا بلغ قراءة و مقابلة و اناموٴلفه ابوعلی الحسین الشهیر بابن سینا الراجی عفوربه بثالث رجب ۴۲۲. »

در خدمت سامانیان

در این میان پادشاه سامانی [1] بیمار شده بود و پزشکان درگاه که درمعالجت او فرومانده بودند امیرخراسان‌را بدعوت همکار جوان خود برانگیختند .

ابوعلی بعدازمشارکت درمعالجت پادشاه‌سامانی نزداو عزیزو گرامی شد و از وی اجازهٔ ورود بکتابخانهٔ عظیم سامانیان یافت تا بمطالعهٔ کتب طب مشغول شود . ابوعلی گوید این کتابخانه اتاقهای بسیار داشت که درهریك صندوقهایی ازکتب بود . دراتاقی کتب عربی وشعر و در دیگری فقه وهمچنین درهریك از اتاقها کتبی دریکی از ابواب علم موجود بود و من فهرست کتب اوائل [2] را خواندم و بهرچه حاجت داشتم مراجعه کردم و کتابهایی دیدم که بسیاری از مردم اسم آنها را هم هرگز نشنیده بودند و من نیز پیش از این آنها را ندیده بودم و پس از این هم نیافتم . این کتابها را خواندم و برفوائد آنها دست یافتم و مرتبهٔ هرکس را درعلم شناختم و چون بهژده سال تمام رسیدم از همهٔ این علوم [3] فارغ شده بودم . » [4] پایان دورهٔ مطالعات اصلی واساسی بوعلی را چنانکه دیده‌ایم باید هژده سالگی او دانست وچنانکه ابوعلی میگفت درآن هنگام‌ازحیث

---

١ – راجع باین پادشاه سامانی صاحبان ترجمهٔ ابوعلی گفته اند که وی نوح بن منصور (٣٦٦ - ٣٨٧) بوده است . بذیرفتن این اشاره اگر سال ولادت ابوعلی را ٣٧٣ بدانیم دشوار است چه ابن‌سینا در این هنگام هژده سال نداشت وبرفرض ولادت درسال ٣٧٣ هژده سالگی اومصادف بوده‌است با ٣٩٠ وابوعلی دراین سال نه‌تنها بعیادت نوح بن منصور نمیتوانست رفت بلکه معالجت جانشین نوح یعنی منصور بن نوح بن منصور (٣٨٧ - ٣٨٩) هم برای او میسر نمیتوانست گشت . اما اگر سال ولادت بوعلی را ٣٧٠ بدانیم میتوان این پادشاه را نوح (در سال آخر سلطنت) یا پسرش منصور (درسال اول سلطنت) دانست .

٢ – در اصطلاح مسلمین دانشهای یونانی « علوم اوائل » خوانده میشد و مراد ازکتب اوائل کتابهایی است که شامل این علوم باشد .

٣ – یعنی علوم اوائل .

٤ – طبقات‌الاطبا ج ٢ ص ٤ .

حفظ از ایام بعد پیشتر ولی بعداً در پختگی برتر بود و درمقدار علم وی بعدازآن تفاوتی حاصل نگشت [1].

آغاز تألیف و تصنیف

دورهٔ تألیف و تصنیف بوعلی اندکی بعد ازاین تاریخ شروع شد و او خود گوید : درهمسایگی من مردی بنام ابوالحسین العروضی بود . وی از من خواست تا کتابی جامع این علم [2] برای او تصنیف کنم و من مجموعی برای او ترتیب دادم و بنام او نامیدم وجز از ریاضی همهٔ علوم را درآن آوردم ودراین حال بیست ویکسال ازعمر من میگذشت ونیز درهمسایگی من مردی بنام ابوبکر البرقی ازمردم خوارزم ، مردی فقیه و متوحد در فقه و تفسیر و زهد و متمایل بدین علوم بود و از من درخواست تا شرحی ازکتب حکمت برای او ترتیب دهم و من کتاب الحاصل والمحصول را درقریب بیست مجلد برای او نوشتم ونیز برای وی کتاب البروالاثم را دراخلاق تألیف کردم . بنابراین نخستین آثار بوعلی درحدود سالهای ۳۹۰ و ۳۹۱ پدید آمد .

فوت عبدالله و خروج از بخارا

در بیست و دو سالگی بوعلی یعنی در حدود سالهای ۳۹۱ - ۳۹۲ عبدالله پدر وی بدرود حیات گفت [3] و اوبراثر تصرف احوال ومشکلات حیات متصدی بعضی از اعمال دیوانی گشت . بیهقی [4] گوید چون دراین هنگام

---

۱ - اتفاق را این کتابخانهٔ بزرگ بتمامی سوخت و بنابرآنچه بعض مصنفان آورده اند (البیهقی ص ۴۳) برخی از دشمنان بوعلی گفتند که او بدین کار دست زد تا همهٔ علوم و اطلاعاتی را که از آنجا کسب کرده است بخود نسبت دهد و انتساب این اطلاعات و دانشها را بصاحبان آنها از میان ببرد .

۲ - مراد حکمت و اجزاء آنست .

۳ - تتمة صوان الحکمة ص ٤٤ . بوعلی در رسالهٔ خود نیز بعداز داستان تألیف کتب در بیست و یك سالگی بمرگ پدر خویش اشاره کرده است و بنابراین در صحت قول بیهقی تردیدی جائز نیست .

٤ - تتمة صوان الحکمة ص ٤٤ .

امور سامانیان مضطرب شده بود ابوعلی بضرورت بخارا را ترك گفت لیکن بوعلی خود در این مورد سخنی از سامانیان بمیان نیاورده و تنها گفته است که بضرورت بخارا را ترك گفتم و بگرگانج شتافتم.

چنانکه میدانیم درسال ۳۹۲ حکومت سامانی وجود نداشت و تنها بعداز سال ۳۸۹ که سال برچیده شدن امارت سامانیان بدست امرای ایلك خانیه است [۱]، از میان سامانیان ابوابراهیم منتصر تا حدود سال ۳۹۵ برای تصرف مملکت از دست رفته کوشش میکرد. پس شاید مراد از تقلد اعمال دیوانی درحدود ۳۹۲ اشتغال بکارهای حکومتی ایلكخانیه باشد که بخارا در این هنگام جزو امارت آنان بود.

درخوارزم از بخارا بوعلی بگرگانج پایتخت خوارزمشاه علی بن مأمون بن محمد رفت [۲] و درخدمت او و وزیرش ابوالحسین احمد بن محمد السهلی (یا السهیلی) که خود ازدانشمندان بزرگ بود [۳] وجانشین علی بن مأمون یعنی مأمون بن مأمون بن محمد، قربت ومکانت

---

۱ ــ ایلك خانیه یا خانیه یا آل افراسیاب نام سلسله یی از امراست که درقرن چهارم هجری دزکاشغر استقرار یافته و درسال ۳۸۹ حکومت سامانی را برانداختند وبرممالکی که از بحرخزر تا حدود چین امتداد داشت حکومت یافتند. راجع باین سلسله رجوع شود به طبقات سلاطین اسلام تألیف استانلی لین پول ترجمهٔ آقای عباس اقبال ص ۱۲۱ - ۱۲۳.

۲ ــ وی ازخوارزمشاهان آل مأمون یا مأمونیه است. این سلسلهٔ خوارزمشاهان در دورهٔ تسلط آل عراق برخوارزم چندی در گرگانج حکومت میکردند تا یکی از آنان بنام مأمون بن محمد در سال ۳۸۵ ابوعبدالله محمد خوارزمشاه را از آل عراق بکشت و ممالك او را بتصرف درآورد و خوارزمشاه شد. بعد از مرگ او درسال ۳۸۷ علی بن مأمون بن محمد مذکور درمتن بسلطنت رسید وپس از او خوارزمشاهی به ابوالعباس مأمون بن مأمون بن محمد رسید و او درسال ۴۰۷ کشته شد و محمدبن علی بن مأمون بن محمد بجای او نشست لیکن در سال ۴۰۸ اسیر سلطان محمود شد. رجوع شود به حواشی چهار مقالهٔ نظامی عروضی. ص ۲۴۱ــ۲۴۴

۳ ــ وی چندی وزیر علی بن مأمون و بعدازو وزیر ابوالعباس مأمون بن مأمون بود. در سال ۴۰۴ از بیم ابوالعباس از خوارزم ببغداد رفت و در سال ۴۱۸ درگذشت. حواشی چهار مقاله ص ۲۴۴.

جست وبا برادر ابوالحسین السهلی یعنی ابوالحسن سهل بن محمدالسهلی هم دوستی والفت یافت وچند کتاب بنام او وبرادرش تألیف کرد. هنگام ورود بخوارزم ابوعلی در زیّ فقها باطیلسان وتحت الحنك بود وچون بدربار خوارزمشاه راه جست مشاهره یی که مردی چون اورا کفایت کند برای وی تعیین کردند. بوعلی در خوارزم با دانشمندانی مانند ابوریحان بیرونی وابوسهل مسیحی وابونصر عراق[1] معاشرت ومجالست داشت لیکن چندی از این امر نگذشت که ناگزیر گرگانج را ترك گفت و راه خراسان وگرگان پیش گرفت.

از گرگانج تا گرگان

نظامی عروضی در این باب گوید[2]: «ابوالعباس مأمون خوارزمشاه وزیری داشت نام او ابوالحسین احمد بن محمد السهیلی. مردی حکیم طبع وکریم نفس و فاضل، خوارزمشاه همچنین حکیم طبع وفاضل دوست بود وبسبب ایشان چندین حکیم و فاضل برآن درگاه جمع شده بودند چون ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی وابوالخیر خمار[3] و ابوریحان بیرونی، وابونصر عراق برادر زادهٔ خوارزمشاه بود و درعلم ریاضی وانواع آن ثانی بطلیموس بود و ابوالخیر خمار در طب ثالث بقراط و جالینوس بود و ابوریحان در نجوم بجای ابومعشر[4] و احمد بن عبدالجلیل[5] بود وابوعلی سینا وابوسهل مسیحی خلف ارسطاطالیس بودند در علم حکمت که شامل است همهٔ علوم را.

---

۱ ـ ازین هرسه دانشمند در ذکر معاصران ابن‌سینا سخن خواهیم گفت.

۲ ـ چهار مقاله چاپ لیدن ص ۷٦ ببعد.

۳ ـ رجوع کنید ببحث ما درباب معاصران ابن‌سینا.

٤ ـ ابومعشر جعفر بن محمد بن عمرالبلخی از منجمین معروف قرن سوم صاحب تألیفات مشهور در علم نجوم.

٥ ـ احمد بن عبدالجلیل السجزی ازریاضیین مشهور قرن چهارم که تألیفات متعددی ازو در هیئت و نجوم و ریاضی باقیمانده است.

این طایفه درآن خدمت از دنیاوی بی‌نیازی داشتند و بایکدیگر انسی درمحاورت و عیشی درمکاتبت میکردند. روزگار برنپسندید و فلك روا نداشت. آن عیش برایشان منغص شد وآن روزگاربرایشان بزیان آمد. ازنزدیك سلطان یمین‌الدوله محمود معروفی رسید با نامه یی، مضمون نامه آنکه شنیدم که درمجلس خوارزمشاه چند کس اند ازاهل فضل که عدیم‌النظیرند چون فلان و فلان. باید که ایشان را بمجلس ما فرستی تا ایشان شرف مجلس ما حاصل کنند وما بعلوم وکفایات ایشان مستظهر شویم وآن منت ازخوارزمشاه داریم و رسول وی خواجه حسین بن علی میکال بود که یکی از افاضل و اماثل عصر و اعجوبهٔ بود از رجال زمانه وکار محمود دراوج دولت ملك او رونقی داشت ودولت او علوی، و ملوك زمانه اورا مراعات همی کردند وشب ازو باندیشه همی خفتند. خوارزمشاه خواجه‌حسین‌میکال‌را بجای نیك فرود آورد وپیش‌از آنکه او را بار داد حکما را بخواند واین نامه برایشان عرضه کرد وگفت محمود قوی دست است و لشکر بسیاردارد وخراسان وهندوستان ضبط کرده است و طمع در عراق بسته، من‌نتوانم که مثال اورا امتثال ننمایم وفرمان اورا بنفاذ نپیوندم شما دراین‌چه‌گویید؟ ابوعلی و ابوسهل گفتند ما نرویم اما ابونصر وابوالخیر و ابوریحان رغبت نمودند که اخبار صلات و هبات سلطان همی‌شنیدند. پس خوارزمشاه گفت شما دوتن را که رغبت نیست پیش از آنکه من این مرد را باردهم شما سرخویش گیرید. پس خواجه اسباب ابوعلی وابوسهل بساخت ودلیلی همراه ایشان کرد و از راه گرگان روی بگرگان نهادند. روز دیگر خوارزمشاه حسین علی میکال را بار داد و نیکوییها پیوست و گفت نامه خواندم و برمضمون نامه وفرمان پادشاه وقوف افتاد، ابوعلی و ابوسهل برفته اند لیکن ابونصر وابوریحان وابوالخیر بسیج میکنند که پیش‌خدمت

آیند وباندك روزگار برگ ایشان بساخت وبا خواجه حسین میکال فرستاد و ببلخ بخدمت سلطان یمین‌الدوله محمود آمدند و بحضرت او پیوستند و سلطان را مقصود از ایشان ابوعلی بوده بود و ابونصر عراق نقاش بود بفرمود تا صورت ابوعلی برکاغذ نگاشت و نقاشان را بخواند تا برآن مثال چهل صورت نگاشتند و با مناشیر باطراف فرستادند و از اصحاب اطراف درخواست که مردی است بدین صورت و او را ابوعلی سینا گویند طلب کنند واورا بمن فرستند. اما چون ابوعلی و ابوسهل با کس ِ ابوالحسین السهیلی ازنزد خوارزمشاه برفتند، چنان کردند که بامداد را پانزده فرسنگ رفته‌بودند. بامدادبسرچاه‌ساری‌فرودآمدندپس ابوعلی‌تقویم‌بر گرفت‌وبنگریست تابچه طالع بیرون‌آمده است چون بنگرید روی بابوسهل کرد و گفت بدین طالع که ما بیرون آمده ایم راه‌گم‌کنیم وشدت بسیار بینیم . بوسهل گفت رضینا بقضاءالله . من خود همی‌دانم که ازین سفرجان نبرم که تسییر من در این دو روزه بعیوق میرسد و او قاطع است ، مرا امیدی نمانده است وبعد ازین میان ما ملاقات نفوس خواهد بود. پس براندند. ابوعلی‌حکایت کرد که روز چهارم بادی برخاست وگرد برانگیخت و جهان تاریك شد و ایشان راه‌گم کردند و باد طریق را محوکرد و چون باد بیارامید دلیل ازیشان گمراه تر شده بود . درآن گرمای بیابان‌خوارزم از بی‌آبی وتشنگی بوسهل مسیحی بعالم بقاء انتقال‌کرد و دلیل وابوعلی با هزار شدت بباورد افتادند. دلیل بازگشت وابوعلی بطوس رفت وبنشابور رسید خلقی‌را دید که ابوعلی را می‌طلبیدند ، متفکر بگوشه یی فرود آمد و روزی چند آنجا ببود و از آنجا روی بگرگان نهاد که قابوس پادشاه گرگان بود و مردی بزرگ و فاضل دوست و حکیم طبع بود . ابوعلی دانست که او را آنجا آفتی نرسد . . . »

اگرچه‌درطبقات‌الاطباء ودیگر کتب حکما که سخن ازاحوال بوعلی

رفته علت مسافرت و کیفیت عبور او ازریگزار خوارزم مذکور نیفتاده است لیکن بهرحال سخنان عروضی حاوی مطالب تازه ومشروحی نسبت بابوعلی است که ذکر آن خالی ازفایده بنظر نرسید . سببی که عروضی برای این سفر ذکر کرده است چندان دور ازصواب نمی‌نماید ووجود کسانی ازقبیل ابوالخیر بن الخمار و ابوریحان البیرونی از میان جمعیتی که نظامی ذکر کرده است در دستگاه سلطان محمود، میرساند که محمودنسبت باین جمع دور از نظر و طمعی نبوده است .

علت مهاجرت ابوعلی ازخوارزم بگرگان هرچه بوده باشد نمیتوانست مسبب مسافرت وی بدربار محمود گردد زیرا چنانکه میدانیم و از شواهد و مدارك متعدد برمیآید [۱] محمود نسبت بفلاسفه و متکلمین معتزله وشیعه خاصه اسمعیلیه وقرامطه بشدت عناد میورزید وبسبب همین معاندت بود که در ری بدان کشتار سخت دست زد ونیز براثر همین دشمنی فردوسی را که شیعی و دراصول نزدیك بمعتزله بود از خود بیمناك و ناگزیر بترك غزنین وفرار بهرات و ازآنجا بطوس وازطوس بکوهستان طبرستان کرده بود . پیداست که فیلسوف شیعی مذهبی چون بوعلی نمیتوانست دردستگاه چنین مرد متعصب سختگیری بسلامت ماند و توجه بدربار اورا خلاف عقل میدانست . مسیرحرکت بوعلی ازگرگانج تا گرگان بنابرآنچه دررسالهٔ احوال او آمده چنین است : گرگانج - نسا - باورد - طوس - شقان [۲] -

۱ - خصوصاً رجوع شود به تاریخ الاسلام ذهبی ، قطعهٔ منقول در تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی والثقافی والاجتماعی ج ۳ ص ۱۶۸-۱۶۹ وسیاستنامه چاپ آقای عباس اقبال ص ۷۷-۷۸ واشاراتی که درتاریخ ابوالفضل بیهقی بسختگیری‌های محمود برقرامطه شده است مخصوصاً ص ۱۸۲ از چاپ تهران سال ۱۳۲٤ . و الکامل ابن الاثیر حوادث سال ٤۲۰ وجز آن .

۲ - شقان از قرای نشابور است [معجم البلدان] .

سمنگان [۱] - جاجرم - جرجان [۲] . در بعض کتب مانند تتمة صوان الحکمة (ص ٤٥) سخنی از شقان نرفته است . روایت دیگر چنانکه دیده ایم آنست که در چهار مقالهٔ نظامی عروضی آمده وبنابرآن سفر بوعلی از گرگانج بباورد و ازآنجا بطوس و ازآنجا بنیشابور و ازآنجا بگرگان بوده‌است [۳]. در باب توقف چند روزهٔ او درنیشابور در طبقات الاطبا و دراخبارالحکما اشاره‌یی نیست . دربرخی از نسخ تتمه چنین آمده است که : « ولم یدخل نیسابور » [٤].

درگرگان

تاریخ این مسافرت‌را ابوعلی دررسالهٔ احوال خود تصریح نکرده است لیکن قرینه‌یی مارا درتعیین آن یاوری میکند و آن اشارت شیخ است بدینکه چون بگرگان رسید خبر وفات قابوس بن وشمگیررا استماع کرد. چنانکه میدانیم قابوس درسال ٤٠۳ مقید ومقتول شد [٥] وبنابراین مسافرت بوعلی ازگرگانج باید درهمین اوقات صورت گرفته باشد واین ایام مصادف بود با آغاز سلطنت منوچهر بن قابوس وحال آنکه قصد ابوعلی از مسافرت به گرگان وصول بخدمت شمس المعالی قابوس بوده است. بااینحال نظامی عروضی [٦] بوقوع ملاقات میان ابوعلی وقابوس اشاره کرده و داستانی هم در این باب آورده و آن چنانست که : « چون بگرگان رسید بکاروانسرایی فرود آمد . مگر درهمسایگی او یکی بیمار

---

۱ ـ این اسم بصورتهای مختلف مانند سینقان وسمنقان وسمیقان وسمغان و سمنان و جزآن آمده و از این میان گویا سمنقان اصح است و بعضی سملقان را درست تر پنداشته اند (حاشیهٔ صفحهٔ ٤٥ تتمة صوان الحکمة) . سمنگان شهری در قرب جاجرم و از اعمال نیشابور بوده است [معجم البلدان یاقوت] .

۲ ـ طبقات الاطبا ج ۲ ص ٤ . اخبارالحکما ص ۲۷۱ .

۳ ـ چهار مقاله ص ۷۸ .

٤ ـ تتمة حاشیهٔ ص ٤٥ .

٥ ـ الکامل ابن الاثیر حوادث سال ٤٠۳ .

٦ ـ چهار مقاله ص ۷۸ - ۸۰ .

شد، معالجت کرد. به شد. بیماری دیگر را نیز معالجت کرد. به شد. بامداد قاروره آوردن گرفتند و ابوعلی همی‌نگریست ودخلش پدید آمد و روز بروز می‌افزود. روزگاری چنین می گذاشت، مگریکی از اقرباء قابوس وشمگیررا که پادشاه گرگان بود عارضهٔ پدید آمد واطبا بمعالجت او برخاستند و جهد کردند و جدی تمام نمودند، علت بشفا نپیوست و قابوس را عظیم درآن دلبستگی بود تا یکی از خدم قابوس را گفت که درفلان تیم جوانی آمده است عظیم طبیب وبغایت مبارك دست وچندکس بردست او شفا یافت. قابوس فرمودکه اورا طلب کنید وبسر بیمار برید تا معالجت کندکه دست از دست مبارك تر بود. پس ابوعلی‌را طلب کردند وبسر بیمار بردند، جوانی دید بغایت خوبروی ومتناسب اعضا، خط اثر کرده وزارافتاده، پس بنشست ونبض او بگرفت وتفسره[1] بخواست وبدید. پس گفت مرا مردی می باید که غرفات ومحلات گرگان را همه شناسد. بیاوردند وگفتند اینك. ابوعلی دست برنبض بیمار نهاد و گفت برگوی ومحلتهای گرگان را نام برده[2]. آنکس آغاز کرد ونام محلتها گفتن گرفت تا رسید بمحلتی که نبض بیمار درآن حالت حرکتی غریب کرد. پس ابوعلی گفت ازین‌محلت کویها برده. آنکس برداد تارسید بنام کویی که آن حرکت غریب معاودت کرد. پس ابوعلی گفت کسی می باید که درین کوی همهٔ سرایها را بداند، بیاوردند وسرایها را بردادن گرفت تا رسید بدان سرایی که این حرکت باز آمد. ابوعلی گفت اکنون کسی می باید که نامهای اهل سرای بتمام داند وبردهد. بیاوردند. بر دادن گرفت تا آمد بنامی که همان حرکت حادث شد. آنگه ابوعلی گفت تمام شد پس‌روی بمعتمدان قابوس

---

۱ - تفسره: قاروره و بول بیمار و علامت مرض و نسخهٔ طبیب ودراینجا مراد قارورهٔ بیمار است که نزد پزشك برند.

۲ - بردادن: برشمردن. باز گفتن.

کرد و گفت این جوان درفلان محلت و در فلان کوی و درفلان سرای بر دختری فلان و فلان نام عاشق است و داروی او وصال آندختر است ومعالجت او دیدار او باشد. پس بیمار گوش داشته بود، چون استطلاع کردند همچنان بود که خواجه ابوعلی گفته بود. پس این حال‌را پیش قابوس رفع کردند [1] ، قابوس‌را عظیم عجب آمد و گفت او را بمن‌آرید، خواجه ابوعلی را پیش قابوس بردند و قابوس صورت ابوعلی داشت که سلطان یمین الدوله فرستاده بود، چون پیش‌قابوس آمد گفت انت ابوعلی؟ گفت نعم یا ایها الملك المعظم. قابوس از تخت فرود آمد و چند گام ابوعلی را استقبال کرد و درکنارش گرفت و با او بر یکی نهالی [2] پیش تخت بنشست و بزرگیها پیوست و نیکو پرسید و گفت: اجل افضل و فیلسوف اکمل کیفیت این معالجه البته بازگوید. ابوعلی گفت چون نبض و تفسره بدیدم مرا یقین گشت که علت عشق است و از کتمان سرّ حال بدینجا رسیده است. اگر از وی سؤال کنم راست نگوید پس دست بر نبض او نهادم نام محلات بگفتند چون بمحلت معشوق رسید عشق اورا بجنبانید. حرکت بدل شد دانستم که درآن محلت است بگفتم تا نام کویها بگفتند. چون نام کوی معشوق خویش شنید همان معنی حادث شد نام کوی نیز بدانستم بفرمودم تاسرایها را نام بردند چون بنام سرای معشوق رسید همان حالت ظاهر شد. سرای نیز بدانستم بگفتم تا نام همهٔ اهل سرای بردند، چون نام معشوق خود بشنید بغایت متغیر شد. معشوق را نیز بدانستم. پس بدو گفتم و او منکر نتوانست شدن. مقر آمد. قابوس ازاین‌معالجت شگفتی بسیار نمود ومتعجب بماند و الحق جای تعجب بود. پس گفت یا اجل افضل اکمل، عاشق ومعشوق

---

۱ - رفع کردن: بعرض رساندن. و قصه رفع کردن، قصه‌برداشتن: بمعنی تقدیم داشتن عریضه است.

۲ - نهالی: دوشك.

هردو خواهر زادگان مننند وخاله زادگان یکدیگر . اختیاری بکن[1] تاعقد ایشان بکنیم . پس خواجه ابوعلی اختیاری پسندیده بکرد و آن عقد بکردند و عاشق ومعشوق را بهم پیوستند و آن جوان پادشاه زادهٔ خوب صورت از چنان رنجی که بمرگ نزدیك بوده برست . بعداز آن قابوس خواجه ابوعلی را هرچه نیکوتر بداشت . »

این حکایت با تبدیلاتی در دفتر اول ازمثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی آمده[2] و اصل این داستان مأخوذ است از اشارتی که شیخ در قانون خود بکیفیت نبض عاشق و طریقهٔ شناختن معشوق و معالجت عاشق و بازگرداندن او بسلامت دارد. شیخ در این مورد گوید[3] : نبض عاشق نبض مختلف وبی نظمی است که بنبض غمگینان شباهت دارد وعلی الخصوص هنگام ذکر معشوق و بغتةً دروقت ملاقات او تغییر می یابد و اگر معشوق‌را نشناسند میتوان از این راه دریافت که کیست . چه معرفت‌معشوق یکی‌از راههای علاج عاشق است و چارهٔ این کار آنست که چندین نام را چند بار ذکر کنند ودست برنبض بیمار دارند اگر بذکر یکی ازآن نامها درنبض او اختلافی عظیم حاصل شد و چنان گشت که بنبض منقطع شباهت یافت و بازبرگشت و این حال چندبار دراو تجربه شد باید دانست که آن نام معشوق ویست. همچنین نام کویها و مسکنها و حرفه ها و صنعتها ونسبها و شهرها راباید چندبار بر شمرد و هریك را بر نام معشوق افزود تاچون هنگام ذکریکی از آنها نبض بیمار تغییر یابد ازهمهٔ آنها اسم معشوق و نشانه و حرفهٔ او جمع ومعلوم گردد وما این روش را آزموده و از آن اطلاعاتی

---

۱ ـ اختیاری بکن : ساعتی نیك و وقتی شایسته برگزین

۲ ـ حکایت عاشق شدن پادشاه برکنیزك وخریدن او آن کنیزك‌را وبیمار شدن کنیزك . . .

۳ ـ قانون ابن‌سینا طبع بولاق ج ۲ ص ۷۱ ـ ۷۲ نقل از حواشی چهار مقاله چاپ لیدن ص ۲۴۹ ـ ۲۵۰ .

سودمند بدست آورده و کسانی را دیده ایم که بعلت احساس وصل معشوق درمدتی کوتاه بسلامت خود باز گشته و فربه شده‌اند اگر چه لاغری وضعف ایشان بنهایت رسیده و امراض صعب ومزمن وتبهای طولانی بسبب نقصان قوت که معلول عشق بود شدت بسیار یافته بود .

ذکر این نکته لازم است که ابن خلکان [1] در حین ورود ابوعلی بگرگان ازداستان حبس وقید قابوس سخنی بمیان نیاورده است چنانکه کلام او موهم است بر آنکه واقعهٔ میان قابوس و قوّاد سپاه او بعد از ورود ابوعلی بگرگان اتفاق افتاده و ابوعلی چندی درخدمت آن پادشاه بسر برده است . ترجمهٔ عبارت ابن خلکان چنین است : « سپس به نسا و ابیورد وطوس ودیگر بلاد انتقال یافت و قصد وی از این حال درگاه شمس المعالی قابوس بن و شمگیر بوده است وچون قابوس مقید و در یکی از قلاع باز داشته شد ابوعلی بدهستان رفت . » . ازاین بیان چنین برمیآید که ابن خلکان نیز دنبالهٔ همان روایتی را گرفته است که نظامی عروضی گرفته بود مگر آنکه تلخیص اورا ازبیان شیخ درشرح سفر خود بگرگان غیر وافی بشماریم .

توقف ابوعلی درگرگان ظاهراً چندان کوتاه نبود ودومرحله داشت : نخستین مرحلهٔ توقف او درگرگان هنگامی بود که از خراسان بدان دیار وارد شده بود وچون وضع را مغشوش یافت عازم دهستان [2] گشت لیکن آنجا بمرضی صعب دچار شد وناگزیر باز بگرگان رفت و این بار توقف طولانی تری درگرگان داشت وازغنایمی که دراین سفر برد بدست آوردن شاگردی بزرگ و مرید و دوستدار و با وفاست بنام ابوعبید عبدالواحد جوزجانی .

---

۱ ــ وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۶۸ .

۲ ــ دهستان ناحیه و شهری بر شمال گرگان ودرمشرق دریای خزر .

رساله یی که شیخ در احوال خود ترتیب داده و بر ابوعبید املاء کرده بود بهمینجا وباتصال ابوعبید الجوزجانی بوی ختم شده وباقی سرگذشت شیخ که دررسالهٔ احوال او آمده بقلم ابوعبید است . وی گفته است که در گرگان مردی بود بنام ابومحمد الشیرازی که علوم اوائل را دوست میداشت و بهمین سبب برای بوعلی در همسایگی خود خانه یی خرید و با تعهد احوال وی از رنجهای او بکاست . ابوعبید هر روز بنزد او میرفت والمجسطی را درخدمت او میخواند واملاء منطق را ازاو خواستار میشد. شیخ المختصر الاوسط را در منطق بر او املاء کرد و بهمین سبب کتاب المختصر الاوسط را « اوسط جوزجانی » هم میخوانند. شیخ برای ابومحمدالشیرازی کتاب المبداء والمعاد و کتاب الارصاد الکلیه را تألیف کرد و علاوه براینها چندین کتاب دیگر هم درآندیار تصنیف نمود مانند قسمت اول قانون ومختصر المجسطی و بسیاری از رسالات خود، و باقی رسالات خویش را درسر زمین جبل [1] نوشت. چنانکه ازمقدمهٔ شفابر میآید شیخ درجرجان بکارهای دیوانی هم اشتغال داشت.

در ری ابن سینا ازگرگان بعلت نامعلوم درسال ٤٠٥ بقصد ری بیرون رفت [2] . شاید یکی ازعلل این امر علاقه ووددادی بود که بپیروی از سیاست قابوس دراواخر عهد خویش، در دورهٔ منوچهر میان دربار زیاری وغزنوی پدید آمد و باترسی که ابوعلی از دربارغزنوی

---

۱ ــ جبل ، جبال : مراد ناحیهٔ وسیعی است که شامل شهرهای مهم مانند همدان و دینور و اصفهان و قم و ری و کاشان و نهاوند و کرج ابی دلف و غیره بود وبمعنی اخص از حدود ری و قزوین تا زنجان و همدان و کرمانشاه امتداد داشت. مسالك الممالك اصطخری ص ۱۹۵ وجز آن .

۲ ــ تاریخ این مسافرت بتحقیق معلوم نیست لیکن با دقت در تاریخ سفر بوعلی از ری بقزوین و همدان که بعداً مذکور خواهد افتاد ، این تاریخ بتقریب بدست میآید .

داشت باقی‌ماندن او در گرگان دور از صلاح مینمود. علاوه بر این منوچهر خلاف پدر اهل علم و ادب را چنانکه باید محترم نمی‌داشت [١] و پیداست که در چنین دستگاهی قدر بوعلی چنانکه باید آشکار نبود و او را بترك گرگان تحریض میکرد. توقف بوعلی در ری کوتاه بود. در این شهر ابوعلی بخدمت مجدالدوله ابوطالب رستم بن فخرالدولهٔ دیلمی (٣٨٧-٤٢٠ هجری) و مادر او سیده [٢] رسید. ایشان بسبب نامه هایی که با وی مبنی بر بیان مرتبت ومقدار او رسیده بود، مقدمش را گرامی داشتند. مجدالدوله در این وقت بیمار بود و بوعلی ویرا معالجه کرد و درهمین شهر بتألیف کتاب المعاد اشتغال جست.

درهمدان ابن سینا از ری قصد قزوین واز آنجا آهنگ همدان کرد. درهمدان نخست بخدمت کدبانویه [٣] رسید ونظارت کارهای او یافت [٤] و بعداز آن با شمس‌الدولهٔ دیلمی آشنایی حاصل کرد. این شمس‌الدوله ابوطاهر شاه خسرو دیلمی برادر مجدالدوله وپسر فخرالدولهٔ دیلمی بود که از سال ٣٨٧ برهمدان وجبال حکومت یافت و درحدود سال ٤١٢ درگذشت. تاریخ ورود شیخ را بهمدان ابوعبید جوزجانی بعداز غلبهٔ شمس‌الدولهٔ دیلمی برهلال بن بدربن حسنویه و لشکر بغداد و قتل هلال دانسته است. در این مورد عبارات منقول از رسالهٔ احوال

---

١ - رجوع شود بمعجم الادباء یاقوت حموی چاپ اخیر مصر ج ١٣ ص ١٤٥

٢ - شیرین دختر سپهبد شروین ملقب بام‌الملوك و معروف به سیده (رجوع شود به مجمل التواریخ والقصص ص ٣٩٥) چون هنگام فوت فخرالدوله پسران او خرد بودند کار ملك را در دست گرفت (رجوع شود به الکامل ابن الاثیر حوادث سال ٣٨٧) و مدتها مشغول رتق و فتق امور ری بود.

٣ - کدبانویه (منسوب بکدبانو) گویا از امرای عهد دیلمی در همدان و از رجال سلطنت شمس‌الدوله بود.

٤ - درة‌الاخبار: شیخ ابوعلی بضرورت ازری بقزوین واز آنجا بهمدان انتقال نمود وبخدمت ملکه وحاکمهٔ آنجا رفت و بنویسندگی دیوان خالصات او مشغول گشت (؟)

بوعلی در کتب مختلف طوری است که مورث فرضهای مختلف میتواند شد. درطبقات الاطبا (ج ۲ ص ٥) عبارت چنین است: «... و اقام بها (ای بالری) الی ان قصد شمس الدوله بعد قتل هلال بن بدربن حسنویه و هزیمة عسکر بغداد ثم اتفقت اسباب اوجبت الضرورة لها خروجه الی قزوین ومنها الی همدان...» همین عبارت عیناً دراخبار الحکماء القفطی (ص ۲۷۲) آمده است. درتتمه (ص ٤۷) عبارت چنین است: «واقام هناك (ای بالری) الی ان قصد شمس الدوله قتل هلال بن بدربن حسنویه وهزیمة عسکر بغداد ثم اتفقت اسباب الخ...» و همین عبارت در چند نسخه ازکتاب مذکور بجای «قتل هلال بن بدر» «قبل هلاك بدر» آمده و درتاریخ الحکماء شهر زوری نیز عبارت برهمین نسق است.

اگر عبارت اشهر را که درغالب نسخ آمده یعنی عبارت نخستین را، صحیح تر بدانیم مسافرت ابوعلی از ری بقزوین و زنجان بعدازسال ٤۰٥ اتفاق افتاده است زیرا دراین سال بدربن حسنویه از امرای معروف کرد صاحب شاپورخواست و دینور و بروجرد و نهاوند و اسدآباد و قسمتی از اعمال اهواز بردست طایفهٔ گوران [۱] از طوایف کرد کشته شد [۲]. گورانان بعد از قتل بدر به شمس الدولهٔ دیلمی صاحب همدان پیوستند. طاهر بن هلال بن بدر نوادهٔ بدربن حسنویه بقصد تصرف مایملك نیای خود بتکاپو افتاد لیکن درجنگی که میان او وشمس الدوله واقع شد، اسیر گشت. بدین طریق شمس الدوله قسمتی از مملکت بدربن حسنویه را بتصرف درآورد. لیکن هلال بن بدربن حسنویه که این هنگام دراسارت سلطان الدولهٔ

---

۱ — در روایت ابن الاثیر [حوادث سال ٤۰٥]: جورقان. و این اسم را از مجمل التواریخ والقصص نقل کرده‌ایم، ص ۳۹۹ ببعد.

۲ — در روایت مجمل التواریخ داستان برنوعی دیگر است چنانکه با روایت الکامل سازگاری ندارد. رجوع شود به مجمل التواریخ والقصص ص ۳۹۸-٤۰۱

دیلمی صاحب بغداد بود با کمکی که از آن پادشاه دیلمی گرفت بجنگ شمس الدوله مبادرت کرد ومیان دوجانب در ذی‌القعدهٔ سال ۴۰۵ جنگی درگرفت که باسارت وقتل هلال وهزیمت لشکر بغداد منتهی شد. چون شمس الدوله بافتح بلاد بدر وتصرف اموال او قدرت ومکنت یافت بقصد ری برآنشهر تاخت. مجدالدوله با مادر خود بدماوند رفت وسپاهیان ری بطاعت شمس الدوله در آمدند واوبعد از تصرف ری درطلب مادر و برادر ازآنشهربیرون رفت لیکن دچارعصیان سپاهیان شد وناگزیر بهمدان بازگشت وکس بمادر وبرادر فرستاد وایشان‌را برآن داشت که بری بازگردند [1].

با دقت در این حوادث مفهوم عبارت مبهم ابوعبید جوزجانی که صورتهای محرف ومختلفی یافته است تا حدی روشن میشود: علی‌الظاهر حقیقت امرچنین است که بعدازغلبهٔ شمس الدوله برهلال‌بن بدربن حسنویه و تصرف ممالك و اموال بدر شمس الدوله بری آمد و بعداز خروج او از ری ابوعلی هم مجبور ببیرون رفتن ازآنشهر شد، نخست بقزوین وازآنجا به همدان رفت و در این شهر با شمس الدوله آشنایی یافت و شاید هم آشنایی اوهنگام ورود شمس الدوله بری با آن پادشاه اتفاق افتاده باشد[2].

بنا بر این مقدمات مسافرت شیخ بهمدان در اواخر سال ۴۰۵ یا دراوایل سال ۴۰۶ هجری اتفاق افتاده است وروایت دیگری که قبلاً نقل شده وناطق است برمسافرت بوعلی قبل از قتل بدربن حسنویه (قبل هلاك بدر، یعنی پیش از سال ۴۰۵ ویا در اوایل آن سال ویا در اواخر سال ۴۰۴) بقزوین و همدان درست بنظر نمیرسد زیرا دراین صورت

---

۱ - الکامل ابن الاثیر حوادث سال ۴۰۵

۲ - شاید بتوان عبارت ابوعبید را دراین مورد بدینگونه از ابهام بیرون آورد: «... واقام بها (ای بالری) الی ان قصدها شمس الدوله بعد قتل هلال‌بن بدربن حسنویة و هزیمة عسکر بغداد. ثم اتفقت اسباب... الخ»

باید از مدت اقامت ابوعلی در گرگان و ری مدت درازی بکاهیم و همهٔ اشارات واقوالی را که دراین زمینه در دست است نادیده بینگاریم و گویا این قول نتیجهٔ تحریفی است که متأخران در عبارت جوزجانی نموده‌و آنرا از « قتل هلال بن بدر » به « قبل هلاك بدر » مبدل کرده‌اند.

اقامت شیخ درهمدان مدتی دراز و ظاهراً درحدود نه سال بطول انجامید. روایت ابوعبید درباب این مدت چنین است که شیخ در همدان نخست بخدمت « کدبانویه » رسید و نظارت کارهای او یافت. سپس آشنایی وی با شمس الدوله واحضار شیخ بمجلس آن پادشاه صورت گرفت وعلت این امر ابتلاءِ شمس الدوله بمرض قولنج بود. شیخ اورا درمان کرد وازآن مجلس خلعتهای کثیریافت وبعد ازآنکه چهل روز و شب درآن درگاه ماند بخانهٔ خود بازگشت و ازآن پس ازجملهٔ ندیمان امیر گردید. سپس عزیمت شاه به قرمیسین (کرمانشاه) برای جنگ با « عنّاز »[۱] اتفاق افتاد و دراین سفر شیخ با او همراه بود. شمس الدوله ازاین سفر منهزماً بهمدان بازگشت وبعداز ورود بهمدان وزارت را بابوعلی داد ».

وزارت ابوعلی سینا

وزارت شیخ زودتر از اواسط سال ۴۰۶ آغاز نشد زیرا چنانکه پیش ازین گفتیم بازگشت شمس الدوله از ری بهمدان در آخرین ایام سال ۴۰۵ یا اوایل سال ۴۰۶

---

۱ - ازتاریخ جنگ شمس الدوله با « عنّاز » صاحب قرمیسین (کرمانشاه) اطلاعی بدست نیامده است تا تاریخ وزارت شیخ از روی آن بتحقیق معلوم شود لیکن در تاریخ ابن‌الاثیر واقعه‌یی ذکر شده است که میتوان از آن برای تاریخ واقعهٔ شمس الدوله با عناز استفاده کرد و آن آزاد شدن طاهربن هلال بن بدربن حسنویه از قید شمس الدوله و گشودن دست او در کارهای کردستان و هم قسم شدن باوی است که در ضمن وقایع سال ۴۰۶ ذکر شده و بعید نیست که شمس الدوله این کار را برای تحکیم بنیان قدرت از دست رفتهٔ خود بیاری حلیف خویش در کردستان کرده باشد. اگراین حدس درست باشد دلیل دیگری برای شروع وزارت شیخ در سال ۴۰۶ است.

صورت گرفته بود . از جانبی دیگر میدانیم که در سال ٤١١ هم وزیر شمس‌الدوله ابوعلی سینا نبود چه درضمن وقایع این سال در الکامل ابن الاثیر می‌بینیم که تاج‌الملك ابونصر بن بهرام القوهی وزیر شمس‌الدوله بود و همین‌کس است که بعداز این تاریخ و بعداز فوت شمس‌الدوله که در حدود سال ٤١٢ اتفاق افتاد وزیر جانشین شمس الدوله یعنی سماءالدوله بوده است . پس تاریخ وزارت شیخ بین اواسط سال ٤٠٦ تا اوایل ٤١١ بوده و در این مدت چنانکه میدانیم شیخ یکبار براثر شورش سپاهیان ازوزارت خلع وخانه نشین شد وبعداز چندی باز بوزارت رسید . درمجمل‌التواریخ و القصص آمده است که ابوطاهر بن فخرالدوله اندر ماه صفر روز دوشنبه سنۀ تسع و اربعمائه بمرد بظاهر همدان چون از ابهر بازگشت . . . و عمر شمس‌الدوله بیست و هشت سال بود ودرین وقت وزارت بابوعلی سینا داده بود » [۱] . قول صاحب مجمل‌التواریخ درچند مورد و از آنجمله در مورد سال فوت شمس‌الدوله درست بنظر نمی‌رسد زیرا نام او را در وقایع بعدازین سال‌هم درتواریخ می‌بینیم [۲] . مطلبی که در این اشارت تاریخی دور از صحت بنظر نمیرسد وزارت شیخ است درحدود سال ٤٠٩ لیکن نمیتوانیم قبول کنیم که شیخ هنگام فوت شمس‌الدوله وزارت او را داشت زیرا وزارت وی در آن هنگام برعهدۀ تاج‌الملك بود .

---

۱ ــ مجمل‌التواریخ چاپ تهران بتصحیح مرحوم ملك‌الشعراء بهار ، ۱۳۱۸ ص ٤٠٢

۲ ــ از این گذشته اینکه مدت عمر او در این تاریخ بیست و چهار سال نوشته شد صحیح نیست زیرا ولادت شمس‌الدوله در سال ۳۸۱ (مجمل‌التواریخ ص ۳۹٦) و بیست و چهارسالگی وی مصادف بوده است باسال ٤٠٤ . علاوه براین صاحب مجمل مدت سلطنت شمس‌الدوله را چهارده سال گفته ودر این صورت فوت او میبایست در حدود سال ٤٠٠ اتفاق افتاده باشد .

مطلب دیگری که در اشارت ابوعبید جوزجانی قابل تأمل است موضوع شورش سپاهیان برشیخ میباشد. این حادثه را نباید نتیجهٔ سوء تدبیر ابوعلی سینا در کار سیاست دانست بلکه علت عمدهٔ آن ضعف دولت دیلمی درآن ایام ورواج این امر درغالب مراکز دولت آل بویه، مانند بغداد وری وهمدان بوده است. عامل اساسی این شورشها معمولاً غلامان ترك بوده اند که ازعهد المتوکل بالله خلیفهٔ عباسی ببعد بکرات بدین امر مبادرت وبدان عادت کرده بودند وحتی بسیاری از رجال بزرگ دولتهای اسلامی بردست این غلامان عاصی بقتل رسیده یا کور وخانه نشین شدند. شمس الدوله خود چند بارگرفتار این شورشها شد وما درهمین صحائف دو سه بار بشورشهای سپاهیان وی باز خورده‌ایم. ابن‌الاثیر در حوادث سال ٤١١ نوشته است که دراین سال فتنهٔ ترکان درهمدان وشورش آنان بر صاحب خود شمس الدولة بن فخر الدوله زیادت یافت و پیش ازاین هم این کار چند بار از آنان سرزده بود و او در برابر آنان بردباری میکرد وبلکه در کارایشان عاجز بود بهمین سبب طمع آنان فزونی یافت و برشورشها وفتنه های خودافزودند. درهمین بار تاج‌الملك وزیر شمس‌الدوله بیاری سپاهیان علاءالدولهٔ کاکویه و دسته یی از کردان ترکان عاصی را قتل‌عام کرد و بقیة‌السیف آنان درفقر وتهیدستی همدان را ترك گفتند وبکرمان پناه بردند. گویا شیخ در برابر خواهشهای بی‌پایان این غلامان ترك مقاومت میکرد و درتدبیر سرکوبی آنان بود زیرا از فحوای کلام ابوعبید عدم اعتماد و ترس آن قوم از شیخ آشکار است. ابوعبید گفته است که شیخ در وزارت خود دچار شورش سپاهیان گردید زیرا ازاو برجان خود میترسیدند بهمین سبب خانهٔ ویرا احاطه کردند واو را بزندان افکندند واموالش را بتاراج بردند وهرچه داشت بتصرف گرفتند و ازامیر تقاضای قتل اوکردند لیکن امیر از این کار سرباز زد و برای جلب رضایت آنان

او را از امور دولتی بر کنار داشت. شیخ چهل روز درخانهٔ ابی سعدبن دخدوك [1] پنهان بود تا قولنج امیرشمس‌الدوله معاودت کرد و اوشیخ را بخواست. شیخ بمجلس امیر رفت و شمس‌الدوله ازو عذرها خواست. ابوعلی بمعالجت پادشاه مشغول شد و با احترام درخدمت او بماند و بار دیگر وزارت بدو تفویض گشت. دراین اوان ابوعبید از شیخ شرح کتب ارسطاطالیس را بخواست لیکن او فرصت این کار نداشت و بجای آن شروع بتألیف طبیعیات کتاب الشفا کرد و در همان حال از تدریس نیز فارغ نمی‌نشست چنانکه بقول بیهقی « طالبان علم هرشب در خانهٔ شیخ گرد می‌آمدند، نوبتی ابوعبید کتاب الشفا را میخواند و نوبتی المعصومی قانون و نوبتی دیگر ابن زیله اشارات و نوبتی بهمنیار کتاب الحاصل والمحصول را قراءت میکرد. روزگاری بدینگونه گذشت تا شمس‌الدوله بجنگ امیر طارم رفت و در راه نزدیك طارم قولنج او معاودت کرد و شدت یافت و بیماریهای دیگر برآن افزوده شد. لشکریان از مرگ او بیمناك شدند و او را بقصد همدان باز گرداندند و او در راه بمرد. بعد از وی بپسرش بیعت کردند و وزارت شیخ را خواستار شدند لیکن شیخ بدین کار تن درنداد و بقول ابوعبید نهانی با علاءالدوله مکاتبه آغاز کرد و خدمت وی و عزیمت باصفهان و انضمام باطرافیان او را خواستار شد و درخانهٔ ابوغالب العطار پنهان گشت. دراین هنگام ابوعبید از وی اتمام کتاب الشفارا خواستار شد. شیخ کاغذ و دوات خواست و در دو روز رؤس مسائل را دراجزائی بی‌آنکه کتابی حاضر کند یاباصلی مراجعه نماید، ازحفظ نوشت، آنگاه این اجزاء را در برابر خود نهاد وکاغذ برداشت وشرح هریك را نگاشت وهرروز پنجاه ورقه مینوشت تا آنکه جمیع طبیعیات و الهیات‌را جز دو کتاب حیوان ونبات بنگارش آورد و آنگاه آغاز کتابت علم منطق کرد.

---

۱ - در تتمه ابی سعید بن دخدوك.

حبس و خروج از همدان

در این هنگام تاج الملك شیخ را بمكاتبت با علاءالدوله متهم نمود و شاه‌را بجستجوی او برانگیخت، یکی ازدشمنان مسکن اورا نشان داد، اورا بازداشتند ودرقلعه‌یی موسوم به فردجان [1] محبوس کردند. شیخ دراین‌وقت قصیده‌یی ساخت که این بیت از آنست:

دخولی بالیقین کماتراه وکل الشك فی امر الخروج

مدت حبس ابن سینا چهار ماه کشید تا آنکه علاءالدوله قصد همدان کرد و آنرا بتصرف آورد و تاج الملك بگریخت وبهمین قلعهٔ فردجان پناه برد. پس علاءالدوله ازهمدان بیرون رفت وتاج الملك و پسر شمس الدوله بهمدان بازگشتند و شیخ را با خود بهمدان بردند و او درخانهٔ علوی فرود آمد و در آنجا بتصنیف منطق کتاب شفا مشغول شد و در قلعهٔ فردجان کتاب الهدایات و رسالهٔ حی بن یقظان و کتاب القوانج را تألیف نموده واما کتاب الادویة القلبیة‌را درآغاز ورود خود بهمدان تصنیف کرده بود. زمانی براین بگذشت وتاج الملك دراثناء این حال شیخ را بمواعید نیك دلگرم میداشت تا آنکه شیخ متوجه اصفهان شد.

در مصاحبت علاء الدوله

تاریخ عزیمت ابوعلی ازهمدان بقصد اصفهان در هیچیك از مآخذ تصریح نشده است لیکن از قرائن چنین مستفاد میگردد که درحدود سال ٤١٤ اتفاق افتاد زیرا دراین سال علاءالدولهٔ کاکویه برهمدان تاخت وآنرا محاصره وفتح کرد وتاج‌الملك‌را که بقلعهٔ فردجان پناه برده بود در حصار گرفت و بعد امان داد و با خود درحالی که سماءالدوله نیز با او بود بهمدان برد [2].

---

۱ — فردجان قلعه‌یی استوار در پانزده فرسنگی همدان بود (ابن الاثیر حوادث سال ٤٢١). یاقوت آنرا قلعهٔ مشهوری از همدان در ناحیهٔ جرا دانسته و نوشته است که آنرا براهان (فراهان) نیز گویند (معجم البلدان چاپ قاهره سال ۱۳۲٤ هجری ج ٦ ص ۳٥٦).

۲ — الکامل ابن الاثیر حوادث سال ٤١٤.

بنابرآنچه از رسالهٔ ابو عبید بر میآید شیخ با ابوعبید و برادر و دو غلام خود متنکروار در جامهٔ صوفیان از همدان بیرون رفت و چون به طیران[1] اصفهان رسید. دوستان او وندما و خواص امیر علاءالدوله ویرا استقبال کردند وجامه و مراکب خاص برای او و همراهانش آوردند وشیخ را در محله‌یی بنام «کون گنبد» در اصفهان درخانهٔ عبدالله بن بابی[2] جای دادند. ابن سینا در مجلس علاءالدوله باکرام و اعزاز تمام پذیرفته شد و امیر فرمان داد تا شبهای جمعه با حضور او برای شیخ مجلس مناظره ترتیب دهند و علماء از طبقات مختلف در آن گرد آیند. این علاءالدوله عضدالدین و فخرالملة و تاج الامة اسفهسالار ابوجعفر محمدبن ابوالعباس دشمنزار[3] کاکو، حسام امیرالمؤمنین، معروف به علاءالدولهٔ کاکویه، است که پسر دائی سیده مادر مجدالدولهٔ دیلمی و درآغاز امر ازسرداران وسپهسالاران امرای بویهی در عراق و جبال بود. نخستین بار در حدود سال ۳۹۸ ازجانب سیده بامارت اصفهان انتخاب شد و سپس دربسیاری از حوادث عراق و جبال دخالت کرد و درسال ٤١٤ برهمدان مستولی شد وسپاهیان وی تا حدود حلوان پیش رفتند و او غیر از هفت سال از دورهٔ سلطنت مسعود بن محمود غزنوی (٤٢١-٤٣٢) که با لشکریان خراسان درنزاع وغالباً درحال فرار یا محاصره یا لشکرکشی بود، تا سال ٤٣٣ براین نواحی وسیع حکومت میراند.

شیخ در اصفهان بتمام کردن کتاب الشفا پرداخت، ازمنطق و مجسطی

---

۱ - این اسم در طبقات الاطبا (ج ۲ ص ٦) و تتمه (ص ٥١) و بعض موارد دیگر «طبران» نوشته شده وگویا طیران (تیران) اصفهان باشد.

۲ - در تتمة: عبدالله بن هنی.

۳ - این القاب وعناوین از مجمل التواریخ والقصص ص ٤٠٢ - ٤٠٣ نقل شده است. بجای دشمنزار درغالب مآخذ «دشمنزیار» آمده وضبط مجمل درست‌تر بنظر میرسد.

آن فراغت یافت و پیش از آن کتاب اقلیدس و ارثماطیقی و موسیقی را تلخیص کرده و در هر یك از کتب ریاضی مسائلی را که لازم میدانست افزوده بود ، برالمجسطی ده شکل دراختلاف منظر افزود ودرعلم هیئت مطالبی که سابقه نداشت ، در اقلیدس شبهه‌هایی نمود و در ارثماطیقی خاصیتهایی آورد و درموسیقی بمسائلی پی‌برد که پیشینیان از دریافت آنها غفلت کرده بودند. دو کتاب حیوان ونبات شفارا نیز درسالی که علاءالدوله بشاپور خواست میرفت بپایان برد و درهمین سفر کتاب النجات را تألیف کرد . علاوه براین در اصفهان دانشنامهٔ علائی وکتاب الانصاف و کتبی در ادب و لغت تألیف کرد.

دریکی ازسفرهای علاءالدوله بهمدان ازخللی که درتقاویم معموله بحسب رصد های قدیم راه یافته بود سخن رفت . علاءالدوله شیخ را مأمور بستن رصدی جدید کرد و اموالی بدین کار اختصاص داد . شیخ ابوعبید را بتهیهٔ وسایل گماشت و هشت سال با او دراین کار صرف کرد و برای رصد کردن کواکب اسباب و افزاری که پیش ازو معمول نبود بساخت وبسیاری از مسائل نجومی را تحقیق کرد لیکن سفر های‌متواتر وعوائق پیاپی پیشرفت کار رصد را چنانکه باید میسر نمی‌ساخت.

درچهار مقالهٔ نظامی عروضی آمده است که شیخ « بوزارت شهنشاه علاءالدوله افتاد و آن خود معروفست اندر تاریخ ایام خواجه ابوعلی سینا . » [۱] همین قول در زبدة‌التواریخ (نسخهٔ موزهٔ بریتانیا ورق ٤ ب) نیز تکرار وچنین نوشته شده است : « وکان الشیخ‌الحکیم ابوعلی‌بن سینا رحمه‌الله وزیرالملك علاءالدوله . . . » [۲] لیکن چه در رسالهٔ ابوعبید وچه در تتمة‌صوان الحکمة ونیز درالکامل ابن‌الاثیر آنجا که از تعلق ابن‌سینا

۱ - چهار مقاله ص ۸۰ .

۲ - منقول از حاشیهٔ صحیفهٔ ٥٦ تتمة صوان‌الحکمة .

بخدمت علاءالدوله سخن رفته است [1] از وزارت آن استاد برای پسر کاکو سخنی نیست و بنابراین قول نظامی عروضی را فعلاً نمیتوان تأیید کرد. اما تعلق ابوعلی بدربار علاءالدوله وندیمی آن امیر دانش دوست دیلمی در همه جا ذکر شده است و میدانیم که شیخ در حضر و سفر و حتی در سفرهای جنگی علاءالدوله همراه او بود.

از حدود سال ٤٢٠ ببعد برائر پیشرفت غزنویان در ری وجبال علاءالدوله گرفتار کشمکش های سخت با سپاهیان خراسان و ازینروی غالباً درجنگ وستیز ولشکر کشی وفرار وتحصن بقلاع یاتوسل بامرای بویهی بود [2]. ابوعلی سینا درغالب این زد وخوردها وسفرها مصاحب علاءالدوله

---

۱ ـ الکامل ابن الاثیر حوادث سال ٤٢٥.

۲ ـ سپاهیان غزنوی از سال ٤٢٠ با فتح شهر ری درعراق وجبال نفوذ یافته بودند. سلطان محمود بعد از تسلط برری پسر خودرا درعراق و جبال جانشین خویش کرد و او بسرعت شهرهای قزوین وساوه و زنجان و ابهر را گشود و درآغاز سال ٤٢١ سپاه بهمدان فرستاد و نائبان علاءالدوله را از آنجا بیرون راند و خود باصفهان تاخت. علاءالدوله از اصفهان بیرون رفت و بعمادالدوله ابوکالیجار مرزبان (٤١٥ - ٤٤٠) پناه برد. مسعود اموال وذخائر علاءالدوله را غارت کرد و چون در این میان خبر فوت محمود بعراق رسید از آنشهر بیرون رفت و علاءالدوله بدانجا بازگشت و همدان و سایر متصرفات خود را نیز دوباره بدست آورد وحتی برری ومتصرفات آل زیار درخوار ودماوند نیز دست یافت لیکن سپاه خراسان بفرماندهی علی بن عمران در همین سال او را از ری بیرون راند چنانکه بقلعهٔ فردجان همدان پناه برد وبعد از چندی علی بن عمران را که براصفهان تاخته بود بهمراهی فرهادبن مرداویج از آنشهر بیرون راند و باز در سال ٤٢٣ گرفتار حملهٔ سپاه خراسان بسرداری تاش فراش وعلی بن عمران شد و منهزم گردید. آخر مسعود برائر گرفتاریهای خود در خراسان مجبور شد در سال ٤٢٤ با علاءالدوله از در صلح درآید بدانشرط که علاءالدوله هرسال مبلغی بمسعود دهد و بوسهل حمدوی (حمدونی) هم از جانب سلطان مأمور نگاهداری ری و بلاد جبال از تعرضهای پیاپی امرای دیلمی شد لیکن سال بعد بتفصیلی که خواهیم دید باز علاءالدوله با سپاهیان مسعود جنگید و درسال ٤٢٧ هم جنگ سخت دیگری میان علاءالدوله و ابوسهل که همچنان بر اصفهان مسلط بود درگرفت و باآنکه

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ ٣٥

بود از آنجمله البیهقی رسالتی‌را میان علاءالدوله وسلطان مسعود غزنوی بشیخ نسبت داده [1] و درشرح زد وخوردهایی که میان علاءالدولهٔ کاکویه و ابوسهل حمدوی [2] رخ داده بودگفته است که : « بعداز آن عمیدابوسهل حمدونی با جماعتی از کردان امتعهٔ شیخ را بغارت برد که کتب وی جزو آنها بود و از کتاب الانصاف غیراز اجزائی بدست نمی‌آید . عزیزالدین الفقاعی‌الریحانی در شهور سال ۵۴۵ ادعا کرده است که من نسخه‌یی از آن کتاب را در اصفهان خریده و بمرو برده‌ام اما حکمةالمشرقیه وحکمة العرشیهٔ ابوعلی بتمامی دراین غارت از دست رفت. امام‌اسماعیل الباخرزی گفته است که این دوکتاب درکتابخانهٔ سلطان مسعودبن محمود درغزنه بود تا آنکه ملك‌الجبال حسین وسپاهیان غور وغز آنرا درشهور سال ۵۴۶ سوختند . » [3]

علاءالدوله درآغاز امر پیشرفت داشت باز شکست در سپاه وی افتاد چنانکه تاطارم عقب نشینی کرد . (راجع بهمهٔ این حوادث رجوع شود به الکامل حوادث سالهای ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۳ - ۴۲۵ - ۴۲۷) . و نیز بـرای اطلاع از روابط مسعود وعلاءالدولهٔ کاکویه رجوع شود بتاریخ ابوالفضل بیهقی چاپ تهران سال ۱۳۲٤ ص ۱٤ - ۱۷ .

۱ - البیهقی آورده است که : « بین عمید ابوسهل الحمدونی صاحب ری از جانب سلطان مسعود و علاءالدوله جنگی درگرفت وبعداز آن سلطان مسعودبن محمود براصفهان تاخت و خواهر علاءالدوله را باسارت برد . شیخ‌ابوعلی درمیان درآمدو سلطان‌را گفت این زن کفو وهمسر تست اگر اورا بزنی گیری علاءالدوله ولایت تسلیم تو خواهد کرد . سلطان با آن زن مزاوجت کرد . . . الخ» (تتمة صوان‌الحکمة ص ۵۵ - ۵٦) . صحت قول بیهقی در این مورد و بقیهٔ قول او که از نقل آن صرف نظر شد ، مورد تردید است .

۲ - این اسم درتتمة صوان‌الحکمة (ص ۵۵) و درالکامل‌ابن‌الاثیر (حوادث سال ٤۲٤ و ٤۲۵) ابوسهل الحمدونی آمده است . درشمار رجال دورهٔ غزنوی که درتاریخ ابوالفضل بیهقی ذکر شده‌اند بارها این اسم بصورت بوسهل حمدوی (نه حمدونی) آمده و در دیوان فرخی هم بهمین نحو در اشعار ذکر شده است :

استاد این سرای بآیین همی بود — رای رئیس سید ابوسهل حمدوی

در اینجا باید یادآور شد که ابوسهل حمدوی پیش از سال ٤۲۵ مأمور عراق نشده بود و بنابراین عبارت بیهقی دور از نقص نیست .

۳ - تتمة صوان‌الحکمة ص ۵٦ .

همین مطلب را باختصار ابن‌الاثیر در ضمن حوادث سال ٤٢٥ آورده و گفته است که درآن سال علاءالدولهٔ کاکویه پیمان خود را بامسعود شکست و بهمراهی فرهاد بن مرداویج با سپاهیان آن سلطان که بفرماندهی بوسهل حمدونی ازخراسان آمده بودند قتال کرد وبعدازجنگی سخت شکست درسپاه دیلمان افتاد، فرهاد کشته شد وعلاءالدوله بیکی از قلاع بین اصفهان وگلپایگان پناه برد. ابوسهل درکرج [1] توقف کرد و ازعلاءالدوله اعادهٔ اطاعت سلطان‌را بخواست لیکن علاءالدوله بدین‌کار تن درنداد. پس ابوسهل حمله براصفهان بردوآنرا بتصرف آورد. علاءالدوله ازپیش‌او به «ایذج» که از متصرفات ابوکالیجار بویهی بود گریخت. چون ابوسهل براصفهان مستولی شد خزائن واموال علاءالدوله را بغارت‌برد. در اینجا ابن الاثیر افزوده است که: «وکان ابوعلی بن سینا فی‌خدمة علاءالدولة فاخذت کتبه وحملت الی غزنة فجعلت فی‌خزائن کتبها الی ان احرقها عساکر الحسین بن الحسین الغوری [2] علی‌ماندکره ان شاءالله [3]» [4].

---

١ ــ شهری بین همدان و اصفهان که در ده فرسنگی بروجرد وپنجاه و دو فرسنگی اصفهان قرار داشته و به‌کرج ابی دلف معروف بوده است. (رجوع شود به صورةالارض ابن حوقل ص ٣٦٠ و ٣٦٧-٣٦٨ ومعجم‌البلدان یاقوت‌حموی) این شهر درنزدیکی سلطان آباد اراك قرار داشته واسم اصلی آن «کرَه» بوده است و رودخانه یی را که از آن محل عبور میکند «کره رود» گویند.

٢ ــ داستان این نهب و حرق در مآخذ دیگر نیز مذکور است. رجوع شود بطبقات ناصری چاپ کوئته - کابل ج ١ ص ٢٨٦.

٣ ــ ذکر این واقعه درحوادث سال ٥٤٣ و ٥٤٧ از کتاب الکامل نیز آمده است.

٤ ــ در زبدةالتواریخ نیز بهمین حادثه اشاره شده و چنین آمده است: «پس عمید ابوسهل الحمدونی با تاش فراش باسپاهی که درازا وپهنای زمین ازآن برمیشد متوجه اصفهان گشت. ملك علاءالدوله ابوجعفر ازآنشهر بگریخت وخزاین وخانهٔ او را غارت کردند. شیخ حکیم ابوعلی سینا رحمه‌الله وزیرملك علاءالدوله بود. سپاه تاش فراش کتابخانهٔ او را بغارت برد و اکثر تصانیف و کتب او را بکتابخانهٔ غزنه نقل کردند و درآن محفوظ بود تا سپاه ملك‌الجبال الحسین بن‌الحسین آنرا سوزاندند» (نسخهٔ خطی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ورق ٤ ب. نقل از حاشیهٔ ص ٥٦ تتمة صوان الحکمة)

فوت ابن سینا سفرهای پیاپی شیخ با علاء الدوله و کثرت زحمات وفعالیت متمادی سیاسی وعلمی وفرسودگیهای جسمی، شیخ را در یکی از سفرهای او بهمدان از پای درآورد. خلاصهٔ روایت شاگرد او در این باب چنین است که: چون شیخ بقوت جسمانی خود مغرور بود بضعفی که بعلل مذکور در او پدید آمد توجهی نمی‌کرد تا درسالی که علاءالدوله با تاش فراش بردر کرج [1] میجنگید (یعنی درسال ۴۲۵ هجری) دچار قولنج شد وچون میترسید که اگر شکست درسپاه علاءالدوله افتد او در بیماری و ضعف قدرت حرکت نداشته باشد، درمداوای خود و در تنقیه مبالغه کرد وبر اثر همین مداوا بزخم روده مبتلی شد و درهمانحال ناگزیر گردید که با علاءالدوله بشتاب طریق ایذج گیرد. در اینجا گرفتار صرع شد که معمولاً با علت قولنج همراه است. با این‌حال پیش‌از رفتن باصفهان وپس‌از بازگشت بدان شهر چندان درمداوای خود ممارست کرد تا اندکی بهبود یافت و بمجلس علاء الدوله حاضر شد. لیکن بنا برعادت معهود از پرهیز خودداری میکرد و بدین سبب چنانکه باید ازبیماری رهایی نمی‌یافت. دراینحال علاءالدوله قصد همدان کرد، شیخ نیز بااو رفت ودرراه بیماری وی بازگشت، چون بهمدان رسید دانست که قوت او ساقط شده و بدفع مرض قادر نیست. از اینرو دیگر بمداوای خود توجهی نکرد و در اینحال میگفت: مدبری که تدبیر بدن من میکرد ازتدبیر فرومانده است واینك دیگر معالجت‌را فایدتی نیست. چندی بهمین حال ماند تا بجوار خداوند خویش انتقال یافت. عمر او پنجاه و سه سال و مرگش در سال چهارصد و بیست وهشت وولادتش درسال سیصد وهفتاد وپنج بوده است [2]. البیهقی براین

---

۱ - دراصل طبقات‌الاطبا (ج ۲ ص ۸) وتتمه (ص ۵۷): کرخ.

۲ - طبقات‌الاطبا ج ۲ ص ۸ - ۹.

قول مطلب مهمی نیفزوده و تنها گفته است که چون شیخ بمرگ خود اطمینان یافت غسل کرد وتوبه نمود و هرآنچه داشت بعضی‌را در رد مظالم صرف کرد ولختی برفقرا تصدق نمود وبندگان‌را آزاد ساخت وچون حافظ قرآن بود هرسه روز یکبار ختم قرآن میکرد تا در روز جمعه اول رمضان سال چهارصد و بیست و هشت درگذشت [۱] .

سال وفات شیخ

چنانکه دیده‌ایم وفات شیخ را ابوعبید و بیهقی در سال ۴۲۸ نوشته اند . همین قول را هم ابن‌الاثیر در ضمن حوادث سال ۴۲۸ دارد و القفطی نیز همین سال را مذکور داشته [۲] و یاقوت [۳] نیز همانسال را آورده است . ابوعبید از ماه درگذشت استاد سخن نگفته است لیکن البیهقی آنرا دراولین جمعهٔ رمضان و ابن الاثیر در شعبان سال ۴۲۸ نوشته اند . بنابراین سالی‌که درقطعهٔ مشهور زندگی ابن سینا برای وفات او ذکر شده است (یعنی تکز = ۴۲۷) غلط است . خواندمیر نوشته است‌که شیخ « در جمعه یی از جمعات شهر رمضان سنهٔ ثمان وعشرین واربعمائه وفات یافت وبعضی ازمورخان سنهٔ سبع و عشرین واربعمائه گفته‌اند [۴] » .

عمر ابوعلی

مدت عمرش را ابو عبید در این تاریخ پنجاه وسه سال دانسته و القفطی پنجاه و هشت سال آورده و البیهقی نوشته است [۵] که « کان عمر الشیخ نح (= ۵۸) سنة من السنین الشمسیة مع کسر » . قبول قول ابوعبید دشوار بنظر میرسد زیرا با امارات دالّ برآنکه ولادت شیخ درسال ۳۷۰ بود پنجاه وسه‌سالگی ووفات وی مصادف میشد با سال ۴۲۲ واین سال باسال ۴۲۸ که ابوعبیدهم آورده اختلاف

---

۱ – تتمة صوان الحکمة ص ۵۸ .

۲ – اخبار الحکما ص ۲۷۸ . ۳ – معجم البلدان ذیل اسم بخارا

۴ – دستور الوزراء چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۱۳۳ . ۵ – تتمة ص ۵۹

دارد و گویا بهمین علت است. که ابو عبید سال ولادت ابوعلی را خلاف قول مشهور و خلاف قرائن و اماراتی که در دست است و قبلاً هم گفته‌ایم [1] سال ۳۷۵ گفته است. اما قول بیهقی بیشتر قابل اعتماد و تنها اشکال آن در اینست که عمر شیخ را ۵۸ سال شمسی و کسری دانسته است. چنانکه میدانیم بیهقی ولادت بو علی را در ماه صفر سال ۳۷۰ و وفاتش را در رمضان سال ٤۲۸ نوشته است. باین حساب عمر شیخ پنجاه وهشت سال‌وهفت ماه قمری بود نه شمسی واگر این مدت‌را بسال شمسی در حساب آوریم ۵٦ سال و چند ماه شمسی خواهدبود. خواند میر عمر شیخ را شصت و سه سال شمسی و هفت ماه ثبت کرده و این قول نادرست است [2].

محل وفات شیخ

محل وفات شیخ را باختلاف در همدان و اصفهان نوشته‌اند. ابو عبید همچنانکه از گفتار منقول او درصحایف مقدم برمیآید بوفات شیخ درهمدان تصریح کرده است. همین تصریح هم در گفتار القفطی والبیهقی وابن‌العبری [3] دیده میشود. ابن خلکان نیز گفته است که « توفی بهمدان یوم‌الجمعة الا ولی من شهر رمضان سنة ثمان وعشرین واربعمائه ودفن بها » [4] بااینحال ابن الاثیر ضمن حوادث سال ٤۲۸ فوت او را در اصفهان دانسته است و این قول ضعیف از قدیم باز همواره‌مورد تردید بوده وحتی ابن خلکان که بنقل آن مبادرت کرده آنرا قولی ضعیف وغیر مشهور دانسته است.

---

۱ - ص ۵ - ٦ همین کتاب.

۲ - البیهقی نوشته است که در اولین جمعهٔ رمضان سال ٤۲۸ که روز وفات شیخ بود در نیشابور برای طغرل‌بیك محمدبن میکائیل‌بن سلجوق خطبه خواندند و از ذکر سلطان مسعودبن محمود اعراض کردند. این واقعه را ابن‌الاثیر در سال ٤۲۹ نوشته و بنابراین سال بعد از فوت ابوعلی بوده است.

۳ - مختصرالدول ص ۳۲۹.

٤ - وفیات‌الاعیان ج ۲ ص ۱٦۹.

مدفن ابن سینا

قبر بوعلی را ابن ابی اصیبعه در زیر حصار همدان درجانب قبله نوشته و گفته است برخی گویند باصفهان نقل شده ودرموضعی ازمحلت «کون گنبد» مدفون گردیده است [۱] وچنانکه می‌بینیم اوخود بصحت این‌قول اعتمادی نداشته وآنرا بقائل نامعلوم نسبت داده است. البیهقی [۲] وابن خلکان [۳] وابن العبری [٤] در بیان آنکه مقبرهٔ اوبهمدانست تردیدی نکرده و بقول‌غیرمشهور ثانوی توجهی ننموده‌اند وتنها ابن خلکان بذکر ورد قول ابن الاثیر اکتفا کرده است. از متأخرین خواندمیر بفوت ابوعلی در همدان [٥] وقاضی نورالله [٦] بوجود مقبرهٔ وی در همدان اشاره کرده‌اند. این قبر دیرگاه زیارتگاه اهل دانش وبینش بوده ودر همدان شهرت داشته است وما راجع بوضع مقبرهٔ شیخ پیش‌از آنکه آرامگاه جدید ساخته شود بعد ازین سخن خواهیم گفت.

یك قول غیر مشهور

قول نادرست وغیر مشهوری راجع بمرگ ابوعلی هست وآن اینکه بنا براشارهٔ ابن خلکان یکی از مطلعین میگفت که مخدوم ابوعلی براو خشم گرفت، چنانکه او را دربند وزندان افگند و او در حبس مرد و این شعر را میخواند:

رأیت ابن سینا یعادی الرجال — وفی‌السجن مات اخس الممات
فلم یشف ما ناله بالشفا — ولم ینج من موته بالنجات

همین دو بیت را ابن ابی اصیبعه هم درطبقات الاطبا آورده و آنرا اثر طبع یکی از معاصران شیخ دانسته وگفته است مراد شاعر ازحبس،

---

۱ ـ طبقات الاطبا ج ۲ ص ۹
۲ ـ تتمة صوان الحکمة ص ٥٨
۳ ـ وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱٦۹
٤ ـ مختصرالدول ص ۳۲۹
٥ ـ دستورالوزراء ص ۱۳۳
٦ ـ مجالس‌المؤمنین ص ۳۳۱

انجباس بطن از قولنج است [١] . ظاهراً گویندهٔ این قطعه از افسانه‌یی در باب حبس و موت ابن سینا در زندان متأثر بوده است .

افسانه ها

در اینجا ذکر این نکته بی مورد نیست که براثر اهمیت و شهرت فراوان ابوعلی در تاریخ علمی و ادبی ایرانیان و مسلمین افسانه های بدیعی در باب او پدید آمد . در میان داستانهای عامیانهٔ ایرانیان قصهٔ شیرینی راجع بابوعلی موجود است [٢] . در کتب حکما هم از این داستانها نمونه یی آمده [٣] و در برخی از افسانها از قوت سامعه وهمچنین ازحافظهٔ او داستانهای عجیب وحیرت‌آور ذکر کرده اند . وعجیب تر از همه قصه‌یست که درباب « ابوعلی و برادرش ابوالحارث » موجود است و در مصر بطبع رسیده وبنا برآن عمر ابوعلی بهشتاد ویك سال رسید و قبراو در سمرقند است [٤] . بنا بریك داستان دیگر ابوعلی بسعی و تدبیر ابن رشد در اندلس بخاك سپرده شده است [٥] .

---

١ ـ طبقات الاطبا ج ٢ ص ٩ .

٢ ـ رجوع شود به افسانه‌ها گردآوردهٔ آقای صبحی‌مهتدی ، تهران ١٣٢٥ ، ج٢ ص١٣٥-١٤١ .

٣ ـ تتمة صوان الحكمة ص ٦٠ ـ ٦١ . خلاصهٔ این داستان که البیهقی آنرا درذیل احوال بوعلی‌آورده چنین است که علاء الدوله کمربندی‌سیم اندود وزراندود ببوعلی داد و بوعلی آنرا بغلامی از خادمان امیر بخشید . امیر از این کار چنان خشمگین شد که فرمان قتل بوعلی را داد و بوعلی بیاری یکی از اصحاب امیر باجامهٔ صوفیان ازاصفهان بری گریخت و در آنجا با جوانی داهی وزیرك‌بازخورد که در طبابت هنرها مینمود و شیخ را بنخستین نظر شناخت و دانست‌که از نزد علاء الدوله گریخته است ، او را بخانهٔ خود برد و نیکوییها کرد وبعد بیاری وی از ندمای امیر علاء الدوله گشت .

٤ ـ خلاصهٔ این داستان عجیب را عباس محمودالعقاد دررسالهٔ « الشیخ‌الرئیس ابن سینا » چاپ مصر ص ٢٣ ـ ٢٤ آورده است .

٥ ـ ایضاً همان کتاب و همان صحیفه

صفات و سجایای بوعلی

ابوعلی مردی نیرومند و زیبا روی و ظریف بود چنانکه ازحسن جمال وظرافت خود بیننده‌را بعجب میافگند[1] . چون درمجلس امرا آغاز سخن میکرد همه‌را ازحسن بیان وغزارت فضل مسحور مینمود چنانکه تا کلام وی بپایان نمیرسید کسی را یارای تکلم نبود[2] . بدنی نیرومند ونیرویی بکمال داشت و در وصف وی نوشته‌اند که « کان قوی‌القوی کلها » وهمین قوت جسمانی چنانکه نوشته اند او را از مراعات حال خود باز میداشت و نیز همین قوت جسمانی بود که افراط درکار مطالعه وتحقیق وتحریر را برای او میسر میساخت . از قدرت کار اوحکایات غریب نقل کرده اند. خود او نوشته است که چهل بار کتاب ارسطو را درمابعدالطبیعه خواند. وشاگرد او نوشته است که شیخ المختصر الا صغررا در منطق درجرجان نوشت واین‌همانست که آنرا درآغاز کتاب نجات قرارداد ، نسخه یی ازاین کتاب بشیراز رسید وجماعتی ازاهل علم درآن نظر کردند وشبهه‌هایی برای آنان در پاره‌یی از مسائل این کتاب حاصل شد . آنرا درجزوی نوشتند وقاضی شیراز نیز که از همین دسته بود آن جزو را نزد ابوالقاسم الکرمانی فرستاد تا برشیخ عرضه کند و جواب گیرد . شیخ ابوالقاسم الکرمانی هنگام زردی آفتاب بخدمت شیخ رفت و آنجزوه را بنمود . شیخ از ابوعبید کاغذ خواست آنرا به پنج جزو و هر جزو را بده ورق تقسیم کرد وبعد از نماز خفتن تا صبح آن جزوه ها را باخط ریز مقرمط بپایان بردچنانکه هنگام برآمدن آفتاب چون فرستادهٔ ابوالقاسم کرمانی بخانهٔ شیخ رفت هر پنج جزو بپایان رسیده بود و شیخ نماز بامداد میگزارد . شیخ از اینگونه کار های مداوم شگفت انگیز بسیار میکرد ، بسیاری از شبها

۱ـ تتمة صوان‌الحکمة ص ٥٩

۲ ـ ایضاً همان صحیفه .

تادیر گاه بمطالعهٔ کتب و تحریر و تألیف مشغول میماند وحتی درحبس و سفر نیز ازین کار غفلت نداشت وعلت کثرت تألیفات او همین است وگرنه اشتغالات سیاسی و منادمت امرا فرصتی برای او نمی گذاشت.
از حدت ذهن و ذکای او نیز داستانهای عجیب نقل شده و همین حدت ذهن است که او را در هژده سالگی قادر بآموختن همهٔ ابواب حکمت و فروع آنها کرده بود.

با این حدت ذهن ابوعلی، دقت و تحقیق او در حقایق نیز همراه بود و بهمان گونه که هنگام تحصیل و دریافت مقاصد وآراء گذشتگان بنحوی که دیده‌ایم ازچهل بار خواندن یك کتاب مضایقه نداشت [1]، وقتی قصد تحقیق درمسائل ابتکاری جدید داشت ودرموضوعات بزرگ واغراض اساسی وارد میشد، چنانکه خود درآغازمنطق المشرقیین گفته‌است دویست بار درآنها تحقیق و مطالعه را تجدید میکرد.

ابوعلی سینا که جانشین واقعی ارسطو در تمدن اسلامی شمرده میشود مانند آن استاد یونانی سعی داشت مردی جامع درعلوم واطلاعات مختلف باشد و بهمین سبب درتمام شعب حکمت وفروع آنها کتبی تألیف کرد و بهمان نحو که درایام تحصیل علوم از آموختن فقه و ادب و قرآن غفلت نداشت در دورهٔ تصنیف وتألیف هم ازنوشتن کتب و رسالاتی درتفسیر و تصوف و علم شعر و ترتیب دادن منظومه های علمی و سرودن اشعار پارسی و تازی غافل نماند و بعبارت دیگر همانطور که ارسطو در جمیع اطلاعات یونانی اظهار نظر کرد ابوعلی هم درغالب اطلاعات وعلوم عهد خود وارد شد و رساله وکتاب نوشت.

شاگرد او ابوعبید آورده است که: شیخ روزی باابومنصورالجبائی درخدمت امیر علاءالدوله نشسته بود. مسأله‌یی در لغت پیش‌آمد. شیخ

---

۱ - رجوع شود بهمین کتاب ص ٤٢

آنچه در آن باب بیاد داشت گفت ، ابومنصور در او نگریست و گفت تو فیلسوف وحکیمی لیکن از علم لغت چیزی که مایهٔ قبول کلام تو باشد نخوانده‌ای. این سخن برشیخ گران آمد وسه‌سال درتحقیق ومطالعهٔ کتب ادب گذراند و ازخراسان کتاب تهذیب‌اللغة تصنیف ابومنصورالازهری [1] را بخواست و درلغت بمرتبه‌یی رسید که کمتر کسی مانند او بود . پس سه قصیده متضمن الفاظ غریب بساخت وسه کتاب یکی برطریقهٔ ابن‌العمید [2] و دیگر برطریقهٔ صابی [3] و سوم برطریقهٔ صاحب [4] تصنیف کرد و فرمان داد که برآنها جلد های کهنه بندند وآنگاه آنها را درخدمت امیر بابومنصور داد و گفت هنگام شکار در صحرا یافته ام باید که در آنها تحقیق کنی و از مطالب هریك مارا خبر دهی . چون ابومنصور درآن کتب نگریست فهم بسیاری از سخنان آنهارا دشوار یافت ، شیخ او را درهر لغت که نمی‌دانست بمواضعی‌ازکتب‌لغت راهبری‌میکرد وبدین مناسبت نام بسیاری از کتب معروف که الفاظ مذکور را از آنها گرفته بود برزبان اوگذشت . ابومنصور دانست که این رسائل از تصانیف شیخ است ومحرّض او براین عمل سخنانیست که آنروز گفته بود ، پس از شیخ پوزش خواست . آنگاه شیخ کتابی درلغت تألیف کرد وآنرا « لسان‌العرب » نامید و چنین کتابی

---

۱ ــ ابو منصور محمد بن احمد بن الا زهرالازهری الهروی اللغوی ازائمهٔ مشهور لغت متوفی بسال ۳۷۰ یا ۳۷۱ . رجوع شود به وفیات الاعیان چاپ مصر سال ۱۲۷۵ هجری ج ۱ ص ۷۱۵ ــ ۷۱۷ .

۲ ــ ابوالفضل محمدبن‌العمیدالکاتب وزیر معروف دیالمه متوفی‌بسال۳۶۰ . رجوع شود به وفیات‌الاعیان چاپ مصر ج ۲ ص ۸۳ ــ ۸۸ .

۳ ــ ابواسحق ابراهیم بن هلال الحرانی الصابی صاحب رسائل مشهور متوفی درقبل از سال ۳۸۰ . رجوع شود به وفیات الاعیان چاپ مصر ج ۱ ص ۱۷ - ۱۸ .

٤ ــ الصاحب ابوالقاسم اسمعیل بن عباد دانشمند مشهور و وزیر مؤیدالدوله وفخرالدوله دیلمی . وفات او درسال ۳۸۵ اتفاق افتاد . رجوع شود به وفیات‌الاعیان ج ۱ ص ۱۰٤ - ۱۰۷ .

تا آنوقت در لغت تصنیف نشده بود لیکن آنرا از سواد ببیاض نیاورد تادرگذشت [۱] .

نقص عمده یی که برای ابوعلی سینا شمرده اند آنست که از تندی وگاه از بیان سخنان زننده نسبت بعلما وفلاسفهٔ مقدم برخود یا معاصران خویش امتناعی نداشت . البیهقی [۲] این عادت ویرا نکوهیده ودر بارهٔ او گفته است که « کان مؤذیاً مهجناً » وباز گفته است که او در اثناء تصانیف خود بر ابوالفرج بن الطیب طعن میزند و ذم و بدگویی خوی حکیمان مبرز نیست ... » و در بارهٔ او و ابوعلی بن مسکویه نیز حکایتی آورده و در اثناء آن گفته است که ابوعلی سینا در مجلس درس ابوعلی مسکویه رفت وگردویی درمیان مجلس افگند وگفت مساحت این گردو رابشعیرات تعیین کن . ابن مسکویه جزوی چند از اخلاق پیش او افگند ودر پاسخ او گفت : « . . . اما تو نخست خلق خودرا اصلاح کن تامن مساحت گردو را استخراج کنم زیرا تو باصلاح اخلاق خود محتاج تری تا من بتعیین مساحت این گردو ! » . همین لحن تند که درمناقشات خود با ابوریحان نسبت باو وبه محمدبن زکریای رازی [۳] بکاربرد استاد بزرگ خوارزمی را وادار کرد که با او لحنی دوراز ادب پیش گیرد .

مذهب ابن سینا

چنانکه ابوعلی در رسالهٔ احوال خویش بیان کرده پدر وبرادر او برمذهب اسمعیلی بوده اند لیکن ابوعلی خود میگوید که مقالات اسمعیلیان را که آندو بر او تلقین میکردند باور نمیداشت اما این اظهار او مانع آن نیست که اعتقاد ویرا

---

۱ ــ طبقات الاطباء ج ۲ ص ۷ .

۲ ــ تتمة صوان الحکمة ص ۲۷ و ۳۰ و ۳۳ .

۳ ــ شیخ درجواب خودبرسؤال دوم ابوریحان ، محمد بن زکریا را « المتکلف الفضولی » خواند و پیداست که مقام طبیب وفیلسوف بزرگی چون محمد بن زکریا بسی برتراز چنین نسبت و بیانست .

بمذهب تشیع نپذیریم و امتناع او از قبول خدمت سلطان محمود که تعصب وی برفرق شیعه و معتزله معروف است و توجه بدربارها و امرای شیعهٔ دیلمی و قبول خدمات اداری در دستگاههای آنان دلیل قاطعی بر اعتقاد وی بتشیع است.

قاضی نورالله ششتری در این باب گوید: «تولد شیخ در فطرت تشیع و انقطاع و بازگشت او درمیان سلاطین عصر بسلاطین شیعه واحداً بعد واحد و اشتراط او افضلیت ونص و اجماع را برشأن خلیفهٔ پیغمبر ص چنانکه در مبحث امامت از الهیات شفا بآن تصریح نمود، دلیل قویست براینکه او ازاهل ایمان بوده»[۱] وی دو رباعی هم از شیخ در اظهار حب علی علیه السلام نقل کرده است.

مطلبی که در باب معتقدات دینی ابوعلی قابل ذکر است اتهام او است بکفر و زندقه و دفاعی است که در این باره از خود کرده است. علت عمدهٔ این اشتهار اشتغال آن استاد است بفلسفه و علوم اوائل که علی‌الخصوص از اواسط قرن پنجم هجری ودر تمام قرن ششم وسیله یی بوده است برای اتهام صاحبان آن علوم بکفر وزندقه و الحاد و ابن سینا که پیشوای فیلسوفان و متفکران تمدن اسلامی است هم باین تهمت گرفتار بوده است: ابن‌الاثیر در وقایع سال ٤٢٨ مینویسد که: «کان [ابوعلی] یخدم علاءالدولة اباجعفربن کاکویه ولا شك ان اباجعفر کان فاسدالاعتقاد فلهذا اقدم ابن سینا علی تصانیفه فی‌الالحاد و الرد علی‌الشرایع فی بلده» نظیر این اعتقاد را نسبت ببوعلی در بعضی اشارات دیگر می بینیم وحتی گفته اند که[۲]: اکثر فقهای اهل سنت و جماعت شیخ را تکفیر کرده اند و شیخ در آن باب فرمود:

---

۱ ــ مجالس المؤمنین ص ۳۳۱

۲ ــ ایضاً همان کتاب وهمان صحیفه

کفر چو منی گزاف و آسان نبود　　محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آن هم کافر　　پس در همه دهر یك مسلمان نبود

معاصران ابن سینا

ابوعلی سینا بسیاری از معاریف عهد خود را ملاقات کرده ویا با آنان مکاتبه و معارضه داشته است و از آنجمله اند :

۱ - ابوعبدالله ابراهیم بن حسین الناتلی [۱] ازمشاهیر رجال قرن چهارم شاگرد ابوالفرج بن الطیب که چنانکه دیده ایم مدتی سمت استادی ابوعلی سینا داشت. البیهقی رساله یی در باب وجود بدو نسبت داده و گفته است که این رساله دلالت بر آن دارد که ناتلی در الهیات بنهایت کمال رسیده بود وباز رساله یی درعلم اکسیر (مأخذ دیگر : علم اُکر) بدو منسوب داشته است وی قسمتی از مقدمات منطق وریاضی را بابوعلی آموخت و بعد از آن از بخارا بگرگانج پایتخت خوارزمشاهان رفت [۲].

۲ - ابوبکر احمدبن محمد البرقی الخوارزمی که ابوعلی سینا اثر مشهور خود را بنام « رسالة اضحویة فی امر المعاد » باسم او نوشته و در آغاز آن ابوبکر را بنیکویی ستوده و از حقوق بسیار او برخود یاد کرده و گفته است که از عهدهٔ ادای این حقوق چنانکه باید برنخواهد آمد .

۳ - ابوسهل عیسی بن یحیی المسیحی الجرجانی ازدانشمندان بزرگ و از استادان مسلم طب که در حکمت نیز اطلاعات بسیار داشت . وفات او در اوایل قرن پنجم اتفاق افتاده و داستان آنرا در ذکر عبور شیخ بهمراهی ابوسهل ازبیابان خوارزم درصحایف پیش دیده‌ایم [۳]. ازمهمترین آثار او کتاب المائة فی الطب است و علاوه بر این کتبی در حکمت نیز

---

۱ - منسوب به‌شهر ناتل یاناتلة طبرستان که اکنون بهمین نام درمازندران بصورت قریه یی کوچك باقیست .

۲ - رجوع شود به تتمة ص ۲۲ - ۲۳

۳ - همین کتاب ص ۱٤ - ۱٦

داشته است. برخی اورا استاد ابوعلی سینا درصناعت طب دانسته اند [١].

٤ - ابومنصور حسن بن نوح القمری البخارائی از اطباء اوایل قرن چهارم که شیخوخت او مصادف بود باجوانی ابوعلی و نوشته‌اند که ابن سینا چندی در خدمت او علماً وعملاً بتعلم علم طب اشتغال داشت [٢].

٥ - ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر صوفی مشهور قرن پنجم (٣٥٧-٤٤٠) که گویا هنگام عبور شیخ از خراسان باوی ملاقات وخلوتی داشت. در اسرارالتوحید چنین آمده است: «... خواجه بوعلی باشیخ در خانه شد و در خانه فراز کردند و سه شبا روز بایکدیگر بودند بخلوت وسخن میگفتند که کس ندانست وهیچکس نیز بنزدیك ایشان درنیامد مگر کسی که اجازت دادند و جز بنماز جماعت بیرون نیامدند. بعد از سه شبا روز خواجه بوعلی برفت شاگردان ازخواجه بوعلی پرسیدند که شیخ‌را چگونه یافتی؟ گفت هرچه من میدانم او می بیند ومتصوفه ومریدان شیخ چون بنزدیك شیخ درآمدند ازشیخ سؤال کردند که ای شیخ بوعلی‌را چون یافتی؟ گفت هرچه ما می‌بینیم او میداند...» [٣] و این ملاقات شیخ باابوسعید در رسوخ اعتقاد وی نسبت بمشایخ صوفیه وبحثی که دراثبات خوارق عادات آنان دارد بی اثر نبوده است. در میان آثار بوعلی نامه‌هایی که با ابوسعید در پاسخ سؤالات وی نوشته در دست است که بعد از این نام خواهیم برد [٤].

٦ - ابوعلی الخازن احمدبن محمدبن یعقوب معروف به ابن مسکویه متوفی بسال ٤٢١ [٥] صاحب آثار مشهور درتاریخ و حکمت از مشاهیر دانشمندان آغاز قرن پنجم که ظاهراً با ابوعلی معارضاتی داشته است [٦].

---

١ - طبقات الاطبا ج ١ ص ٣٢٨

٢ - طبقات الاطبا ج ١ ص ٣٢٧. نامهٔ دانشوران ج ١ ص ٥٥ و ٣٨١

٣ - اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید چاپ پطرزبورغ. سال ١٨٩٩ میلادی ص ٢٥٢.

٤ - متن وترجمهٔ این نامه‌ها درنامهٔ دانشوران ج ١ ص ٧٢-٧٦ آمده است.

٥ - برای اطلاع ازاحوال اورجوع شود به اخبارالحکما ص ٢١٧-٢١٨

٦ - تتمة صوان الحکمة ص ٢٨-٢٩

۷ - ابوالفرج عبدالله بن الطیب الجاثلیق که از فلاسفه و اطباء مشهور عراق و مطلع از کتب اوائل و گفتار حکمای پیشین بود و دربحث و تحقیق و شرح اقوال آنان مهارت داشت. وفات وی در حدود سال ٤٣٥ اتفاق افتاد [۱] شیخ را با ابوالفرج بن الطیب مناقشتی بود وبعضی از رسالات اورا رد کرد. بیهقی گوید [۲] که ابوعلی معترف به تقدم ابن الطیب در طب بود و با اینحال بیکی از رسائل او درین فن اعتراض کرد و گفت گمان کردم که ابوالفرج در طب صاحب تقدم است مگرآنکه کلام وی غیر فصیح، بعضی مستقیم و برخی سقیم میباشد و او از کسانی است که در این علم تفنن میکنند و از اصحاب این صناعت نیست؛ و ما کتابی را از ابوالفرج در باب علل اشیاء دیده و از آن استفاده برده و اعتراف کرده ایم که او مردی حکیم بود لیکن میان او و ابوعلی تفاوت بسیاراست» و باز گوید [۳] «ابوعلی در اثناء تصانیف خود برابوالفرج تاخته است ولیکن ذم و بدگویی دور از خوی حکمای مبرز است بلکه تقریر حق شایستهٔ ایشانست و هرکه بتقریر حق پرداخت از بدگویی اهل باطل مستغنی خواهد بود. خداوند ما را از رذائل دور دارد و بهترین فضائل را برما عنایت فرماید. ابوریحان بیرونی سؤالاتی بابوعلی فرستاد، ابوعلی آنها را جواب گفت و ابوریحان بر جوابهای بوعلی اعتراض کرد و ازو بزشتی یاد نمود ومرارت بدگویی را بدو چشاند و ابوعلی را بزبانی مخاطب داشت که عوام فضلا را هم بدانها مخاطب نمیدارند تا چه رسد بحکما، و چون ابوالفرج در این سؤالها وجوابها تأمل کرد گفت هرکه با مردمان بد کند بدی بیند و ابوریحان در این کار از من نیابت کرد.» - از میان کتب ابوالفرج که ابوعلی آنرا

---

۱ - برای اطلاع از احوال او رجوع شود به طبقات الاطباء ج ۱ ص ۲۳۹ - ۲٤۱ واخبار الحکماء ص ۱۵۰ - ۱۵۱ وتتمة صوان الحکمة ص ۲۷-۳۲.
۲ - تتمة صوان الحکمة ص ۲۸
۳ - تتمه ص ۲۹ - ۳۰

رد کرده «مقالة فی القوی الاربعة» است که ابوعلی کتاب القوی الطبیعیة را در رد آن تألیف کرد و در آغاز آن بضعف دلایل ابوالفرج در اثبات عقیدهٔ خود در اتحاد قوای اربعهٔ جاذبه و ماسکه وهاضمه ودافعه اشاره نمود [۱].

۸ ـ ابوالقاسم الکرمانی یکی دیگر از معاصران ابوعلی است که میان او و ابن سینا مناظره یی وجود داشت که بسوءالادب کشید. ابوعلی او را بقلت عنایت بعلم منطق وابوالقاسم نیز ابن سینا را بغلط و مغالطه متهم داشت. در سخنان او آورده اند که روزی بابوعلی گفت: اطلاعات خود را با زشت شمردن معلومات دیگران ثابت و مقرر مساز زیرا حق آشکار است و انصاف منعدم نمیشود [۲].

۹ ـ ابونصر منصور بن علی بن عراق از ریاضی دانان بزرگ قرن چهارم از خاندان معروف عراق است که تا اواخر قرن چهارم هجری خوارزمشاهی از آنان بود وبعد به آل مأمون منتقل شد. ابونصر از کسانی است که چندی با ابوعلی درمجلس خوارزمشاه بسرمیبرد وبشرحی که گذشته است از آن مجلس بدرگاه محمود غزنوی انتقال یافت [۳].

۱۰ ـ ابوالخیر حسن بن سوار معروف به ابن الخمار هم از کسانی است که با ابوعلی در مجلس خوارزمشاه مجالس بود و از خوارزم بغزنین رفت [٤].

۱۱ ـ ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (۳٦۲-٤٤۰) دانشمند بزرگ ونام آور ایران از معاصران ومعارضان مشهور ابوعلی است. آغاز آشنایی آندو با یکدیگر از دربار خوارزمشاه علی بن

---

۱ ـ مؤلفات ابن سینا. الاب جورج شحاته قنواتی. چاپ قاهره، ۱۹۵۰، ص ۲۱۳.

۲ ـ تتمة صوان الحکمة ص ۳۲ و عیون الابناء ج ۲ ص ۸

۳ ـ حواشی چهار مقالهٔ نظامی عروضی ص ۲٤٦-۲٤۹

٤ ـ ایضاً ص ۲٤٥ - ۲٤٦

مأمون بوده است و بعد از آن ، هنگامی که ابوریحان در غزنین و ابوعلی دراصفهان بسر میبرد مشاجرات آنان ازطریق سؤالها وجوابهایی که داشتند بوقوع پیوست . شرح این سؤالات و جوابهای آنان در ذکر آثار ابوعلی خواهد آمد .

این گروه که یادکرده ایم ازمشاهیر فضلائی بودند که ابوعلی باهریك بنوعی ارتباط داشت اما ازشاهان وامرا ووزرا که ابوعلی باایشان مربوط بود درذکر احوال اوسخن گفته ایم وتکرار آنرا لازم نمیدانیم وبنابراین باشارهٔ مختصری درباب شاگردان ابوعلی که تربیت یافتگان وپراگنندگان آثار و عقاید او بوده اند ، اکتفا می کنیم :

شاگردان ابن سینا

۱ - الفقیه الحکیم ابوعبید عبدالواحد بن محمدالجوزجانی درحدود سال ۴۰۳ هنگامی که ابوعلی از دهستان بار دوم بگرگان میرفت بخدمت او پیوست و تا پایان حیات استاد درخدمتش بسر میبرد وازخواص نزدیکان ومحرّض وی درتصنیف کتب وگردآورندهٔ غالب تألیفات شیخ بعداز وفات او بود و از آنجمله مساعدت وی در تألیف کتاب الشفا مشهور است . البیهقی میگوید[1] که ابوعبید ازمیان شاگردان بوعلی از همه در علم کم مایه تر بود ودرمجلس آن استاد حکم مریدی داشت نه مرتبهٔ شاگرد مستفیدی . اختصاص ابوعبید بیشتر درریاضیات بوده است وازجملهٔ کارهای ابوعبید یکی تکمیل قسمت ریاضیات از کتاب النجاة ابوعلی است و گذشته از این جوزجانی قسمت ریاضی و موسیقی از کتاب دانشنامهٔ علائی را هم بسیاق این کتاب بر آن افزود . وی شرحی نیز برقصیدهٔ عینیهٔ روحیهٔ شیخ داردکه نسخی ازآن درکتابخانه های برلین و وین و مونیخ و غیره موجود است[2] . دیگر از

---

۱ - تتمة صوان الحکمة ص ۹۴ .

۲ - رجوع شود به : مؤلفات ابن سینا ص ۱۵۳ .

آثار وی تتمهٔ احوال ابوعلی بن سیناست که قسمت نخستین آن بقلم خود شیخ است وچنانکه پیش ازاین گفتیم[۱] ابوعبید ازحوادث سال ۴۰۳ ببعد را نوشته است . مقدمهٔ کتاب الشفاء ابن سینا نیز ازاوست وعلاوه برآن البیهقی تفسیر مشکلات قانون ابوعلی را هم بدو نسبت داده است[۲] .

۲ ــ ابوالحسن بهمنیاربن مرزبان از زردشتیان آذربایجان و از شاگردان مورد علاقهٔ ابوعلی بن سینا بوده است . کتاب المباحثات ابوعلی بیشتر درجواب سؤالات این شاگرد فاضل نوشته شده‌است . بهمنیار براثر جودت ذهن و دقت بسیار همواره درمجلس شیخ بایراد اشکالات وطرح مسائل دشوار مبادرت میکرد . وفات وی در سال ۴۵۸ اتفاق افتاد . ازجملهٔ آثار مشهوربهمنیار کتاب التحصیل یا التحصیلات درمنطق وطبیعیات والهیات است . دیگر « رسالة فی موضوع علم مابعدالطبیعة » ودیگر رسالهٔ «فی مراتب الموجودات» که هردوبسال ۱۸۵۱ میلادی در لیدن چاپ شده است[۳] .

۳ ــ ابومنصور الحسین بن طاهربن زیله یا ابومنصور حسین بن محمدبن عمربن زیلة الاصفهانی متوفی بسال ۴۴۰ هم از شاگردان بوعلی است وآن استاد درکتاب المباحثات خود بجواب قسمتی از سؤالات این شاگردنیز توجه داشته است . از جملهٔ آثار وی یکی شرح رسالهٔ حیّ بن یقظان است که نسخی از آن در دست است[۴] .

۴ ــ الفقیه ابوعبدالله محمدبن احمد المعصومی یکی دیگر ازشاگردان نامبردار ابن سیناست که او را معمولاً برترین شاگردان ابوعلی سینا

---

۱ ــ رجوع شود بهمین کتاب ص ۲۳ .

۲ ــ تتمة صوان الحکمة ص ۹۴ .

۳ ــ برای اطلاع ازاحوال او رجوع شود به : تتمة صوان الحکمة ص ۹۱-۹۲ . حواشی چهارمقاله ص ۲۵۲ - ۲۵۳ و مؤلفات ابن سینا ص ۱۸-۱۹ .

۴ ــ تتمة صوان الحکمة ص ۹۲-۹۳ و حواشی چهارمقاله ص ۲۵۳ .

دانسته واز قول ابن سینا گفته اند که : « هو منی بمنزلة ارسطو من افلاطن »[۱] ابوعلی رسالة العشق خود را باسم این شاگرد و بخواهش او نوشت . رد اعتراضات ابوریحان را بر جوابهای بوعلی نیز بدو نسبت داده اند[۲] .

دیگر از شاگردان بوعلی سلیمان دمشقی و امیر فخرالدوله ابوکالیجار البویی[۳] والسید ابوعبدالله محمدبن یوسف شرف الدین الایلاقی[٤] را شمرده اند .

---

۱ ــ تتمة صوان الحکمة ص ۹۵-۹۶ .

۲ ــ نامهٔ دانشوران ج ۲ شرح احوال ابوعبدالله المعصومی . تتمه ص ۹۵ .

۳ ــ این دو تن را نظامی عروضی ذکر کرده است (چهار مقاله ص ۸۲) . درمتن چهار مقاله اسم ابو کالیجار « باکالنجار » آمده وباید محرف با کالیجار باشد (کالیجار لهجهٔ دیگری از کارزار وبتلفظ پهلوی آن یعنی کاریچار نزدیك است) .

٤ ــ رجوع شود به طبقات الاطبا ج ۲ ص ۲۰ . از کتب ایلاقی یکی اختصار کتاب القانون ابن سینا و دیگر کتاب الاسباب و العلامات است .

۲

کتب و رسالات ابن سینا

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

ابوعلی سینا آثار متعدد در فنون مختلف منطق و طب و طبیعیات و ریاضیات و نجوم والهیات و علم النفس و خلقیات و سیاسیات وتصوف و تفسیر قرآن و غیره بفارسی و عربی دارد که نزدیك بتمام آنها در دست است وبسیاری از آنها را تا کنون در ایران وهند وممالك عربی و کشورهای اروپا بطبع رسانیده اند و ما در اینجا بذکر همهٔ آنها تا آنجا که منابع آن در دست است مبادرت میکنیم :

الف ـ کتب و رسالات فارسی

بابوعلی بن سینا چندین کتاب بفارسی نسبت داده شده است که انتساب برخی از آنها بدان استاد مسلم است و بعضی دیگر را میتوان ترجمه هایی از مؤلفات عربی او دانست . با اینحال ما همهٔ آنها را در ذیل عنوان کتب فارسی ابن سینا ذکر میکنیم :

۱ ـ از میان کتب فارسی شیخ کتاب دانشنامهٔ علائی یادانشنامهٔ علائیه یاحکمت علائی یاحکمت علائیه از همه مهمتراست [۱] این کتاب را ابوعلی بخواهش علاءالدولهٔ کاکویه نوشته وبنا برآنچه در آغاز آن آورده آنرا بقصد تحقیق درمنطق وطبیعیات و هیئت و موسیقی و ما بعدالطبیعه تصنیف کرد [۲] لیکن جزبتحریر قسمت منطق و الهیات و طبیعیات توفیق نیافت و تألیف باقی کتاب (هیئت ، هندسه ، حساب ، موسیقی) را بعداز او شاگردش ابوعبید جوزجانی با ترجمه از کتب مختلف شیخ برعهده

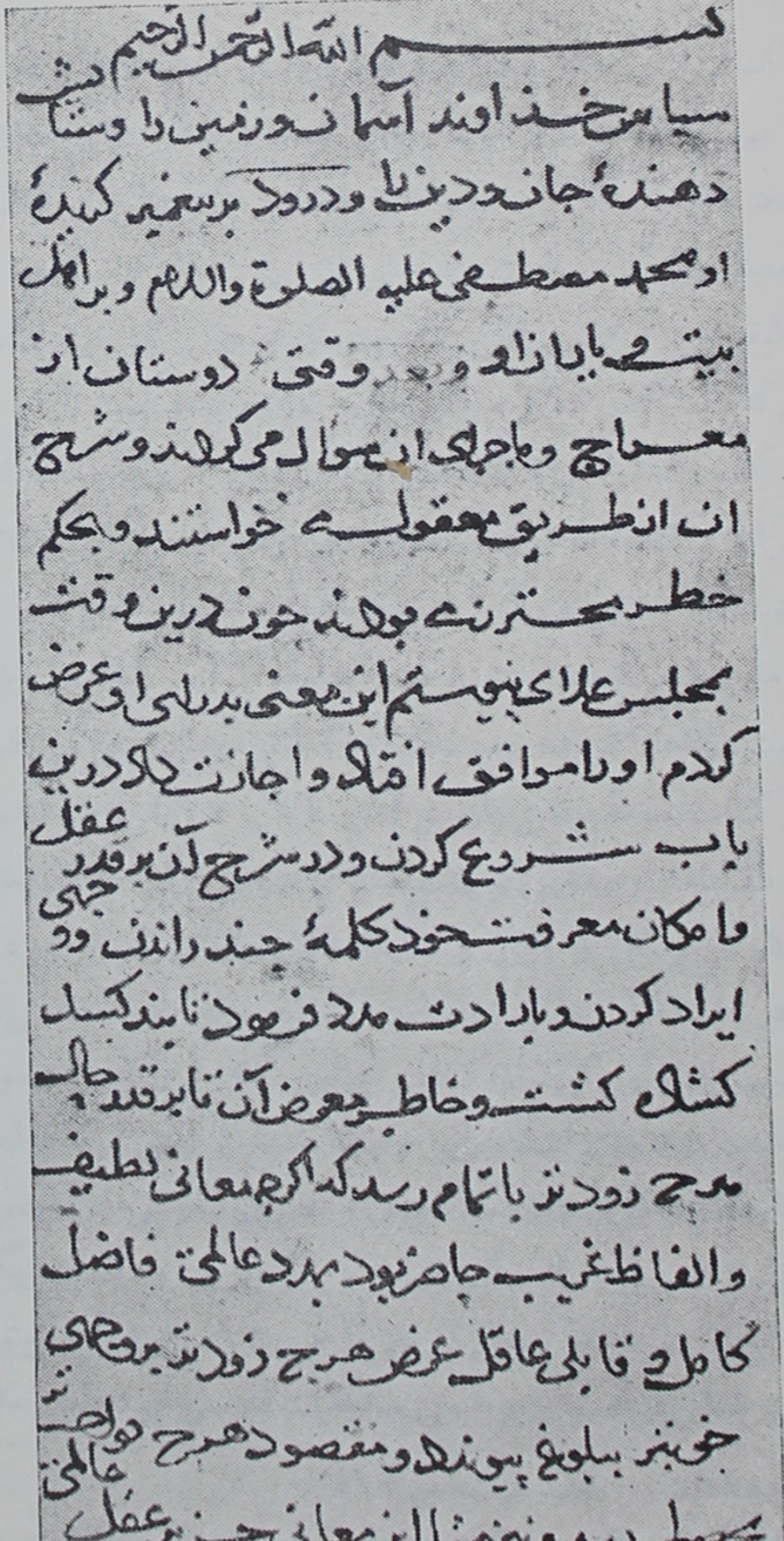
۱ ـ اسم این کتاب را « کتاب دانش مایه العلائی » هم ضبط کرده اند (طبقات الاطباج ۲ ص ۱۹) و دانش مایه ظاهراً تحریفی است از اسم دانشنامه .

۲ ـ دانشنامهٔ علائی طبع تهران ۱۳۱۵ ج ۱ ص ۲

گرفت و از آنجمله موسیقی را ازقسمت موسیقی کتاب الشفا ترجمه کرد. ازین کتاب نسخ متعدد درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهٔ آستانهٔ قدس رضوی وکتابخانهای استانبول وموزهٔ بریتانیا وجز آن موجود و بعضی از آن نسخ حاوی جمیع ابواب کتابست. قسمت منطق والهیات و طبیعیات دانشنامه بسال ۱۳۰۹ در حیدرآباد بطبع رسیده ودر طهران منطق و الهیات آن بسال ۱۳۱۵ چاپ شده است. اهمیت این کتاب علی‌الخصوص در اشتمال بر بسیاری از اصطلاحات منطقی وفلسفی بفارسی است. انجمن آثارملی طبع مجدد وکامل این کتابرا درسلسلهٔ آثارفارسی ابن‌سینا درنظر گرفته وطبع وتصحیح منطق وطبیعیات والهیات آنرا آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه تهران وریاضیات آنرا که گرد آوردهٔ ابوعبید است آقای مجتبی مینوی بر عهده گرفته اند. سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) هم با مساعدت دولت ایران مشغول ترجمهٔ این کتاب از فارسی بفرانسه است.

۲ ـ رسالهٔ نبض. نسخ‌متعدد ازاین کتاب‌در کتابخانهٔ مجلس‌ومشهد (آستانهٔ قدس رضوی) وغیره موجوداست. درسال ۱۳۱۷ آقای سیدمحمد مشکوة آنراباضافهٔمقدمه‌وحواشی‌بنام «رسالهٔرگ‌شناسی» چاپ کرده ومجدداً درسلسلهٔانتشارات آثارپارسی‌ابن‌سینا بتصحیح آقای‌مشکوة‌بطبع‌رسیده‌است.

۳ ـ رسالهٔ معراجیه، یا معراج نامه. این رساله را شیخ بخواهش یکی از دوستان نگاشت وشامل تأویل اصطلاحاتی است ازقبیل روح‌القدس و وحی و کلام‌الله و نبوت و شریعت و بحث در موضوع معراج واثبات آنکه معراج روحانی است نه جسمانی. نسخ متعدد از این کتاب در تهران و کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و دارالکتب‌المصریة و کتابخانه های استانبول موجوداست. درفهرستهایی که ابوعبیدجوزجانی وابن ابی‌اصیبعه ازآثارشیخ ترتیب داده اند سخنی ازین کتاب نیست لیکن حاج خلیفه‌آنرا به ابن‌سینا



بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس خداوند آسمان و زمین را و ستایش
دهندهٔ جان و دین را و درود بر سید کاینات
او محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام و بر اهل
بیت وی و یاران او و بعد وقتی دوستان از
معراج و ماجرای آن سؤال می کردند و شرح
آن از طریق معقول خواستند و بحکم
خطر بعضی [illegible]
بمجلس علاء [illegible] این معنی برای او عرض
کردم او را موافق افتاد و اجازت داد درین
باب شروع کردن و در شرح آن بر قدر عقل
و امکان معرفت خود کلمهٔ چند راندن و وجهی
ایراد کردن و بارادت مدد فرمود تا بند گشاده
گشاده گشت و خاطر بعض آن تا بر قدر حال
مدرج زود نیز با تمام رسد که اگر چه معانی لطیف
و الفاظ غریب حاضر بود بهر عالمی فاضل
کاملی و قابلی عاقلی عرض هر چه زودتر نیز همی
خیزد بلوغ پیوندد و مقصود هر چه زودتر حاصل عالمی
[illegible] و نیز مثل این معانی چند بر عقل

نخستین صفحه از یک نسخهٔ معراجنامه که در تاریخ ۶۵۹ هجری تحریر شده است

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

نسبت داده است [۱]. رسالهٔ معراجیه نخستین بار بسال ۱۳۱۲ بتصحیح آقای دکتر بهمن کریمی در رشت چاپ شده و آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه هم آنرا بخواهش انجمن آثار ملی در سلسلهٔ آثار فارسی ابن سینا طبع کرده است. قسمتی از این رساله در کتاب دبستان المذاهب تألیف میرزا محسن فانی کشمیری و قسمتی نیز در کتاب نمونهٔ سخن فارسی تألیف آقای دکتر مهدی بیانی چاپ شده است [۲].

۴ - کنوزالمعزّمین. رساله‌ییست در نیرنجات وطلسمات که نسخی از آن در تهران و کتابخانه های استانبول موجود است وآقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه تهران آنرا در سلسلهٔ آثار فارسی ابن سینا بدستور انجمن آثار ملی طبع کرده است. حاج خلیفه [۳] این کتاب را بابن سینا نسبت داده‌است وظاهراً ترجمه ییست از رسالة النیرنجیات ابوعلی. قسمتی‌از این رساله در کتاب نمونهٔ سخن فارسی (ص ۶۴ - ۶۷) چاپ شده است.

۵ - ظفرنامه. رساله‌یی کوچك است که نسخی ازآن درکتابخانه های تهران و بنگال و بودلین و وین وکتابخانه‌های استانبول موجود است. بنا برآنچه در مقدمهٔ آن ذکر شده این کتاب برای امیر سامانی نوح بن منصور [۴] ترتیب یافته و گویا از کتابی پهلوی که ببزرگمهر منسوب بود ترجمه شده باشد. درصحت انتساب‌این رساله بشیخ‌الرئیس تردید است این رساله را یکبار آقای‌رجوی بامقدمهٔ مفصل و نظم‌آن بپارسی درمجموعهٔ نامهٔ پیروزی (ص ۴۲ - ۵۱) بسال ۱۳۰۹ در تبریز و یکبار دیگر آقای دکتر مهدی بیانی در نمونهٔ سخن فارسی (ص ۶۹ - ۷۳) و پیش از آن شارل‌شفرخاورشناس‌فرانسوی درضمن منتخبات فارسی‌خودبطبع‌رسانیده‌اند

---

۱ - کشف الظنون چاپ ترکیه ص ۸۹۲.

۲ - نمونهٔ سخن فارسی. تهران، ۱۳۱۷. ص ۵۴ - ۵۷.

۳ - کشف الظنون ص ۱۵۲۰.

۴ - در اصل نوح بن محمد. رجوع شود به مؤلفات ابن سینا ص۳۲۲.

واینك همان رساله را آقای دکتر غلامحسین صدیقی درسلسلهٔ آثار فارسی ابن سینا بدستور انجمن آثار ملی طبع کرده است.

۶ - حکمة الموت بفارسی. این رساله ظاهراً ترجمه‌ییست از رسالهٔ حکمة الموت شیخ بعربی. نسخهٔ فارسی این رساله در کتابخانهٔ اسعد افندی استانبول موجود و منسوب است بشیخ الرئیس.

۷ - رسالهٔ نفس. اصل عربی این رساله درشانزده فصل است وترجمهٔ فارسی آن نیز شانزده فصل دارد. این ترجمهٔ فارسی هم منسوب بشیخ و نسخه های متعدد از آن موجود است. آقای محمود شهابی استاد دانشگاه تهران آنرا بسال ۱۳۱۵ هجری شمسی بنام روانشناسی شیخ الرئیس بوعلی سینا با مقدمه وحواشی در تهران چاپ کرده و آقای دکتر موسی عمید رئیس دانشکدهٔ حقوق دردانشگاه تهران رسالهٔ مذکور را بنا بردستور انجمن آثار ملی مجدداً بطبع رسانیده است.

۸ - رسالهٔ المبداء والمعاد. این رساله را شیخ الرئیس بعربی تألیف کرده و از ترجمهٔ فارسی آن نسخی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی وموزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ بودلین موجود و بشیخ منسوب است.

۹ - رسالة المعاد. اصل این رساله بعربی است وترجمهٔ فارسی آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود و بشیخ الرئیس منسوبست.

۱۰ - رسالهٔ اثبات النبوة ، یا رسالهٔ نبوت. اصل آن هم بتازی وازترجمهٔ فارسی آن نسخی در کتابخانهٔ نورعثمانیهٔ استانبول وکتابخانهٔ مشهد و ملك وغیره موجود و بابن سینا منسوبست.

۱۱ - رسالهٔ علل تسلسل موجودات، در حقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات و تسلسل اسباب و مسببات بفارسی. نسخ خطی این رساله در کتابخانهٔ مشهد و کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار موجود است وقسمتی از آن در کتاب نمونهٔ سخن فارسی (ص ۶۰ - ۶۲) طبع شده. آقای



ورق اول از نسخهٔ قدیم کتاب النفس ابن سینا بپارسی که بسال هفتصد هجری تحریر شده است (کتابخانهٔ آستان قدس رضوی. مشهد)

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

دکتر موسی عمید استاد دانشگاه تهران آنرا بدستور انجمن آثار ملی در سلسلهٔ آثار پارسی ابن سینا چاپ کرده است. انتساب این رساله بشیخ مورد تأمل است.

۱۲ - قراضهٔ طبیعیات. نسخه‌یی از این رساله در کتابخانهٔ ملی ایران موجود وبشیخ منسوب است و قسمتی از آن درنمونهٔ سخن فارسی (ص۶۳ - ۶۴) بطبع رسیده وآقای دکتر غلامحسین صدیقی آنرا بدستور انجمن آثار ملی درسلسلهٔ آثارفارسی ابن سینا چاپ کرده است. درصحت انتساب این‌رساله بشیخ تردیداست و در تتمة صوان الحکمة ذیل احوال ابوسعد (ابوسعید) محمدبن محمد الغا نمی آمده است که: «صنف کتاباً وسماه قراضة الطبیعیات وله تصانیف اُخر» ۱

۱۳ - رسالهٔ جودیه درطب. ازاین رساله نسخی دردست وبابن‌سینا منسوب است. آقای دکتر محمود نجم آبادی بدستور انجمن آثار ملی آنرا در سلسلهٔ آثار فارسی شیخ بطبع رسانیده وقسمتی از آن درکتاب نمونهٔ سخن پارسی طبع شده است. صحت انتساب این رساله بشیخ مورد تأمل است.

۱۴ - رسالهٔ پیشین وبرین یاعام پیشین و برین. نسخه‌یی ازاین کتاب درکتابخانهٔ ملك تهران موجود است.

۱۵ - معیار العقول در علم جرثقیل. این رسالهٔ منسوب بابن‌سینا نخستین بار در هندوستان چاپ شده و آقای جلال الدین همائی نیز آنرا بخواهش انجمن آثارملی چاپ کرده است.

۱۶ - رساله در منطق. که نسخی ازآن وازآنجمله در کتابخانهٔ ملك التجار (تهران) موجود و بشیخ منسوب است.

۱۷ - رسالهٔ عشق. این‌رساله ترجمه ییست ازرسالة العشق ابن‌سینا

---

۱ - تتمة صوان الحکمة ص ۱۰۴.

وترجمهٔ فارسی‌آن منسوب‌بشیخ است . نسخه‌های متعدد از آن‌موجوداست و درسال ۱۳۲۰ باهتمام آقای سید محمد مشکوة چاپ شده .

۱۸ - رسالهٔ اکسیر . نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ سلطان احمد سوم موجود و بشیخ الرئیس منسوب است [۱] .

۱۹ - رساله در اقسام نفوس . نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی موجود وبابوعلی سینا منسوب‌است . ظاهراً این کتاب هم ترجمهٔ یکی از رسالات عربی شیخ در نفس است .

۲۰ - فی تشریح الاعضاء . ازاین رساله نسخی در کتابخانهای‌سلطان احمدسوم وایاصوفیه وحمیدیه وفاتح ونورعثمانیهٔ استانبول‌موجود وبشیخ منسوبست .

۲۱ - رساله در معرفت سموم و دفع مضرات آن در سه باب. صحت انتساب آن بشیخ مورد تردید است .

۲۲ - حل مشکلات معینیه . نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ ایا صوفیه موجود و منسوب بشیخ الرئیس است .

۲۳ - شرح کتاب النفس ارسطو که گویا ترجمه‌یی از شرح عربی ابن سینا بر کتاب النفس ارسطو باشد . نسخه‌یی از این کتاب درکتابخانهٔ سلطان احمد سوم دراستانبول موجود و منسوب به ابن سیناست . بروکلمن نوشته است که این کتاب درآستانه بسال ۱۲۹۸ بطبع رسید [۲] .

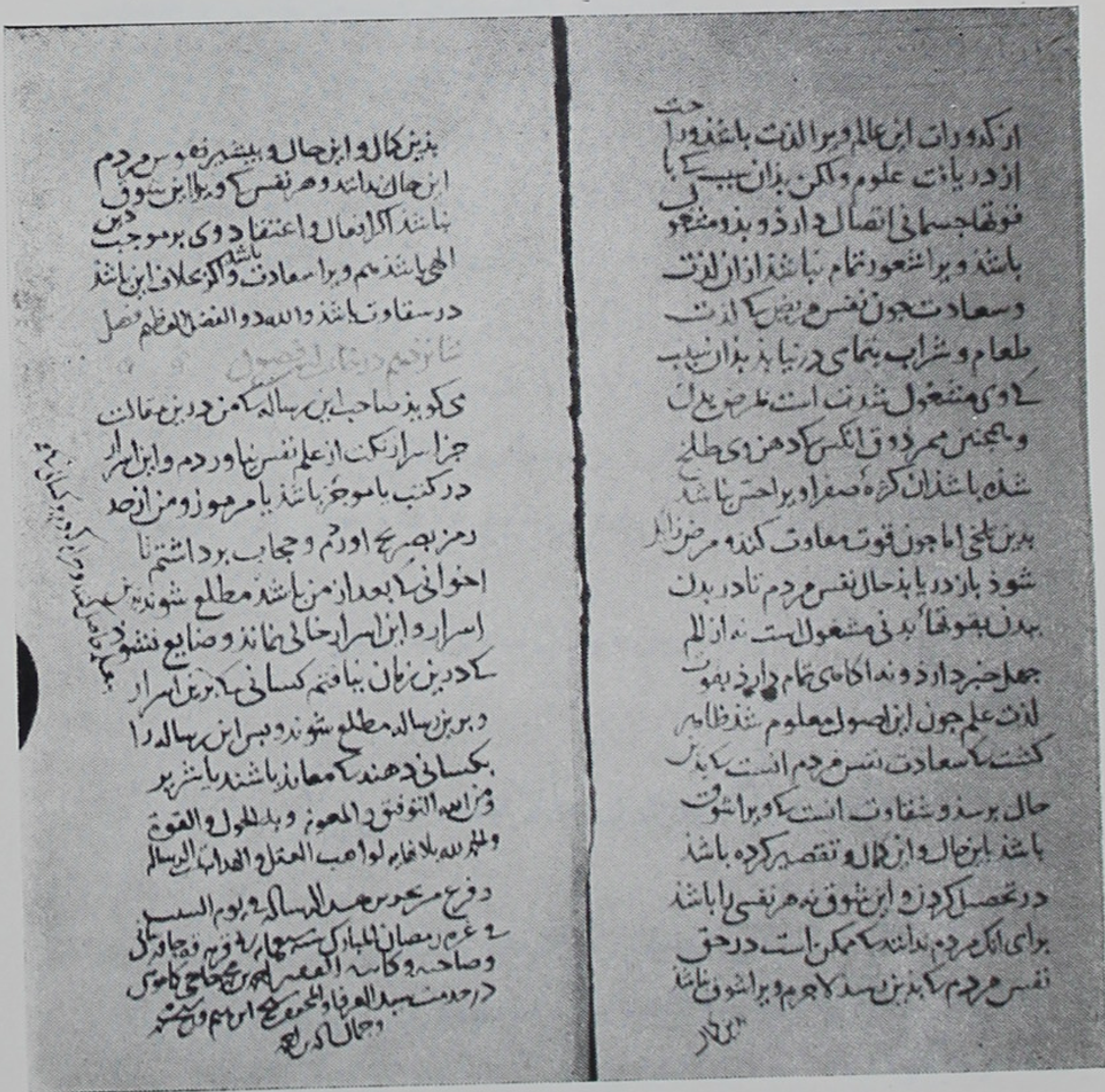
ازاین رسائل که ذکرکرده‌ایم انتساب‌مستقیم نسخهٔ فارسی غالب آنها

---

۱ - مؤلفات ابن سینا ص ۲۲۲ .

۲ - مؤلفات ابن سینا ص ۱۵۰

کتاب نفیسی که آقای جورج شحاته قنواتی بنام مؤلفات ابن سینا درذکر نسخ موجودابن سیناوشروح و ترجمه‌ها و طبعهای مختلف هریك ترتیب داده وبسال ۱۹۵۰ در قاهره طبع کرده است در تعدید آثارابن سینا علی الخصوص آثار عربی اوبسیار مورد استفاده قرار گرفته است .



ورق آخر از نسخهٔ قدیم کتاب النفس ابن سینا بپارسی که بسال هفتصد هجری تحریر شده است (کتابخانهٔ آستانهٔ قدس رضوی. مشهد)

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

بشیخ مورد تأمل است لیکن چون باسم آن استاد شهرت دارد در اینجا مذکور افتاد. علاوه‌بر این رسالات چند کتاب دیگر شیخ هم بفارسی ترجمه‌شده است که ذکر بعض آنهارا در این مقام خالی ازفایده نمی‌یابیم و از آن جمله است:

ترجمهٔ اشارات ابوعلی که بعضی آنرا بانوری شاعر منسوب میدارند. نسخهٔ منحصر این کتاب بسال ۱۳۱۶ در تهران بطبع رسیده است.

خطبه‌یی ازشیخ درتوحید بنام «خطبة الغرّاء» که بسال ۴۷۲ بدست حکیم عمر خیام بپارسی درآمده و این ترجمه همراه متن عربی آن درمجلهٔ شرق (امرداد ماه سال ۱۳۱۰ شمسی) طبع شد.

شرح و ترجمهٔ رسالهٔ حیّ بن یقظان که بامر علاء الدولهٔ کاکویه صورت گرفته و انشائی فصیح و عبارتی بلیغ دارد و بعضی آنرا ازابوعبید جوزجانی دانسته اند.

شرح رسالة الطیر ازعمر بن سهلان ساوی که بسال ۱۹۳۵ میلادی در اشتوتگار بطبع رسید.

ب - کتب و رسالات عربی [1]

در منطق

۲۴ - ارجوزة فی المنطق یا الرجز المنطقی یا میزان النظر یا القصیدة المزدوجة یا القصیدة المصرعة. منظومه‌ییست در منطق که بدین بیت آغاز میگردد:

الحمد لله الذی لعبده نیل السناء لاله فی حمده

---

۱ - دربیان توضیحات وذکر خصوصیات کتب و رسالات عربی ابن سینا رعایت کمال اختصار شده است تا از تفصیل مقال خودداری شود واگر خواننده را دراین باب باطلاعات مفصل تری حاجت افتد باید بفهرست کتابخانهای معتبر جهان وعلی الخصوص به کتاب «مؤلفات ابن سینا» که باشباع در باب هریك از آثار شیخ ونسخ موجود آنها تحقیق کرده است مراجعه کند وما نیز در این مورد بیشتر بدان کتاب استناد جسته ایم مگر در مواردی که از مآخذ دیگر و یا مستقیماً از کتب و رسالات شیخ که در دسترس داشتیم استفاده و بدانها اشاره کرده باشیم.

و بدین بیت ختم میشود :

فلنختم الآن الکتاب ختماً　　فقد نظمنا العلم فیه نظماً

نسخ متعدد از این منظومه در کتابخانهای استانبول و اسکوریال و رامپورو و اتیکان ولیدن وموزهٔ بریتانیا و جز آن موجود است.

۲۵ - تعقب المواضع الجدلی. نسخ متعدد از آن در قاهره و کتابخانه های استانبول موجود است.

۲۶ - تلخیص المنطق. چنانکه شیخ در آغاز این کتاب گفت این خلاصه را بخواهش یکی از دوستان ترتیب داده. نسخه یی از این کتاب در کتابخانهٔ فاتح استانبول باقیست.

۲۷ - فی معانی کتاب ریطوریقا ای البلاغة فی الحکومة و الخطابة. این رساله مأخوذ است از کتاب حکمة العروضیة. نسخه یی ازآن در کتابخانهٔ او پسالا موجود است.

۲۸ - السفسطیقا فی ابانة المواضع المغلطة للباحث. این کتاب هم جزئی است از حکمة العروضیة و نسخهٔ آن در کتابخانهٔ او پسالا مضبوط است.

۲۹ - علم البرهان و بیان ان کل تعلیم و تعلم من علم سابق، یارسالة فی اصول علم البرهان. نسخهٔ آن در کتابخانهٔ سلطان احمد خان سوم موجوداست.

۳۰ - فویطیقا (و هو کتاب فی الشعریات) . این کتاب هم جزئی از حکمة العروضیهٔ ابن سیناست و در آخر آن شیخ بتقاضای احمد بن عبدالله العروضی بتألیف کتاب اشاره کرده است. نسخهٔ این کتاب در کتابخانهٔ او پسالا موجود است.

۳۱ - القضایا فی المنطق. ازمنظومه های منطقی ابن سینا و نسخی از آن در کتابخانهای سلطان احمد خان سوم و نور عثمانیهٔ استانبول موجود است و بدین بیت شروع میشود :

ان القضایا کلها محصورة فی خمس عشرة عنداهل المنطق
الممکنات جمیعها هی اربع عام و خاص عند کل محقق

۳۲ - القیاس. رسالهٔ کوتاهی است که شیخ درجواب یکی ازسؤالات شیخ ابوسعید ابوالخیر نوشته است.

۳۳ - کلام. نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ راغب استانبول موجوداست.

۳٤ - تعلیق فی المنطق یاالمسألة. چند نسخه ازآن در کتابخانهای استانبول موجود است.

۳٥ - المسائل الغریبة یا فی المسائل العشرینیة. این کتاب درجواب بیست سؤال که معاصران شیخ من باب امتحان از وی کرده بودند نوشته شد. چند نسخه ازاین کتاب در کتابخانهٔ ایاصوفیه و بعض کتابخانهای دیگر استانبول موجود است.

۳٦ - رسالة فی المنطق (فی النطق). درآغاز این رساله چنین آمده است: قصد ما دراین رساله مقصور است بر ذکر دو خوی خاص نوع انسان وآندو: علم ونطق وتفصیل احوالی است که برآنها عارض شوند... نسخی ازآن در کتابخانهٔ نور عثمانیه و احمد ثالث موجود است.

۳۷ - البهجة فی المنطق یا المنطق. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ کاپتان استانبول موجود است.

۳۸ - الموجزة فی المنطق یا الرسالة الموجزة فی اصول المنطق. نسخی از این کتاب در کتابخانهای استانبول وبودلین باقیست.

۳۹ - الموجز در منطق. نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه و نور عثمانیهٔ استانبول موجود است.

٤۰ - الموجز الکبیر درمنطق. نسخه‌یی ازآن درایاصوفیه ونسخه‌یی دیگر در کتابخانهٔ کوپرولو استانبول موجود است.

٤١ ـ النکت فی المنطق یا الفصول الموجزة . نسخی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه و نور عثمانیه باقیست .

در فلسفهٔ عامه (حکمت)

٤٢ ـ الهدایة در منطق و طبیعیات و الهیات . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه و نسخه‌یی دیگر در کتابخانهٔ نور عثمانیهٔ استانبول یافته میشود .

٤٣ ـ المسائل العشرة . این رساله را شیخ در جواب ده سؤال که از وی شده بود نوشت و آن مسائل چنین است : ١ - فی العلة الاولی ٢ - فی حقیقة الطبع ٣ - فی حقیقة النفس الکلی ٤ - فی الشمس و القمر و سائر الکواکب ٥ - فی هل یجوز ان یکون القدیم اکثر من واحد ٦ - فی الوجود الواحد ٧ - فی الفرق بین فعل الارادة و فعل الطبع ٨ - فی العدم ٩ - فی حد الموجود ١٠ - فی تعلق الفعل بالفاعل . نسخی از این کتاب در کتابخانهٔ منچستر و کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهٔ یلدوز استانبول موجود است .

٤٤ ـ الاشارات و التنبیهات . این کتاب بنا بر اشارهٔ ابن ابی اصیبعه[1] آخرین و بهترین تصنیف شیخ در حکمت بوده است و چون شامل خلاصهٔ جامعی از مقاصد شیخ در حکمت است اهمیت بسیار دارد و همیشه مورد توجه طالبان این علم بود . کتاب اشارات بدو قسمت میشود : قسمت اول در علم منطق شامل ده « نهج » و قسمت دوم راجع بعلم طبیعی و الهی حاوی ده « نمط » است . در نمطهای اخیر این کتاب راجع بمسائل عرفانی و مقامات عارفین و اسرار آیات سخن رفته و فی الحقیقة اصول و حقایق عرفانی با استدلال منطقی اثبات شده است . از این کتاب نسخ خطی متعدد بتمامی یا قسمتهایی از آن در کتابخانهای ایران و استانبول و مصر و اروپا

---

١ - طبقات الاطبا ج ٢ ص ١٩ .

و جز آن موجود است. یکبار در لیدن [۱] و بار دیگر در مصر (بتصحیح و طبع استاد سلیمان دنیا درسالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹) بتنهایی و همراه شروح آن در تهران وقاهره چندبار بطبع رسیده و مهرن هم سه نمط اخیر آنرا در جزء دوم از رسائل عرفانی ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا بسال ۱۸۹۱ در لیدی طبع کرده است [۲]. شروح متعددی از این کتاب دردست است مانند شرح سعدبن کمونه (متوفی بسال ۶۷۶) ولباب الاشارات از فخرالدین رازی (متوفی بسال ۶۰۶) و شرح علی الآمدی (متوفی بسال ۶۴۱) بنام کشف التمویهات که فی الحقیقه ردی است برشرح امام فخر رازی وشرح خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی بسال ۶۷۲) بنام حل مشکلات الاشارات که آنهم ردی است برشرح امام فخر. حواشی متعددی هم برتمام یاقسمتهایی ازاین کتاب وشروح آن نوشته شده است. این کتاب را مادموازل گواشون بنا براقدام کمیسیون بین المللی ترجمهٔ شاهکارهای آثار متقدمین (تابع یونسکو) درلبنان ترجمه کرده است [۳].

۴۵ ـ اقسام الحکمة یا فی اقسام العلوم الحکمیة. نسخ متعدد ازآن درکتابخانه های مشهد و استانبول و بودلین و موزهٔ بریتانیا موجود است و در مجموعهٔ تسع رسائل (رسالهٔ پنجم) و در کتاب المفصل زمخشری طبع دهلی (۱۳۰۹ هجری) ولکنهو (۱۳۲۳ هجری) چاپ شده و ترجمهٔ عبری آن نیزموجود است.

۴۶ ـ اجوبة ست عشرة مسألة لابی الریحان البیرونی که راجع است

۱- Le livre des théorèmes et des avertissements, publié par J. Forget. Leyde. 1892.

۲- Mehren, Traités mystiques d'Abou Ali al-Hosain b. Abdollah b. Sinâ ou d'Avicenne.

۳- Ibn Sînâ (Avicenne), Livre des Directives et Remarques, traduction avec introduction et notes par A. M. Goichon. Paris, 1951.

بمسائل مختلف در باب عقل و وجود و جز آنها و ابوعلی آنها را درجواب سؤالات ابوریحان بیرونی که از غزنین فرستاده بود نوشته ودر آن سعی شده‌است که باعتراضات ابوریحان بر ارسطو جواب گفته شود.

٤٧ - اجوبة عشر مسائل ویا الاجوبة عن المسائل العشر که ابوعلی بطریق ایجاز برسؤالات ابوریحان نوشته‌است. نسخ متعدد ازدو کتاب اخیر مجموعاً یا جداگانه درکتابخانهای مجلس شورای ملی ایران ومدرسهٔ عالی سپهسالار واستانبول وبرلین وقاهره ولیدن وموزهٔ بریتانیا یافته میشود.

٤٨ - تعریف الحکمة و اقوال الحکما. این رساله بنام فوائد الحکمة و اقوال الشیخ فی الحکمة‌هم مشهور ونسخی از آن درکتابخانهای استانبول موجود است.

٤٩ - کتاب الانصاف. این کتاب از جملهٔ کتابهای بزرگ ومهم شیخ بود که در آن بعداز تحقیق دراقوال مشرقیین[1] و مغربیین[2] درشرح حکمت ارسطو، بانصاف میان آنان مبادرت کرد. بنا برآنچه در کتب تراجم آمده است این کتاب در زد وخوردهای میان سپاهیان غزنوی وعلاءالدولهٔ کاکویه بغارت رفت بااینحال بیهقی روایت کرده است[3] که عزیزالدین الفقاعی الزنجانی در ٥٤٥ ادعا کرد که نسخه‌یی از آنرا دراصفهان خریده وبمرو نقل کرده بود. ابن سینا خود در نامه‌یی که بابوجعفر الکیا نوشته بود به موضوع این کتاب و روش کار خویش در آن و همچنین به مفقود گردیدن آن اشاره کرده و گفته است که اگر فرصت دست دهد باعادهٔ آن دست خواهد زد[4].

---

١ - مرادشارحان کتب ارسطو در بغداد و ممالك شرقی اسلامی است.

٢ - مرادشارحان کتب ارسطو دراسکندریه وسایر مراکز زبان یونانی است.

٣ - تتمة صوان الحکمة ص ٥٦

٤ - ارسطو عندالعرب (گرد آوردهٔ دکتر عبدالرحمن بدوی) چاپ قاهره سال ١٩٤٧ ج ١ ص ١٢١ - ١٢٢

از کتاب الانصاف قسمتهایی بدین شرح باقیمانده است : شرح مقالة اللام از کتاب الحروف (الهیات) ارسطو - شرح اثولوجیا - التعلیقات علی حواشی کتاب النفس لارسطاطالیس. این هر سه قسمت را دکتر عبدالرحمن بدوی در کتاب ارسطو عندالعرب[۱] چاپ کرده است.

۵۰ - التعلیقات یا ابحاث فی الحکمة، شامل منطق و طبیعیات والهیات که نسخ متعدد از آن در کتابخانهای مشهد و استانبول و قاهره و موزهٔ بریتانیا موجود است و این کتاب غیر از کتابی است که باسم التعلیقات علی حواشی کتاب النفس لارسطاطالیس موجود میباشد وچنانکه دیده‌ایم جزئی از کتاب الانصاف شیخ است.

۵۱ - رسالة الحدود. این کتاب شامل هفتاد اصطلاح دراقسام فلسفه است و نسخ متعدد آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران وکتابخانهٔ مشهد و کتابخانهای استانبول و کتابخانهٔ اسکوریال و رامپور وبرلین و بودلین و لیدن وموزهٔ بریتانیا و قاهره موجود است ودر مجموعهٔ تسع رسائل بطبع رسیده[۲]. مادموازل گوآشون این کتابرا بزبان فرانسه ترجمه کرده است[۳].

۵۲ - الحکمة العروضیة. این همان کتابیست که ابوعلی سینا درتاریخ حیات خود بدان اشاره کرده و گفته است که : در جوار من مردی بود بنام ابوالحسین العروضی، از من خواست که برای او کتاب جامعی دراین علم (یعنی علم حکمت) تصنیف کنم و من آنرا نوشتم ودر آن سایر علوم غیر از ریاضی را آوردم ودر این حال بیشتر از بیست

---

۱ - ج ۱ ص ۲۲ - ۱۱۶.

۲ - تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات چاپ قسطنطنیه سنهٔ ۱۲۹۸ ص ۵۰-۶۹

۳ - A. M. Goichon, Introduction à Avicenne, son épître des définitions. Paris 1933.

ویکسال نداشتم [۱]. از این کتاب نسخه یی در کتابخانهٔ او پسالا در مجموعه‌یی بشمارهٔ ۳۶٤ موجود است و شیخ خود در آن چنین آورده: «و قد عملناه للشیخ الکریم ابی الحسن احمد بن عبدالله العروضی ایده‌الله کما التمس و علی وجه الذی التمس و الله المحمود و هو حسبنا» [۲]

۵۳ - الحکمة المشرقیة یا الفلسفة المشرقیة. نسخی از آن در کتابخانهٔ ایا صوفیه بشمارهٔ ۲٤۰۳ و نور عثمانیه بشمارهٔ ٤۸۹٤ و کتابخانهٔ بودلین بشمارهٔ ٤۰۰ (شامل جزء طبیعیات از آن کتاب بترجمهٔ عبری) موجود است و فعلاً در تعلق همهٔ این اجزاء بکتاب حکمة المشرقیة نمیتوان حکم قاطع کرد. منطق حکمة المشرقیة درسال ۱۳۳۸ هجری بنام منطق المشرقیین درقاهره بطبع رسیده است.

۵٤ - کتاب الشفاء. مهمترین کتب ابن سینا در حکمت وشامل چهار قسمت منطق وطبیعیات وریاضیات والهیات است و هر یك از این قسمت ها خود به فنون و مقالات و فصولی تقسیم میشود. [۳] نسخ متعدد از اجزاءِ مختلف این کتاب در کتابخانهٔ مشهد و کتابخانهای استانبول و قاهره و پاریس و برلین و پیشاور و بانکیپور وبنگال و بودلین و موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ آقای سید محمد مشکوة درتهران وغیره موجوداست. قسمت الهیات وطبیعیات آن در تهران بسال ۱۳۰۳ هجری قمری بطبع رسیده و در حواشی این طبع شرح آقا جمال‌الدین خوانساری موجود است. براثر اهمیتی که این کتاب دارد ترجمه هایی از اجزاءِ آن شده و چند حاشیه بر آن نگارش یافته است. از حواشی آن یکی حاشیهٔ آقا حسین

---

۱ - طبقات الاطبا ج ۲ ص ٤.

۲ - مؤلفات ابن سینا ص ۲٤.

۳ - الاب قنواتی فهرست کامل مطالب و اجزاء این کتاب عظیم را با دقت در نسخ مختلف، در کتاب مؤلفات ابن سینا ص ۳۰ - ٦٦ آورده است.

خوانساری و دیگر حاشیهٔ ملاصدرا بر الهیات و دیگر مفتاح الشفا از زین العابدین علوی عاملی و دیگر حاشیهٔ غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی و از شروح آن یکی شرح محمد الحارثی السرخسی و دیگر شرح محمد علی بن ابی نصر الاسفرائنی است . از کتاب الشفاء ترجمه هایی بعبری وسریانی نموده و علاوه بر این اجزاء مختلف آنرا بزبانهای اروپائی نیز ترجمه کرده اند [۱] .

خلاصهٔ مطالب وعناوین کتاب الشفاء چنین است :

الجملة الاولی : المنطق شامل نه فن در : ایساغوجی ـ مقولات ـ عبارت ـ قیاس ـ برهان ـ جدل ـ سفسطه ـ خطابه ـ شعر .

الجملة الثانیة : الطبیعیات شامل هشت فن در : السماع الطبیعی ـ السماء والعالم ـ الکون والفساد ـ الافعال والانفعالات ـ اکوان الکائنات

---

۱ ـ از آنجمله است :

1 - Das Buch der Genesung der Seele, eine philosophische Enzyklopadie Avicennas, II, die Philosophie, 3. Gruppe XIII, Teil, enthaltend die Metaphysik und Theologie, ubers. V.M. Horten, Halle 1907.

2 - Avicenna de congelatione lapidum, being the medieval latin version of section of the Kitab al-Shifa together with the arabic text established from mss. in the Br. Mus., the Bodl. Library and the Libr. of the Ind. Off. by E. J. Holmyard and D. C. Maneville, Paris 1927.

3 - E. Wiedmann, Einleitung zu dem astronomischen Teil des K. al Shifa, Buch 72 SB Ph. Med. Ges. Erlangen 58 (1928) 225*37.

4 - Kitab al Shifa', Mathématiques Ch. XII traduction par R. D'Erlanger, en la Musique arabe, II, Paris 1935.

5 - M. Horten, Avicenna's Lehre vom Regenbogen nach seine Werk al-Shifa mit Bemer. V. E. Wiedmann, Meteor, Zeitschr. . 1913, 533*44.

التی لانفس لها من المعادن و الآثار العلویة و مایشبهها - کتاب النفس - النبات - الحیوان .

الجملة الثالثة : العلم الریاضی شامل : اصول علم الهندسة - الارثماطیقی (علم الحساب) - علم الموسیقی - علم الهیئة (شامل تلخیصی از المجسطی باضافهٔ ملاحظاتی از شیخ که برپایان آن افزوده شده است) .

الجملة الرابعة : الفلسفة الاولی شامل ده مقاله درمباحث مختلف الهیات.

۵۵ - عیون الحکمة در منطق وطبیعی والهی . نسخ متعدد ازآن در کتابخانهای استانبول و واتیکان و لیدن موجود است . امام فخررازی را براین کتاب شرحی است که نسخ متعدد از آن موجود میباشد . ابن العبری این کتاب را بسریانی ترجمه کرد . طبیعیات این کتاب در مجموعهٔ تسع رسائل (ص ۲ - ۲۵) بطبع رسید .

۵۶ - فصول و مسائل . این کتاب مجموعه‌ییست از جواب برچند سؤال فلسفی . نسخه‌یی ازاین کتاب در کتابخانهٔ راغب استانبول موجود است.

۵۷ - فوائد ارسطاطالیس وافلاطون . نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ ایا صوفیه موجود است .

۵۸ - المباحثات . مجموعه‌ییست ازجوابهای شیخ بر سؤالاتی که اغلب آنها از شاگرد او بهمنیار بن مرزبان و باقی از ابومنصوربن زیله و غیره است . بهمین سبب در این کتاب از مطالب متفرق سخن میرود . نسخی از این کتاب در کتابخانهای استانبول و قاهره و لیدن و موزهٔ بریتانیا و غیره موجود است و در مجموعهٔ ارسطو عندالعرب (ج ۱ ص ۱۲۲ - ۲۳۹) با تحقیق درباب نسخ وموضوع آن [1] بطبع رسیده است.

۵۹ - المجالس السبع که جوابی است برسؤالات « الشیخ العامری » و نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ راغب مضبوط است .

---

۱ - ارسطو عندالعرب ج ۱ ص ۳۵ - ۴۰ از مقدمه .

۶۰ - المسائل الاثنی و عشرون مع اجوبتها. شامل جوابهایی در مسائل مختلف فلسفی. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ پرتو استانبول موجود است.

۶۱ - المسائل الحکمیة یا خمس وعشرون مسألة یارسالة غریبة فی الحکمة. این کتاب هم ازمجموعهٔ جوابهای شیخ بربیست و پنج سؤال پدید آمده و چند نسخه از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران وکتابخانه های ایا صوفیه و نور عثمانیهٔ استانبول باقیست.

۶۲ - کتاب النجاة. این کتاب خلاصه‌ییست ازشفا که شیخ ترتیب داده و بدین سبب حاوی مختصر عقاید شیخ در حکمت و حائز اهمیت بسیاراست. قسمت ریاضیات این کتاب را شاگرد شیخ ابوعبید جوزجانی از کتب ریاضی شیخ تلخیص کرده وبرآن افزوده وروش کار خود و کتب ریاضی شیخ را که در تنظیم این کتاب اساس قرارگرفته در ابتدای آن شرح داده است [۱].

نسخ متعدد ازتمام این کتاب یعنی ازآنچه شیخ خود نوشت وآنچه ابوعبید برآن افزود در کتابخانهٔ مشهد و کتابخانهای استانبول و غیره موجود است و قسمت منطق و طبیعیات و الهیات آن که از شیخ است یك بار در رم بضمیمهٔ کتاب القانون درسال ۱۵۹۳ میلادی و بار دیگر درقاهره بسال ۱۳۳۱ و باردیگر درسال ۱۳۵۷ هجری طبع شده است.

شروحی از فخرالدین رازی وحارثی سرخسی و محمد بن علی بن ابی‌نصر نیشابوری و تعلیقاتی برالهیات این کتاب والهیات شفا از ابراهیم‌بن حسین الحسینی موجود است و نعمة‌الله کرم آنرا بلاتینی ترجمه و بسال ۱۹۲۶ در رم چاپ کرده است [۲]. استاد محمود الحفنی نیز قسمت موسیقی

---

۱ - مؤلفات ابن سینا ص ۹۴

۲ - Avicennae, Metaphysices compendium, ex arabo latinum reddidit et adnotationibus adornavit Nematallah Carame, Roma 1926.

آنرا با آلمانی ترجمه و درسال ۱۹۳۱ چاپ کرد[۱]. منطق آنرا واتیه بزبان فرانسه در آورد و این ترجمه بسال ۱۶۵۹ در پاریس انتشار یافت[۲]. ترجمه هایی بسریانی و بعبری از این کتاب در دست است[۳].

در طبیعیات

۶۳ - الآثار العلویة. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ سیریز[۴] استانبول و نسخهٔ دیگر در کتابخانهٔ ینی‌جامع همان شهر موجوداست.

۶۴ - الاجرام العلویة یا جواهر الاجسام السماویة یا بیان الجوهر الثمین. در تعریف آخرین رأی و نظر قدما در جوهر اجسام سماوی و بیان مذهب محقق آنان درنزد مؤلف. نسخی ازاین کتاب در کتابخانهای استانبول و در کتابخانهٔ اسکوریال و موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ منچستر موجوداست.

۶۵ - اسباب الرعد و البرق یا رسالة فی ذکر الرعد و البرق. در این رساله شیخ از علل حصول رعد و برق بحث کرده و هفت سبب برای رعد و چهار سبب برای برق ذکر نموده است. نسخ این کتاب در رامپور وقاهره وموزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ آصفیهٔ استانبول موجود است و در مجموعهٔ رسائل شیخ در حیدرآباد بطبع رسیده[۵].

---

۱ - Ibn Sina Musiklehre, hauptsachlich aus seinem K. al-nagat erlautert, nebst des musicabschnitts des K. al-n. (Dissert. Berlin 1931).

۲ - Vattier: La logique du fils de Sina, communement appelé Avicenne, prince des philosophes et médecins arabes, où les règles de celles d'Aristotes tenues jusqu'à présent pour infaillibles, sont judicieusement examinées et corrigées en plusieurs endroits. Paris 1659.

۳ - مؤلفات ابن سینا ص ۹۹

۴ - Serez

۵ - مجموع رسائل الشیخ الرئیس ... چاپ حیدرآباد سنهٔ ۱۳۵۴ (رسالهٔ دوم)

٦٦ ـ استضاءةالنور . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ آصفیهٔ استانبول و نسخه یی دیگر در رامپور موجود است .

٦٧ ـ تلخیص کتاب الکون و الفساد یا سلسلةالفلاسفة . نسخی از این کتاب در کتابخانه های استانبول باقیست .

٦٨ ـ الجسم . نسخه یی از این رساله در کتابخانهٔ فاتح موجود و ظاهراً قسمتی است از یکی از کتب شیخ درحکمت .

٦٩ ـ جوهر و عرض . چند نسخه از آن در کتابخانهای ایاصوفیه و نور عثمانیه و یلدوز خصوصی موجود است .

۷۰ ـ حدالجسم . چند نسخه از آن در کتابخانهای استانبول مضبوط است .

۷۱ ـ الحدث . نسخی ازآن در کتابخانهای استانبول وجود دارد .

۷۲ ـ حدوث الاجسام . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ اسکوریال و دیگر در ینی‌جامع موجود است .

۷۳ ـ السؤال والجواب . مجموعه‌ییست از اجوبهٔ شیخ برپاره‌یی سؤالات . چند نسخه از این کتاب در کتابخانهای استانبول محفوظ است .

۷٤ ـ الطول والعرض . این رساله‌را شیخ بخواهش یکی از دوستان نوشت . نسخه یی از این کتاب در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است .

۷۵ ـ العلم‌الطبیعی . این کتاب که نسخه یی از آن در کتابخانهٔ اوپسالا جزو کتاب حکمة العروضیة باقیست بتمامی در طبیعیات نجات آمده است [1] و بنابراین بعید نیست که طبیعیات نجات خود مأخوذ از طبیعیات حکمةالعروضیة باشد [2] .

---

۱ ـ کتاب النجاة چاپ دوم مصر ص ۹۸ ـ ۱۰٤

۲ ـ مؤلفات ابن سینا ص ۱۳٤

٧٦ ـ الفرق بين الحرارة الغريزية و العزيبة . نسخی از آن در کتابخانهای رامپور وآصفیه و موزهٔ بریتانیا موجود است .

٧٧ ـ الفضاء . نسخه هایی ازآن در کتابخانهای استانبول ونسخه‌یی در کتابخانهٔ برلین وجود دارد .

٧٨ ـ فی ان الکمیة والبرودة والحرارة لیست بجوهر. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است .

٧٩ ـ لواحق الطبیعة . این رساله نیز مانند رسالهٔ العلم الطبیعی قسمتی است از طبیعیات کتاب النجاة یعنی مقالهٔ دوم از طبیعیات آن کتاب [١]. نسخی از این کتاب در کتابخانهٔ اوپسالا و کتابخانهای استانبول باقیست .

٨٠ ـ مسألتان . این رساله راجعست ببحث در دوموضوع : « احدهما فی بیان ان لیس کل موجود فی جهة والثانی فی نفی الخلاء » . نسخه یی ازآن در کتابخانهٔ ایاصوفیه ونسخه‌یی دیگر در کتابخانهٔ نور عثمانیهٔ استانبول محفوظ است .

٨١ ـ المشف . نسخه یی از این کتاب در کتابخانهٔ لیدن موجود است و بدین عبارت شروع میشود : « رسالة فیما عیب علیه من قوله ان المشف بالفعل لاضوء فیه یتکیف به وان الجسم لایحتاج من حیث هو جسم ان یکون الاالثخن و انه لیس یتعین فیه ابعاد ثلاثة بالفعل بل انما هو جسم بقبوله فرض ذلك فیه او ایجاده فیه بالقطع . . . »

٨٢ ـ النفس الفلکیة . دونسخه ازآن در کتابخانهٔ ایاصوفیه ونسخه‌یی در کتابخانهٔ نور عثمانیه موجود است .

٨٣ ـ النهایة واللانهایة یارسالة فی حجج المثبتین للماضی مبدءاًزمانیاً.

---

١ ـ مؤلفات ابن سینا از ص ١٠٤ ببعد

نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ مشهد ونسخی درکتابخانهای استانبول ورامپور و موزهٔ بریتانیا و منچستر موجود است .

۸۴ ـ النیرنجیات . نسخه‌یی از آن درکتابخانهٔ پرتو استانبول و نسخه یی در نور عثمانیه موجود و ظاهراً همانست که بفارسی درآمده و بکنوزالمعزّمین معروف‌است .

در علم‌النفس :

۸۵ ـ احوال النفس یا کتاب حال‌المعاد یا کتاب المعاد یارسالة فی‌علم النفس . قسمت بزرگ این رساله با کتاب النجات مطابق ودارای شانزده فصل است بدین شرح : ۱ ـ فی‌حدالنفس ۲ ـ فی قواها ۳ ـ فی اختلاف افاعیل قواها ٤ ـ فی ان ادراکها یکون بآلات فی‌حال ٥ ـ فی ان ادراکها لایکون بآلات فی‌حال ٦ ـ فی‌انها قدتحتاج الی البدن وقدلاتحتاج ۷ ـ فی‌استغنائها عن‌البدن ۸ ـ فی‌ان حدوثها مع‌حدوث البدن ۹ ـ فی‌بقائها ۱۰ ـ فی‌ابطال التناسخ ۱۱ ـ فی‌ان جمیع‌قواها لنفس واحدة ۱۲ ـ فی‌خروج العقل النظری الی الفعل ۱۳ ـ فی اثبات النبوة ۱٤ ـ فی‌زکاءالنفس ۱٥ ـ فی‌سعادتها و شقاوتها بعدالفراق ۱٦ ـ فی محل هذه الرسالة . این رساله چنانکه دیدیم بفارسی ترجمه شده است ونسخ متعدد خطی ازاصل آن درکتابخانهای مشهد و برلین وقاهره واستانبول موجود است و اخیراً درقاهره بطبع آن مبادرت شده . نسخه‌یی ازاین رساله بنام « رسالة فی‌علم النفس » درکتابخانهٔ لیدن وجود دارد و چنانکه ازآغاز آن معلوم است چیزی غیراز همین رسالهٔ احوال النفس نیست وهمچنین است نسخه‌یی‌که درکتابخانهٔ سلطان احمد سوم وکتابخانهٔ حمیدیهٔ استانبول بعنوان کتاب ـ المعاد موجود است .

۸٦ ـ اختلاف الناس فی‌امرالنفس یا رسالة الی محمد بن‌الحسین‌بن المرزبان فی‌اختلاف الناس فی‌امر النفس وتبلدهم لاسیّما بله‌النصاری من

اهل مدينة السلام که دربعض نسخ دیگر « النفس و العقل » نامیده شده ونسخی ازآن در کتابخانهٔ ایاصوفیه ونور عثمانیه موجود است. عبدالرحمن بدوی آنرا درآغاز کتاب المباحثات طبع کرده است [۱].

۸۷ - ایضاح البراهین من مسائل عویصة ، یاثلاثة فصول فی اثبات جوهریة النفس و بقاء الروح . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است .

۸۸ - بقاءالنفس الناطقة . این کتاب را ابن سینا در جواب یکی ازمعاصران خود نوشته وبا نه دلیل منطقی بقاء نفس را اثبات کرده است. نسخ آن در ایاصوفیه و کتابخانهٔ قاهره موجود است .

۸۹ - فی بیان الصورة المعقولة المخالفة للحق . نسخی از آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ برلین و کتابخانهای استانبول باقیست.

۹۰ - تزکیة النفس . نسخ آن در رامپور وآصفیه محفوظ است .

۹۱ - تعلق النفس بالبدن که بدین عبارت شروع میشود : « کتب الشیخ سلطان العارفین ابوسعید بن ابی الخیر قدس الله روحه العزیز الی الشیخ الرئیس فاض الله علیه ثوب الرضوان ، تعلق النفس بالبدن بجمیع قواها ام ببعضها . . فاجاب الشیخ الرئیس اعلی الله درجته وقال وصل خطاب الشیخ الاجل سلطان العارفین خاتم المشایخ ابی سعید لازال ممتعا بشرف سجایاه وشممه . . . » نسخی ازآن در کتابخانهای پرتو وحمیدیه ونورعثمانیهٔ استانبول موجود است .

۹۲ - الحجج العشرة فی جوهریة نفس الانسان الناطقة معروف به « فی السعادة و الحجج العشرة . که نسخ متعدد از آن در کتابخانهای استانبول و رامپور ومجلس شورای ملی ایران وجود دارد . ترجمهٔ فارسی

---

۱ - ارسطو عندالعرب ج ۱ ص ۱۱۹ - ۱۲۲

این رساله در مجموعهٔ شمارهٔ ۶۳۹ نسخ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای موجود است.

۹۳ - حقیقة الروح. نسخه‌یی ازاین رساله درکتابخانهٔ بانکیپور محفوظ است.

۹۴- الصورة المعقولة. این رساله را شیخ درجواب ابوسعید ابوالخیر نوشته است و چند نسخه از آن در کتابخانهای ایا صوفیه و حمیدیه ونور عثمانیه ضبط است.

۹۵- العقول. نسخهٔ آن در کتابخانهٔ آصفیه ورامپور موجوداست.

۹۶ - الفراسة در علم الفراسة. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ اسعد استانبول است.

۹۷ - القوی الاربعة. این رساله را شیخ در جواب ابوالفرج عبدالله بن الطیب یا در رد رسالهٔ وی در باب قوای اربعه نوشته و در آغاز آن گفته‌است: «اقتضی تصنیفی لهذه المقالة المحبة التی بیننا وغرضی فیها البیان علی ان القوی الجاذبة والماسکة والهاضمة والدافعة هی قوة واحدة فی الموضوع وافعالها اربعة...» نسخ این رساله در کتابخانهٔ سلطان احمد سوم و نور عثمانیه موجوداست.

۹۸ - مختصر ارسطو فی النفس. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا محفوظ است.

۹۹ - المدارج فی معرفة النفس. نسخه یی از آن درکتابخانهٔ راغب استانبول موجود است.

۱۰۰ - فی احوال الروح این کتاب را شیخ در حقیقت روح وکیفیت وجود آن وچگونگی تصور آن در اوهام نوشته و نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ سلطان احمد سوم ونسخه یی دیگر درکتابخانهٔ پرتو استانبول وجود دارد.

۱۰۱ ـ مسائل سئل عنها الشيخ الرئيس در جواب سؤالاتی از ابن زیله در باب نفس. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ پرتو مضبوط است.

۱۰۲ ـ مقالة فی النفس یا مبحث فی القوی النفسانیة یا کتاب النفس معروف به العشرة فصول. که درآغاز آن چنین آمده: مقالة فی النفس الّفها ابن سینا للامیر نوح بن منصور السمانی (السامانی) و هی عشرة فصول: ۱ ـ فی اثبات القوی النفسانیة التی شرعت فی تفصیلها و ایضاحها ۲ ـ فی تقسیم القوی النفسانیة الاولی وتحدید النفس علی الاطلاق ۳ ـ فی انه لیس شیء من القوی النفسانیة حادث عن امتزاج العناصر بل وارد علیها ٤ ـ فی تفصیل القول فی القوی النباتیة وذکر الحاجة الی کل واحدة منها ٥ ـ فی تفصیل القول فی القوی الحیوانیة وذکر الحاجة الی کل واحدة منها ٦ ـ فی تفصیل القول فی الحواس الظاهرة وکیفیة ادراکها وذکر الخلاف فی کیفیة الابصار ۷ ـ فی تفصیل القول فی الحواس الباطنة و القوة المحرکة للبدن. ۸ ـ فی ذکر النفس الانسانیة من مرتبة بدئها الی مرتبة کمالها ۹ ـ فی اقامة البراهین الضروریة فی جوهریة النفس الناطقة فی طریقة المنطق. ۱۰ ـ فی اقامة الحجة علی وجود جوهر عقلی مفارق للاجسام قائم للقوی النطقیة مقام الینبوع ومقام الضوء للابصار و بیان ان النفوس الناطقة تبقی متحدة بها بعد موت البدن آمنة من الفساد و التغیر و هی المسمی العقل الکلی.

در پایان این رساله اشاره بامر امیر در تألیف این کتاب شده وچنین آمده است: «... و مهما امر الامیر ادام الله علوه بافراد القول فی تلک المعانی استنفدت فی الائتمار غایة الجهد ان شاءالله تعالی. لازالت الحکمة به منتعشة بعد الذبول نضرة بعد الخمول لیتجدد بدولته دولتها وترجع بایامه ایامها ویرتفع بمکانه مکان اهلها ویعزّز طالبی فضلها ان شاء الله تعالی.» با قبول این قول که ابوعلی مقالة فی النفس را بامر امیر نوح بن منصور وبرای او نوشته‌است، باید این رساله‌را جزو آثار دورهٔ شباب شیخ بدانیم.

نسخ متعدد این کتاب در کتابخانهای استانبول و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران و کتابخانهای موزهٔ بریتانیا و لیدن و بودلین و اسکوریال و غیره موجود است.

این رساله را لاندوئر در مجلهٔ مستشرقین آلمان طبع و ترجمه کرده و تعلیقاتی برآن افزوده [۱] و همین طبع‌را وان‌دیك [۲] یك بار دیگر درقاهره بسال ۱۳۲۵ تحت عنوان « هدیة الرئیس للامیر » بطبع رسانید. این کتاب را به لاتینی [۳] و انگلیسی [٤] و فارسی [٥] هم ترجمه کرده اند.

۱۰۳ ـ فی‌معرفة النفس الناطقة واحوالها درسه فصل: ۱ ـ فی‌اثبات ان جوهرالنفس مغایرلجوهرالبدن ۲ ـ فی بقاء النفس بعد خراب البدن ۳ ـ فی مراتب النفوس فی‌السعادة و الشقاوة. نسخ متعدد این رساله در کتابخانهای استانبول و بودلین و برلین و لیدن موجود و در بعضی ازاین نسخ موسوم است به « فی‌الکلام علی النفس الناطقة ». دکتر الفندی این رساله را بعنوان « رسالة فی معرفة النفس الناطقة واحوالها » درقاهره چاپ کرده است.

۱۰٤ ـ النفس، یا رسالة النفس من کتاب الرموز. نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ فاتح استانبول موجود است.

۱۰۵ ـ رسالة فی امرالنفس یا رسالة فی امرالوجود. این رساله چنین آغاز میشود: رسالة کتبها الشیخ الرئیس ابوعلی الحسین بن سینا

---

۱ - Landauer, Die Psychologie des Ibn Sina, ZOMG (1876) 29. PP. 335 Sq.

۲ - Van Dyck

۳ - Compendium de anima ... ab Andrea Alpago 1546

٤ - Compendium on the Soul, transl. by E. A. Van Dyck, Verona 1906

٥ - مؤلفات ابن سینا ص ۱۶۳

البخاری رحمه‌الله الی تلمیذه عبدالواحد الجوزجانی. چند نسخه از آن در کتابخانهای استانبول ونسخه‌یی در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران بعنوان رسالة کتبها الشیخ الی تلمیذه ابی عبدالله الجوزجانی فی امر النفس، موجود است.

۱۰۶ ـ النفس که شیخ در آن از مسائلی مانند نفس و عقل وخیر وشر مطلق ومعاد وجز آن سخن گفته است. نسخی از آن در کتابخانهٔ مطلق سلطان احمد سوم ونور عثمانیه و پرتو استانبول موجود و در نسخهٔ کتابخانهٔ سلطان احمد سوم عنوان این رساله چنین است: «فصل فی کلام الشیخ فی النفس».

۱۰۷ ـ النفوس. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است

درمابعدالطبیعة وتوحید

مراد ما از آثار شیخ در مابعدالطبیعه وتوحید کتبی است که آن استاد در مباحث مختلف مابعدالطبیعه مانند عقل و قضاء وقدر و معاد و یا در مطالبی از توحید مانند اثبات مبداء وشرح اسماء الله، یا در باب ذات و صفات الهی و نظایر این مسائل نوشته و اینها رسائل یا منظومهای منفردی هستند که شیخ علاوه بربحث‌های خود در الهیات در کتب بزرگ فلسفی خویش نوشته است وآنها عبارتند از:

۱۰۸ ـ اثبات المبداء الاول، یارسالة مابعدالطبیعة. نسخ آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه ونور عثمانیهٔ استانبول ودر کتابخانهٔ رامپور موجوداست.

۱۰۹ ـ اجوبة مسائل سئل عنها ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا وفصول من کلامه. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ برلین محفوظ است.

۱۱۰ ـ رسالة التمجید یارسالة فی خطبة التمجید یاالخطبة التوحیدیة یا الخطبة الالهیه ـ نسخ متعدد از آن در کتابخانهٔ رامپور و موزهٔ بریتانیا و کتابخانهای استانبول وجود دارد.

۱۱۱ - الجمانية الالهية فی التوحيد . منظومه ييست در ۳۳٤ بيت مشهور به «القصيدة النونية» . بيت اول اين منظومه چنين است :

يا طالب صفة الاله و خلقه بتصور يهدى الى الايمان

نسخ اين منظومه در كتابخانهٔ قاهره و كتابخانهاى استانبول و كتابخانهٔ آصفيهٔ حيدرآباد وجود دارد .

۱۱۲ - حقايق علم التوحيد يا رسالة فی معرفة الله (ذات الله وصفاته وافعاله ، يارسالة العرشية ، شامل سه‌اصل : الاصل الاول فی اثبات واجب الوجود . الاصل الثانی فی اثبات وحدانيته الاصل الثالث فی نفس العلل‌عنه . نسخهٔ اين كتاب در كتابخانهٔ مجلس شوراى‌ملى‌ايران و كتابخانهاى استانبول موجود است .

۱۱۳ - رمز كتاب الحكمة والالهيات . نسخهٔ آن در كتابخانهٔ فاتح استانبول مضبوط است .

۱۱٤ - سرالقدر . اين رساله را شيخ درجواب يكى ازمعاصران در معنى قول صوفيه كه : « من عرف سرالقدر فقدالحد » نوشته است . نسخى ازآن دركتابخانهٔ مشهد وكتابخانهٔ ملى ملك (تهران) وكتابخانهٔ رامپور و كتابخانهٔ موزهٔ بريتانيا و كتابخانهاى استانبول موجود است و يكبار در « مجموع رسائل الشيخ‌الرئيس » (رسالهٔ‌سوم) منطبعهٔ حيدر آباد دكن و بار ديگر در « مجموعة الرسائل » طبع قاهره (ص ۲٤۳- ۲٤۹) چاپ شده است .

۱۱۵ - شرح‌اسماءالله . نسخه يی ازآن دركتابخانهٔ موزهٔ بريتانيا موجود است كه بدين عبارت آغاز ميشود : قال‌الله تعالى ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها .

۱۱٦ - العروش يا العرش يا الحكمة العرشية . نسخ متعدداين

رساله در کتابخانهٔ مشهد و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهٔ ملی ملك (تهران) و کتابخانهای استانبول و اسکوریال و برلین و موزهٔ بریتانیا موجود است .

۱۱۷ ـ عقل الکل . نسخهٔ آن درموزهٔ بریتانیا مضبوط است .

۱۱۸ ـ الفصول یا تعریف اسم الله وشرحه . نسخهٔ آن در کتابخانهٔ نور عثمانیه وجود دارد .

۱۱۹ ـ الفصول الثلاثة یا رسالة فی اثبات الصانع و ایراد البرهان القاطع . نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ ایاصوفیه ونسخه یی دیگر در کتابخانهٔ نور عثمانیه موجود است .

۱۲۰ ـ فصول فی الحکمة . درکتابخانهٔ سلطان احمد سوم و کتابخانهٔ نور عثمانیه محفوظ است .

۱۲۱ ـ الفیض الالهی یاالافعال والانفعالات یا الافعال والانفعالات فی تأثیر القوی الجسمانیة . نسخی ازآن در کتابخانهای استانبول و قاهره و آصفیه و برلین موجود است . این رساله بنام رسالة الفعل و الانفعال در مجموع رسائل الشیخ الرئیس (رسالهٔ اول) طبع شده است .

۱۲۲ ـ القدر درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهای استانبول موجود است . این رساله‌را مهرن درمجموعهٔ رسائل شیخ «رسائل شیخ الرئیس ... فی اسرار الحکمة المشرقیة » چاپ کرده است .

۱۲۳ ـ القضاء والقدر . دونسخه درایاصوفیه ویك نسخه درنور عثمانیه وجود دارد .

۱۲۴ ـ فی القضاء والقدر یا فی استناد حقیقة القضاء . چندین نسخه از این کتاب در کتابخانهای استانبول و موزهٔ بریتانیا و لیدن باقیست . این کتاب درمجموعهٔ جامع البدایع طبع مصر چاپ شده است . تفسیری

بفارسی از این کتاب در کتابخانهٔ سلطان احمد سوم موجود است.

۱۲۵ ـ الکلمة الالهیة یا فی ذات الله و صفاته. نسخه یی از آن درکتابخانهٔ برلین وجود دارد.

۱۲۶ ـ المبداء و المعاد یا رسالة فی المبداءِ و المعاد الفلسفی. در آغاز این رساله چنین آمده است: فانی اریدان ادلّ فی هذه المقالة علی حقیقة ما عندالمشائین من حال المبداءِ والمعاد تقرباً الی الشیخ الجلیل ابی احمد بن ابراهیم الفارسی». نسخ متعدد این کتاب در کتابخانهٔ مشهد و کتابخانهٔ اسکوریال و آمبروزیانا (ایتالیا) و موزهٔ بریتانیا و لیدن و منچستر و کتابخانهای استانبول موجود است. ترجمه یی از این کتاب بفارسی شده که یك نسخه از آن در کتابخانهٔ بودلین و نسخه یی دیگر درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیاست.

۱۲۷ ـ المبداء و المعاد. غیر از رسالهٔ مذکور میباشد. نسخی ازآن درکتابخانهای استانبول محفوظ وآغاز آن چنین است: «هذه اربع مسائل من تصانیف الشیخ الرئیس ابی علی بن سینا فی امر المعاد.»همین رساله در کتابخانهٔ مشهد موجود وشامل سه مسأله است: ۱ـ انّا من ای موضع جئنا الی هذا العالم ۲ـ لای سبب جئنا الی هذا العالم ۳ـ وان ما یکون حالنا بعد مفارقتنا الدنیا عند حصولنا فی البرزخ؟ این رساله در مجموعة الرسائل طبع قاهره چاپ شده است (ص ۲۰۰-۲۵۵).

۱۲۸ ـ المسائل، درعلم الهی. نسخهٔ آن در کتابخانهٔ فاتح استانبول مضبوط است.

۱۲۹ ـ رسالة المعاد. در موزهٔ بریتانیا و دارالکتب المصریة و ترجمه یی از آن بفارسی موجود است.

۱۳۰ ـ رسالة الاضحویة یا المعاد یا الاضحویة یا رسالة اضحویة

فی‌امر المعاد . از این رساله نسخ متعدد خطی در دست است و استاد الشیخ سلیمان دنیا آنرا بسال ۱۳۲۸ درقاهره طبع کرد .

۱۳۱ - الممکن الوجود یا « رسالة الی الشیخ ابی‌عبیدالجوزجانی جواباً عما کتب الی الشیخ‌الرئیس فی‌الشفاء و عما نسب‌الیه من‌معارضته القرآن» . نسخی ازاین رساله درکتابخانهٔ برلین ومنچستر وموزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ حمیدیهٔ استانبول موجود است . همین رساله بعناوین دیگر و از آنجمله بعنوان رسالة الشیخ فی‌انتفاء مانسب الیه فی‌الخطب (یا... مانسب الیه من‌معارضة القرآن جواباً عما کتب ابوعبید الجوزجانی »دیده شده است .

۱۳۲ - النفس و المعاد . نسخهٔ آن در کتابخانهٔ دانشگاه علیگر موجود است .

۱۳۳ - اثبات وجودالله . نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا وجود دارد.

در تفسیر :

از ابوعلی چند رساله درتفسیر بعض ازسور قرآن کریم باقی مانده است . این تفاسیر بیشتر جنبهٔ تأویلات فلسفی دارد و درحقیقت یکی‌از انواع کار های اوست درتطبیق اصول عقاید خود بر مبانی اسلامی. این رسالات عبارتند از :

۱۳۴ - تفسیر سورهٔ ثم‌استوی الی السماءِ وهی دخان . نسخی‌ازآن درکتابخانهای آصفیه ورامپور و بعض کتابخانهای استانبول موجود است.

۱۳۵ - تفسیر سورةالاخلاص یاسورةالتوحید یا الصمدیه ، نسخ متعدد آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهای استانبول وجود دارد ودرمجموعهٔ جامع‌البدایع درقاهره بسال ۱۳۳۵ چاپ شده است (رسالهٔ دوم) .

۱۳۶ - تفسیر سورة الاعلی . نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ مشهد موجود است .

۱۳۷ - تفسیرسورة الفلق معروف به المعوذة الاولی . نسخی از آن درکتابخانهای مجلس شورای ملی ایران و موزهٔ بریتانیا و پترزبورگ (لنین گراد) و بودلین و سلطان احمد سوم و حمیدیه و نور عثمانیه محفوظ هست و یکبار در دهلی بسال ۱۸۹۴ و بار دیگر جزو مجموعهٔ جامع البدایع در قاهره چاپ شده است .

۱۳۸ - تفسیر سورة الناس معروف به «المعوذة الثانية» . نسخ آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و موزهٔ بریتانیا و کتابخانهای استانبول و غیره موجود است . این رساله در سال ۱۸۹۴ با المعوذة الاولی دردهلی چاپ شد وهمچنین جزو مجموعهٔ جامع البدائع درقاهره. از دو تفسیر اخیر گاه رسالهٔ واحدی بنام تفسیرالمعوذتین ترتیب داده‌اند که از آن نیز نسخی در دست است .

در تصوف :

۱۳۹ - اجابة الدعاء وکیفیة الزیارة یا فی‌زیارة القبور والدعاء یا فوائد من کتاب التعلیقات فی سبب اجابة الدعاء . نسخ متعدد از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهٔ مشهد و کتابخانهای استانبول وبرلین واسکوریال و قاهره موجود است ومهرن آنرا در مجموعهٔ رسائل عرفانی شیخ طبع کرده و یکبار دیگر نیز درقاهره جزو مجموعهٔ جامع البدایع چاپ شده است .

۱۴۰ - الاحادیث المرویة . نسخه یی ازآن در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است .

۱۴۱ - حثّ الذکر یا الذکر یا رسالة فی الحث علی الذکر که در مجموع رسائل شیخ الرئیس درحیدر آباد بسال ۱۳۵۴ بچاپ رسیده است .

۱۴۲ - فی ماهیة الحزن . این رساله در ماهیت حزن و اسباب و طریقهٔ علاج آن نوشته شده . نسخ متعدد آن در کتابخانهای استانبول ضبط است .

۱۴۳ - حیّ بن یقظان یا الرسالة الطیریة . این رساله داستانی عرفانی است که شیخ آنرا در قلعهٔ فردجان نوشت و نسخ متعدد آن در کتابخانهای ملی ایران واستانبول واسکوریال وبودلین وقاهره وموزهٔ بریتانیا وجود داردودرمجموعهٔ جامع البدایع منطبعهٔ قاهره چاپ شده ومهرن نیزآنرا درمجموعهٔ رسائل عرفانی شیخ بطبع رسانیده است . ترجمه وتفسیری قدیم از این کتاب در دست است که بخواهش انجمن آثار ملی ایران ، آقای هانری کربن خاورشناس فرانسوی آنرا با مقدمه و حواشی و توضیحات چاپ کرده است .

۱۴۴ - الخطبة الغرّاء یاخطبة الشیخ . نسخی ازآن درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و اسکوریال ولیدن و موزهٔ بریتانیا و ایاصوفیه موجوداست . متن عربی آن بانضمام ترجمهٔ فارسی حکیم عمر خیام درمجلهٔ شرق بچاپ رسیده ونیز «گولیوس» [1] آنرا از روی نسخهٔلیدن بانضمام امثال علی بن ابیطالب علیه‌السلام درسال ۱۶۲۹ میلادی بطبع رسانیده است .

۱۴۵ - الخلوة . نسخهٔ آن درکتابخانهٔ خزینهٔ استانبول وجوددارد .

۱۴۶ - الدعاء . نسخهٔ آن در کتابخانهٔ نور عثمانیهٔ استانبول محفوظ است .

۱۴۷ - دفع الغمّ و الهمّ . نسخه یی ازآن در کتابخانهٔ اسعد افندی است .

۱۴۸ - رفع الهم (الغم) عندوقوع الموت یاالشفاء من خوف الموت .

۱- Golius

نسخی از آن در کتابخانهای استانبول موجود است و در مجموعهٔ مهرن و نیز در مجموعهٔ «مقالات لبعض مشاهیر فلاسفة العرب» (بیروت ۱۹۱۱) بطبع رسیده و در طبع اخیر بابن مسکویه نسبت داده شده است.

۱۴۹ - الزهد. نسخی از آن در قاهره و استانبول است. شرح این رساله از سعدالدین الکالونی در کتابخانهٔ پرتو استانبول محفوظ است.

۱۵۰ - السعادة و الشقاوة الدائمة فی النفوس. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ اسعد افندی است.

۱۵۱ - الصلاة و ماهیتها، ماهیة الصلاة، الکشف عن ماهیة الصلاة. شیخ این کتاب را بخواهش یکی از دوستان در مدتی کوتاهتر از نیم ساعت نوشت. نسخی از این رساله در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهای استانبول و اسکوریال و بودلین و بانکیپور و قاهره و موزهٔ بریتانیا موجود است. مهرن آنرا در مجموعهٔ رسائل عرفانی شیخ طبع کرده و نیز در جامع البدایع طبع قاهره بچاپ رسیده است.

۱۵۲ - رسالة الطیر. این رساله مانند رسالهٔ حیّ بن یقظان یك داستان عرفانی است و از آن نسخ متعدد در کتابخانهای استانبول و رامپور و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و کتابخانهٔ لیدن و موزهٔ بریتانیا وجز آن موجود است. مهرن آنرا در مجموعهٔ عرفانی رسائل ابن سینا چاپ کرده است وهمچنین است در جامع البدایع چاپ قاهره و در مجلة المشرق منطبعهٔ بیروت. عمر بن سهلان الساوی (متوفی بسال ۵۴۰) آنرا بفارسی ترجمه و تفسیر کرده و نسخهٔ این ترجمه و تفسیر در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران و موزهٔ بریتانیا موجود است. تفسیری دیگر از شهاب الدین سهروردی معروف بشیخ اشراق هم براین کتاب در دست است که اشپیس [1] آنرا همراه ترجمه وشرح ساوجی طبع کرده.

۱- O. Spies

۱۵۳ ـ رسالة فی العشق . این رساله را شیخ بخواهش ابوعبدالله المعصومی نوشت . نسخ متعدد آن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی وکتابخانهای استانبول و قاهره و موزهٔ بریتانیا و منچستر موجود است. مهرن آنرا درمجموعهٔ رسائل عرفانی ابن سینا بطبع رسانیده و درمجموعهٔ جامع البدایع نیز چاپ شده است.

۱۵۴ ـ العلم اللدنی . نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ حمیدیهٔ استانبول موجود است .

۱۵۵ ـ العهد. نسخ متعدد از آن درکتابخانهای استانبول محفوظ است و یکبار در مجموعة الرسائل چاپ قاهره (۱۳۲۸ هجری) طبع شده .

۱۵۶ ـ الفردوس فی ماهیة الانسان. چند نسخه ازآن درکتابخانهای استانبول و قاهره وکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا وجود دارد .

۱۵۷ ـ فوائد ونکت ، یا رسالة فی الفوائد المتفرقة . این رساله حاوی چند مسألهٔ عرفانی است . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه و نسخه یی دیگر درکتابخانهٔ نور عثمانیه است .

۱۵۸ ـ قصهٔ سلامان وابسال. این قصه یك داستان رمزی عرفانی برسیاق داستان حیّ بن یقظان است . متن اصلی این قصه در دست نیست و نسخ موجود آن بتلخیص و شرح خواجه نصیرالدین طوسی است وی درشرح اشارات شیخ آنجا که تعریضی بر داستان سلامان وابسال است توضیح مفصلی دارد ودر پایان آن گوید . « وقد وقع الیّ بعد تحریرهذا الشرح قصتان منسوبتان الی سلامان و ابسال احداهما وهی التی وقعت اولا الیّ ذکر فیها انه کان فی قدیم الدهر ملك لیونان والروم و مصر... و اما القصة الثانیة فهی وقعت الی بعد عشرین سنة من ایام الشرح و هی منسوبة الی الشیخ وکأنها هی التی اشار الشیخ الیها فان اباعبید الجوزجانی

اورد فی فهرست تصانیف الشیخ ذکر قصة سلامان وابسال له وحاصل القصة ان ... » خواجه بعداز ایراد ملخص این قصه درپایان گفتار خود گفته است: « وهذا التأویل مطابق لما ذکره الشیخ ومما یؤیده انه قصد بهذه القصة انه ذکر فی رسالته فی القضاء و القدر قصة سلامان و ابسال و ذکر فیها حدیث لمعان البرق من الغیم المظلم الذی اظهر لابسال وجه امرأة سلامان حتی اعرض عنها فهذا مااتضح لنا من امر هذه القصة وما اوردت القصة بعبارة الشیخ لئلا یطول الکتاب » . از این شرح و تلخیص نسخی درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ولیدن واسعد افندی وبعضی از کتابخانهای دیگر استانبول موجود است و در جزو مجموعهٔ تسع رسائل و در ذیل قصهٔ سلامان وابسال ترجمهٔ حنین بن اسحق چاپ شده است[۱] .

۱۵۹ ـ رسالة فی کلمات الصوفیة . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ برلین بهمین نام ونسخه‌یی دیگر در دارالکتب المصریة جزو خزانهٔ تیموریه بعنوان « رسالة الفاظ الصوفیة و الجمع بین مذهبهم و مذاهب غیرهم » موجود است .

۱۶۰ ـ مخاطبات الارواح بعد مفارقة الاشباح . درجزو مجموعه‌یی از کتابخانهٔ کوپرولو در استانبول است .

۱۶۱ ـ فی بیان المعجزات والکرامات . نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ پرتو استانبول وجود دارد .

۱۶۲ ـ المواعظ یا النصیحة لبعض الاخوان . رسالهٔ کوتاهی است که نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ راغب استانبول ونسخه یی دیگر درکتابخانهٔ سلطان احمد سوم وجود دارد .

---

۱ ـ تسع رسائل چاپ قسطنطنیه ص ۱۱۹ ـ ۱۲۵ . کلام خواجه از همان رساله استخراج شده است .

۱۶۳ - مواقع الالهام. نسخه یی ازاین رسالهٔ کوتاه در کتابخانهٔ آصفیه است.

۱۶٤ - الموت و الحیات. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ اسعد افندی است.

۱۶۵ - الورد الاعظم. نسخه‌یی در کتابخانهٔ حمیدیهٔ استانبول وجود دارد.

دراخلاق وتدبیر منزل و سیاست و نبوت

۱۶۶ - اثبات النبوة. یااثبات النبوات وتأویل رموز هم وامثالهم. این رساله را شیخ بخواهش یکی ازمعاصران برای رفع شکوك اودرامر نبوت و تصدیق آن نوشته است. نسخ آن درکتابخانهٔ مشهد و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران وکتابخانهای استانبول ورامپور وآصفیه وبیروت و موزهٔ بریتانیا موجود است. این رساله در جزو مجموعهٔ تسع رسائل در قاهره طبع شده. ترجمهٔ فارسی آن در کتابخانهٔ مشهد و نور عثمانیهٔ استانبول وجود دارد.

۱۶۷ - الاخـلاق. از آن نسخ متعدد درکتابخانهای استانبول و برلین و آصفیه و لیدن و موزهٔ بریتانیا موجود است که در غالب آنها اختلافاتی نسبت بیکدیگر وجود دارد. این رساله درکتاب مجموعة‌الرسائل در قاهره بسال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده است.

۱۶۸ - الاخلاق و الانفعالات النفسانیة. رساله یی کوتاه است که دنبال نسخهٔ رسالهٔ «اختصار المنطق» که ابوعلی برای احمدبن‌عبدالله العروضی نوشته بود درکتابخانهٔ اوپسالا محفوظ است.

۱۶۹ - رسالة الارزاق. در بیان حکمت تقدیر مردم در رزق وتفاوت آنها در روزی. نسخی ازآن درکتابخانهٔ مشهد وکتابخانهٔ سلطان احمد سوم وکتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است.

۱۷۰ - البر و الاثم . نسخه هایی از آن در کتابخانهای استانبول موجود است.

۱۷۱ - تدبیر المسافرین یا تدبیر حال المسافر . نسخ آن در کتابخانهای ایاصوفیه و نور عثمانیه و سلطان احمد سوم وجود دارد .

۱۷۲ - تدبیر منزل العسکر . نسخهٔ آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه و نور عثمانیه محفوظ است .

۱۷۳ - السیاسة . این رساله شامل پنج فصل است بدین شرح : ۱ - فی سیاسة الرجل نفسه ۲ - فی سیاسة الرجل دخله و خرجه ۳ - فی سیاسة الرجل اهله ٤ - فی سیاسته الرجل ولده ٥ - فی سیاسة الرجل خدمه . از این رساله نسخی در کتابخانهٔ لیدن و کتابخانهای استانبول محفوظ است والاب معلوف الیسوعی آنرا بسال ۱۹۰۶ در بیروت طبع کرد و یکبار دیگر نیز درهمان شهر بسال ۱۹۱۱ جزو مجموعهٔ مقالات فلسفیة قدیمة . . . چاپ شد .

۱۷٤ - نصائح الحکماء للاسکندر . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ نور عثمانیه موجود است .

در طب :

۱۷٥ - الادویة القلبیة . این کتاب را ابوعلی باختصار درباب ادویهٔ قلبیه نوشت. نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ مشهد ونسخی دیگردر کتابخانهای استانبول و لیدن و اسکوریال موجود است و درآستانه بطبع رسیده .

۱۷٦ - ارجوزة فی التشریح . ارجوزه یی کوتاه در حدود ۹۸ بیت است. نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ واتیکان ونسخه یی دیگردر کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است . نسخهٔ واتیکان بدین بیت شروع میشود :

الحمدلله معلل العلل وخالق الخلق القدیم الاول

۱۷۷ - ارجوزه فی المجربات فی الطب. نسخی ازآن در کتابخانهای ایاصوفیه و راغب و نور عثمانیه ویونیورسیة (استانبول) و وین وموزهٔ بریتانیا وجود دارد و بدین ابیات آغاز میشود :

قال علی و هو ابن سینا   و کونه بالله مستعینا
بدأت بسم‌الله فی نظم حسن   اذکر ما جربت فی طول الزمن
ما هو بالطبع و بالخواص   لکل عامی و کل خاص..

۱۷۸ - الارجوزة فی الطب. نسخ متعدد از این ارجوزه در کتابخانهای اسکوریال و پاریس و برلین و بودلین و لیدن و بانکیپور و بیروت و قاهره و کمبریج وموزهٔ بریتانیا و کتابخانهای استانبول موجود است ویکبار درلکهنو بسال ۱۲۶۱ با شرح ابن رشد وبار دیگر در کلکته بسال ۱۸۲۹ چاپ شده وترجمهٔ لاتینی ازآن‌هم دردست است. ارجوزهٔ مذکور بدین بیت آغاز میشود :

الطب حفظ صحة برء مرض   من سبب فی بدن منه عرض

و در برخی از نسخ شروع آن با حمد وستایشی از واجب الوجود است بدین بیت :

الحمدلله الملیك الواحد   رب السموات العلی الماجد

براین ارجوزه شروحی نوشته شده و از آنجمله است شرح ابن رشد (متوفی ٥٩٥) و الجوهر النفیس تألیف موسی بن ابراهیم بن موسی البغدادی (متوفی بسال ۸۷۶) و شرح ابن طملوس و شرح احمد بن عبدالسلام الصقلی (قرن نهم) وشرح احمد بن محمد بن المهنا بنام الایضاح والتتمیم (قرن نهم) وشرح عبدالحمید بن هبة‌الله بن محمد بن ابی حدید المداینی و شرح محمد بن اسمعیل بن محمد (متوفی بسال ۹۸۸). تذییلی براین ارجوزه ازموسی بن هارون بن اسحق بن غردون

(قرن پنجم و ششم) و شرحی از این تذییل از ابومحمد بن محمد بن ابراهیم الغسانی (قرن دهم) بنام « الروض المکنون فی‌شرح رجزابن غردون » در دست است.

۱۷۹ - ارجوزة فی‌الفصول الاربعة. نسخه‌یی از آن درکتابخانهٔ برلین موجود است و بدین بیت آغاز میشود:

اما الفصول اربع فی‌العام　　　دائرة فیها علی الدوام

۱۸۰ - الارجوزة فی‌الباه یا اسباب انحطاط قوة الباه. نسخه‌یی از آن درکتابخانهٔ رامپور ونسخه یی درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و نسخه‌یی دیگر درکتابخانهٔ وهبی استانبول محفوظ است.

۱۸۱ - الارجوزة فی‌الطب. این منظومه غیراز ارجوزهٔ مذکور در شمارهٔ ۱۷۸ و قصیده‌یی در حفظ الصحة شامل ۱۵۱ بیت است. نسخه‌یی ازآن‌درکتابخانهٔ ایاصوفیه ونسخهٔ ناقصی دربرلین موجود وابتدای آن چنین است:

اسمع جمیع وصیتی واعمل‌بها　　　فالطب مجموع بنص کلامی

۱۸۲ - « ارجوزة فی تدبیر الفحول فی الفصول الاربعة » [۱] یا الفصول الاربعة یا الارجوزة فی الطب. نسخ متعدد از این ارجوزه در کتابخانهای استانبول وکتابخانهٔ برلین و واتیکان محفوظ و شرحی از آن بنام « القول الانیس و الدرالنفیس علی منظومة الشیخ الرئیس » تألیف مدین بن عبدالرحمن الطبیب درکتابخانهٔ راغب استانبول موجود است.

۱۸۳ - ارجوزة فی‌الوصایا الطبیة. درتعیین اوقات مناسب برای بکار بردن ادویه. ابتدای این ارجوزه چنین است:

اول یوم تنزل‌الشمس الحمل　　　تشرب ماء فاتراً علی عجل

---

۱ - این عنوان مأخوذ از نسخهٔ موجود در واتیکانست.

نسخی ازاین منظومه درکتابخانهٔ برلین ونور عثمانیه وسلطان احمد سوم وجود دارد.

۱۸۴- ارجوزة لطیفة فی وصایا ابقراط. نسخی ازآن درکتابخانهای برلین و واتیکان و موزهٔ بریتانیا و موصل موجود است و بدین ابیات آغاز میشود:

یارُبَّ سر لم یزل مخزونا	مکتتما بین الوری مکنونا
فی صحف محجوبة مطویة	مصونة مستورة مخفیة ...

۱۸۵ - الاغذیة والادویة. نسخه یی از آن درکتابخانهٔ ایاصوفیه مضبوط است.

۱۹۶ - الاقراباذین. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ خزینه در استانبول است.

۱۸۷ - البول. نسخه یی در کتابخانهٔ گلاسکو وجود دارد.

۱۸۸ - رسالة فی تخلیط الاغذیة. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ رامپور یافته میشود.

۱۸۹ - تدبیرسیلان المنی. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ یلدوز خصوصی است.

۱۹۰ - فی حفظ الصحة در سیزده باب. نسخی از آن در کتابخانهٔ آصفیه وایا صوفیه وبانکیپور و موزهٔ بریتانیا و نورعثمانیه موجود است.

۱۹۱ - دستور طبی یا اول مایجب علی الطبیب. نسخی از آن در کتابخانهای استانبول و کتابخانهٔ رامپور موجود است.

۱۹۲ - الخمر. نسخه یی ازآن درکتابخانهٔ اسعد ونسخه یی دیگر در کتابخانهٔ حمیدیه وجود دارد.

۱۹۳ - دفع (رفع) المضار الکلیة من الابدان الانسانیة. شیخ این کتاب را بخواهش ابوالحسین احمدبن محمدالسهلی (السهیلی) درهفت



تصویری ازابتدای نسخهٔ ۴۸۳۲ متعلق بکتابخانهٔ ایاصوفیه که مجموعه ییست شامل چند رسالهٔ ریاضی . بر بالای صفحه جانب راست نوشته شده است که « و ذکر ان هذاالخط خطالشیخ الرئیس حجةالحق شرف الملک ابی علی الحسین بن عبدالله بن سینا . . . »

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

فصل نوشته است بدین ترتیب : ۱ - فی تعدیل انواع الخطاء ۲ - فی الهواء الحار ۳ - فی مضار الحمام الا ان یکون هواء الحمام معتدلا . ٤ - فی ذکر الاغذیة ۵ - فی الشراب ٦ - فی الحرکات ۷ - فی امر الاستفراغ فیمن احزبه الفصد. چندین نسخه از این کتاب در کتابخانهای استانبول موجود است .

۱۹٤ - السکنجبین. شیخ این رساله را بخواهش یکی از معاصران در منافع سرکنگبین نوشت . نسخی از آن در کتابخانهای سلطان احمد سوم و نورعثمانیه ولاللی و عمومی استانبول محفوظ است .

۱۹۵ - سیاسة البدن وفضائل الشراب یا رسالة الخمریة وسیاسة البدن. نسخ آن در کتابخانهٔ استانبول است .

۱۹٦ - شطر الغب یا علاج الحمی. یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ آصفیه ونسخهٔ دیگر در کتابخانهٔ رامپور مضبوط است .

۱۹۷ - رسالة فی الطیب . نسخهٔ ناقصی از آن در کتابخانهٔ لیدن موجود است .

۱۹۸ - الفصد یا فی العروق المفصودة . چند نسخه از آن در کتابخانهای استانبول موجود است .

۱۹۹ - فصول فی الطب . درآغاز این رساله بعد ازحمد وستایش پروردگار چنین آمده است : « فصول طبیة مستفادة من مجالس النظر للشیخ [ابو] علی بن سینا » نسخی ازاین رساله در کتابخانهای ایاصوفیه وبانکیپور و رامپور محفوظ است .

۲۰۰ - الفصول الطبیات . چند نسخه از آن در کتابخانهای استانبول وجود دارد .

۲۰۱ - القانون فی الطب . این کتاب مهمترین و مفصل ترین کتاب ابن سینا درطب و از امهات کتب طبی در تمدن اسلامی وازجملهٔ مهمترین آثار پزشکان دنیای قدیم است . در تمدن اسلامی سه کتاب را

در شمار مهمترین کتب طبی پزشکان مسلمان میشمرند و آنها عبارتند از الحاوی تألیف محمدبن زکریای رازی و کامل الصناعة تألیف علی بن عباس مجوسی اهوازی وقانون ابوعلی سینا . برخی کتاب فردوس الحکمة علی بن ربن را هم در شمار این کتب می‌نهند و ازاین میان کتاب القانون از حیث فزونی مواد و حسن تنسیق مطالب بر همه برتری دارد . قانون بپنج کتاب و هر کتاب بقسمتهای متعددی بنام فنون و تعالیم و جمل و مقالات و فصول و غیره تقسیم میشود بدین شرح :

الکتاب الاول فی الامور الکلیة من علم الطب . این کتاب شامل چهار فن است : ۱ - فی حد الطب و موضوعاته ۲ - فی تصنیف الامراض و الاسباب و الاعراض ۳ - فی التدبیر المشترك للبالغین ٤ - فی قوانین المعالجات .

الکتاب الثانی : فی الادویة المقررة الموضوعة علی حروف المعجم ، شامل دو جمله : الجملة الاولی فی القوانین التی یجب ان تعرف من امر الطب . الجملة الثانیة فی قوی الادویة المقررة الجزئیة .

الکتاب الثالث : فی الامراض الجزئیة الواقعة باعضاء الانسان ، شامل ۲۲ فن : ۱ - فی امراض الرأس ۲ - فی امراض العصب ۳ - فی تشریح العین و احوالها و امراضها ٤ - فی احوال الاذن ٥ - فی احوال الانف ٦ - فی احوال الفم واللسان ۷ - فی احوال الاسنان ۸ - فی احوال اللثة والشفتین ۹ - فی احوال الحلق ۱۰ - فی احوال الرئة والصدر ۱۱ - فی احوال القلب ۱۲ - فی احوال الثدی وامراضه ۱۳ - فی المری والمعدة وامراضها ۱٤ - فی الکبد و احوالها ۱٥ - فی احوال المرارة والطحال ۱٦ - فی احوال الامعاء و المقعدة ۱۷ - فی علل المقعدة ۱۸ - فی احوال الکلیة ۱۹ - فی احوال المثانة والبول ۲۰ - فی احوال اعضاء التناسل ۲۱ - فی احوال الرحم و امراضه ۲۲ - فی امراض ظاهرة و طرفیة الاعضاء .

الکتاب الرابع : فی‌الامراض الجزئیة التی اذاوقعت لم‌یختص بعضو و فی‌الزینة . شامل‌هفت فن : ۱ - کلام کلی فی‌الحمیات ۲ - فی تقدمة المعرفة واحکام البحران ۳ - کلام مشبع فی‌الاورام والبثور ٤-فی‌تفرق الاتصال سوی مایتعلق بالکسر و الجبر ٥ - فی‌الجبر ٦ - کلام مجمل فی‌السموم ۷ - کلام مجمل فی‌الزینة .

الکتاب الخامس : فی‌ادویة المرکبة و هو اقراباذین . شامل دو جمله : الجملة الاولی فی‌المرکبات فی‌الاقرابا ذینات شامل دوازده مقاله. الجملة الثانیة فی‌الادویة المرکبة المجربة فی‌مرض مرض شامل ده مقاله .

نسخ متعدد و مختلف از همه و یا اجزاء این کتاب در کتابخانهای مشهد ومجلس شورای ملی ایران و کتابخانهای استانبول وپاریس و برلین و بریل و بانکیپور و موزهٔ بریتانیا ورامپور و واتیکان و قاهره وکمبریج و منچستر و در کتابخانهای خصوصی ایران موجود و از آنجمله است نسخهٔ صحیحی از چهارکتاب اول قانون بخط مرحوم حاجی میرزاعلی اکبرطبیب شیرازی مورخ بتاریخ رجب ۱۲۵۲ که بانضمام مجموعه‌یی ازکتب طب وادب که هم بخط آن مرحوم فراهم آمده، بالوراثة بفرزندش حاجی میرزا محمد حکیم باشی رسیده و اینك همگی در تصرف آقای علی اصغر حکمت نوادهٔ آن مرحوم است .

کتاب القانون چند بار بطبع رسیده از آنجمله نخستین بار بسال ۱۵۹۳ در رم باضافهٔ کتاب النجاة وبعد بسال ۱۲۹۰ در قاهره وبسال ۱۲۹٤ در بولاق وبسال ۱۳۰۷ و ۱۳۲٤ باحاشیهٔ میرزا محمدمهدی در لکنهو چاپ شده است . کتاب چهارم قانون با شرحی بفارسی بسال ۱۲۷٤ و ۱۲۹٦ در لکنهو و شرحی از آن بفارسی بنام کشف‌الرموز از احمدالدین لاهوری درلاهور بسال ۱۹۰٥ میلادی طبع شد .

کتاب قانون را ژرار دوس کرمونی [۱] درقرن دوازدهم میلادی بلاتینی ترجمه کرده وهمهٔ این ترجمه یا اجزائی ازآن چند بار در دورهٔ رنسانس چاپ شد. ترجمه یی نیز بعبری از آن بسال ۱۲۷۹ ترتیب یافت که بسال ۱۴۹۱ بطبع رسید.

ازترجمه‌ها وتحقیقات جدید در بارهٔ این کتاب یکی ترجمهٔ کتاب اول آن بانضمام بحثی راجع بقانون است ازکامرون گرونر [۲] و دیگرترجمهٔ قسمت تشریح الاعضاء است از پ. دوکنینگ [۳] ودیگر ترجمهٔ بحث مربوط بکلیه و مثانه از پ. دوکنینگ [۴] و دیگر ترجمهٔ فن سوم ازکتاب سوم راجع بچشم از هیرشبرگ ولیپر [۵] و دیگر ترجمهٔ کتاب پنجم از زونت هایمر [۶]. علاوه براین دانشمندانی مانند برنیکف [۷] و میخا ئیلوسکی [۸] و اوس پنسکی [۹] وگوئوا [۱۰] تحقیقاتی درقانون ابن سینا دارند.

کتاب القانون بسبب اهمیت و اعتباری که درطب اسلامی دارد ازآغاز تألیف مورد توجه علمای اسلامی واقع شد وبهمین جهت شروح

۱- Gerardus Cremonensis

۲- O. Cameron Gruner, A treatise of the Canon of medecine of Avicenna. London 1930.

۳- P. de Koning, Trois traités d'anatomie arabe.

۴- P. de Koning, Traité sur le calcul dans les reins et la vessi. Leyde 1896.

۵- J. Hirschberg et J. L. Lippert, Die Augenheilkunde des Ibn Sina, Leipzig 1902.

۶- Jos. V. Sontheimer, Die Zusammengesetzten Heilmitte der Araber nach dem 5. Buch des Canons ubersetzt. Freiburg 1844.

۷- Bernikov.

۸- E. Michailowsky.

۹- Uspensky.

۱۰- J. Cueva.

متعدد برآن نگاشتند و مختصراتی ازآن ترتیب دادند وباز آن مختصرات را شرح کردند و یا حواشی متعدد برآن نوشتند.

ازجملهٔ شروح این کتاب یکی شرح علی بن رضوان متوفی بسال ۴۶۰ و دیگر شرح فخرالدین رازی و حواشی احمد بن ابی بکر بن محمد النخجوانی برآن، وشرح علی بن النفیس القرشی (متوفی بسال ۶۸۷) و شرح قطب الدین شیرازی (متوفی بسال ۷۱۰) و شرح محمدبن محمود الآملی (متوفی بسال ۷۵۳) وشرح محمد بن عبدالله الآقسرائی (متوفی درحدود سال ۸۰۰) و شرح کلیات از ابراهیم‌بن‌علی بن محمد السلمی القطب المصری (متوفی بسال ۶۱۸) و شرح سدیدالدین الکازرونی (متوفی بسال ۷۴۵) و شرح ابوالفضائل محمد بن نامور الخونجی (متوفی بسال ۶۴۶) و شرح علی بن عبدالرحمن زین‌العرب المصری (متوفی بسال ۷۷۰) و شرح قسمت الحمیات باسم «غایة الفهوم فی‌تدبیر المحموم» از اسحق خان بن اسمعیل خان (قرن ۱۲ هجری) وشرح کلیات ازحکیم شفائی خان بن حکیم عبدالشافی خان (قرن سیزدهم هجری) و شرح جمل‌القانون از هبة‌الله بن جمیّ (متوفی بسال ۵۹۴).

از جملهٔ مختصرات این کتاب که بر هریك شروح متعددی هم نوشته اند یکی کتاب «الموجز» ازعلی بن النفیس القرشی است و دیگر «قانونچه» یا «القانونجی فی‌الطب» از محمودبن عمرالجغمینی (متوفی بسال ۷۴۵) و «الفصول الایلاقیة» تلخیص از کلیات کتاب القانون بدست محمد بن‌یوسف الایلاقی (متوفی بسال ۴۶۰) و«التشریح المکنون فی تنقیح القانون» از هبة‌الله بن جمیع (متوفی بسال ۵۹۴) و«خلاصة القانون» ازابوسعید بن ابی‌السرور الاسرائیلی السامری‌العسقلانی و «مختصر القانون» از ابوعلی محمدبن یوسف بن شرف الدین و غیره.

۲۰۲ - القوی الطبیعیة یا رسالة فی الرد علی رسالة ابی الفرج بن الطیب نسخ آن در کتابخانهای استانبول موجود است .

۲۰۳ - القولنج . نسخ آن در کتابخانهای مشهد و آصفیه ورامپور و وهبی است .

۲۰۴ - المسائل الطبیة یا رسالة الی الشیخ ابی الفرج بن ابی سعید الیمانی . چند نسخه از آن در کتابخانهای استانبول موجود است .

۲۰۵ - المسائل المعدودة یا رسالة فی الطب . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ آصفیه و نسخه یی در کتابخانهٔ رامپور وجود دارد .

۲۰۶ - ذکر فی مقادیر الشرابات من الادویة المفردة . نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ برلین است .

۲۰۷ - منافع الاعضاء . نسخه های آن در کتابخانهای ایاصوفیه و حمیدیه و نور عثمانیه یافته میشود .

۲۰۸ - فی بیان النبض . نسخه یی در رامپور ونسخه‌یی درآصفیه موجود است .

۲۰۹ - فی الهندباء . آغاز این رساله چنین است : « سئل الشیخ الرئیس . . . ان یملی کلاماً فی استعمال ماء الهندباء غیرمغسول فاخذالدرج وکتب ارتجالاً » . نسخ متعدد از این رساله در کتابخانهای استانبول یافته میشود و دکتر سهیل انور آنرا درآستانه طبع کرده است . نسخه‌یی ازهمین کتاب در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی بنام رسالة فی خواص الکاسنی ونسخه‌یی ناتمام از آن در کتابخانهٔ مشهد موجود است .

۲۱۰ - وصیة حفظ الصحة . قصیده ییست در طب که بدین بیت آغاز میشود .

توقّ اذا ماشئت ادخال مطعم　　　علی مطعم من قبل فعل الهواضم

و همین منظومه همراه منظومه یی دیگر در کتابخانهٔ برلین موجود است بنام «مفید تان فی حفظ الصحة» که منظومهٔ دوم بدین بیت آغازمیشود :

اسمع جمیع وصیتی واعمل بها　　فالطب مجموع بنظم کلامی

در کیمیا :

۲۱۱ـ الاکسیر یا امر مستور الصنعة یا الکیمیا که بدین عبارت آغاز میشود : « رسالة الشیخ الرئیس الاجل ... الی الشیخ ابی الحسن سهل بن محمد السهلی فی امر مستور الصنعة . » این رساله در هفت فصل وشامل مسائل اساسی علم کیمیاست . نسخ متعدد این کتاب در کتابخانهای آصفیه واستانبول موجود است و نیز نسخه یی از ترجمهٔ فارسی این کتاب درکتابخانهٔ یونیورسیتهٔ استانبول وجود دارد [۱] .

۲۱۲ ـ الدرالمکنون والجوهر المصون که نسخهٔ منحصری ازآن در دست است [۲] .

۲۱۳ ـ رسالة فی الصناعة العالیة . شیخ این کتاب را بخواهش ابوبکر عبدالله البرقی نوشت . نسخه یی از این کتاب در کتابخانهٔ ایاصوفیه ونسخه یی دیگر دریلدوز خصوصی و نسخه یی دیگر در کتابخانهٔ رامپور محفوظ است .

در علم تعبیر رؤیا وسحر وطلسمات

۲۱٤ ـ کتاب الرؤیا و التعبیر یا رسالة المنامیة . نسخی از آن درکتابخانهای مشهد وموزهٔ بریتانیا وآصفیه ورامپور واسعدافندی و وهبی و قاهره وجود دارد .

---

۱ ـ برای اطلاع ازمطالعات و تحقیقات مستشرقان راجع باین کتاب رجوع شود به مؤلفات ابن سینا ص ۲۲۲

۲ ـ مؤلفات ابن سینا ص ۲۲۳

٢١٥ - السحر والطلسمات والنيرنجات والاعاجيب: نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ ولی‌الدین موجوداست.

٢١٦ - النیرنجیات که شاید اصل عربی رسالهٔ کنوزالمعزّمین باشد. نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ پرتو و نسخه‌یی دیگر در کتابخانهٔ نورعثمانیه‌است.

در ریاضیات

٢١٧ - الزاویة یا تحقیق مبادیٔ الهندسة. چند نسخه از آن در کتابخانهای استانبول موجود است.

٢١٨ - رؤیة الکواکب باللیل لابالنهار. نسخ آن در کتابخانهٔ مشهد وموزهٔ بریتانیا و ایاصوفیه موجود است. این رساله را دکتر سهیل انور بانگلیسی ترجمه ودر مجلهٔ تاریخ طب منطبعه در امریکا بسال ١٩٤٦ منتشر ساخته است[١].

٢١٩ - الطریق الذی اوثره علی سائر الطرق فی اتخاذ الآلات. نسخه یی از آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است. این رساله را «وید من» و «جوین بل» بطبع رسانیده‌اند[٢].

٢٢٠ - رسالة فی الموسیقی. درجزومجموع رسائل الشیخ الرئیس در حیدرآباد چاپ شده است.

٢٢١ - الفلك والمنازل یا المختصر فی علم الهیئة. نسخه‌یی ازآن در کتابخانهٔ خسرو (استانبول) محفوظ است.

---

١ - A. Suheyl Unver, Avicenna explains why stars are visible at night and not during the day; Journal of The History of Medecine, April 1946 P. 330-334 (U. S. A.).

٢ - Ibn Sina Schriftunber ein von ihm erson-nenee Beobachtunginstrument, ed. Wiedeman et Th. W. Juynboll. Acta Or. V, 81/167.

٢٢٢ - قانون لفصل الشمس و القمر و اوقات الليل و النهار . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ اسکوریال موجود است .

٢٢٣ - فی سبب قیام الارض فی وسط السماء یا بیان علة قیام الارض فی وسط السماء . این رساله را شیخ بخواهش ابوالحسین السهلی (السهیلی) نوشته وخلاصهٔ عقاید قدما را دراین باب آورده است . نسخی از این رساله در کتابخانهای رامپور و بودلین و موزهٔ بریتانیا و سلطان احمدسوم واسعد افندی موجودمیباشد ودرجزو مجموعهٔ مهرن ومجموعهٔ جامع البدایع بطبع رسیده است .

٢٢٤ - مختصر فی علم الهیئة . آغاز این رساله چنین است : « قال الشیخ الرئیس انه یلزمنا ان نطابق بین المذکور فی المجسطی وبین المعقول من العلم الطبیعی ونعرف کیفیة وقوع هذه الحرکات و ان نورد من الفوائد مادرك بعدالمجسطی و کذا نطابق بذلك وضع المجسطی » . نسخ این رساله در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ الجزائر و کتابخانهٔ سلطان احمد سوم یافته میشود .

٢٢٥ - فی ابعاد الظاهرة للاجرام السماویة . نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ بودلین موجود است .

٢٢٦ - ابطال احکام النجوم یا الاشارة الی فساد علم احکام النجوم . نسخی از این کتاب در کتابخانهٔ سلطان احمد سوم و حمیدیه و کوپرولو ولیدن وموزهٔ بریتانیا ونور عثمانیه و یونیورسیته (استانبول) وجود دارد وبنا برنقل عثمان ارجن مؤلف فهرست مخطوطات استانبول بطبع رسیده است .

رسالات ادبی

٢٢٧ - حدوث الحروف یا فی تحقیق الحروف یا فی اسباب الحروف یا فی اسرار الحروف یا فی اسباب حدوث الحروف باختلافها . مشتمل برشش

فصل . نسخ متعدد ازآن در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی و کتابخانهای استانبول و رامپور و لیدن وموزهٔ بریتانیا موجود است . طبع آن بدست محب الدین الخطیب بسال ۱۳۳۲ درقاهره وبرومن بسال ۱۹۴۳[۱] صورت گرفته است .

۲۲۸ ـ العلم والنطق . نسخه یی ازآن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیاست .

۲۲۹ ـ النیروزیة فی حروف ابجد یارسالة فی فواتح السور الکریمة شامل سه فصل : الاول فی ترتیب الموجودات والدلالة علی خاصیة کل مرتبة فی مراتبها . الثانی فی الدلالة علی کیفیة دلالة الحروف علیها . الثالث الغرض . نسخی از این کتاب در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران وآصفیه و بیروت ومنچستر وقاهره و کتابخانهای استانبول موجود میباشد ودر مجموعهٔ تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات چاپ شده است (رسالهٔ هفتم).

۲۳۰ ـ مخارج الحروف که ابوعلی آنرا بنام ابومنصور محمدبن علی بن عمرو تصنیف کرده است . نسخهٔ آن در جزومجموعهٔ شمارهٔ ۵۹۹ مجلس شورای ملی ایران وجود دارد .

نامه ها[۲]

۲۳۱ ـ الارشاد فی الدخول فی الکفر . عنوانی است که بر یکی از نامهای ابن سینا بشیخ ابو سعید ابی الخیر نهاده شد . ابوسعید بشیخ نوشته بود که « دلّنی علی دلیل » وشیخ در جواب نوشت « الدخول فی-الکفر الحقیقی والخروج عن الاسلام المجازی . . . » نسخ این نامه در کتابخانهٔ

۱ـ M. Brauman, Mater. und Unters. zu den phonetischen lehren der Araber, Breslau, 1943 .

۲ ـ بسیاری از رسالات کوتاه شیخ که اصلاً نامه هایی در جواب معاصران بوده فعلاً بصورت رسالاتی موجود است و قبلاً مذکور افتاد وآنچه اینك میآوریم پاره یی ازنامه های اوست که تاکنون در شمارهٔ رسالات وکتب وی ذکر نکرده ایم .

ملی پاریس و کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا و کتابخانهٔ سلطان احمد سوم وحمیدیه و نورعثمانیه موجود است .

۲۳۲ ـ حصول علم و حکمة یا رسالة الی ابی سعیدبن ابی‌الخیر . نسخ‌متعدد ازآن در کتابخانهای استانبول موجود است ودراول کتاب‌النجاة (طبع قاهره سال ۱۳۳۱ ص ۱۲ ـ ۱۵) چاپ شده .

۲۳۳ ـ رسائل الشیخ لابی عبیدالجوزجانی و ابی‌سعیدبن‌ابی‌الخیر فی امرالنفس . نسخه یی از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه و کتابخانهٔ قاهره وجود دارد .

۲۳۴ ـ رقعة الی علاءالدولة بن کاکویه ، در کتابخانهای سلطان احمد سوم و حمیدیه ونورعثمانیه نسخی از آن یافته میشود .

۲۳۵ ـ رقعة الی ابن زیله . نسخهٔ آن در کتابخانهٔ حمیدیه وکتابخانهٔ برلین وجود دارد .

۲۳۶ ـ صورة ما کتبه ابوعلی‌بن‌سینا یستدعی‌بعض‌اصدقائه. متضمن بعضی‌از نامه های شیخ بمعاصران خود است . نسخه‌یی از آن درکتابخانهٔ برلین و بعضی نسخ جدا گانه از آن در دست است .

۲۳۷ ـ رقعة الی ابی‌سعیدبن ابی‌الخیر الصوفی . نسخی از آن در کتابخانهای سلطان احمد سوم و حمیدیه و راغب و یونیورسیتهٔ استانبول موجود است .

۲۳۸ ـ رقعة الی ابی سعید بن ابی الخیر . از این نامه نسخه یی درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران ونسخه یی در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است [۲] .

---

۲ ـ برای اطلاع از چاپ و تحقیق در باب این نامه رجوع شود به :

Nicholson, Studies in Isl. Mysticism, P. 117.
Massignon, Textes, P. 189.

Nicholson, Studies in Isl. Mysticism, P. 117

Massignon, Textes, P. 189.

۳

اشعار فارسی و عربی ابن سینا

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

مقام ادبی ابن سینا

ابن‌سینا نه تنها درعلوم مردی ذی فنون بود که درهریك چون عالمی ذیفن وارد میشد وبحث وتحقیق میکرد، بلکه مقام‌ادبی او نیز درفارسی و عربی از دیر بازمورد توجه و دقت بوده است. قدرت او در زبان عربی و مهارتی که در بیان مطالب داشت باعث شده است نثراو روشن و وافی بمقصود ودرعین‌اظهار مقاصد علمی از حیث ادبی دارای ارزش و مرتبه یی شامخ باشد. باآنکه در قرن چهارم وپنجم نوشتن کتب علمی بزبان فارسی دری تازه آغازشده وهنوز این زبان چنانکه باید آمادهٔ بیان مقاصد علمی نگردیده بود ابن‌سینا از تألیف و تصنیف درین زبان هم غافل نمانده و درجمع آوری و احیاناً ایجاد اصطلاحات فلسفی وعلمی بزبان مادری‌خود پیشرو نویسندگان‌بعدی ایران گردیده است. از این گذشته ابن سینا در یکی دیگر از فنون ادب یعنی شعرهم وارد شده وتا آنجا که از مردی کثیرالتألیف که غالب اوقات او در مشاغل سیاسی و اداری میگذشت، انتظارمیتوان داشت، ازعهده برآمده و اشعاری بتازی و پارسی از خود باقی گذاشته است. از جملهٔ آثار منظوم او منظومه هایی است که درمسائل علمی ساخته وپیش‌ازین دیده ایم. غیراز آن ارجوزه ها وقصائد علمی، ابوعلی چند قطعه ورباعی وقصیده بفارسی وعربی دارد که در کتب تراجم و کراسه‌ها و سفینه ها پراگنده‌است و از برخی جزوه های خاصی ترتیب داده شده و بعضی برائر اهمیتی که پیدا کردند چندبار شرح و تفسیر شده اند.

اشعار فارسی ابن سینا

اشعار فارسی منسوب بابن سینا جمعاً بیست و دوقطعه ورباعی وعدد‌ابیات همهٔ آنها مجموعاً شصت وپنج است [۱]

---

۱ — مجموعه یی از اشعار پارسی ابن سینا مورخ بتاریخ ۹۹٤ هجری در کتابخانهٔ ولی‌الدین استانبول موجود است. (بقیهٔ در حاشیهٔ صحیفهٔ بعد)

که درسفاین ومجموعه ها و بعض کتب مانند تذکرهٔ آتشکدهٔ آذر و تذکرهٔ محمد صادق ناظم تبریزی و مجمع الفصحاء و ریاض العارفین هدایت و مجالس المؤمنین قاضی نورالله ونامهٔ دانشوران و غیره بنام ابوعلی بن سینا مذکور و انتساب غالب آنها بشیخ مورد تردید است و ما اینک بذکر مشهور ترین آنها مبادرت میکنیم :

اگر دل ازغم دنیا جدا توانی کرد — نشاط عیش بدار بقا توانی کرد
وگر بآه ریاضت برآوری نفسی — همه کدورت دلها صفا توانی کرد
زمنزلات هوس گر برون نهی گامی — نزول در حرم کبریا توانی کرد
وگر زهستی خود بگذری یقین میدان — که عرش و فرش و ملك زیرپا توانی کرد
ولیکن این عمل رهروان چالاکست — تو نازنین جهانی کجا توانی کرد
نه دست و پای امل را فرو توانی بست — نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد
چو بوعلی ببر ازخلق و گوشهٔ بگزین — مگر که خوی دل ازخلق وا توانی کرد

☆☆☆

غذای روح بود بادهٔ رحیق الحق
که رنگ وبوش کند رنگ وبوی گل را دق
برنگ زنگ زداید ز جان اندهگین
همای گردد اگر جرعه یی بنوشد بق
بطعم تلخ چو پند پدر ولیك مفید
بپیش مبطل باطل بنزد دانا حق

(بقیه ازحاشیهٔ صحیفهٔ قبل)

آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران همهٔ این اشعار را از تذکره ها وسفاین و کتب مختلف گرد آورده و در شمارهٔ ۱۲ از سال چهارم مجلهٔ مهر در مقالهٔ « آثار فارسی ابن سینا » نقل کرده است.

ادواردبرون ترجمهٔ اشعار پارسی شیخ را در کتاب تاریخ ادبیات ایران آورده است رجوع شود به :

E. Browne: A History of Persian Litterature, II, P. 108 sq.

می از جهالت جهال شد بشرع حرام
چومه که ازسبب منکران دین شد شق
حلال گشته بفتوای عقل بر دانا
حرام گشته باحکام شرع بر احمق
شراب را چه گنه زآنکه ابلهی نوشد
زبان بهرزه گشاید دهد ز دست ورق
حلال بـر عقلا و حرام بر جهال
که می محك بود وخیر وشر ازو مشتق
غلام آن می صافم کزو رخ خوبان
بیك دو جرعه برآرد هزارگونه عرق
چو بوعلی می ناب ار خوری حکیمانه
بحق حق که وجودت شود بحق ملحق

☆☆☆

روزکی چند در جهان بودم — بـر سر خاك باد پیمودم
ساعتی لطف و لحظه‌یی درقهر — جان پاکیزه را بیالودم
باخرد را بطبع کردم هجو — بی‌خرد را بطبع بستودم
آتشی برفروختم از دل — وآب دیده از آن بپالودم
با هوا های حرص شیطانی — ساعتی شادمان بنغنودم
آخرالامر چون برآمد کار — رفتم و تخم کشته بدرودم
گوهرم باز شد بگوهر خویش — من ازین خستگی بیاسودم
کس نداند که من کجا رفتم — خود ندانم که من کجا بودم

☆☆☆

گمان برم که درین روزگار تیره‌چوشب — بخفت چشم مروت بمرد مادرجود

زسیر هفت ستاره در این دوازده برج بده دوازده سال اندرین دیار وحدود
هزار شخص کریم از وجود شد بعدم که یك کریم نمی‌آید از عدم بوجود

☆☆☆

بگذر از بند مجاز و دور گرد از دام حس
هر که با دونان نشیند همت او دون شود
چون بود کامل کسی در خطهٔ کون و فساد
کو نداند چون در آید یا از آنجا چون شود

☆☆☆

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت یك موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت وآخر بکمال ذره یی راه نیافت

☆☆☆

تا بادهٔ عشق در قدح ریخته اند وندر پی عشق عاشق انگیخته اند
با جان و روان بوعلی مهر علی چون شیر وشکر بهم برآمیخته اند.

☆☆☆

کفر چومنی گزاف وآسان نبود محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و او هم کافر پس درهمه دهر یك مسلمان نبود

☆☆☆

از قعر گل سیاه تا اوج زحل کردم همه مشکلات گیتی را حل
بیرون جستم زقید هر مکر و حیل هر بند گشاده شد مگر بند اجل

☆☆☆

ایکاش بدانمی که من کیستمی سرگشته بعالم از پی چیستمی
گر مقبلم آسوده وخوش زیستمی ورنه بهزار دیده بگریستمی

☆☆☆

رفت آن گهری که بود پیرایهٔ عمر و آورد زمانه طاق سرمایهٔ عمر
از موی سپیدم سر پستان امید بنگر که سیاه میکند دایهٔ عمر

چند رباعی دیگر هم در مجمع الفصحا و ریاض العارفین و کشکول شیخ بهائی باسم ابوعلی ودر نسخ رباعیات خیام بنام خیام آمده است و آنها عبارتند از :

می حاصل عمر جاودانیست بده سرمایهٔ لذت جوانیست بده
سوزنده چوآتشست لیکن غم را سازنده چو آب زندگانیست بده

☆☆☆

با یك دوسه نادان که چنین می‌دانند از حمق که دانای جهان آنانند
خرباش که این جماعت ازفرط خری هرکو نه‌خرست کافرش میخوانند

☆☆☆

مائیم بعفو تو تولی کرده وز طاعت و معصیت تبری کرده
آنجا که عنایت تو باشد ، باشد نا کرده چوکرده کرده‌چون نا کرده

اشعار عربی شیخ

اشعار عربی شیخ یا منسوب بدو ازاشعار فارسی اوبیشتر است و درانتساب غالب آنها بابن سینا تردیدی نیست [۱].
مشهور ترین این اشعار عبارتند از :

۱ـ قصیدهٔ عینیهٔ روحیهٔ شیخ. این قصیده مهمترین قصائد عربی ابن سینا است که درآن کیفیت هبوط روح و حلول آن درجسم وعود آن بعالم‌مجرد روحانی با بیانی‌شیوا آمده‌است. مجموع ابیات آن درطبقات الاطبا

---

۱ ـ بیشترآثارعربی ابن سیناویا منسوب باو را ابن ابی‌اصیبعه (طبقات‌الاطبا ج ۲ ص ۱۰ ـ ۱۸) آورده است . دونسخه ازمجموعهٔ اشعار عربی شیخ هم در کتابخانهٔ ایا صوفیه موجود است و علاوه برآن مجموعهٔ اشعار عربی ابوعلی در پایان منطق المشرقیین طبع قاهره ۱۹۳۸ چاپ شده است .

(ج ۲ ص ۱۰ - ۱۱) بیست و در پاره یی از نسخ بیست ویك است . نسخ جدا گانهٔ این قصیده بعنوان : « القصیدة العینیة الروحیة فی النفس» در کتابخانهٔ ملی ایران و کتابخانهای برلین و منچستر وسلطان احمد سوم وحمیدیه وغیره موجود است واخیراً بخط ثلث درجدار درونی گنبد مقبرهٔ ابن سینا کتیبه شده است .

شروح متعددی ازاین قصیده دردست است مانند شرح شاگردشیخ عبدالواحد بن محمد الجوزجانی و شرح عفیف الدین التلمسانی (متوفی بسال ۶۹۰ هجری) بنام الکشف والبیان فی علم معرفة الانسان وشرح سلیمان المحوزی البحرانی وشرح داود الانطاکی و شرح سدیدالدین المنانی و شرح محیی‌الدین بن العربی و شرح میرسید شریف جرجانی و شروح دیگری از متأخرین [۱] .

این قصیده درطبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه (ج ۲ ص ۱۰-۱۱) و نامهٔ دانشوران و کشکول شیخ بهائی [۲] چاپ شده است و کارادوو [۳] آنرا درمجلهٔ آسیایی (دورهٔ نهم ج ٤ ص ۱۵۷ - ۱۷۳) طبع و بزبان فرانسوی ترجمه کرده است . ترجمهٔ ترکی این قصیده از « حریمی » در دست است و همچنین ترجمه یی فارسی موجود میباشد که درسطور آینده بنقل آن مبادرت خواهد شد و اینك عین قصیدهٔ عینیه [٤] :

هبطت الیك من المحل الارفع ورقاء ذات تعزّز و تمنّع
محجوبة عن کل مقلة عارف و هی التی سفرت ولم تتبرقع

---

۱ - رجوع شود به مؤلفات ابن سینا ص ۱۵۳-۱۵٤

۲ - طبع مصر ص ۱۸۶

۳ - Baron Carra de Vaux

٤ - دراین نقل بضبط ابن ابی‌اصیبعه درطبقات‌الاطبا وشیخ بهاء الدین عاملی درکشکول اعتماد شده است .

وصلت على کره الیك وربّما ... کرهت فراقك و هی ذات تفجعّ
انفت وما انست فلمّا واصلت ... الفت مجاورة الخراب البلقع
واظنّها نسیت عهوداً بالحمی ... و منازلاً بفراقها لم تقنع
حتی اذا اتصلت بهاءِ هبوطها ... عن میم مرکز ها بذات الاجرع
علقت بها ثاء الثقیل فاصبحت ... بین المعالم و الطلول الخضّع
تبکی وقد ذکرت عهوداً بالحمی ... بمدامع تهمی و لما تقلع
و تظلّ ساجعة علی الدمن التی ... درست بتکرار الریاح الاربع
اذعاقها الشرك الکثیف و صدّها ... قفص عن الاوج الفسیح المربع
حتی اذاقرب المسیر الی الحمی ... ودنی الرسیل الی الفضاءِ الاوسع
وَغدَت مفارقة لکل مخلّف ... عنها حلیف الُترب غیر مشیّع
سجعت وقد کشف الغطاء فابصرت ... ما لیس یدرك بالعیون الهجّع
وَبدَت تغرّد فوق ذروة شاهق ... والعلم یَرفع کل من لم یُرفع
فلایّ شیءٍ اهبطت من شاهق ... سامٍ الی قعر الحضیض الاوضع
ان کان ارسلها الاله لحکمة ... طویت علی الفطن اللبیب الاروع
فهبوطها ان کان ضربة لازب ... لتکون سامعة بما لم تسمع
و تعود عالمة بکل خفیة ... فی العالمین فخرقها لم یرقع
و هی التی قطع الزمان طریقها ... حتی لقد غربت بغیر المطلع
فکانّها برق تألّق للحمی ... ثم انطوی فکانها لم یلمع

در پایان مجموعه یی بشمارۀ ۸۸۴ (شامل رسالۀ حی‌بن یقظان وتفسیر آن ازابی منصور بن زیله بخط غلامحسین طبیب که در ۱۲۹۹ بپایان رسیده) شرحی از قصیدۀ عینیۀ شیخ هست بعنوان: « هذا شرح مختصر علی القصیدة الروحیة للشیخ الرئیس رحمة‌الله علیه » که در پایان آن چنین آمده : « تمت شرح الرسالة الروحیة المبارکة التی هی للشیخ‌-الرئیس ابی‌علی الحسین بن عبدالله بن سینا علی یداضعف عبادالله اقل الطلبة

غلامحسین الطبیب فی شهر شعبان المعظم من شهور تسع و تسعین ومأتین بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویة علیه‌السلام » . در این شرح نخست هر بیت از ابیات قصیدهٔ عینیه وسپس ترجمهٔ همان بیت بشعرفارسی آمده و برخی از آن ابیات بنحوی که درنسخهٔ مذکور دیده میشود سست و عاری از لوازم فصاحت است [۱] :

نزول کرد بنزدت ز عالم بالا ز آشیانهٔ عزت کبوتر ورقا
نهان زدیدهٔ هرعارف از کمال ظهور عجب چگونه بودهم‌نهان وهم پیدا

وصول او نه بطوع و بسا که روز فراق
برآورد ز تألم فغان و واویلا

نخست عار همی بودش انس می‌نگرفت
گرفت الفت آخر در این خراب بنا

گمان برم که فراموش کرد آن عهدی
که داشت خرم وخوش با مجاوران حمی

چوشد زگلشن روحانیان زبدو حدوث
بخطه یی که نمی‌روید از زمینش گیا

چنان زگلشن جسمانی اندر او آویخت
علایقی که بروشد مقیم کهنه سرا (کذا)

زیاد عهد قدیم آنچنان بگرید زار
کزاشك دیدهٔ خونین روان کند دریا

---

۱ ــ دوست فاضلمان آقای حبیب یغمائی مدیر مجلهٔ یغما در عکسبرداری و طبع این قصیده در مجموعه‌یی که بمناسبت جشن‌هزارهٔ ابن سینا ترتیب داده است، برما سمت تقدم دارد .

بقیه حاشیه در صحیفهٔ بعد

شده است نوحه سرای سرا که می فرسود
گه از دبور وشمال و گه ازجنوب و صبا
چو باز داشت و را پای بند جسمانی
ز اوج عالم علوو مقام او ادنی
درین مضیق همی بود تا که شد نزدیك
اوان رحلت او سوی آن وسیع فضا
وداع کرد و درین خاکدان تیره گذاشت
کسی که وقت سفر پیروی نکرد ورا
چه لحنها که سرایید چون مشاهده کرد
هرآنچه دیده نمیدید ، بعد کشف غطا
فراز کنگرهٔ کبریا ندا در داد
که علم رهبر مرد است تا رسد اینجا
ز بهر چیست فرود آمدن زجای بلند
بسوی پستی دلگیر و جای جان فرسا
نزول او اگر از بهر حکمتی است که او
حلول می نکند در ضمیر هر دانا
وگر تعلق او لازم است تا شنود
هرآن سخن که نمی کرد پیش ازین اصغا
و دیگر آنکه بداند نهان هر دو جهان
پس ای سلیم کنون حاجتش نگشت روا

بقیه از حاشیه صحیفهٔ قبل :
دکتر احمد امین بك در مقالهٔ « عینیة ابن سینا » که در مجلهٔ الثقافه (عدد ۶۹۱ جمادی الآخرهٔ سنهٔ ۱۳۷۱ ص ۲۷-۲۹) درج شده حدس زده است که این قصیده ازابن سینا نیست و شاید ازابن الشبل البغدادی باشد . اسم ابن الشبل را در پایان سخنان خود در اشعار عربی ابن سینا خواهیم دید .

زمانه راه رو نقداو ربود چنانك (کذا)
طلوع اوست محال از پس غروب و فنا
وجود او بیقین گوییا که برقی بود
که جست و باز نهان شد بنور خود گویا

۲ ــ قصیده یی در شانزده بیت در پیری وحکمت و زهد که بدین بیت آغاز میشود:

اما اصبحت عن لیل التصابی وقد اصبحت عن لیل الشباب

۳ ــ قصیده یی شکوائیه در چهل و سه بیت بمطلع ذیل:

یاربع نکّرك الاحداث و القدم فصار عینك کالآثار تتهم

۴ ــ قصیده یی در نوزده بیت بمطلع:

هوالشیب لابدّ من وَخطه فقرّضه و اخضبه او غطّه

۵ ــ قصیده یی در بیست و پنج بیت که بدین بیت آغاز میشود:

قفا نجزی معاهدهم قلیلا نغیث بدمعنا الربع المحیلا

۶ ــ قطعه یی درجواب ابوطالب العلوی وزیر که از شیخ دستوری برای رفع جوشهای پیشانی خود خواسته بود، که نخستین بیت آن چنین است:

اللّه یشفی و ینفی ما بجبهته من الاذی و یعافیه برحمته

۷ ــ قصیده یی بزرگ در ۵۳ بیت بعنوان «قصیدة فیمایحدث من الامور والاحوال عند قران المشتری و زحل فی برج الجدی» که بدین بیت آغاز میشود:

احذر بنیّ من القران العاشر وانفر بنفسك قبل نفر النافر

این قصیده شامل پیشگوییهایی از حملهٔ مغول و ویران کردن خوارزم و خراسان و دیلمان و ری و فوت سلطان محمد خوارزمشاه در آبسکون وذلت خاندان او وظهور جلال الدین خوارزمشاه وشکست وی

و ویرانی آذربایجان وبلاد الجزیره و قتل خلیفهٔ عباسی تا شکست مغول بدست الملك المظفر است . هرچه در این قصیده آمده مطابق با وقایع تاریخی است و نوشته اند که در نظم آن بکتاب جفر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اعتماد شد . ابن ابی‌اصیبعه در انتساب این قصیده بابوعلی تردید دارد و تردید او بجاست . حق آنست که آنرا از شاعری از اهالی مغرب یا حدود شام و فلسطین بدانیم که قصیده را در اوایل قرن هفتم مقارن تألیف کتاب عیون‌الانباء (۶۴۳ هجری) ساخت . از این قصیده نسخی در کتابخانهای اسعد استانبول و برلین موجود است و تمام آن در عیون‌الانباء (ج ۲ ص ۱۶ـ۱۸) چاپ شده است .

ازشیخ‌علاوه براین اشعارسیزده قطعهٔ دیگرعربی درکتاب طبقات‌الاطبا نقل شده‌است و قصیدهٔ دیگری بمطلع ذیل :

بربّك ايّها الفلك المدار اقصد ذا المسير ام اضطرار

در دست است که در نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ برلین بابوعلی نسبت داده شده لیکن ابن ابی اصیبعه [1] انتساب آنرا بابوعلی مورد تردید قرار داده وآنرا از ابوعلی الحسین‌بن عبدالله بن یوسف‌بن شبل معروف به ابن‌الشبل بغدادی (متوفی بسال ۴۷۴) دانسته‌است . گویا اشتراك ابن‌سینا و ابن الشبل درکنیه و اسم واسم پدر علت چنین اشتباهی شده باشد .

---

۱ ـ طبقات الاطبا ج ۱ ص ۲۴۷

٤

آراء ابن سینا و مرتبت او در علوم

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

در این فصل بیان موجزی در ذکر آراء و عقاید ابن سینا و اهمیت و مقام علمی او درشرق و غرب خواهیم داشت و پیش از آنکه ببحث در این مطالب مبادرت کنیم لازم است اندکی از چگونگی سیر فلسفه وعلوم اوائل در تمدن اسلامی تا دورهٔ ابن سینا سخن گوییم [1].

---

۱ ـ بحث مفصل و وافی در آراء و عقاید فلسفی ابن سینا در این مختصر که اساس آن بر سادگی است برای ماميسر نیست وبرای اطلاع از عقاید ابن سیناعلاوه برکتب و آثار آن استادکه مرجع مستقیم است بمنابع ذیل رجوع شود:

۱ ـ الملل و النحل للشهرستانی. چاپ تهران ص ۲۲۰ـ۲۷۰.

۲ ـ الا دراك الحسی عند ابن سینا. محمد عثمان نجاتی. قاهره ۱۹۴۶

۳ ـ ابن سینا. محمدکاظم الطریحی. نجف ۱۳۶۹ (۱۹۴۹) ص۱۲۱ـ۱۷۹

۴ ـ تاریخ مختصر علوم عقلی در تمدن اسلامی. دکتر ذبیح‌الله صفا. تهران ۱۳۳۱ ص ۲۳۶ ـ ۲۸۱

۵ـ حکمة المشرقیة ومشرقیین ومغربین در اصطلاح ابن سینا. دکتر ذبیح‌الله صفا. مجلهٔ مهر (سال هشتم شمارهٔ ۱ـ۲)

۶ ـ الناحیة الاجتماعیة و السیاسیة فی فلسفة ابن سینا، محمد یوسف موسی. قاهره ۱۹۵۲.

۷ ـ ابن سینا بین الدین و الفلسفة، حموده غرابة قاهره ۱۳۳۶ (۱۹۴۸)

۸ ـ اللذه و الالم عند ابن سینا، الدکتور ابراهیم مدکور (مجلة: الثقافه عدد ۶۹۱ جمادی الآخرهٔ سنه ۱۳۷۱ ص ۱۰ـ۱۲)

۹ ـ الحب و الخیروالجمال فی فلسفة ابن سینا، ابو العلاعفیفی بك (مجلهٔ الثقافه عدد ۶۹۱ ص ۱۳ ـ ۱۵.)

۱۰ ـ السعادة الانسانیة عند ابن سینا، محمد مصطفی حلمی (مجلهٔ الثقافة عدد ۶۹۱ ص ۱۶ـ۱۹)

۱۱ ـ بین الانسان و الحیوان، احمد فؤادالاهوانی (مجلهٔالثقافة عدد ۶۹۱ ص ۱۹ـ۲۲.)

۱۲ ـ بین انیة ابن سینا وکوجتیو دیکارت، الدکتور عثمان امین (مجلة الثقافه عدد ۶۹۱ ص ۲۲ ـ۲۵)

(بقیه در حاشیهٔ صحیفهٔ بعد)

نقل علوم توجه قطعی مسلمین بعلوم اوائل از اواسط قرن دوم هجری یعنی از دورهٔ خلافت ابوجعفر منصور (۱۳۶- ۱۵۸ هجری) آغاز شد و از عهد مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هجری)

(بقیه از حاشیهٔ صحیفهٔ قبل)

۱۳ - موسیقی ابن سینا، زکریا یوسف. بغداد ۱۹۵۲.

۱۴ - فی الفلسفة الاسلامیة- الدکتور ابراهیم مدکور مصر ۱۳۶۷ (۱۹۴۷) صفحات: ۴۸-۵۴ (تصوف ابن سینا) ص ۱۲۴-۱۲۸ (نظریهٔ ابن سینا درنبوت) ص ۱۴۷-۲۶۰ (نفس و خلود آن نزد ابن سینا.)

۱۵ - C. A. Nallino: Filosofia «orientale» od « illuminativa » d'Avicenna, Riv. stud. X, 1925, P. 367-433

ترجمهٔ عربی همین مقاله درمجموعهٔ التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة گرد آورده دکتر عبدالرحمن بدوی چاپ قاهره ص ۲۴۵ تا ۲۹۶ آمده است.

۱۶ - T. J. de Boer, The history of philosophie in Islam. London 1933, P. 131-148

۱۷ - Dr. André Soubiran, Avicenne, Prince des médecins, sa vie et sa doctrine. Paris 1935.

۱۸ - Dr. M. Amide, Essai sur la psycologie d'Avicenne. Genève 1940.

۱۹ - Encyclopedie de l'Islam, Art. Ibn Sina.

وترجمهٔ عربی آن ج ۱.

۲۰ - A. M. Goichon, La Philosophie d'Avicenne et son influance en Europe Médievale. Paris 1944.

۲۱ - Louis Gardet, La Connaissance mystique chez Ibn-Sîna et ses présupposés philosophique. le Caire, 1952.

۲۲ - Le Baron Carra de Vaux, Avicenne. Paris, 1900.

۲۳ - Le Baron Carre de Vaux, Les Penseurs de l'Islam, vol. IV. Paris 1923, P. 18-42.

۲۴ - G. Quadri, La Philosophie arabe dan l'Europe médiévale. Paris, 1947. P. 95-121

تا اواخر قرن چهارم بنهایت اعتلا رسید . در این مدت مترجمان ایرانی و سریانی زبان و احیاناً نبطی و هندی کتب بسیار در مسائل مختلف علمی ازقبیل منطق وکلیات حکمت وعلم نبات وحیوان ومعادن وهیئت وعلم اعداد وهندسه وموسیقی و فلاحت وطب و بیطره وجز آنها بزبان عربی نقل کردند . منابع مهم مترجمان دورهٔ اسلامی معمولاً آثار علمی بزبان یونانی و پهلوی و لاتین و هندی و نبطی و سریانی بوده است .

نخستین تألیفات و مؤلفان علوم عقلی

مقارن همین احوال تألیف کتبی خاصه درطب ونجوم و دارو شناسی بوسیلهٔ مؤلفان مسلمان و عیسوی و زرتشتی بزبان عربی آغاز شد و دراواسط قرن سوم کار تألیف و تصنیف سخت بالا گرفت چنانکه ازمیان مؤلفان آن زمان تنها یعقوب بن اسحق الکندی در مطالب مختلفی مانند منطق وفلسفه وهندسه وحساب و ارثماطیقی و موسیقی و اُکر و نجوم واحکام ونفس وجدل وسیاست وطب ومسائل طبیعی وغیره کتاب نوشت [۱]. وی برخی ازکتب منطقی ارسطو را نیز شرح کرد لیکن چون کتب منطقی او فاقد بعض مباحث مانند صناعت تحلیل بود درعلوم کمتر از آنها استفاده شد [۲] و نخستین کسی که تمام کتب منطقی ارسطو را خواند وشرح کرد ابونصر فارابی (متوفی بسال ۳۳۹) است [۳] که علاوه برمنطقیات کتب دیگری را از آن استاد یونانی تفسیر نمود .

غیراز این دو دانشمند بزرگ تا پایان قرن چهارم هجری مؤلفان ومصنفان بسیار درممالک اسلامی ظهور کردند و درمسائل مختلف علمی ازقبیل

---

۱ – رجوع شود به الفهرست ابن الندیم چاپ مصر ص ۳۵۸–۳۶۵ .

۲ – طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۲۰۸ .

۳ – برای اطلاع ازاحوال و آثار او رجوع شود به اخبار الحکما ص ۱۸۲ -۱۸۴ . طبقات الاطبا ج ۲ ص ۱۳۴–۱۴۰ . وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۹۱ – ۱۹۳ وجز آن .

منطق و حکمت الهی و ریاضی و طبیعی و شعب و فروع حکمت نظری و عملی کتبی پدید آوردند لیکن غالب آنان یا شارحان آثار یونانیان و اسکندرانیان بوده‌اند و یا اگرخود تألیفاتی درابواب مسائل علمی داشته‌اند کتب ایشان چنانکه باید شامل همهٔ ابواب نبوده و یا درصورت اشتمال از نظم و تدوین کامل منطقی بهره نداشته است.

مشکلات تعلیم و تعلم علوم عقلی

تا دورهٔ تحصیلات ابوعلی سینا یعنی تا اواخر قرن چهارم هنوز غالب کتب تحصیلی متعلمان حکمت وفنون مختلف علمی عبارت بوده است از ترجمه هایی که از آثار علمای آتن واسکندریه یاشارحان آنان بزبان عربی صورت گرفته و یا تألیفات پراگنده یی که در ابواب علوم اوائل شده بود ولی این تألیفات در تمام ابواب آن علوم پدید نیامده و چنانکه باید کامل نبوده است واگر متعلمی آرزوی اطلاع ازجمیع ابواب حکمت و علوم داشت میبایست از آثار مؤلفان متعدد استمداد کند وکتب گونا گون را مطالعه نماید. عیب دیگر کار درتحصیل علوم اوائل آن بوده است که غالب کتب تحصیلی منقول از آثار متقدمین بترجمه های نارسا بود زیرا اولاً بعض مترجمان آن کتب خود ازاهل فن نبودند وثانیاً زبان عربی که کتب مذکوررا بدان نقل میکرده اند هنوز چنانکه میبایست آمادهٔ قبول مطالب مختلف علمی نشده بود. این امر باعث میشد که غالب متعلمین هنگام مطالعهٔ کتب مذکور در فهم آنها درمانند و چنانکه باید بکنه مقصود فلاسفه و علمای پیشین نرسند. غالباً هم از یك کتاب مشهور چند ترجمه با اختلافاتی بسیار وجود داشت و متعلم می‌بایست برای درك همهٔ مطالب آن کتاب چند ترجمه را ببیند و مدتی وقت در این راه صرف کند. مثلاً از المجسطی بطلیموس که شامل اطلاعات وسیع در نجوم و ریاضیات است ترجمه‌هایی ازابوحیان وسلم صاحب بیت الحکمهٔ هارون ومأمون، وحجاج بن

مطر واسحق بن حنین و نقل قدیم دیگری باصلاح ثابت بن قره وجود داشت[۱] وهمچنین است از کتب ارسطو که ازغالب آنها ترجمه‌ها و تفسیرهایی چندموجود بود[۲] بهمین سبب حسن بن سوار معروف به ابن الخمار[۳] در مجموعه‌یی که از منطقیات ارسطو ترتیب داد[٤] برای آنکه درك معانی آن کتب راآسانتر سازد چند ترجمه‌را با یکدیگر مقابله کرده وشروحی نیز از خود ویا ازگفتار استادان دیگر برآن افزوده و دراین باب درهمان مجموعه نوشته است: « فلانا احببنا الوقوف علی ما وقع لکل واحد منهم، کتبنا جمیع النقول التی وقعت الینا لیقع التأمل لکل واحد منها، ویستعان ببعضها علی بعض فی ادراك المعنی »[٥]

مطالعهٔ این همه کتب با آنهمه اشکال متعلم را خسته وغالباً ازدرك جمیع علوم مأیوس و منصرف میکرد. مثلاً ابوعلی بن سینا برای آنکه بکنه مقاصد ارسطو درکتاب مابعدالطبیعه رسد چهل بار ترجمهٔ آنراخواند ودرنیافت وآخر ازفهم آن مأیوس شد تا بنحویکه درشرح حال اودیده‌ایم اشکال خود را بعد از یافتن کتاب ابونصر فارابی در اغراض مابعدالطبیعة ارسطو رفع کرد. ابوعلی در این باره چنین گفته است[٦]: « ثم عدلت الی الالهی و قرأت کتاب مابعدالطبیعة فما کنت افهم مافیه والتبس علیّ غرض واضعه حتی اعدت قراءته اربعین مرة وصارلی محفوظا وانامع ذلك لا افهمه ولا المقصود به وایست من نفسی و قلت هذا کتاب لاسبیل الی فهمه ... ».

---

۱ ـ الفهرست ص ۳۷٤

۲ ـ الفهرست ص ۳٤۷ـ۳٥۲

۳ ـ برای اطلاع از احوال او رجوع شود به طبقات الاطبا ج۱ص ۳۲۲ـ ۳۲۳ و تتمة صوان الحکمة ص ۱۲ـ۲٤.

٤ ـ این مجموعه را دکتر عبدالرحمن بدوی باسم منطق ارسطو طبع کرده است. قاهره ۱۹٤۸ و ۱۹٤۹.

٥ ـ مقدمهٔ منطق ارسطو ج ۱ ص ۷.

٦ ـ طبقات الاطبا ج ۲ ص ۳.

اگر فارابی باهمان روش که در رسالات خود داشت همهٔ ابواب علوم اوایل را توضیح میداد و یا چند تن از دانشمندان که مانند او در علوم عقلی سرآمد اهل زمان شده بودند بدین کار مبادرت میکردند اشکال از میان میرفت ومتعلمین برای درك حقایق عمری دراز صرف نمیکردند لیکن این دانشمندان را چنین فرصتی دست نداد و بهمین سبب تا پایان قرن چهارم جز درطب و بعض اقسام علوم ریاضی درسایر ابواب خاصه در منطقیات والهیات کتابهای مفید و منظم ومدونی که شامل همهٔ ابواب باشد وجود نداشت تا صعوبت کار را از میان ببرد.

کیفیت قبول آراء متقدمین

موضوع دیگر که در اینجا باید مذکور داشت کیفیت قبول آراءِ قدماء یونان واسکندریه، وحکمت یونانی درمیان مسلمین است، و اینکه آیا حکمت افلاطون وارسطو بهمان نحو اصلی خود بدست مسلمین رسید و یا بنحوی که شارحان آن دو استاد برای آن ایجاد کرده بودند، ویا بهر دوصورت؛ و تأثیر حکمای اسکندریه و بلاد خاور نزدیك درآن تا چه میزان بود؟

بعد از تشکیل مرکز علمی معروف اسکندریه درقرن سوم قبل‌از میلاد، علوم یونانی درآنجا پناهگاهی نو بدست آورد. دراین مرکز علمی دنبالهٔ کارهای حوزهٔ علمی آتن گرفته شد و از مدارس آن درتمام فنون عقلی دانشمندان معتبری ظهور کردند. در این حوزه ویا حوزه هایی که بتبع آن از قرن سوم قبل ازمیلاد تاقرن ششم میلادی در اطراف مدیترانه بوجودآمد حکمای بزرگی پدیدآمدند که غالباً سرگرم شرح وتفسیر کتب حکمای یونان ویا تألیف کتبی در تعقیب وتکمیل گفتهای آنان بودند. در این مرکز با آمیختن عقاید افلاطون وارسطو وهمچنین آراءِ فلسفی ودینی ویونانی باعقاید دینی و فلسفی یهود و نصرانی روشهای جدیدی در فلسفه ظهور کردمانند روش افلاطونی جدید وفیثاغوری جدید. افلاطونیان جدید غالباً درشرح

کتب ارسطو عقاید خود را با آراء آن فیلسوف یونانی درآمیختند وحتی کار این آمیزش بجایی کشید که برخی ازآثار آنان بنام ارسطو شهرت یافت[1].

مترجمین دورهٔ اسلامی ضمن ترجمهٔ کتب حکمای یونان بنقل این کتب و غالب شروح معروف افلاطونیان جدید وهمچنین بنقل کتبی که بعضی از علمای مسیحی آسیای صغیر و مراکز علمی شمال بین النهرین با توجه بمکتب ارسطو وبرای اثبات عقاید دینی خود نوشته بودند، مبادرت کردند ونتیجهٔ این امر آن شد که :اولاً مسلمین عقاید افلاطون وارسطورا بیشتر از لحاظ شارحان مذکور و با اختلاط بعقاید آنان بشناسند وثانیاً بسیاری از بحث های آنانرا بعنوان مباحث واقعی حکمت مشاء در تمدن اسلامی تعقیب کنند.

تأثیر این مباحث‌را درعقاید معتزله ودر آثار حکمایی مانندالکندی و الفارابی و اخوان الصفا بنیکی میتوان احساس کرد و از عجائب امور آنست که فارابی تحت تأثیر همین آثار و مباحث کتاب معروف خود را در وحدت عقاید حکیمین یعنی افلاطون وارسطو بنام « الجمع بین الرأیی الحکیمین » نگاشت.

از طرفی دیگر میدانیم که تا پایان قرن چهارم براثر امتزاج علوم وحکمت یونانی با اطلاعات ملل دیگری مانند ایرانیان وهندوان ونبطیان وافزوده شدن همهٔ آن مطالب برحاصل کار عده یی از دانشمندان وضع جدیدی در فلسفه و علوم بوجود آمده بود و معلمین و متعلمین اواخر

---

۱ ــ مانند کتاب اثولوجیا (Theologia) که از روی قسمتی از کتاب تاسوعات (les Ennéades) فلوطین (Plotinos) فیلسوف قرن سوم میلادی ترتیب یافته وباسم ارسطو منتشر شده بود و کتاب دیگری بنام العلة (de Causis) که ماخوذ از کتاب الربوبیة (les Eléments de Théologie) تألیف ابرقلس (Proclus) فیلسوف بزرگ نو افلاطونی قرن پنجم میلادی و بنام ارسطو مشهور بوده است ، وغیره.

قرن چهارم می‌بایست در مطالعهٔ علوم عقلی این وضع را نیز ازنظر دور ندارند . بسیاری از حکمای تمدن اسلامی تا این هنگام در تطبیق بسی از اصول حکمت یونانی برمبانی اسلامی کوشش کرده‌بودند وازمشاهیر آنان یکی یعقوب بن اسحق الکندی ودیگر ابونصر الفارابی ودیگرنویسندگان رسائل اخوان‌الصفا بوده اند . برخی دیگر نیزمانند محمد بن زکریای‌رازی درعین توجه بفلاسفهٔ یونان ازمآخذ دیگر فلسفه خاصه مآخذ ایرانی‌استفاده برده واز این طریق و نیز با مخالفتهای سختی که با مسألهٔ نبوت نموده ویا آنکه در بسیاری از موارد برخلاف روش عمومی فلاسفهٔ اسلامی اظهار نظر کرده بودند تعصب و عناد گروهی از معاصران و آیندگان را ضد خود برانگیختند .

ظهور ابن سینا

ابوعلی سینا در دنبال این جریانات عمیق فلسفی و علمی که‌از اسکندریه تابغداد کشیده بودظهور کرد واوفی‌الحقیقة وارث همهٔ‌تحقیقات‌وبحثها وکارهایی‌است که‌علمای‌اسکندریه وخاور نزدیك و خاورمیانه و مترجمان دورهٔ اسلامی کرده وبرای متعلمین‌حکمت و فنون مختلف علوم عقلی در اواخر قرن چهارم بمیراث گذاشته بودند . اهمیت ابوعلی سینا درآنست که ازین میراث عظیم بنیکی استفاده کردوآنرا در کتب منقح وبا انشاء فصیح وروش منطقی عمیق ، برای آیندگان برجای گذاشت . ابوعلی نخستین و بزرگترین کسی است که تمامی اجزاء فلسفه‌را که درآن روزگار حکم دائرة‌المعارفی از همهٔ علوم معقول داشت درکتب متعدد و با سبك روشن بالتمام مورد بحث و تحقیق قرار داد . ازجانبی در کتب بزرگ فلسفی خود منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات را بنحوی که از راه ترجمهٔ کتب مختلف یونانیان بمسلمین رسیده و چنانکه دیده ایم تا عهد وی دربسیاری ازموارد با اصول دینی آنان نزدیکی یافته بود با انشائی روشن درکتب خویش مورد بحث قرارداد و ازطرفی دیگر

در مسائل مختلف که هریك جدا گانه قابل بحث بود از منطقیات گرفته تا خلقیات و تفسیر فلسفی آیات و مسائل عرفانی و طبی و ریاضی وغیره به تحریر رسالاتی مبادرت ورزید وازین گذشته برای آنکه آراء ونظرهای خاص مشائین از مشرقیین را در منطقیات وریاضیات وطبیعیات والهیات مورد مطالعه قرار دهد بتألیف کتاب معتبر خود حکمة المشرقیین دست زد. وی درشرح برخی از آثار قدما هم کتبی پرداخته و دربعضی از کتابهای خویش مانند کتاب الانصاف بمقایسهٔ عقاید قدماء یونان واسکندریه باحکمای مشرق توجه کرده است.

منطق در نظر ابن سینا

ابن سینا در تنظیم و توضیح منطق ارسطو وشناساندن آن بمسلمین سهمی بزرگ دارد وعلاقهٔ وی ببحث‌های منظم درمسائل علمی وتوجه او بتنظیم مباحث مختلف حکمت درکتب کوچك وبزرگ ادای این خدمت مهم را برای او بنیکی میسر ساخت چنانکه درتدوین کتب منطقی با نظم وترتیب کامل وصراحت و روشنی تمام، از همهٔ متقدمین پیشی جست.

ابن سینا علم منطق را بمنزلهٔ ترازویی معرفی کرد که برای سنجیدن هردانشی بکار رود و آلتی که ذهن را از خطا و اشتباه درآنچه تصور و تصدیق میشود بازدارد و وسایلی بدست دهد وطرقی ارائه کند که جویندهٔ حق را دروصول بحقیقت یاوری نماید واین معنی را در دانشنامهٔ علائی بدینگونه آورده است: «... و علم منطق علم ترازوست و علمهای دیگر علم سود وزیانست و رستگاری مردم بپاکی جانست وپاکی جان بصورت بستن هستیهاست اندر وی وبدور بودن ازآلایش طبیعت، و راه بدین هردو دانشست و هردانشی کی بترازو سخته نشود یقین نبود پس بحقیقت دانش نبود. پس چاره نیست از آموختن علم منطق.»[1] در آغاز کتاب النجاة

---

۱ - دانشنامهٔ علائی چاپ تهران ۱۳۱۵ شمسی. ج ۱ ص ۶.

منطق را بدین نحو وصف کرده است : «الآلة العاصمة للذهن عن الخطاء فیما نتصوره و نصدق به والموصلة الی الاعتقاد الحق باعطاء اسبابه و نهج سبله » [١] و باز در تعریف وتوصیف آن گفته است : « فالمنطق هو الصناعة النظریة التی تُعرّف انه من ایّ الصور والمواد یکون الحد الصحیح الذی یسمی بالحقیقة حداً ، والقیاس الصحیح الذی یسمی بالحقیقة برهاناً وتُعرّف انه عن ایّ الصور و المواد یکون الحد الاقناعی الذی یسمی رسماً ، وعن ایّ الصور والمواد یکون القیاس الاقناعی الذی یسمی ماقوی منه واوقع تصدیقاً شبیهاً بالیقین جدلیاً ، وما ضعف منه و اوقع ظناً غالباً خطابیاً ، و تعرف انه عن ایّ صورة و مادة یکون الحد الفاسد و عن ایّ صورة و مادة یکون القیاس الفاسد الذی یسمی مغالطیاً و سوفسطائیاً و هوالذی یتراءی انه برهانی اوجدلی ولایکون کذلك ، وانه عن ایّ صورة ومادة یکون القیاس الذی لایوقع تصدیقاً البتة و لکن تخییلا یرغب النفس فی شیء اوینفرها و یقززها او یبسطها او یقبضها و هوالقیاس الشعری . فهذه فائدة صناعة المنطق ونسبتها الی الرویة نسبة النحوالی الکلام والعروض الی الشعر لکن الفطرة السلیمة والذوق السلیم ربما اغنینا عن تعلم النحو والعروض ولیس شیء من الفطرة الانسانیة بمستغن فی استعمال الرویة عن التقدم باعداد هذه الآلة الاان یکون انساناً مؤیداً من عندالله تعالی . » [٢]

ابن سینا جمیع ابواب علم منطق را چنانکه تا روزگار او بوی رسیده وتماماً مطالعه کرده وباجودت ذهن دریافته بود ، درکتب خود مورد بحث قرار داده است . بهترین و کاملترین بحث او را دراین باب باید درمنطق کتاب شفایافت . وی در این کتاب همهٔ ابواب نه گانهٔ منطق را که جزء اول آن از فرفوریوس الصوری ومابقی از ارسطو است یعنی : ایساغوجی

---

١ ـ کتاب النجاة طبع ثانی قاهره ١٣٥٧ ص ٣ .

٢ ـ ایضاً ص ٤ ـ ٥ .

و مقولات و عبارت و قیاس و برهان وجدل و سفسطه و خطابه و شعر ، مورد بحث قرار داده وکاملترین و منقح ترین توضیحات را تا عهد خود دراین باره آورده است . ازین گذشته ابوعلی رسالات متعدد درابواب منطق نگاشت ویا درآغاز کتب جامع فلسفی خود از این علم بحث کرد . دراین رسالات مختلف ابوعلی مباحث منطقی را بعبارات گوناگون و باختصار یا بتفصیل ذکر کرد تا هرکس بقدر استعداد خود بتواند از آنها بهره برگیرد و فی‌الحقیقة دراین مورد هم خاصیت تعلیمی خود را حفظ کرد وترتیبی دادکه طبقات مختلف محصلین بتوانند از کتب او بهره مند شوند .

تقسیم علوم

منطق درروش فلسفی ابوعلی مانند همهٔ حکماءِ قدیم مقدمهٔ ورود در مباحث علوم حکمت بوده است و بهمین سبب استکه وی این علم‌را درآغاز کتب بزرگ وکامل فلسفی خود قرارمیداد و بعد از آن بمسائل دیگر حکمت میپرداخت و آن مباحث را بروش متقدمین در ذیل عنوان حکمت نظری وحکمت عملی میآورد . ازجملهٔ بحث های ابوعلی دربارهٔ تقسیم علوم یکی آنست که در آغاز جزءِ الهیات از کتاب دانشنامه آورده وآن چنین است [1] :

« هر علمی را چیزی هست که اندر آن علم از حال وی آگاهی جویند وچیزها دوگونه است : یکی آنست که هستی وی بفعل ماست ویکی آنست که هستی وی نه بفعل ماست . مثال نخستین کردار های ما ومثال دوم زمین وآسمان وحیوان ونباتست . پس علمهای حکمت دوگونه بوند : گونه‌یی آن بودکه از حال کنش ما آگاهی دهد واین را علم عملی خوانند زیرا که فایدهٔوی آنست که بدانیم که مارا چه بایدکردن تاکار این جهانی ما ساخته باشد وکار آن جهانی امیدوار بود . و دیگر آن بود که ازحال هستی چیز ها مارا آگاهی دهد تا جان ما صورت خویش بیابد و نیکبخت

---

۱ - دانشنامه ص ٦٨ ببعد .

آن جهانی بود چنانکه بجای خویش پیدا کرده آید و این را علم نظری خوانند و هرعلمی ازین دوعلم سه‌گونه بود :

« اما علم عملی سه‌گونه است : یکی علم تدبیر عام مردم تاآن انبازی که ایشانرا بدو نیاز است برنظام بودواین دوگونه است : یکی علم‌چگونگی شرایع و دوم چگونگی سیاسات ونخستین اصلست و دومین شاخ و خلیفه و اما علم دیگر علم تدبیر خانه است تا آن انبازی که اندر یك خانه افتد زن و شوی را و پدر و فرزند را و خداوند و رهی را برنظام بود. و سوم علم خود است که مردم بنفس خویش چگونه باید که بود. پس چون حال مردم یا بتنهایی خویش بود یا بانبازی ، و انبازی یا بهم خانگان بود یا بهم شهریان ، لاجرم علم عملی سه‌گونه بود : یکی علم تدبیر شهر ، دیگر علم تدبیر خانه و سوم علم تدبیر خود.

« اما علم نظری سه‌گونه است : یکی را علم برین خوانند وپیشین وعلم آنچه سپس طبیعتست خوانند . و یکی را علم میانگین وعلم فرهنگ و ریاضت خوانند وعلم تعلیمی خوانند. ویکی را علم طبیعی و علم زیرین خوانند . و سه یی این علمها از قبل آنست که چیز ها از سه قسم بیرون نه‌اند : یا هستی ایشان هیچگونه باین مایه محسوسات و بآمیزش و جنبش اندر بسته نبود تا مرایشانرا تصور شاید کردن بی‌پیوند مایه وجنبش چنانکه عقل و هستی و وحدت وعلتی و معلولی و هرچه بدین ماند که شاید که این حالها را تصور کنی اندر جزاز محسوسات چنانکه شاید که ایشان خود جز ازمحسوسات بوند. یا هستی ایشان هرچند که جدا نبود ازمایهٔ محسوسات و از چیزها که اندر جنبش بوند و هم ایشانرا تواند جدا کردن زیرا که بحد ایشان حاجت نیاید که ایشانرا پیوستگی بود بمایه یی از مایه های محسوس بعینه و بجنبش داران چنانکه مثلثی و مربعی وگردی و درازی که شاید که اندر زر بود واندر سیم واندر چوب واندر گل نه چنان چون

مردمی که نشاید که جز اندر یکی مایه بود. پس ازین قبل‌را نشاید حد کردن مردمی را و هرچه بمردمی ماند اندرین معنی، الا بمادتی معین و بوهم نیز از مادت جدا نایستد و اما مثلث ومربع هرچند که موجود نبود الااندر مادتی، توان او را حدکردن بی‌مادت، و اندر و هم گرفتن بی‌مادت. ویا چیزهایی بوند که هستی ایشان اندر مادت بود وحد کردن وتوهم کردن ایشان بمادت و بحال جنبش بود چنانکه مثل زدیم.

« پس آن علم که حال چیز ها داند که ایشان نیازمند نه‌اند هرآینه بمادت وحرکت، باشد که از ایشان چیزی بود که هرگز نشاید که بامادت پیوند دارد چون عقول و حق، و باشد که چیزها بوند که شاید که ایشانرا آمیزش افتد با مادت وحرکت و لکن ازطبع ایشان آن واجب نبود چون علتی‌که شاید که اندر جسمی بود و شاید که وصف عقلی بود، آن علم علم برین است ».

« و آنکه چیز ها داند که ایشانرا اندر هستی چاره نباشد از پیوند مادت ولکن ایشانرا مادت خاص معین نبود چنانکه شکلها وچنانکه شمار ازجهت آن حالهایی که اندر علم انگارش[1] دانند، آن علم، علم ریاضی است و سوم علم طبیعی است . . . ».

خلاصهٔ کلام شیخ دراین تقسیم علوم حکمی وعلت آن چنین است که موضوع علوم موجودات اند و وجود موجودات و اشیاء یا بفعل واختیار آدمی است و یا نه. علمی که در دستهٔ اول تحقیق کند « حکمت عملی » نام دارد و علمی که دستهٔ دوم موضوع بحث آنست « حکمت نظری ». حکمت عملی‌بسه علم تهذیب نفس، تدبیرمنزل وسیاست‌مدن منقسم میگردد و حکمت نظری بسه علم طبیعی و علم ما بعدالطبیعه و علم ریاضی.

---

۱ – مراد علم ریاضی است که با فرض و وهم سروکار دارد.

علم طبیعی

ابن سینا در هریك ازین سه دسته از علوم چنانکه دیدیم در کتب بزرگ فلسفی و یا رسالات مستقل وارد بحث وتحقیق شده است. وی درتمام مباحث علوم طبیعی دنبالهٔ کارهای ارسطورا گرفته و کوشیده است که مسائل مورد بحث ومطالعهٔ او را بمیان آرد وتقسیم علوم طبیعی را هم بر این زمینه انجام داده است. ابن سینا در بحث های طبیعی خود از اخس مراحل وجود تا اعلی درجات آنرا در موجودات از نظر گذرانده و از ماده تا نفس انسانی همه را بمیزان تحقیق سنجیده واین مطالب‌را درهشت‌مبحث سمع‌الکیان (السماع الطبیعی) ، السماء والعالم، الکون‌والفساد، الآثار العلویة ، معادن ، نبات ، حیوان ، نفس‌آورده است. بهتر آنست چگونگی انقسام اصول علم طبیعی را دراین هشت مبحث از گفتار شیخ بشناسیم. وی در رسالهٔ « اقسام العلوم العقلیة » اصول علم طبیعی را بدینگونه میشمارد: ۱ - آنکه امور عامه برای جمیع طبیعیات مانند ماده و صورت وحرکت و طبیعت و انسان و تعلق حرکات بمحرکات بیاری آن شناخته میشود. کتابی را که شامل این مباحث باشد کتاب الکیان نامند. ۲ - آنکه احوال اجسامی که ارکان عالمند یعنی سموات وعناصر اربعه و طبایع وحرکات و مواضع آنها، در آن بحث میشود و کتابی‌را که شامل این بحث ها باشد کتاب السماء و العالم گویند. ۳ - آنکه حال کون وفساد وتولید ونشو و تباهی و استحالات و اجسامی که پذیرای این احوالند وصنع الهی در ربط ارضیات به سمویات و کیفیت استبقاء انواع بافساداشخاص بدان شناخته شود. کتابی که حاوی‌این مطالب باشد کتاب الکون والفساد نام دارد. ٤ - آنکه دراحوال عارض بر عناصر اربعه پیش‌از امتزاج بحث میکند مانند انواع حرکات و تخلخل و تکاثفی که از تأثیر سموات در آنها حاصل شود و دراین مبحث از شهب و ابرها و باران و رعد وبرق وهاله و قوس قزح و صاعقه و باد و زلزله و دریا وکوه سخن میرود و مجموع

این مباحث را در کتاب الآثار العلویة میآورند ۵ ـ آنکه حال کائنات بدان شناخته شود و آن در کتاب المعادن که خود جزئی است از الآثار العلویة مورد تحقیق قرار میگیرد. ۶ ـ آنکه حال کائنات نباتیه را تعریف کند و کتابی که شامل این بحث است کتاب النبات نام دارد ۷ ـ آنکه حال کائنات حیوانیه را توضیح دهد و کتاب طبائع الحیوان شامل آنست ۸ ـ آنکه درشناختن نفس وقوای درا که یی که در حیوان و علی الخصوص در انسانست بکار آید و معلوم دارد که نفس انسانی بمرگ جسم نمی میرد بلکه جوهری روحانی والهی است. کتابی که در این باب بحث کند کتاب ـ النفس و الحس والمحسوس نامیده شود.

هریك ازفروع علم طبیعی یعنی طب و احکام نجوم و علم الفراسة و علم التعبیر و علم الطلسمات ونیز نجیات و علم الکیمیا [۱] هم مستقلاً در مجموعهٔ آثار ابوعلی مورد مطالعه قرار گرفته و کتب و رسالاتی دراین ابواب تألیف شده است.

---

۱ ـ ابن سینا در رسالهٔ اقسام العلوم العقلیه غرض ازهریك ازفروع علم طبیعی را بدینگونه میشناساند: غرض ازطب معرفت مبادی بدن انسانی واحوال آن از صحت و مرض و اسباب و دلائل آنهاست تا راهی برای دفع مرض و حفظ صحت بدست آید. غرض از علم احکام نجوم استدلال از اشکال کواکب با قیاس بعض آنها با بعض دیگر وبا قیاس آنها بدرجات بروج و قیاس همهٔ آنها با زمین برای اطلاع ازاحوال ادوار عالم و ممالك و شهرها و موالید و تحاویل و تسییرات و اختیارات و جزآنست. غرض ازعلم فراست استدلال از خَلق به خُلق است و غرض از علم تعبیر آنست که هرچه نفس از عالم غیب مشاهده کرد و قوهٔ مخیله آنرا بمثال دیگری تخیل نمود با اصول حکمی مورد بحث و تعریف قرار گیرد و غرض ازعلم طلسمات درآمیختن قوهٔ سماوی بقوای بعض اجرام ارضی است تا از آن قوه یی پدید آید که افعال غریب درعالم ارضی انجام دهد وغرض از نیر نجیات تمزیج قوی درجواهر عالم ارضی است تا از آن قوه یی حاصل شود که مصدر افعال غریب گردد وغرض ازعلم کیمیا سلب خواص جواهر معدنی و دادن خواص دیگر و یا بخشیدن خواص بعضی از آنها ببعض دیگر است تا به تهیهٔ زر وسیم ازاجسام دیگر منجر گردد. رسالهٔ اقسام العلوم العقلیة جزو مجموعهٔ تسع رسائل چاپ قسطنطنیه سنهٔ ۱۲۹۸ ص ۷۵

علم طبیعی در نظر فیلسوف بزرگ اسلامی علمی نزدیك بمردم وفهم آنانست و او در مقام مقایسهٔ آن با علم ریاضی و الهی، بدین گونه وصفش کرده است: «از این سه علم نزدیکتر بمردم و باندریافت مردم، علم طبیعی است ولکن تشویش اندروی بیشتراست وموضوع این علم جسم محسوسست از آنجهت که اندر جنبش افتد و اندر گردش و ورا پاره ها و کناره بسیار است»[۱] وباز موضوع این علم را در آغاز طبیعیات کتاب النجاة[۲] «الاجسام الموجودة بماهی واقعة فی التغیر وبماهی موصوفة بانحاء الحرکات والسکونات» ذکر کرده و بسبب همین تعریف است که مسائل اساسی علم طبیعی در نظر ابن سینا اجسام طبیعی و لواحق آنها از قبیل حرکت و انواع آن و زمان ومکان و نهایت ولانهایت وامور طبیعی و غیر طبیعی اجسام اعم از اجسام ارضی و سماوی وبسائط ومرکبات میباشد. بعداز تحقیق در این مباحث، ابوعلی ببحث دقیق خود در نفس پرداخته و در باب نفس نباتی ونفس حیوانی ونفس ناطقه وحواس ظاهر وباطن وقوهٔ نظریه و مراتب آن وطرق کسب علوم برای نفس ناطقه وترتیب قوای نفس وفرق بین ادراك حس و ادراك تخیل واینکه تعقل قوهٔ عقلیه بوسیلهٔ آلات جسدانی میسر نیست و اثبات حدوث و بقای نفس و بطلان تناسخ و نظایر این مسائل مطالعه کرده است.

علم ریاضی ابن سینا در علم اوسط یا علم ریاضی که موضوع آن «چندی»[۳] و «اندازه وشمار»[٤] ومنقسم است به اقسام «علم هندسه و علم حساب و علم هیأت عالم و علم موسیقی و علم مناظر و علم اثقال وعلم

---

۱ ــ دانشنامه ص ۷۰ - ۷۱

۲ ــ طبع ثانی ص ۹۸

۳ ــ دانشنامهٔ علائی ص ۷۱

٤ ــ ایضاً همان صحیفه

اُکرمتحرك وعلم حیل وهرچه بدین ماند » (۱) ، ابن سینا بقول شاگرد خودابوعبید جوزجانی درریاضیات مطالبی تازه ومسائلی نوداشته است . وی بر هریك ازاختصارات اقلیدس وارثماطیقی و موسیقی که برشفا افزوده زیاداتی آورده است . درالمجسطی ده شکل در اختلاف منظر ایجاد نموده و درعلم هیئت درآخر المجسطی مطالبی که پیش ازو دیده نشده بود ذکر کرده ودر ارثماطیقی خواصی نیکو ودر موسیقی اصولی که پیشینیان ازآن غفلت ورزیده بودند ، آورده است . بهمین جهات مهمترین آثار او را درابواب علوم ریاضی بایدهمان دانست که در کتاب الشفا می بینیم . اقسام اصلی حکمت ریاضی درنظرابن سینا علم العدد وعلم الهندسة وعلم الهیئة وعلم الموسیقا(الموسیقی) و اقسام فرعی آن بدین شرح است : فروع علم عدد ، عمل جمع و تفریق بهندی وعمل جبر ومقابله . فروع علم هندسه ، علم المساحة و عمل الحیل ـ المتحرکه وعمل جرالاثقال وعلم الاوزان و الموازین و علم آلات الجزئیة وعلم المناظر والمرایا وعلم نقل المیاه . فروع علم هیئت ، عمل زیجات وتقاویم . فروع علم موسیقی ، تهیهٔ آلات مختلف ۲ .

ما بعدالطبیعة موضوع علم ما بعدالطبیعه وجود مطلق و لوا حقی است که بذاته دارد و مبادی وجود . این توضیح را ابن سینا درکتاب دانشنامه (ص ۷۱) چنین آورده است : « و اما علم برین ، موضوع وی نه چیزیست جزئی بلکه هستی مطلقست از آن جهت که وی مطلقست و محمولات مسائل وی آن حالهاست که هستی را از قبل خودست و ورا ذاتیست » . هریك از علوم طبیعی و ریاضی درحال دسته یی ازموجودات بحث می کند و دیگر علوم جزئی هم بر همین منوالند و درهیچیك از آنها از موجود مطلق و لواحق آن سخنی بمیان نمی آید و این مراد تنها

۱ ـ دانشنامه ص ۷۱

۲ ـ رسالهٔ اقسام العلوم العقلیة جزو مجموعهٔ تسع رسائل ص ۷٦

درمابعدالطبیعه یا الهیات حاصل میشود . ابوعلی دراین باب چنین گوید :
« ان کل واحد من علوم الطبیعیات و علوم الریاضیات فانما یفحص عن حال بعض الموجودات و کذلک سائرالعلوم الجزئیة و لیس لشیءٍ منها النظر فی احوال الموجود المطلق ولواحقه التی له بذاته و مبادیه ولانّ الاله تعالی علی ما اتفقت علیه الا راء کلها لیس مبدأ لموجود معلول دون وجود معلول آخر بل هو مبدأ للوجودالمعلول علی الاطلا ق فلا محالة ان العلم الالهی هو هذاالعلم فهذ العلم یبحث عن الموجود المطلق و ینتهی فی التفصیل الی حیث تبتدیٔ منه سائر العلوم فیکون فی هذاالعلم بیان مبادیٔ سائر العلوم الجزئیة [1] »

مسائلی که در علم مابعدالطبیعة مورد نظر ابن سیناست بنابرآنچه نزد شارحان ارسطو وحکمای اسلا می پیش از ابن سینا معمول بود ازدو دسته موضوعات ترتیب می یابد : نخست مبادی عامهٔ و جود و اقسام وجود یعنی قوه وفعل و واحد و کثیر وقدیم و محدث وتام وناقص . دوم نظر در حقیقت علة العلل و واجب الوجود واثبات ربوبیت و صفات واجب وکیفیت خلق و ابداع و ربط حوادث عالم باراده و قدرت و اختیار واظهار عنایت الهی و تحقیق در وحی و نبوت وامر معاد و حساب و ثواب وعقاب روحانی .

موضوع علم الهی راابن سینابه پنج مبحث منقسم ساخته است بدین نحو [2] :
١ ــ نظر در معرفت معانی عامه برای جمیع موجودات از قبیل هویت ووحدت و کثرت و وفاق وخلاف و تضاد و قوه و فعل وعلت ومعلول.
٢ ــ نظر در اصول و مبادی مثل علم طبیعی و ریاضی و منطق ونقض آراء فاسد درآنها . ٣ ــ نظر در اثبات حق اول و توحید او و دلالت بر تفرد

---

١ ــ کتاب النجاة ص ١٩٨
٢ ــ اقسام العلوم العقلیة ص ٧٦ - ٧٧

و ربوبیت او و امتناع مشارکت موجودی در مرتبهٔ وجود با او ، و اینکه او واجب الوجود بذاته و وجود ماسوی‌الله بوجود او بسته است ؛ و نظر در صفات واجب و اینکه آن صفات چگونه است و الفاظ مستعمل در صفات وی مانند واحد و موجود و قدیم و عالم و قادر هریك معنایی دیگر دارد و جایز نیست که با شیٔ واحدی که بهیچ روی مشوب بکثرت نیست معانی کثیر که هر یك خلاف دیگری است همراه باشد ؛ و اینکه صفات مذکور را چگونه باید تصور کرد تا مایهٔ کثرت در ذات او نشود و بوحدانیت ذاتی وحقیقی او خللی وارد نکنند . ٤ ـ نظر در اثبات جواهر روحانی اول که مبدعات واجب و نزدیکترین مخلوقات اویند و دلالت بر کثرت و اختلاف مراتب وطبقات آنها و این رتبت ملائکهٔ کروبین است ، و نیز نظر در اثبات جواهر روحانی درجهٔ دوم که درجات و طبقات آنها ازجواهر روحانی اول پایین‌تر است و اینها ملائکهٔ موکل بر سماوات و حاملان عرش و مدبران طبیعت و متعهدان کون و فسادند که در عالم ایجاد شود . ٥ ـ تحقیق در کیفیت تسخیر جواهر جسمانی آسمان و زمین نسبت باین جواهر روحانی که بعضی عاملند و در محرکات عمل می کنند وبعضی آمرند و اوامر الهی را بطریق وحی وامر ابلاغ مینمایند ؛ و دلالت بر ارتباط ارضیات بسماویات وسماویات بملائکهٔ عامله وملائکهٔ عامله بملائکهٔ مبلغه (آمره) ؛ وارتباط کل بامری که در یگانگی چون لمحه یی از بصر است ؛ وبیان اینکه در کل مبدَع واجزاء آن تفاوت و سستی راه نمی یابد و جریان حقیقی آن برخیر محض است وشرّ در آن محض نیست بلکه حکمت ومصلحت است . ازاین پنج قسم فلسفهٔ اولی یعنی علم الهی پدید میآید و کتاب ماطافوسیقا [١] یا ما بعدالطبیعه در این باره بحث میکند و همهٔ اینها را « برهان یقینی » گویند . از فروع علم الهی یکی معرفت کیفیت نزول وحی (نبوت) است و دوم علم معاد .

---

١ – Métaphysique

مباحث عرفانی دربرخی از کتب ابن سینا بحث در مسائل عرفانی هم برالهیات افزوده میشود. ابوعلی برای ورود درمباحث عرفانی از بحث درنفوس و عقول و کیفیت اتصال نفس ناطقه بعقل فعال استفاده میکند وبدین طریق همچنانکه معجزات انبیاء را اثبات میکند کرامات و خوارق عادات مشایخ متصوفه را امری ممکن مینمایاند. غیراز رسالات عرفانی مانند حی بن یقظان ورسالة الطیر وسلامان وابسال و غیره منظم‌ترین بحث عرفانی ابن سینارا باید در دونمط اخیر کتاب الاشارات و التنبیهات یعنی «فی مقامات العارفین» و «فی اسرار الآیات» یافت و ما برای آنکه خلاصه‌یی ازمقاصدعرفانی شیخ نموده شود دراینجا بنقل پاره‌یی ازقسمتهای این دونمط مبادرت میکنیم [۱]:

«بدانکه عارفانرا اندر زندگی دنیا درجاتی و مقاماتیست خاص ایشان که دیگرانرا نیست و پنداری که ایشان اندر آن حال که اندر پیراهن تن اند آنرا برکشیده اند و از آن برهنه شده اند و روی بعالم قدس آورده و ایشانرا کارهاییست پوشیده اندرمیان ایشان و کارهاییست ظاهر که هرکه آنرا منکر بود آنرا مستنکر شناسدو هرکه بدان عارف باشدآنرا عظیم دارد... مُعرض از متاع دنیا وخوشیهای آن، اورا زاهدخوانندوآنکس که مواظب باشد براقامت ثقل عبادات از روزه و نماز وراعابد خوانند، وآنکس که فکر خودرا صرف کرده باشد بقدس جبروت و همیشه متوقع شروق نور حق اندرسر خود بود وراعارف خوانند... زاهدی بنزدیك آنکس که عارف نیست معاملتیست و گوییا که وی بمتاع دنیا متاع آخرت میخرد و بنزدیك عارف تنزه و پاکیز گیست ازهرچه سرّ ویرا مشغول کند ازحق،

---

۱ — بهتر دانسته شد که این نقل از ترجمهٔ اشارات شیخ که برخی آنرا بانوری منسوب میدارند صورت پذیرد تا کتاب بکلام فصیحی ازفصیحان پیشین زینت شود. برای دیدن تمام این دو نمط رجوع شود به ترجمهٔ کتاب اشارات چاپ تهران سال ۱۳۱۶ ص ۱۷۲ - ۱۹۹

و تکبرست بر همه چیز ها که جز حق است، وعبادت نیز بنزدیك آنکس که عارف نیست هم معاملتیست و گوییا که عملی اندر دنیا میکند ازبرای مزدیکه باخرت بوی دهند وآن ثوابست، وبنزدیك عارف عبادت ریاضتیست همتهای ویرا و قوتهای نفس ویرا چون متوهمه و متخیله، تا اندر وی عادت شود بازگردیدن ازجانب غرور. از جناب حق تا بحدی رسد که این قوتها مسالم و مساعد سر باطن شوند، یعنی آن هنگام که نفس استجلاء معقولات حق میکند، از جهت مبادی، وباوی منازعت نکنند، تا نفس بعقل فعال پیوند میگیرد چیزها اندر می یابد و نور وی بدو میتابد و اینحالت ویرا ملکهٔ شود مستقر تاهر وقت که خواهد ورا اطلاع بر نور حق تواند بود وهمم وقوی ویرا زحمت نکنند، بلکه وی را یاری دهند تابهمگی خود منخرط باشد اندر سلك قدس.....

« اول درجهٔ حرکات عارفان، آنرا ارادت خوانند و ارادت آن چیز است که آنکس که مستبصر باشد بیقین برهانی، یا آنکس که نفس او بدان عقیده که ورا حاصلست سکون یافته، ازخود دریابد که ورا رغبت باشد که دست اندر حبل الهی زند و سراو بقدس حرکت کند تا روح اتصال بآن جهت اندر یابد و مادام که درجهٔ وی اینست وی مرید باشد. بعدازین حال مرید محتاج باشد برياضت و بدانکه ریاضت از برای سه غرضست یکی آنکه هرچه جز حقست از راه اختیار برگیرد و دویم آنست که نفس اماره را طاعت دار نفس مطمئنه گرداند تا قوی تخیل و وهم منجذب شوند بتوهماتیکه مناسب امرقدسی بوده وازتوهماتیکه مناسب کارهای زیرین باشد بازگردد وغرض سیم آنست که سروی لطیف شود بیداری را و غرض اولی یاری دهنده برآن زهد حقیقیست، و تو معنی زهد میدانی، وغرض دومین معین و یاری دهنده بر آن چند چیزست: یکی عبادت کردن با فکرت و دویم الحانی است که استخدام قوی نفسانی کند و آن لحن چنان باشد که آنسخن

که آن لحن دارد اندر اوهام موقع قبول یابد و دگر چیز که اندرین معنیست سخن پند دهنده است از گویندهٔ پاك بعبارتی بلیغ و نغمت خوش وسمتی راه نماینده، وغرض سیم معین بر آن فکری لطیفست وعشقی عفیف که فرماینده اندر آن عشق شمائل معشوق بود نه سلطان شهوت.

« چون ارادت و ریاضت بحدی رسد، ویرا اندر اوفتد که چون ربودهٔ مطلع شود برنور حق، همچون برقی باشد که بدرخشد واندر حال بمیرد و بنزدیك ایشان اینحال را اوقات خوانند. و هر وقتی را دو وجد بدان مکتنف است: وجدی بوی و وجدی بروی، وبعدازآن چون در ارتیاض امعان و مداومت و مبالغت کنند اینحال ورا بسیار پدید آید.

« و بعدازین حال بود که دور اندرشود تا آنحال بوی اندرآید وا گرچه نه اندر ارتیاض باشد، و بحدی رسد که اندر هر چه نگرد از آن با جناب قدس گردد و از کار قدس چیزی بیاد آورد و آنحال بروی مستولی شود و چنان شود که در پندار یا اندر همه چیز ها حق می بیند.

« و باشد که بحدی رسد که این غش بروی مستعلی ومستولی شود و ویرا سکون بنماند و همنشینان وی از بیقراری وی آگاه شوند و ویرا مستوفر بینند اماچون ریاضت درازشود، آنحال ویرا ازقرار خویش بنبرد و راه تلبس و پوشیدن بداند.

« بعدازین ریاضت وی بحدی رسد که وقت وی سکینه شود وآنچه چون ربودهٔ بود مألوف شود و قرار گیرد و آنچه همچون برقی بود که بدرخشیدی و اندر حال فرو نشستی، چون نوری ثابت شود، و ویرا باز آن معارفهٔ مستقر حاصل آید، و مستمر با وی صحبت آن حال بماند و وی مستمتع وملتذ باشد بخرمی و بهجت آن حال، وچون ازوی برگردد و روی بکاری دیگر آورد، سرگردان و اندوهنا کی باشد.

« و باشد که اندرین حد، آنحال که ورا باشد بروی ظاهر شود اما

چون اندرمیان کار شود ، کمتر ظاهر شود ، و چنان باشد که وی غایبی بود حاضر ، و مقیمی باشد مسافر .

« و بود که اندرین حد این معارفه گاه گاه وی را همیسر شود ، و اندك اندك بدان حد رسد که هر گاه که خواهد باشد .

« بعداز آن ازاین رتبت پای فرا پیش نهد تا چنان شود که آنحال موقوف باشد برخواست او ، بلکه بحالی بود که چون چیزیرا ملاحظت کند ویرا بدان اعتباری حاصل آید و ازآن با جناب قدس گردد و اگرچه اول آن ملاحظه نه از برای اعتبار بود اما چنان شود که ورا ازآن تعریجی باشد از عالم زور بعالم حق ، تعریجی مستقر ، و غافلان پیرامن وی برآمده باشند .

« و چون ریاضت ازین بگذرد وبرسد ، سرّ باطن او آینهٔ زدوده شود که اندر برابر حق داشته باشد و وی اندر آن آثار حق مشاهدت میکند وگوییا آن لذت بزرگ بروی میریزند ، و بخویشتن خرم باشد ازآنروی که آثار حق اندر وی بود و ویرا اندرین حالت نظری باشد باحق ونظری بود با نفس خویشتن و هنوز متردّد بود .

« بعداز آن ازخویشتن غایب شود ، و نظر وی بجانب قدس مقصور باشد و بخویشتن نظر ازآنروی کند که نگرش حق بوی است ، نه ازآنروی که ویرا آن زینت حاصلست و آنجا حقیقت رسیدنست . . . . .

« بود که بتو رسیده باشد چیز ها از عارفان و بدل عادی گوییا ازآن متأبیّ باشی ، و ازآن سبب بردّ شتابی . و این معنی مانند آنست که گویند عارفی از برای مردم باران خواست و ایشانرا باران دادند یا بیماران را شفا خواست و ایشانرا شفا آمد ، یابر قومی دعای بدکرد وخسف و زلازل ایشانرا هلاك کرد ، یابوجهی دیگرهلاك شدند ، یا ایشان را دعا کرد و وباو مرگ وطوفان وآفات از ایشان مندفع شد ، یاددگان ایشانرا فرمان بردند ،

یا مرغ ازیشان نرمید ، و مانند این چیز ها که نه از قبیل ممتنع صرف باشد ، چون بشنوی توقف کن و شتاب مکن که اندر اسرار طبیعت مانند این احوال را اسبابیست ...

« نه ترا روشن شد که نفس ناطقه پیوند او با بدن نه پیوند انطباع است ، بلکه گونهٔ دگرست از پیوند ، و دانسته یی که اگر چه جوهر نفس مباین بدنست ، تمکن هیئت عقل از آن ، بود که اثری از آن ببدن ادا کند... و بدانکه اوهام مردم را اندر تغییر مزاج یا بیکدفعت یا بتدریج اثرهایست عظیم ، و باشد که از آن ابتدای بیماریها خیزد ، یا ابتدای به شدن بیماری ، پس چون حال چنین است دور مدار که بعضی نفسها را ملکه یی بود که آن نفس بتأثیر از بدن خویش تعدی کند و در دیگر چیز ها اثر کند وازقوت بدان حد باشد ، که گوییا نفس عالمست ، بدان سبیل که اثر کند اندر پدید آوردن کیفیتی مزاجی ، و آن هنگام وی اثر کرده باشد بمبداء اینهمه که بر شمردیم ، زیرا که مبداءِ آنهمه آن کیفیاتست ، و خصوصاً اندر جرمی که بدان اولیتر باشد ، از جهت مناسبتی خاص که اورا با تن وی بود ، باز آنکه تو خود دانسته یی که نه هر گرم کننده یی اندر نفس خود گرم است ، و نه هر سرد کننده یی سرد دست ، ومستنکر مدار که بعضی نفوس را این قوت باشد که فعل کند اندر اجرامی دیگر که ازوی متأثر شود همچنانکه تن از وی متأثر می باشد ، ومستنکر مدار که تعدی کند از قوی خاص خود بقوی دیگر نفسها و اندر آن فعل کند خصوصاً که ملکهٔ وی تیز شده باشد از جهت قهر قوتهای بدنی که ویراست پس قهر شهوت کند یا غضب یا خوف از دگری.

« و این قوت نفس که گفتیم ، بود که نفس را بحسب مزاج اصلی حاصل باشد افادت کردن هیئتی نفسانی ، که نفس شخص را بود ، از آن روی که آن شخصست ، و بود که از جهت نفس مزاجی بود که حاصل آید ، و باشد که بنوعی از کسب بدست آورد ، وآن نفس را چنان کند که همچنان مجردی بود از غایت پاکیزگی ، همچنانکه اولیاء الله الا برار راست .

« آنکس که این معنی اندر سرشت نفس وی افتد و بعداز آن او خیرّ و رشید باشد، و نفس خود را پاکیزه کند، وی پیغمبری بود خداوند معجزه یا ولییّ بوده خداوند کرامت، و تزکیه کردن وی مر نفس خودرا، اندرین معنی زیادتی آورده بر آنچه مقتضی سرشت ونهاد وی بوده است، پس بغایت اقصی رسد، و آنکس که ویرا این معنی بیوفتد، و وی شریر باشد و اندر شربکار دارد، آنکس ساحری پلید باشد، و باشد که پلیدی نفس وی غلواء وی اندرین معنی بشکند و از آنجهت بحد پاکان نتواند رسید . . . »

حکمت مشاء و حکمت مشرقیین

ابن سینا در کتب متعدد فلسفی خویش از جهتی سعی کرده است فلسفهٔ ارسطو را خواه آنچه از ترجمهٔ آثار او و خواه آنچه از شروح اسکندر اینان و خواه از کتب منسوبهٔ بارسطو بوی رسیده بود روشن کند و فلسفهٔ مشاء را آنگونه که تا عهد وی درمیان مسلمین تحول و تکامل و بر بعضی ازمبانی دینی انطباق یافته بود نشان دهد. دراین مورد ابوعلی حکم محرر وشارح وتأویل کننده وجامع و احیاناً مکملی را دارد که سعی میکند مسائل مختلف را با نظر بکلیات عقائد مشائین توجیه و درصورت لزوم تکمیل کند. ازجهتی دیگر دربعض کتب خویش کوشیده است که عقاید خاص خود و حکمای اسلامی مشرق (مشرقیین) را هم درکتب مخصوص بیاورد خواه بطریق محاکمه و مقایسه و خواه مستقیماً و با تحقیق منظم. در مقدمهٔ کتاب منطق حکمة المشرقیین درشرح این دو روش مختلف خود توضیح مفصلی دارد وازخلاصهٔ آن چنین برمیآید [۱] که قصد او ازتألیف آن کتاب گرد آوردن مسائلی بود که اهل بحث در آنها اختلاف کرده بودند، بی توجه به عصبیت و عادت و مخالفت مشائین. وی معتقد است که اگر چه هیچکس مانند

---

۱ ــ منطق المشرقیین چاپ قاهره، سال ۱۳۲۸ ص ۲ - ۴ .

ارسطو از عهدهٔ تحقیق در حقایق و تنظیم دانشها بر نیامد لیکن اخلاف او نتوانستند از عهدهٔ آنچه از آن استاد بارث بردند بیرون آیند وعمر آنان یا در فهم سخنان ارسطو و یا در تعصب بر خطاهای وی گذشت، بی آنکه بعقل خود مراجعه کنند و او خود نیز بسبب آنکه مشتغلین بعلم شدیداً ازمشائین پیروی میکردند مخالفت با عموم را نیك ندانست و نسبت بمشائین تعصب ورزید وسخنان ایشان را توضیح داد و تکمیل کرد و از بیان موارد خطا و زلت آنان که بعضی در نظر مردم بدرجهٔ یقین ارتقاء جسته بود وبرخی نیز ازدقت بمرتبه یی بود که کسی از اهل زمان آنها رادر نمی‌یافت، چشم پوشید و بعداز تحقیق و مطالعه و دقت بسیار بهتر آن دانست کتابی که جامع امّهات یك علم واقعی باشد ترتیب دهد. ابوعلی در این کتاب اضافاتی درمنطق آورده ودرتقسیم علوم هم اگرچه دراقسام حکمت تغییری ایجاد نکرده، لیکن با نظری غیر از آنچه قبلاً دیده ایم وارد بحث شده است [1].

کارابوعلی درتأکید مبانی فلسفهٔ مشاء فی‌الحقیقه دنبالهٔ کارالکندی و الفارابی است و علاوه براین ازعقاید متکلمین هم قبول اثر کرده وگاه بشدت متوجه اثبات مبانی دین شده است. سعی دراثبات نبوت و توجیه مسألهٔ معاد و وحی و الهام و معجزات و کرامات و نظایر این مسائل اورا بمقاصد و اغراض متکلمین نزدیك ساخته است و همچنین است تفاسیر فلسفی او بر برخی از آیات قرآن که در آنها تأویلات خاص دارد.

مقام بوعلی در طب

ابن سینا درطب نیزمرتبه‌یی ارجمند دارد و مقام وی دراین فن همپایهٔ اهمیت او درحکمت است. طب اسلامی نخست بهمت پزشکان جندیشاپور وسپس با ترجمه ها وتعلیمات دسته یی ازطبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و یا کتب منقولهٔ از یونانی بسریانی را

۱ ــ منطق المشرقیین ص ۵-۸

بعربی در میآوردند بنیان گذاشته شد . این مترجمان بیشتر بنقل کتب طبیبان مشهور دنیای قدیم، مانند ابقراط وروفوس [۱] وجالینوس واوریباسیوس [۲] وجز آنان و شروح و جوامع آنها بعربی اشتغال داشتند و بدست آنها صدها کتاب و رساله وکناش از یونانی و سریانی بعربی درآمد و اساس کار اطبای ممالك اسلامی قرار گرفت . علاوه براین مسلمین با ترجمهٔ آثار برخی ازطبیبان هندی ازتجارب پزشکان آن سرزمین نیز اطلاع یافته بودند [۳] . بیاری این مصنفان و مترجمان طب یونانی و ایرانی و هندی بهم در آمیخت و اطلاعاتی که تا آنوقت بتنهایی در یك زبان جمع نشده بود گرد آمد .

ازمیان پزشکان بزرگ تمدن اسلامی کسانی که در تدوین این اطلاعات مختلف با نظم و نسق بهتری کار کرده و مهمترین کتب پزشکی را پیش از ابن سینا تألیف نموده اند یکی ابوالحسن علی بن ربن الطبری دبیر مازیاربن قارن (مقتول بسال ۲۲۵) ومعتصم خلیفه عباسی (متوفی بسال ۲۲۷) صاحب کتاب مشهور فردوس الحکمة و دیگر ابوبکر محمدبن زکریای رازی(متوفی بسال۳۱۳) صاحب کتابهای مشهور الحاوی والطب المنصوری وغیره و دیگر علی بن عباس الاهوازی طبیب عضدالدولهٔ دیلمی و صاحب کامل الصناعة هستند . تألیفات این پزشکان که گفته ایم همه درغایت تحقیق واستقصا نوشته شده و همه از امّهات کتب طبی اسلامی شمرده میشوند وازمیان آنها مخصوصاً کتاب الحاوی وکامل الصناعة ازهمه مهمتر بوده اند. کامل الصناعه پیش از انتشار وشهرت کتاب القانون مهمترین کتاب درسی

---

۱ - Rufus d'Ephèse طبیب مشهور اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم میلادی .

۲ - Oribase طبیب یونانی مشهور قرن چهارم میلادی .

۳ - الفهرست ابن الندیم ص ۳۴۲ و ۳۷۸ و ۴۲۱

شمرده میشد و ابو علی سینا در تألیف کتاب مشهور خود قانون بسیار تحت تأثیر آنست .

ابوعلی سینا همچنانکه در شرح حال خود گفته است مدتی از دورهٔ تحصیل و مطالعهٔ خودرا دراستفاده ازکتب طبی متقدمین گذراند . وی دراین مورد هم استفاده ازقسمت اعظم میراث گذشتگان خودرا مورد توجه قرار داد و بهمین سبب در عین جوانی از حیث وسعت اطلاعات وکثرت مطالعات ازغالب پزشکان معروف همعصرخود پیشی گرفت وبتألیف مهمترین کتاب طبی در تمدن اسلامی توفیق یافت و علاوه بر آن چندین کتاب و رسالهٔ دیگر نیز در مسائل مختلف طبی بفارسی و عربی بوجود آورد .

اهمیت ابوعلی درطب مخصوصاً از آنجهت است که وی نخستین بار بایجاد نظم منطقی درمسائل طبی مبادرت کرد وجنبهٔ علمی آن فن را برجنبهٔ عملی رجحان بخشید. وی در کتاب قانون خود سعی بلیغ درتعریف کلیهٔ الفاظ طبی بطریق منطقی کرد ودر تقسیم موضوعات و شرح مطالب هم از اعمال این روش غفلت نورزید . با این کار ، ابوعلی طبرا که تاآنوقت بیشتراز لحاظ جنبهٔ عملی موردتوجه علماء فن بود بصورت یك علم مدون مرتب در آورد . اینست که کتاب القانون ابوعلی را بدون شرح وتوضیح و دقت بدرستی نمیتوان دریافت و فرا گرفتن آنرا زمان بسیار و علم وافر لازم است . از اینجاست که قدما میگفته اند « اگر طبیبی مجلد اول ازقانون بدانسته باشد و سن او بار بعین کشد اهل اعتماد بود » [1] و نیز بهمین سبب بود که همهٔ علماء فن ازعهدهٔ تدریس این کتاب بر نمی آمدند و حتی علامه قطب الدین شیرازی برای فهم همهٔ این کتاب از چندین استاد استفاده کرد و کتب بسیار را مطالعه نمود تا از عهدهٔ کار خودکه تألیف مهمترین شرح بر قانون بود بر آمد .

---

۱ ـ چهار مقالهٔ نظامی عروضی ص ۷۱

کتاب القانون علاوه بر آنکه دارای روش علمی متقن است جامع جمیع اطلاعات اطبای بزرگ ما قبل ابوعلی باضافهٔ مطالبی نیز هست که خود بر اثر تجارب یا حدس و فراست دریافت و بهمین جهت بود که قدما فراگرفتن این کتاب را سبب استغناء از همهٔ کتب دیگر طب مانند مجموعهٔ ستة عشر جالینوس و حاوی محمد زکریا و کامل الصناعهٔ اهوازی و کتاب المائه ابوسهل مسیحی دانسته‌اند که همه از ارکان طب شمرده شده است.

ابن سینا با تألیف کتاب القانون و نظم چند ارجوزهٔ طبی تصنیف چندین رساله در مسائل عمومی طب و یا هریك از مسائل مختلف و قابل بحث آن، درحقیقت یك سلسله کتب ومتون درسی برای طالبان این فن ترتیب داد و این علم‌را نیز، مانند حکمت بخود منحصر ساخت این معنی از اشارت نظامی عروضی بنیکی آشکار است آنجا که متعلمان فن طب را بمطالعهٔ کتب بسائط دراین علم راهنمایی میکند ومیگوید: [۱] «... و اگر خواهد که ازاین همه مستغنی باشد بقانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید کل الصید فی جوف الفرا، همهٔ شکارها درشکم گور خر است، این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری زوائد و هر کرا مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ براو پوشیده نماند زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی دراین کتاب بر بوعلی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت واصلاح قانون نام کرد، گویی درهر دو مینگرم که مصنف چه معتوه مردی باشد و مصنّف چه مکروه کتابی، چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنفی از آن او بدست گیرد مسألهٔ نخستین بر او مشکل باشد ....»

---

۱ - چهار مقاله ص ۷۰ - ۷۱

مخالفان بوعلی

فلسفهٔ ابن سینا بعدازو از طرفی نزد عده‌یی از متفکران بزرگ بعنوان کاملترین و بهترین آراء و عقاید حکمی و علمی پذیرفته شد و از طرفی دیگر برخی از فلاسفه و متکلمین و علمای دینی بعد ازو آثار ویرا بباد انتقاد گرفته ایرادات گوناگون براو وارد دانسته‌اند. مهمترین کسی که نخستین بار حملاتی سخت برابوعلی وعقاید او کرد حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی طوسی (متوفی بسال ۵۰۵) است. وی در دو کتاب خود المنقذ من الضلال و تهافت الفلاسفة فارابی و ابن سینارا بباد انتقاد و تکفیر گرفته وبرّد سخنان ایشان، از آنجهت که آندو را بهترین شارح عقاید ارسطو میدانست، مبادرت کرده است [1].

دیگر ازمخالفان ابوعلی ابوالبرکات هبة‌الله بن علی بن ملکا البغدادی (متوفی بسال ۵۴۷ هجری) است که اعتراضاتی بر کلام ابوعلی سینا داشت [2]، دیگر محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی بسال ۵۴۵) که درکتاب خود باسم المناهج والآیات برد آراء ابن سینا مبادرت جسته وبنقل البیهقی رأی ابوعلی را استهزاء کرده بود [3] وعلاوه برآن کتابی باسم المصارعة دارد که در آن بر هفت مسأله از الهیات ابوعلی ایراد گرفته است.

ازمیان مخالفان بوعلی ازهمه مهمتر بعد ازغزالی، ابن رشد فیلسوف بزرگ اندلس است که بسال ۵۹۵ هجری درگذشت. وی در کتاب تهافت التهافت که در رد غزالی نوشته است، وعلی الخصوص درکتاب تفسیر ما-

---

۱ ــ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. از عبدالحی بن عماد الحنبلی المتوفی ۱۰۸۹. مصر سال ۱۳۵۰ ج ۲ ص ۳۵۳ - ۳۵۴

۲ ــ تتمة صوان الحکمة ص ۱۱۰ - ۱۱۱

۳ ــ ایضاً ص ۱۳۷ - ۱۳۸

بعدالطبیعة چند بار برابوعلی تاخته است [1] . از مخالفان دیگر ابوعلی امام فخرالدین محمدبن عمرالرازی (متوفی بسال ۶۰۶) است که درشرح کتاب الاشارات ابوعلی سخنان آن استادرا رد کرده است.

رواج و نفوذ عقاید ابن سینا

این سختگیریها که علی الخصوص درقرن پنجم وششم وهفتم نسبت بابوعلی وفلسفهٔ اوبظهور رسید نشانهٔ آنست که عقاید و آثار آن استاد جلیل القدر بسرعت در ممالك اسلامی انتشار می یافت و کسب اهمیت میکرد و نفوذ اوبمرحله یی میرسید که مخالفان حکمت مشاء و متکلمین وفقها ویا مدعیان حکمت وفلسفه را برآن میداشت تا عقاید اورا بعنوان عالی ترین نمونهٔ افکار قدماءِ محققین برگزینند و مورد رد و ایراد قراردهند. بااین حال در همان ایام که این افراد باظهار مخالفتهای خود اشتغال داشتند از کتب ابوعلی و رسالات و نامه‌های او ، که غالب آنهارا درجواب تقاضا کنندگان ببلاد دور دست فرستاده و برای خود او در پایان حیات چیزی از آنها باقی نمانده بود، نسخ متعدد برداشته میشد و عقاید و افکار او بعنوان عالی ترین نمودار حکمت مشاء مورد قبول قرار میگرفت و این معنی مخصوصاً از قول غزالی وشهرستانی که مخالفت هردو با ابو علی آشکاراست بخوبی بر میآید. غزالی هنگامی که ازوجوب تکفیر فارابی وابن سینا سخن رانده گفته است: «فوجب تکفیرهم و تکفیر شیعهم من الاسلامیین کابن سینا و الفارابی و امثالهما علی انه لم یقم بعلم ارسطاطالیس احدمن المتفلسفة الاسلامیین کقیام هذین الرجلین ومانقله غیرهم لیس یخلوعن تخبیط وتخلیط یتشوّش فیه قلب المطالع حتی لایفهم ومالایفهم کیف یردّ اویقبل...» [2] و شهرستانی گفته

---

۱ - تفسیر مابعدالطبیعه چاپ بیروت ص۴۶-۴۷ و ۳۱۳-۳۱۴و۵۵۷ وغیره

۲ - شذرات النهب ج ۲ ص ۳۵۴

است[۱] که چون طریقهٔ ابوعلی نزد عموم از همهٔ حکمای متأخر دقیق تر ونظر او درحقایق عمیق تر است من بنقل طریقهٔ او اکتفا میکنم و از ذکر کلام دیگر حکما اعراض میجویم و کل الصید فی جوف الفراء .

در اینجا بی مناسبت نیست ازیك نویسنده ودانشمند معروف وسط قرن ششم یعنی نظامی عروضی ستایشی را که نسبت بابن سینا بر زبان قلم آورده است نقل کنیم . وی چنین میگوید : « چهار هزار سال بود تا حکماء اوائل جانها گداختند و روانها در باختند تا علم حکمت را بجای فرود آرند، نتوانستند، تابعدازین مدت حکیم مطلق وفیلسوف اعظم ارسطاطالیس این نقد را بقسطاس منطق بسخت و بمحك حدود نقد کرد و بمکیال قیاس بپیمود تا شك وریب برخاست و منقح و محقق گشت و بعدازو درین هزار و پانصدسال هیچ فیلسوف بکنه سخن او نرسید و بر جادهٔ سیاقت او نگذشت الا افضل المتأخرین حکیم المشرق حجة الحق علی الخلق ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا و هر که برین دو بزرگ اعتراض کرد خویشتن را از زمرهٔ اهل خرد بیرون آورد و درسلك اهل جنون ترتیب داد ودرجمع اهل عته جلوه کرد ، ایزد تبارك وتعالی ما را ازین هفوات و شهوات نگاه داراد بمنه ولطفه »[۲]

و باز برای آنکه در پایان قرن ششم بنفوذ شدید ابوعلی در اذهان علما پی بریم بنقل گفتار اوحدالدین محمد انوری ابیوردی دانشمند وشاعر مشهور (متوفی بسال ۵۸۳ بقول امین احمد رازی درتذکرهٔ هفت اقلیم) درستایش ابن سینا وتعریض برمخالف او مبادرت میجوییم که فرمود:

دیدهٔ جان بو علی سینا — بوده از نور معرفت بینا

---

۱ ـ الملل والنحل چاپ تهران ص ۲۲۰

۲ ـ چهار مقاله ص ۷۱

سایهٔ آفتاب حکمت او تافت از مشرق ولو شئنا
جان موسی صفات او روشن بتجلی و شخص او سینا
درتك چاه جهل چون مانی مسکن روح قدس مسکینا

از میان محققان و دانشمندان بزرگ عربی نویس نقل قول ابن خلکان هم در اینجا بی مناسبت نیست . وی درضمن احوال بوعلی گفته است : «وکان نادرة عصره فی علمه و ذکائه و تصانیفه وصنف کتاب الشفافی الحکمة والنجاة و الاشارات و القانون وغیر ذلك مما یقارب مائة مصنف مابین مطول و مختصر ورسالة فی فنون شتی وله رسائل بدیعة ... وانتفع الناس بکتبه وهواحد فلاسفة المسلمین ... وفضائله کثیرة مشهورة ... »

مقام ومرتبه‌یی که ابن سینا درشرق کسب کرد ازهمین اشارات نظامی عروضی درمیانهٔ قرن ششم وگویندگان وحکما وعلماء قبل وبعداز و ومتداول شدن کتب وی در همهٔ ممالك اسلامی و ترتیب شروح و تفاسیر برآثار مختلف وی بنیکی آشکار است . ابوعلی ازحیث تأثیر و نفوذ درمحیط علمی بعداز خود بدرجه‌یی رسید که شهرت استادان عالیمقامی را مانند کندی و فارابی و رازی وعلی بن عباس اهوازی و نظایر ایشان که همه از بزرگان علمای عالمند ازمیان برد وخود یکه تاز عرصهٔ حکمت ودانش گشت ، کتب او متعلمین فلسفه و انواع علوم حکمت و فروع آنها را از سایر کتب مشهور مستغنی کرد ونظر های او بعدازحکیم ارسطاطالیس قاطع ترین ودرست ترین نظر های علمی وفلسفی شناخته شد و اعتقادمسلمین بوی بدرجه یی رسید که مخالفین او بعته و سفه منسوب شدند و هیچیك از مخالفین وی حتی آنانکه از راه دین در آمدند ، بر او فائق نشدند و از شهرت و رواج آثار او نکاستند .

همین شهرت و اهمیت را ابوعلی درمغرب زمین هم دارد . آثاراو

از حدود قرن دوازدهم میلادی که دورهٔ ترجمه های آثار متعدد علمای بزرگ اسلامی بزبان لاتینی است شروع شد و درهمین قرن ژرار دوس کرمونسیس[1] (۱۱۱٤ - ۱۱۸۷ میلادی) مترجم و دانشمند مشهور ترجمهٔ کاملی از کتاب القانون کرد که در دورهٔ رنسانس چندین بار بتمامی یا بقطعات مجزا چاپ شده است وقدیمترین چاپهای کامل آن درسال ۱٤۷۳ در میلان[2] و بسال ۱٤۷٦ در پادوا[3] وبسال ۱٤۸۲ و ۱٤۸۳ درونزیا[4] صورت گرفت. بر روی هم درسی سال اخیر قرن پانزدهم میلادی ترجمهٔ لاتینی قانون را شانزده بار و درقرن شانزدهم میلادی بیست مرتبه چاپ کردند و این احصاء تنها مخصوص طبعهای کامل ترجمهٔ لاتینی قانون است اما طبعهایی که مقصور بریك یا چند جزء ازقانون باشد بسیار وشماره کردن همه آنها دشوار است[5].

ترجمهٔ کتب ابوعلی بزبانهای مختلف یا طبع متون عربی آنهابارها درمراکز علمی اروپا صورت گرفته است ومجموع تتبعاتی که راجع باحوال ابن سینا و عقاید و آراء فلسفی یا تحقیقات او درطب و ریاضیات بزبانهای اروپایی شده باندازه‌ییست که برای تعدیدهمهٔ آنها صحایف متعدد لازم‌است[6]. تعلیم قانون ابوعلی سینا بعنوان کتاب معتبر طبی همچنانکه درمیان مسلمین تاسنین اخیره رواج داشته در اروپا نیز تا اواسط قرن هفدهم معمول

---

۱ - Gerardus Cremonensis

۲ - Milano

۳ - Padova

٤ - Venezia

۵ - رجوع شود به :
Aldo Mieli; La Science arabe, Leiden 1939. P. 102-103. وحاشیهٔ ترجمهٔ عربی دائرةالمعارف اسلام ذیل عنوان « ابن سینا »

٦ - الاب شحاته قنواتی صورتی ازاین بحث ها و تحقیقات را در کتاب مؤلفات ابن سینا ص ۳۳٤ - ۳۵۱ آورده است.

بوده است و بهر حال ابن سینا همچنانکه در مشرق خاتم علما وحکما و اطباءِ بعد از ارسطو وجالینوس شمرده شد در اروپا نیز مدتی همین مقام ومرتبهٔ علمی را داشت. رجر بیکن روحانی وحکیم معروف انگلیسی (۱۲۱۴-۱۲۹۴ میلادی) دررساله‌یی که بنام «کتاب بزرگ بپاپ کلمانت چهارم» نوشته است، چنین گوید[۱]: «ابن‌سینا یکی ازبزرگان مقلدین ارسطووعرضه کنندگان روش او و متمم ومکمل فلسفهٔ وی بحسب استطاعت وطاقت خویش است. اوچنانکه خود درمقدمهٔ کتاب شفا گفته سه کتاب درفلسفه تألیف کرده است یکی ازاین سه کتاب بنابرمذهب مشهور مشائین که پیروان ارسطو هستند نوشته شده کتاب دیگر برحسب حقیقت خالص درفلسفه نگارش یافته و ابن‌سینا چنانکه خود گوید در این کتاب بی‌آنکه از طعن متعرضین بترسد آن حقیقت محض‌را اظهار کرده است. سومین کتاب را در اواخر ایام حیات خویش تألیف کرده وشرح مبادی و اسرار طبیعت و صناعت را درآن آورده لیکن از این دو کتاب اخیر چیزی بما نرسیده است.» مراد ازاین دوکتاب اخیرالحکمة المشرقیة والاشارات والتنبیهات است. قول رجر بیکن دانشمند بسیار مشهور قرن سیزدهم میلادی دلیل روشنی است بر درجهٔ اشتهار استاد جلیل القدر اسلامی در مغرب زمین و توجه و عنایتی که علمای آندیار باو و آثار او داشته و ویرا جانشین ارسطو میشمرده اند وحتی‌کار این شهرت بجایی‌کشیده بود که ابن‌سینا مانند مشاهیر درجهٔ اول یونان و رم واسکندریهٔ قدیم در ذهن اروپاییان

۱- Roger Bacon, Opus majus ad Clementem quartum Pontificiem Romanum, ed. S. Jebb, London, 1733, P. 37. and ed. John Henry Bridges, (The Opus maius), Oxford, 1897, vol. I, P. 55.

ما این قول را از مجموعهٔ التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة گرد آوردهٔ دکتر عبدالرحمن بدوی (مصر ۱۹۴۶) ص ۲۷۷ نقل کرده ایم.

قرون وسطی ورنسانس مانده و در ردیف آنها ذکر میشده است. اگرچه دانشمندان و مترجمان بزرگ اروپا در ادوار مذکور هریك بنحوی از ابن سینا تجلیل کرده و عظمت مقام اورا در شناسانیدن فلسفهٔ ارسطو ونیز مرتبت بلند اورا درطب متذکر شده‌اند لیکن هیچکس ازآنان بهتراز دانته[۱] شاعر بزرگ و نام‌آور ایتالیایی نتوانسته است جای اورا در میان همردیفان خود در دنیای قدیم معلوم کند و با آنان و در شمار آنان ذکر نماید[۲]. وی وقتی دررؤیای شیرین خود همراه ویرژیل[۳] و چهار تن دیگر از مشاهیر شعرای دنیای قدیم[۴]، بپای کاخی باشکوه که بهفت دیوار بلند محاط و بوسیلهٔ رودی کوچك از دیگر نواحی مجزا بود[۵] رسید خودرا درگوشه‌یی ازیك سبزه زار خرم یافت که گروهی ازبزرگان دنیای پیش‌ازو در آن مجتمع شده‌اند و از آنجمله «استاددانایان» یعنی ارسطو را یافت که در سمتی نشسته و فیلسوفان برگرد او مجتمع شده‌اند. اینان همگی ازپیشروان بزرگ حکمت وصاحبان آثار مشهور بوده وتاعهد دانته هریك

---

۱ - Dante Allighieri بزرگترین شاعر ایتالیاییست که بسال ۱۲۶۵ میلاد درشهر فلورانس (Florence) از بلاد ایتالیا ولادت یافت وبسال ۱۳۲۱ درشهر راون (Ravenne) بدرود حیات گفت. علاوه برمقامات بلند سیاسی که درعهد خود داشت منظومه‌هایی مشهور که همه از بدایع آثار ادبی ایتالیا درقرون متأخر شمرده میشود پدید آورد که ازمهمترین آنها منظومهٔ: «حیات جدید» (La Vie nouvelle) و«کمدی خدایی» (la Divine Comédie) است

۲ - La Divine Comédie, L'Enfer, chant IV

۳ - Virgile بزرگترین شاعر ایتالیای قدیم (۷۱ - ۱۹ ق. م) که درگردش دانته در عوالم مختلف راهنمای او بوده است.

۴ - یعنی Homère و Horace و Ovide و Lucain

۵ - مفسرین گفته اند که مراد ازآن کاخ باشکوه شهرت خلل ناپذیربزرگان وهفت دیوار عبارتست ازعدالت، نیرو، اعتدال، احتیاط، هوش، عقل، علم وآن رودکه کاخ و دیوار ها را احاطه کرده است یعنی فصاحت. رجوع شود به ترجمهٔ فرانسوی کمدی خدائی چاپ پاریس ۱۸۴۳.

بنحوی عالم را از انوار دانش و بینش خود روشن میداشته اند. دانته از این جمع مشهورترین آنها را که نیروی تذکارشان را داشت و شاید از کثرت شهرت ذکر آنان برای وی آسان بود، یاد میکند از قبیل سقراط وافلاطون و ذیمقراطیس وانکساغورس وطالس وانباذقلس وهراقلیدس و زینون و اقلیدس و بطلیموس و ابقراط و ابن‌سینا و جالینوس و ابن رشد... اینان همه متفکران بزرگی هستند که دنیای قدیم زیر سیطرهٔ فکری ایشان بود وجای گرفتن دو فیلسوف بسیار بزرگ اسلامی درمیان آنان خود نشانه‌یی است بزرگ از اینکه اروپای قرون وسطی و اوایل دورهٔ رسانس آنانرا درکدامیك از درجات علمی قرار میداده است. بحقیقت ابن سینا همچنانکه بیکن و دانته اندیشیده اند بعد از مشاهیر درجهٔ اول حوزه های علمی آتن واسکندریه نظیری درمیان علمای قدیم جهان‌نداشته و حتی از حیث جامعیت و کمال و افزودن نظرها و اطلاعات جدید براطلاعات قدما از غالب آنان پیشی جسته و تادورهٔ علوم جدید دنیای شرق و غرب را تحت نفوذ علمی خود داشته است.

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

۵

جشن هزارهٔ ابن سینا

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

مقدمه

سالگره [1]

درمیان اقوام و قبایل عالم از دیرباز تواریخ معینی همواره مورد عنایت بوده است. اهمیت این تواریخ یا ازآنجهت است که درآنها وقایع عمده‌یی که حیات قبایل و ملل بدانها بستگی دارد، رخ داد و یا ازآنروی که مقارن آنها اعمال بزرگ و سودمند در پیشرفت تمدن و بهبود حال آدمیان صورت عمل پذیرفت و یا ازآنروی که پیغامبری یاپیشوایی وشاهی یاپهلوانی ودانشمندی یاشاعری که مورد اعتقاد مردمان بود پای بعرصهٔ حیات نهاد. این ایام عزیز ومحترم‌را هرملتی فراخورعادات ورسوم خود جشن گرفت وبتناسب اعتقادات هرملت یاوضع اقتصادی آن عدد اینگونه ایام و امتداد آنها دراعصار مختلف تاریخی تفاوت کرد.

سالگره در ایران قدیم

ملت ایران درروزگاران قدیم ازینگونه ایام فراوان داشته و در هرسال روزهایی را بیاد حوادث ملی وتاریخی جشن میگرفته وهمچنین بسیاری ازاعیاد

---

۱ - سالگره را در اینجا بمعنی جشن ولادت بکار برده‌ایم و این یك لغت ترکیبی فارسی است که از سال (= عام) وگره (عقده) پدید آمده است وآن «نخستین روز است ازهرسال زندگانی کسی یاچیزی که بفرانسه Anniversaire وبعربی یوم‌التذکار یاعید سنوی گویند. این واژه درافغانستان ودراردو بریشهٔ فارسی نزد همگان تااین‌روزگار بکار برده میشود وچگونگی سالگره نزد هندوان چنان‌است که پس‌از زائیده شدن فرزند رشتهٔ بنام او برگزینند و درنخستین روز از نخستین سال زندگانی وی گرهی برآن زنند و پیوسته درآغاز هرسال همچنان گرهی دیگر ازنو برآن بیفزایند و ازشمارهٔ آن گره‌ها سال زندگانی او دانسته میشود ومسلمانان هند در روزگره زدن آن رشته جشن میگیرند. غنی کشمیری گفته:

گشت چون رشتهٔ عمرم کوتاه　　　معنی سالگره دانستم.»

(پارسی نغز تألیف آقای علی‌اصغر حکمت. تهران ۱۳۳۰ ص ۴۷۶)

در ادب معاصر عربی دراین معنی کلمه « مهرجان » بکار برده میشود که از اصل فارسی « مهرگان » است.

دینی این قوم کهنسال نام آور از زمرهٔ همین ایام یاد بود شمرده میشده است مانند «گاهنبارها» که بعقیدهٔ آنان سالگره شش گاه از گاههای خلقت عالم و عالمیان است. از جملهٔ سالگره‌های ملی و تاریخی ایرانیانست: جشن «نوروز» که بیاد جلوس جمشید بر تخت شاهی پس از فراهم آوردن بسیاری از لوازم تمدن و آموختن آنها بآدمیان[1]؛ و روز «مهرگان» (شانزدهمین روز یعنی مهر روز از مهرماه) که سالگره ولادت «مشیه» و «مشیانه»[2] و یا ولادت «مهر» و یا غلبهٔ «فریدون» بر «ضحاك تازی»؛[3] و جشن «سده» در آبان روز (روزدهم) بهمن ماه که سالگره کشف آتش[4]؛ وجشن تیرگان در سیزدهمین روز (تیرروز) از تیرماه که بافتخار تیرانداختن آرش شواتیر از رویان یا دماوند باقصی نقاط خراسانست که سرحد میان

۱- بجمشید بر گوهر افشاندند	مرآن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین	برآسود از رنج تن دل زکین
بزرگان بشادی بیاراستند	می وجام ورامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آنروزگار	بمانده است ازآن خسروان یادگار
«فردوسی»

۲- نخستین جفت بشر که بگمان زرتشتیان از نطفهٔ کیومرث بصورت دو گیاه از زمین برآمدند تا بدست اهریمن تباه نشوند و چون ببالیدند وسال یافتند بهیئات آدمیان شدند، یکی مرد و دیگری زن.

۳- بروز خجسته سر مهرماه	بسر برنهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی‌اندوه گشت از بدی	گرفتند هریك ره بخردی
دل از داوریها بپرداختند	بآئین کی جشن نو ساختند...
کنون یادگار است ازو ماه مهر	بکوش وبرنج ایچ منمای چهر
«فردوسی»

۴- شب آمد برافروخت آتش چوکوه	همان شاه درگرد او باگروه
یکی جشن کرد آن شب وباده‌خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یادگار	بسی باد چون او دگر شهریار

ایران وتوران شد وبجنگهای دراز افراسیاب تورانی بامنوچهر پایان بخشید[۱].
علاوه براین ایرانیان بیاد جلوس هریک ازشاهان خود برتخت شاهنشهی
آنروز را مبداء تاریخ جدید خود قرار میدادند [۲] چنانکه هنوز تاریخ
یزدگردی بسالگره تاریخ جلوس یزدگرد سوم ساسانی در نزد پارسیان
معمولست.

سالگره درتمدن اسلامی

در تمدن اسلامی هم بسیاری از روزهای بزرگ دینی ازقبیل روز ولادت پیغامبر اسلام (ص) و روز بعثت آن حضرت برسالت و جز آن هرساله چون جشن یادبودی بزرگ داشته میشود وحتی مبداء تاریخ مسلمین هم نمونه‌یی از همینگونه یادبودهاست و آن سالی است که پیغامبر ویارانش ازمکه بمدینه هجرت کردند (۶۲۲ میلادی) ورونق وشکوه سیاسی اسلام ازآن‌سال آغاز شد. درمذهب تشیع علی‌الخصوص بسالگره های ولادت و شهادت یاوفات ائمهٔ اطهار توجه بسیار شده واین کار چون سنتی از قرون اولیهٔ هجرت میان پیروان این مذهب شیوع یافته است. درمیان سالگره های متداول شیعه ازهمه مهمتر سالگره تعیین علی بن ابیطالب علیه‌السلام بجانشینی حضرت رسول است درهجدهم ذی‌الحجة (عید غدیر) که ازباب تأکید مبانی تشیع اهمیت فراوان دارد.

راجع باین سالگره‌های مختلف دینی احادیث فراوانی موجود است

---

۱ - درباب این جشنها رجوع شود به‌التفهیم‌لاوایل صناعة التنجیم‌ازابوریحان بیرونی چاپ تهران (۱۳۱۶ - ۱۳۱۸) ص ۲۵۳ - ۲۶۱ وبمقالات : جشن نوروز (مجلهٔ مهرسال ۲ شمارهٔ ۱ - ۵) وجشن مهرگان (مجلهٔ مهر سال ۱ شمارهٔ ۱ - ۶) وجشن سده (مجلهٔ ایران امروز اسفندماه سال ۱۳۲۹) بقلم دکتر ذبیح‌الله صفا.

۲ - التفهیم ص ۲۳۸.

و برای هریك از آنها مراسم دینی خاص معین گردیده است [۱]. علاوه براینها درمیان عرب جاهلیت واسلام ایام مشهوری بودکه هریك بمناسبت واقعه یی مهم پدید آمده و بیاد آن واقعه وجود داشته وهشتاد و سه یوم از آنها را میدانی ذکرکرده است [۲].

سالگره در ادیان و اقوام دیگر

درسایر ادیان واقوام نیز نظائر اینگونه ایام بسیار است مثلاً یهودیان «عید فسح» [۳] را سالگره خروج نیاکان خود ازمصر میدانند ونزدعیسویان نیزمراسم عید نوئل [٤] واپیفانی [۵] وپاك وجزآن هریك یادگار و سالگره یکی از حوادث و معتقدات دینی است.

برخی ازجشنهای ملل قدیم هم در زمرۀ سالگره هایی از حوادث مهم تاریخی بوده و ازآنجمله درآتن سالگره جنگ ماراتن [٦] وسالامین [۷] و پلاته [۸] را جشن میگرفتند و جشن اول سال رومیان قدیم سالگره بنای رم بود ومبداءِ تاریخ آنان نیزهمان تاریخ محسوب میشد وفرانسویان قدیم روز آزادی پاریس را بدست سنت ژنه ویو [۹] و نیز روز اخراج

---

۱ - مثلاً درفضیلت یوم‌المبعث احادیث متعدد آورده (زادالمعاد تألیف محمد باقر مجلسی چاپ اصفهان ص ۳٤) و راجع بیوم‌الغدیر حدیثهای فراوانی ازطرق عامه وخاصه نقل کرده وازآنجمله گفته‌اند که: «این روز روزکامل شدن دینست و روزیست که... خدا مخصوص محمد و آل او و شیعیان ایشان گردانیده... و روز بخشش است و روز عطیه است و روز پهن کردن علمست و روز بشارتست و روزعید بزرگست.... و روز موقف بزرگ است و روز پوشیدن جامهای نیکوست وروز بخشیدن گناهان شیعیان امیرالمؤمنین است...» (ایضاً همان مأخذ ص ۳۳۰).

۲ - مجمع‌الامثال میدانی چاپ مصر ج ۲ ص ۳۵۰-۳٦۹.

۳ - Pâque ٤ - Noël ۵ - l'Epiphanie ٦ - Marathon

۷ - Salamine ۸ - Sainte Geneviève

انگلیسیان را بدست شارل هفتم ، جشن میگرفتند و این اعیاد تا قرن هجدهم معمول بود واینگونه جشنهای ملی علی‌الخصوص از دورهٔ انقلاب کبیر فرانسه ببعد هریك بسبب یکی از حوادث که منشاء تغییرات بزرگ دراحوال ملل گردیده است معمول شد.

سالگره مشاهیر علم و ادب

حقشناسی نسبت ببزرگان که خود مایهٔ ایجاد جشنها و ایام خاص شده است ، از قدیم‌الایام در میان ملل عالم وجودداشت چنانکه غالب ایام مذهبی که سالگره‌های ولادت یا وفات پیشروان دینست در همهٔ ادیان شرق نتیجهٔ وجود همین فکر درمیان ملتهای قدیم بوده است [۱] .

با این حال باید معترف بود جشنهایی که بپاس خدمات و زحمات مشاهیر سیاست وعلم وادب برپا شود بیشتر ازآغاز قرن نوزدهم میلادی ببعد معمول شد وازجملهٔ قدیمترین آنها جشنی است که فرانسویان درهشتم ماه سال ۱۸۰۳ بافتخار « ژاندارك » [۲] برپا کردند و مراسمی که بسال ۱۸۸٤ بافتخار دویستمین سال درگذشت « کرنی » [۳] درشهر « روان » [٤] اجرا شد.

دریك قرن ونیم اخیر بسیاری ازملل راقیه سالگره‌های دانشمندان وشاعران ونویسندگان بزرگ خویش را جشن گرفته واز این راه ازعهدهٔ

---

۱ - از جملهٔ روایاتی که از ایران قدیم درموضوع تکریم وتجلیل بزرگان وذکر خیر آنان آورده‌اند دو قول مشهور ازخسرو اول انوشروان است که گفت : « اگر خواهی که مردمان ترانیکوگوی باشند نیکو گوی مردمان باش » (قابوسنامه ، چاپ تهران سال ۱۳۲۰ ص ۵۸) و « اگر خواهی که قدر توبرجای باشد قدر مردمان بشناس » « قابوسنامه ص ۵۹) .

۲- Jeanne d'Arc قهرمان ملی فرانسویان (۱٤۱۲ - ۱٤۳۱ میلادی)

۳- Corneille تراژدی نویس مشهور فرانسوی (۱۶۰۶ - ۱۶۸٤) جشن سالیانهٔ یادبود او در ششم ژوئن هرسال درتآتر فرانسه برپا میشود.

٤ - Rouen

ادای حقی از حقوق آن بزرگان برآمده اند مثلاً فرانسویان از اواخر قرن نوزدهم بافتخار سالگره راسین [۱] و مولیر [۲] و کرنی هرساله جشن میگیرند وحتی در سنین اخیره این کار بزرگ منظور مجامع فرهنگی وعلمی بین‌المللی نیز گشته وهمکاریها و روابطی که دراین سالهای واپسین میان ملل عالم ایجاد شده باعث گردیده است که ملتهای جهان درتجلیل مشاهیر یکدیگر از قیود ملیت برکنار شوند و این همکاری علی‌الخصوص درجشن هزارمین سال ولادت ابوعلی سینا ببهترین وجهی مشاهده شده است چنانکه از غرب تا شرق در تمام دانشگاهها و محافل علمی، آن دانشمند جلیل را بنحوی مورد تعظیم وتکریم قرار داده وحقوقی را که آن نابغهٔ شهیر برجامعهٔ بشری داشت چنانکه درخورمقام ارجمند او بود گزارده اند.

هزارهٔ ابن‌سینا

ولادت شیخ بنابرآنچه گفته ایم [۳] در ماه صفر سال ۳۷۰ هجری قمری (= ۹۸۰ میلادی) اتفاق افتاد. بنابراین هزارمین سال ولادت او بتاریخ قمری مصادف میشود باماه صفرسال ۱۳۷۰ قمری‌هجری که‌مطابق‌است با ۱۲ نوامبر - ۱۰ دسامبر سال ۱۹۵۰ میلادی و ۲۱ آبان - ۱۹ آذر سال ۱۳۲۹ شمسی هجری؛ وبا این حساب روشن است که اگرگذشت هزارسال شمسی را درجشن هزارهٔ او مناط اعتبار قرار میدادند این تاریخ در سال ۱۹۸۰ میلادی یعنی بیست و هشت سال دیگر فرامیرسید لیکن برای فیلسوفی مسلمان که زندگی و تربیت و فعالیتهای علمی وسیاسی او بتمامی درعالم اسلامی

---

۱ - Racine شاعرمشهور فرانسوی (۱۶۳۹ - ۱۶۹۹). جشن سالیانهٔ یادبود او در ۲۱ دسامبر هرسال درتآتر فرانسه برپا میشود.

۲ - Molière کمدی‌نویس‌مشهور فرانسوی (۱۶۲۲ - ۱۶۷۳). جشن سالیانهٔ یادبود او در ۱۵ ژانویهٔ هرسال درتآتر فرانسه برپا میشود.

۳ - همین کتاب ص ۲-۳.

و درمحیطی گذشت که تاریخ قمری در آن رسمیت دارد اختیار تاریخی غیراز آن برای هزارمین سالگره او شایسته نبود . اینست که در ممالك اسلامی انتخاب هزارمین سال ولادت آن استاد بتاریخ قمری مورد توجه قرار گرفت .

نزدیك شدن هزارمین سال ولادت ابن‌سینا باعث شد که غالب مجامع علمی جهان مهیای اداء مراسمی بافتخار آن مرد بزرگ گردند . ابوعلی‌سینا از کسانیست که تنها بملت وقاره ویا جهان معاصر خود تعلق ندارند بلکه همهٔ فرزندان آدم درسراسر تاریخ عالم‌بوجود آنان مباهی ومفتخر وازثمرات افکارشان بهره ورند وهمچنانکه او وارث مجاهدات تمامی مراکز علمی دنیای قدیم از درهٔ سند گرفته تا اقصای مغرب بود ، همهٔ مراکز علمی دنیای بعداز وهم وارث بالاستحقاق ویند و همگی بیك نحو و بیك طریق روح بزرگ و آسمانی او را تکریم میکنند و در مقام تجلیل او بریکدیگر سبقت میگیرند ، کشوری از آنروی که زاد و بود وی در آنجا بود وکشورهایی ازآنجا که ابوعلی بسیاری از آثار خود را بزبان معمول آنها نگاشت وکشورهایی ازآن سبب که مدیون خدمات ابن سینا به‌پیشرفت علومند وسرانجام عالمی بتمامی ازآنروی که ابوعلی عالمی جهانی بوده است اورا از خود میدانند وهمه در مراسم تبجیل و تعظیم او شرکت می‌جویند وهریك بتناسبی دراین راه قدم برمیدارند وبقدر طاقت ازعهدهٔ حقوق آن نابغهٔ بزرگ برمیآیند .

تجلیل ابن سینا در جهان

در ترکیه ازمیان این ملل نخستین ملتی که عملاً بتجلیل مقام فیلسوف بزرگ مشرق قیام کرد ملت ترکیه است که درتاریخ بیستم ژوئن سال ۱۹۳۷ میلادی بمناسبت یادبود نهصدمین سال وفات ابن سینا [۱] مراسمی در دانشگاه استانبول بعمل آورد. در این مراسم نطقهایی از طرف دانشمندان معروف ترکیه و برخی از خاورشناسان در احوال وآثار وفلسفه وطب ابن سینا و سایر نظرهای علمی شیخ ایراد شد که مجموعهٔ آنها درکتابی که بمناسبت این سالگره انتشار یافت [۲] درج گردیده است. این مجموعه حاوی مقالات مفصل درمسائل ذیل است:

۱ ـ ملیت و حیات و فلسفهٔ ابن سینا.

۲ ـ طب ابن سینا.

۳ ـ هیئت و ریاضیات ابن سینا.

٤ ـ قصص و روایات مربوط بابن سینا.

٥ ـ ترجمه هایی از ابن سینا.

٦ ـ فهرست نسخ وآثار ابن سینا.

درپایان این جشن نامه مجموعه یی ازتصاویر ابن سینا وخط وبرخی ازنسخ آثاراو ـ متن قسمتی ازاشعار وبعضی‌از رسالات او (الادویة القلبیة، حی بن یقظان، فی‌ماهیة الحزن واسبابه) نیز بمناسبت طبع شده است.

در افغانستان روز پنجشنبه سیزدهم آبانماه سال ۱۳۱٦ شمسی بیادبود نهصدمین سال وفات ابن‌سینا مراسمی در انجمن

---

۱ ـ سال وفات شیخ (٤۲۸ هجری قمری) مصادف بود باسال ۱۰۳۷ میلادی و درسال ۱۹۳۷ میلادی نهصد سال از تاریخ فوت او میگذشت.

۲ ـ Büyük Türk filozof ve tib üstadi Ibni Sina Sasiyeti ve eserleri hakkinda tetkikler. Istanbul, 1939.

ادبی کابل انجام و نطقهایی راجع بابن سینا و عقاید و آثار او ایراد شد. دراین مجلس وزراء و دانشمندان افغانستان و نمایندگان سیاسی خارجی حضور داشتند. بمناسبت نهصدمین سال درگذشت ابن سینا یکی ازخیابانهای کابل باسم آن استاد جلیل نامیده شد.

در ایتالیا

بعداز ترکیه با پیش آمدن جشن هزارمین سال ولادت حکیم مجامع و مقامات مختلف شرق و غرب بطرق مختلف درصدد تجلیل آن استاد برآمدند و ازآنجمله بود کمیسیون ملی یونسکو درایتالیا که بافتخار هزارمین سال ولادت بوعلی در روز دوشنبه پنجم ژوئن ۱۹۵۰ (مطابق با ۱۵ خرداد ماه ۱۳۲۹) مقارن پنجمین کنفرانس یونسکو محفلی درکاخ وکیو[۱] شهر فلورانس با حضور هیأت نمایندگی ایتالیاو غالب نمایندگان علی الخصوص نمایندگان ملل اسلامی، تشکیل کرد وریاست آن از طرف کنت یاسینی[۲] رئیس هیأت نمایندگی ورئیس کنفرانس پنجم یونسکو بآقای دکترطه حسین رئیس هیأت نمایندگی مصر ووزیر فرهنگ آن کشور واگذار شد. به پیشنهاد آقای دکتر طه حسین آقای علی‌اصغرحکمت رئیس هیأت نمایندگی‌ایران درکنفرانس مذکور در مقام ریاست جلسه قرار گرفت. دراین محفل نخست آقای دکتر طه حسین وسپس آقای علی اصغر حکمت هریك شرحی درمقام و مرتبهٔ ابن سینا ایراد کردند و آنگاه آقای پرفسور فرانچسکو گابریلی[۳] که بدعوت کمیسیون ملی یونسکو ایتالیا در جلسه شرکت جسته بود خطابهٔ بلیغی درشرح احوال ابوعلی واهمیت ومقام او درطب وفلسفه ایراد کرد[۴].

۱- Vecchio ۲- Conte Jacini ۳- Francesco Gabrieli

۴ — شرح جریان این مجلس تجلیل و تکریم با متن خطابه ها در رسالهٔ تجلیل ابوعلی سینا (نشریهٔ شماره ۹ انجمن آثار ملی) و دربولتن یونسکو (شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ جلد دوم، مرداد و شهریور ومهر وآبان ۱۳۲۹) بطبع رسید.

در پنجمین کنفرانس عمومی یونسکو

چند روز بعد یعنی پنجشنبه ۱۵ ژوئن ۱۹۵۰ (۲۵ خرداد ۱۳۲۹) مراسم یادبود و احترام نسبت بابوعلی از طرف پنجمین کنفرانس یونسکو صورت گرفت. سازمان علمی و تربیتی وفرهنگی ملل متحد در چهارمین کنفرانس خود (پاریس ۱۹٤۹) تصمیم گرفته بود که در پنجمین اجتماع عمومی خود در شهر فلورانس چهار تن از بزرگان دنیا را که سالگره تولد آنان باسال ۱۹۵۰ تصادف میکند تجلیل نماید و مقام عالی ایشانرا در علم و ادب و هنر و خدماتی‌را که هریك ازآن بزرگان بعالم انجام داده اند بستاید. این دانشمندان بزرگ عبارت بودند ازابن سینا، کنفوسیوس[۱] فیلسوف بزرگ چینی (٤۷۹ - ۵۵۰ قبل‌از میلاد)، باخ[۲] موسیقیدان نام‌آور آلمانی (۱٦۸۵ - ۱۷۵۰ میلادی)، بالزاك[۳] نویسندهٔ نامبردار فرانسوی (۱۷۹۹ - ۱۸۵۰). بعداً موراتوری[٤] مورخ ایتالیایی (۱٦۷۲ - ۱۷۵۰) برچهار تن فوق افزوده شد.

این برنامه در آخرین جلسهٔ کنفرانس مذکور در قصر پیتی[۵] از قصور تاریخی ومعروف فلورانس ومقر پنجمین کنفرانس یونسکودرساعت پنج بعد از ظهر بانجام رسید. در این جلسه نخست آقای علی اصغر حکمت نطق مفصلی در مقام شامخ ابوعلی و اهمیت او در طب و فلسفه وخدماتی که بعالم کرد و تألیفات فارسی و عربی او و اقداماتی که در ایران برای جشن هزارمین سال ولادت وی شده، ایرادکرد[٦] وبعد

---

۱ - Confucius ۲ - Jean Sébastien Bach
۳ - Honoré de Balzac ٤ - Muratori ۵ - Pitti

٦ - متن فارسی وانگلیسی این نطق درشمارهٔ ۱۱ و ۱۲ مجلد دوم بولتن یونسکو (مرداد و شهریور و مهر و آبان ۱۳۲۹) طبع شده است.

آقای دکتر محمد عوض بیك نمایندهٔ دولت مصر نیز در تجلیل مقام ابن سینا بیاناتی ایراد نمود[۱].

علاوه براین یونسکو درجزو قراردادهایی که بعنوان ترجمهٔ آثار مشهور ملل مختلف با آنها منعقد میسازد یك قرار داد بادول عرب برای ترجمهٔ کتاب الاشارات والتنبیهات شیخ تنظیم وتوسط کمیسیون بین المللی ترجمهٔ شاهکار های آثار متقدمین که تابع آن سازمانست بادای این خدمت ذیقیمت اقدام کرد. ترجمهٔ فرانسوی اشارات ازطرف کمیسیون مذکور به مادموازل گوآشون واگذار گردیده و آن در سال ۱۹۵۱ انتشار یافته است[۲].

درحین انعقاد پنجمین کنفرانس عمومی یونسکو درفلورانس بین یونسکو و هیأت نمایندگی ایران قرار دادی برای ترجمهٔ آثار مشهور فارسی بزبانهای رسمی یونسکو (انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی) وبالعکس منعقد شد و نظر بنزدیکی جشن هزارمین سال ولادت ابن سینا کتاب دانشنامهٔ علائی بعنوان نخستین کتاب فارسی برای ترجمه انتخاب وترجمهٔ آن به پرفسورهانری ماسه رئیس مدرسهٔ السنهٔ شرقیهٔ پاریس واگذار گردیده ولی هنوز بانجام نرسیده است.

درانگلستان

از جملهٔ محافلی که بیادبود هزارمین سال ولادت ابوعلی تشکیل شد مجالسی‌است که دانشگاه کمبریج ترتیب داد. دانشگاه مذکور هفته یی را برای سخنرانیهای دانشمندان در بارهٔ ابن‌سینا

---

۱ - متن انگلیسی و ترجمهٔ فارسی این نطق در شمارهٔ مذکور از بولتن یونسکو طبع شده است.

۲ - Ibn Sînâ (Avicenne), Livre des Directives et Remarques, traduction avec introduction et notes par A. M.Goichon. Paris 1951.

انتخاب کرد (فوریه - مارس ۱۹۵۱) که درآن شش تن از فضلا شرکت داشتند بدین شرح :

۱ - Arberry : Avicenna's Life and Time

۲ - Teicher : Avicenna's Place in arabian philosophie.

۳ - Wickens : Aspects of Avicenna's writings

٤ - Rosenthal : Avicenna's influence in jewish Thought

٥ - Crombie : Avicenna's influence on the mediaeval scientific tradition

٦ - Foster : Avicenna and Western Thought in the 13th century

مجموعهٔ این سخنرانیها جداگانه انتشار یافت وعلاوه براین دانشگاه کمبریج مجموعه یی ازتصاویر نسخ آثار ابن سینا را که درکتابخانهٔ آن موجود است و عده یی از انتشارات خود را که مربوط بابن سیناست بکتابخانهٔ ابن سینا در ایران ارسال داشت.

در فرانسه در ماه مارس همانسال رادیوی فرانسه برای قسمت عربی خود هفته یی بنام « هفتهٔ ابن سینا » ترتیب داد و درآن سخنرانیهای ذیل صورت گرفت :

۱ - نطق افتتاحیه بوسیلهٔ آقای دکتر طه حسین .

۲ - استاد ابن یحیی : حیاة ابن سینا .

۳ - Mlle Goichon : La personnalité d'Avicenne

٤ - استاد احمد المختار الوزیر : ابن سینا والمرأة .

٥ - السید جبور عبدالنور : النفس بین المشائیة والصوفیة فی مذهب ابن سینا .

٦ - Mlle d'Alverny : Ibn Sina et l'Occident médiéval

۷ - استاد الصواف : معرفة الله للكليات و الجزئيات .

۸ - L. Gardet : La connaissance mystique de Dieu selon Ibn Sînâ

۹ - نطق اختتامیه : استاد لوئی ماسینیون(Louis Massignon)

در کشور های عربی

بعداز آنکه انجمن آثار ملی ایران بتهیهٔ مقدمات جشن هزارمین سال ولادت ابن سینا مبادرت کرد برای آنکه با دانشمندان ممالك اسلامی در این راه همقدمی واشتراك مساعی کند بوسیلهٔ نمایندگان سیاسی وفرهنگی ایران درممالك عربی بامراکز فرهنگی آنها بمذاکره پرداخت . براثر این اقدام دول عربی نیز برآن شدند که باقامهٔ مراسم هزارمین سال ولادت ابن‌سینا مبادرت جویند . در اوایل سال ۱۹٤۹ تصمیم جامعة الدول العربیة در این باب وترتیب «المهرجان الالفی لذکری مولد الشیخ الرئیس ابن‌سینا » (هزارمین سالگره ولادت شیخ‌الرئیس ابن سینا) اتخاذ و لجنهٔ ثقافی جامعهٔ دول عربی مأمور مطالعه واقدام دراین امر شد و کمیسیونی خاص بنام «اللجنة العامة للنظر فی‌الاحتفال بالعیدالالفی للفیلسوف ابن سینا » تشکیل داد .

این کمیسیون درنظر گرفت که جشن مذکور بسال ۱۹۵۰ دریکی ازپایتختهای ممالك‌عربی انجام گردد وبرنامهٔ‌مفصلی برای مراحل مختلف وتهیهٔ مقدمات آن پیش‌بینی شود وبرای نشر آثار عربی ابن‌سینا براصول‌وموازین علمی چندتن از اهل فن انتخاب کند و برای آنکه از هرگونه تکراری درمراسم این جشن خودداری شود با وزارت فرهنگ ایران در تماس باشد . ازین پس نمایندهٔ سفارت کبرای ایران در قاهره در جلسات آن کمیسیون شرکت جست .

برحسب نخستین تصمیمی که کمیسیون مذکور بپیشنهاد انجمن آثار ملی اتخاذ کرده بود میبایست مراسم جشن هزاره درپاییز سال ۱۹۵۰

یا بهار سال ۱۹۵۱ در بغداد [۱] انجام شود لیکن در سیزدهمین جلسهٔ آن کمیسیون تصمیم گرفته شد جشن هزاره در نیمهٔ دوم ماه مارس سال ۱۹۵۲ منعقد گردد و در آن از خاورشناسان و دانشمندان مشهور ممالک اسلامی و دانشگاههای آن و نمایندگان برخی از جراید و مجلات دعوت شود. ضمناً کمیسیون مذکور در نظر گرفت انتشاراتی از قبیل فهرستی برای آثار ابن سینا [۲] و رسالاتی در شرح احوال و عقاید او و پاره یی از رسالات و کتب ابن سینا بخرج خود یا باشتراک با مؤسسات فرهنگی دیگر تهیه کند.

درممالک عربی هم هرجا بنحوی چه مؤسسات دولتی وچه بنگاههای ملی در اقامهٔ مراسم هزارهٔ ابن سینا شرکت کردند مثلاً وزارت فرهنگ مصر عهده دار طبع کتاب الشفا و رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا وابن طفیل وسهروردی گردید و دولت لبنان برآن شدکه درکاخ یونسکو [۳] دانشگاهی بنام دانشگاه ابن سینا تأسیس کند. کانون ادبی بیت المقدس در آبانماه سال ۱۳۲۸ تصمیم گرفت مجلس یادبودی بمناسبت هزارمین سال ولادت ابن سینا برپا نماید وجامعهٔ الازهر ومجمع فؤاد اول برای زبان عربی، وبرخی از مؤسسات فرهنگی دیگر مصر با لجنهٔ ابن سینا همکاری کردند و ازین

---

۱ - علت انتخاب بغداد برای جشن هزارهٔ ابن سینا آن بود که بتهران وهمدان نزدیك باشد تا مدعوین پس از ختم جشن دول عربی برای شرکت درمراسم هزارمین سال ولادت ابن سینا و زیارت آرامگاه آن حکیم بایران بیایند.

۲ - تألیف این فهرست برعهدهٔ الاب جورج شحاته قنواتی نهاده شد واو با استفاده از مآخذ مختلف و تحقیق در کتابخانه های استانبول و مطالعه در نسخ خطی و عکسی که درقاهره گرد آمده بود بتألیف کتاب ذیقیمت خود بنام «مؤلفات ابن سینا» توفیق یافت.

۳ - این کاخ را دولت لبنان بافتخار سومین کنفرانس یونسکو که دربیروت منعقد شده بود در آنشهر ساخت.

میان علی‌الخصوص همکاری «مؤسسهٔ فرانسوی آثار شرقیه درقاهره»[۱] را باید ذکر کرد که حاضر شد رسالاتی از تألیفات شیخ‌الرئیس و تحقیقات راجع باو را منتشر نماید. ادارات برخی از جراید و مجلات هم مانند مجلة الکتاب و مجلة الثقافة هریك حاضر شدند شمارهٔ خاصی راجع بابن سینا تهیه و مقارن جشن هزاره در بغداد توزیع کنند ومجلهٔ قاهره[۲] نیز شمارهٔ ژوئن ۱۹۵۱ خود را تماماً بابن سینا اختصاص داد.

---

۱ - L'Institut français d'archéologie orientale du Caire.

۲ - La Revue du Caire.

علاوه برسرگذشت ابن‌سینا مقالات دیگر آن مجله بشرح ذیل است:

Henri Massé : Le poème de l'Ame.

Louis Massignon : Avicenne et les Influences Orientales.

Louis Gardet : Avicenne et le problème de sa « Philosophie Orientale ».

Fouad el Ahwany : la Théorie de la Connaissance et la psychologie d'Avicenne.

Yusuf Karam : La vie spirituelle d'après Avicenne.

Louis Gardet : L'expérience mystique selon Avicenne.

M. M. Anavati : Un cas typique de l'ésotérisme avicennien : sa doctrine de la résurrection des corps.

A. M. Goichon : La place de la définition dans la logique d'Avicenne.

Akil Muhtar Ozden : Avicenne médecin.

Ibrahim Madkour : Avicenne et l'Alchimie.

M. T. d'Alverny : L'Introduction d'Avicenne en Occident.

Mohammad Youssef Moussa : Avicenne et l'Azhar.

Suheyl Unvar : Un supplément aux commentaires et Imitations de l'« Elégie Spirituelle » d'Avicenne.

Yèhia el Khachab : Avicenne et les manuscrits d'Iran.

در بغداد دولت عراق ازآنجا که جشن هزارهٔ ابن سینا میبایست دربغداد تشکیل شود کمیسیون خاصی بنام کمیسیون عراقی ابن سینا (لجنة ابن سینا العراقیة) در وزارت فرهنگ بریاست آقای دکتر ناجی الاصیل مدیر کل باستانشناسی تشکیل داد تا عهده دار تهیهٔ مقدمات جشن و ادارهٔ آن باشد. این کمیسیون درتمام مدت فعالیت خود با ادارهٔ روابط فرهنگی وزارت فرهنگ عراق و باالجنهٔ ثقافی جامعهٔ عرب تماس داشت. دولت عراق قسمتی از مخارج جشن را عهده دار گردید.

بعداز تهیهٔ این مقدمات که تمامی باطلاع انجمن آثار ملی ایران میرسید جشن هزارمین سال ولادت ابن سینا از طرف جامعهٔ دول عرب از ۲۰ تا ۲۸ مارس ۱۹۵۲ (پنجشنبه ۲۳ جمادی الآخرة - جمعه ۲ رجب سنهٔ ۱۳۷۱ مطابق با ۲۹ اسفند - ۸ فروردین ۱۳۳۱) برگزار شد. کسانی که در این جشن دعوت شده اند بردو دسته بودند. دستهٔ اول درحدود سی و پنج تن که از طرف کمیتهٔ عراقی جشن هزارهٔ ابن سینا دعوت شده و از خاورشناسان و دانشمندان مشهور ممالك اسلامی بودند. دستهٔ دوم نمایندگانی که بدعوت ادارهٔ فرهنگی جامعهٔ دول عربی از طرف ممالك اسلامی و دانشگاههای اسلامی و فرهنگستانهای عربی و باستانشناسان ممالك عرب برای شرکت درجشن فرستاده شدند.

نخستین جلسهٔ جشن‌را چهار ساعت بعداز ظهر روز پنجشنبه بیستم مارس والاحضرت نائب السلطنهٔ عراق در تالار فیصل دوم در شهر بغداد افتتاح کردند و جلسات دیگر نیز در همین محل تشکیل شد. نمایشی از تصاویر منسوب بابن سینا و کتب خطی وچاپها وترجمه های مختلف ازآثار او درفواصل دورهٔ تشکیل جشن ترتیب داده شد و گردشهایی نیز دراماکن تاریخی عراق برای مشاهدهٔ آثار باستانی آن کشور تنظیم گردید و مهمانیهایی از طرف دولت عراق و ادارهٔ ثقافی جامعهٔ دول عربی داده شد.

در جلسات متعددی که تشکیل شد علاوه بر نطقهای افتتاحی خطابه هایی درباب آثار واحوال وعقاید ومقام واهمیت ابن سینا و نظایر این مسائل قراءت گردید که عدد آنها ۲۶ وغالب آنهابعربی بوده است . دراین جلسات آقای سید حسن تقی‌زاده و آقای علی اصغر حکمت نمایندگان ایران که ازطرف اجنهٔ ابن سینا العراقیة دعوت شده بودند نطقهایی بزبان عربی ایرادکردند. نطق آقای تقی زاده درجزو سخنرانیهای جلسهٔ افتتاحی و نطق آقای حکمت راجع بآثار فارسی ابن سینا و نطقی دیگر ازایشان درجلسهٔ افتتاحی بوده است.

هزارهٔ ابن سینا در دیگر کشور های جهان

در خلال این احوال اقداماتی در ممالک و مؤسسات علمی مختلف جهان برای اقامهٔ مراسم هزارمین سال ولادت ابن سینا انجام میگرفت که اینك بذکر بعضی از آنها مبادرت میکنیم :

۱ - درکانادا : در مؤسسه تحقیقات قرون وسطائی مونترآل [۱] ودانشگاه اتاوا [۲] هریك سخنرانیها وتعلیماتی درباب ابن سینا ایراد شد. درمؤسسهٔ مونترآل الاب قنواتی ضمن سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۲ تقریراتی در مابعدالطبیعهٔ شفا کرد و متن عربی آنرا از روی چاپ تهران باتوجه بترجمهٔ لاتینی آن که در قرون وسطی صورت گرفته بود بزبان فرانسه ترجمه نمود. اولین قسمت این ترجمه بوسیلهٔ مؤسسهٔ مذکور بطبع رسید. همان دانشمند در دانشگاه اتاوا نیز بمناسبت جشن سن توما داکن [۳] یك کنفرانس عمومی بعنوان ذیل ایراد کرد :

« Avicenne et le dialogue Orient-Occident »

۲ - درکنگرهٔ مستشرقین که درسپتامبر سال ۱۹۵۱ دراستانبول

---

۱ - Montréal
۲ - Ottava
۳ - Saint Thomas d'Aquin

تشکیل یافت الاب قنواتی در باب حکمة العروضیة ، نخستین اثر مشهور ابن سینا در حکمت عام ، بیاناتی کرد و این سخنرانی علی الخصوص مربوط بود بنسخهٔ منحصر کتاب مذکور که در کتابخانهٔ او پسالا موجود است. این نسخه را انستیتوی فرانسوی قاهره بزودی طبع خواهد کرد.

۳ - انستیتوی فرانسوی قاهره نیز چنانکه پیش از این اشاره شد متعهد گردید جزواتی بیادبود ابن سینا (ذکری ابن سینا) انتشار دهد. سه جزوه از این جزوات یکی بعنوان « الناحیة الاجتماعیة والسیاسیة فی فلسفة ابن سینا » تألیف شیخ محمد یوسف موسی استاد دانشگاه فوآد و دیگری بعنوان :

La Connaissance mystique chez Ibn Sîna et ses présupposés philosophiques.

که لوئی گارده[۱] تألیف کرد و دیگری بعنوان « نکت فی احوال الشیخ الرئیس ابن سینا » که عبارتست از رسالهٔ معروف به « سرگذشت » از ابن سینا و تتمیم ابوعبید جوزجانی ، بتحقیق دکتر احمد فؤاد الاهوانی . در این نسخه که اصل آن بدست یحیی بن احمد الکاشی در سال ۷۵٤ استنساخ شده خلاف نسخهٔ رسالهٔ سرگذشت که در طبقات الاطبا نقل گردیده راجع بموت و ولادت و سنین حیات ابن سینا چنین آمده است :

« ثم انتقل الی جوار ربه و دفن بهمدان فی سنة ثمان وعشرین و اربعمائة و کانت ولادته فی سنة سبعین و ثلثمائة وجمیع عمره ثمانیة و خمسون سنة » و این اشاره تمام اشکالاتی را که بر اثر خطای موجود در نسخهٔ طبقات الاطبا ایجاد میگردید، وما بدان اشاره کرده ایم مرتفع میسازد.

۴ - برخی از جراید و مجلات اروپا و امریکا بمناسبت هزارمین سال ولادت ابن سینا مقالاتی در شرح عقاید و آثار آن استاد انتشار داده اند از آنجمله است :

---

۱ - Louis Gardet

نشریهٔ لیستنر [۱] منطبعهٔ لندن که درشمارهٔ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۱ خود سخنرانی پرفسور آربری [۲] را بعنوان «کمال ابن سینا» [۳] درج کرد.

مجلهٔ اسلامی [٤] چاپ انگلستان که درشمارهٔ آوریل ۱۹۵۲ خود مقالهٔ مشروحی‌را ازپروفسور فرانچسکو گابریلی بعنوان : هزارهٔ ابن‌سینا [٥] انتشار داد.

مجلهٔ «دنیای عربی» [٦] چاپ پاریس هم در شمارهٔ اول ژوئن ۱۹۵۲ مقاله یی بعنوان هزارهٔ ابن سینا [۷] انتشار داد.

۵ - درلهستان بمناسبت جشن هزارهٔ ابن‌سینا درچند نشریه مقالات مفصلی راجع بابن سینا انتشار یافت و از آنجمله است درنشریه‌های :

Zycie Varszawy شمارهٔ ۱۲٤ مورخ ۲٤ مه ۱۹۵۲ مقاله‌یی بعنوان زندگی خارق‌العادهٔ ابن سینا.

نشریهٔ Wolnosc شمارهٔ ۱۳۹ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۵۲ مقاله‌یی بعنوان «دانشمند بزرگ مشرق زمین».

نشریهٔ Tribuna Ludu شمارهٔ ۱۷٤ مورخ ۲٤ ژوئن ۱۹۵۲ مقاله یی بعنوان هزارهٔ ابن سینا.

نشریهٔ Problemy شمارهٔ (۷۵) ٦ سال ۱۹۵۲ مقاله‌یی بعنوان «ابن سینا».

---

۱ - The Listener

۲ - A. J. Arberry

۳ - The Achievement of Avicenna

٤ - The Islamic Review

٥ - The Millenary of Avicenna the Mountain-peak of Oriental Speculation

٦ - Le Monde - Arabe

۷ - Le Millénaire d'Avicenne

۶ - در اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت جشن هزارهٔ ابن سینا در ماه اوت سال ۱۹۵۲ اقدامات مختلفی صورت گرفت که اینك بذکر فهرستی از آنها مبادرت میکنیم:

در **بخارا** کنفرانسها وسخنرانیهایی درباب احوال و آثار ابن سینا ایراد شد. در دهکدهٔ « افشنه » نزدیك بخارا که مادر ابن سینا از آنجا بود جشنهایی برپا شد و درمرکز ولایت پیشکوه دبیرستانی بنام « ابوعلی ابن سینا » گشایش یافت.

در « **استالین آباد** » پایتخت **جمهوری تاجیکستان** اقداماتی برای جشن هزارهٔ ابن سینا بعمل آمد. در کتابخانهٔ عمومی تاجیکستان نمایشگاهی ازمدارك مربوط بزندگی وآثارآن دانشمند بزرگ افتتاح گردید که شامل سه بخش میباشد: دربخش نخستین کتب وتصاویر ومدارك واسنادی که نمایندهٔ عصرزندگی ابن سیناست. دربخش دوم کتب ورسالاتی که درعصر حاضر دربارهٔ زندگی و فعالیتهای علمی ابن سینا نوشته شده و دربخش سوم کتب عمدهٔ وی از قبیل دانشنامه و شفا و قانون و غیره. نمایشگاههای دیگری نیز در باب حیات و آثار ابن سینا در فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان و موزهٔ تاریخی و مدارس عالیه وکتابخانهای استالین آباد ترتیب داده شد. فرهنگستان علوم تاجیکستان ترجمه و طبع دانشنامهٔ ابن سینا را بزبان روسی تعهد کرد و درهمین فرهنگستان طرح تألیف کتابی درعقاید وآراء فلسفی ابن سینا ریخته شده و مدارکی فراهم آمده است. علاوه براین تشکیل دورهٔ اجلاسیه ازشعبهٔ علوم اجتماعی فرهنگستان مذکور باسخنرانیهایی دربارهٔ آن استاد در نظر گرفته شد.

انجمن نشر معلومات سیاسی وعلمی تاجیکستان دوسخنرانی بزبان

فارسی و روسی راجع بابن سینا تهیه کرد که هردو بطبع رسیده ودرتمام نقاط جمهوری تاجیکستان منتشر شده است . در شورای علمی انستیتوی دولتی پزشکی تاجیکستان که بنام ابن سینا موسوم است ایراد سخنرانیهایی راجع بزندگی وفعالیت علمی بوعلی درنظر گرفته شد و ادارهٔ نشریات دولتی تاجیکستان بانتشار مجموعه یی از اشعار ابن سینا بفارسی که مجموعاً شامل ٤٨ منظومه است همت گماشت .

در **لنینگراد** نمایشگاهی از نسخ خطی ابن سینا متعلق بانستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی در یکی از موزه ها ترتیب داده شد. دراین نمایشگاه کتبی که بزبانهای عربی و اروپایی راجع بابن‌سینا نوشته شده وقسمتی از کتب مطبوعهٔ بوعلی وهمچنین تصاویری از مینیاتور های مربوط باو بمعرض استفادهٔ عموم درآمد . در موزهٔ « ارمیتاژ » نیز یك دورهٔ اجلاسیهٔ علمی بمناسبت هزارهٔ ابن سینا منعقد گردید .

در جشنی که بتاریخ ۲۷ امرداد ۱۳۳۱ (۱۸ اوت ۱۹۵۲) در **مسکو** بافتخار هزارمین سال ولادت ابن‌سینا گرفته شد در کتابخانهٔ دولتی اتحاد جماهیر شوروی و کتابخانهٔ تاریخی و پارك مرکزی فرهنگ واستراحت (بنام گورکی) نمایشگاههایی دربارهٔ زندگی وفعالیت ابن‌سینا مفتوح گشت . سخنرانیهایی هم در بارهٔ زندگی و آثار و عقاید ابن سینا ایراد شد و از آنجمله رادیو مسکو شرح حال ابن سینا را بیازده زبان منتشر کرد .

در کتابخانهٔ عمومی فرهنگستان علوم **جمهوری اوکراین** واقع در شهر « کی یف » و « کتابخانهٔ گورکی » وبعض کتابخانهای دیگر آنشهر بمناسبت هزارهٔ ابن سینا نمایشگاههایی ترتیب داده شد .

نمایشگاه دیگری در کتابخانهٔ دولتی **جمهوری لاتوی** واقع درشهر « ریگا » مفتوح گردید و در اینجا مخصوصاً کتب و مجلات ومقالات مربوط بمیراث علمی ابن‌سینا فراهم آمد.

درمجلات و روزنامه های پراودا ، ایزوستیا ، ترود ، کامسامولسکا- یا پراودا ، ساوتسکا یا مدیتسینا ، نیوز چاپ مسکو بانگلیسی ، عصرجدید ، تکنیك برای جوانان ، علم و زندگی ، نووی‌میر ، زوزدا ، اکتیابر ، زنامیا و جز آن مقالات متعدد دربارهٔ ابن‌سینا نوشته اندکه عدد مجموع آنها ۳۱ مقاله است که بزبانهای روسی و چك و لهستانی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و اسپانیولی و سوئدی و چینی منتشر شد.

۷ - **در سایر کشورهای مشرق اروپا** نیز کمیته های ملی ومحلی جشن هزارهٔ ابن‌سینا تشکیل یافته و درهریك مراسمی بافتخار هزارمین سال ولادت ابن‌سینا برپا شد و علاوه برلهستان که پیش ازین گفته ایم در مجارستان و رومانی و بلغارستان و آلمان شرقی وچکواسلواکی نیز هریك مراسمی انجام و مقالاتی درجراید و مجلات منتشر شد.

۸ - **در بمبئی** (کالج اسمعیل یوسف) بابتکار مجمع الادب هند مجلسی دراردیبهشت ماه سال ۱۳۳۱ منعقدگردیده و سخنرانیهایی راجع بابن سینا شده است.

مراسم هزاره در ایران

تهیهٔ مقدمات مقدمات جشن هزارمین سال ولادت ابن‌سینا در ایران از موقعی شروع بفراهم آمدن کرد که انجمن آثار ملی ایران بنابر فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه فعالیت خود را ازسر گرفت و مأموریت یافت که در جزو کارهای ملی دیگر، بانعقاد این جشن همت گمارد. بنابراین شروع تهیهٔ مقدمات جشن هزاره در ایران از آذر ماه سال ۱۳۲۳ یعنی آغاز دومین دورهٔ فعالیت انجمن آثار ملی بوده است [۱]

---

۱ - انجمن آثار ملی از مؤسساتی است که درسال ۱۳۰۳ شمسی بهمت جمعی از دانشمندان در تهران بنیاد نهاده شد تا درحفظ آثار ملی و تجلیل وتکریم بزرگان این مرز و بوم و ایجاد علاقهٔ عامه بآثار قدیمهٔ تاریخی و علمی و صنعتی ایران و نگاهداری هنر های زیبا و صنایع دستی و حفظ سبک و شیوهٔ قدیم آنها اقدام کند. غیراز رسالاتی که ازطرف این انجمن تا سال ۱۳۱۳ انتشار یافت مهمترین کار آن اقدام در فراهم آوردن وسایل جشن هزارمین سال ولادت فردوسی بسال ۱۳۱۳ شمسی در تهران و بنای آرامگاهی برای او درطوس بود لیکن بعدازین تاریخ فعالیت جدیدی از آن انجمن مشهود نگردید تا در ۱۲ آذر ماه سال ۱۳۲۳ شمسی دیگر بار بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه تجدید فعالیت کرد و خدمات پیشین‌را از سر گرفت و درجلسه یی که در همان تاریخ تشکیل داد اقدام بتعیین مجدد اعضاء هیأت مؤسسه کرد ودراساسنامه وآئین نامهٔ انجمن که سالها ازتدوین آن گذشته و باصلاحاتی حاجت یافته بود تجدید نظر کرد و دبیرخانهٔ خود را نخست در کتابخانهٔ ملی و بعداز آن دراداره‌ٔ باستانشناسی مستقر ساخت و درهمین مدت اخیر بدواقدام مهم دست زد یکی بنای آرامگاه جدید سعدی و ترتیب مراسم افتتاح آن باحضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه درشیراز در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۱، و دیگر اقامهٔ مراسم هزارمین سال ولادت ابن سینا در تهران وبنای آرامگاه جدید او درهمدان.
اعضاء هیأت مؤسسهٔ انجمن آثارملی درحال حاضر عبارتند از: تیمسارسپهبد آق‌اولی - آقای تقی‌زاده (سید حسن) - تیمسار سپهبد جهانبانی - آقای حکمت (علی‌اصغر) آقای حکیمی (ابراهیم) - آقای سمیعی (ادیب‌السلطنه) - آقای صادق (مستشارالدوله) - آقای صالح (اللهیار) - آقای دکترصدیق (عیسی) - آقای دکتر صدیقی (غلامحسین) - آقای علاء (حسین) - آقای گدار (آندره) آقای هیئت (علی) - وزیر فرهنگ.

نخستین کار انجمن برای وصول بدین مقصود تشکیل کمیته‌یی از بعض اعضاء هیأت رئیسه و اعضاء عمومی خود بود. این کمیته بعد از چند جلسه مشاوره اقدامات ذیل را برای برپاداشتن جشن هزارمین سال ولادت ابوعلی لازم دانست:

۱ - بنای آرامگاه جدیدی برای ابن سینا بجای آرامگاه قدیم، که شایستهٔ مقام و مرتبت عظیم او در تمدن اسلامی باشد.

۲ - طبع یا تجدید طبع آثار فارسی ابن سینا.

۳ - تهیهٔ مجسمه یی از ابن سینا و نصب آن در همدان.

٤ - تهیهٔ مدالهای یادگاری بمناسبت جشن هزارهٔ ابن سینا.

٥ - تأسیس کتابخانه‌یی بنام ابن سینا در همدان.

٦ - تشکیل کنگره یی ازخاورشناسان و دانشمندان جهان در تهران.

۷ - نشر مقالات و کتب و رسائل در باب زندگی و آثار و افکار ابن سینا.

۸ - جلب همکاری سایر ممالك در تجلیل بوعلی.

از برنامهٔ مذکور اقداماتی که میبایست برای جلب همکاری سایر ممالك در تجلیل ابن‌سینا صورت گیرد درموقع بمرحلهٔ عمل درآمد و نتایج آنرا پیش ازاین در ذکر جشن هزارهٔ ابن سینا درخارج ازایران دیده‌ایم و اینك بذکر باقی اقدامات مبادرت میکنیم.

☆☆☆

برای اجراء این طرح که برخی از اجزاء آن مستلزم مخارج گزاف بود انجمن بعوائد ثابتی حاجت داشت که جز از راه منابع ملی نمی‌بایست فراهم آید. انجمن آثار ملی بعداز آنکه تصمیم خودرا در تهیهٔ مقدمات جشن هزارهٔ ابن سینا اعلام نمود با استقبال گرمی از طرف عموم مردم ایران مواجه شدچنانکه ازراه تقدیم هدایا وشرکت درخرید



دورهٔ اول از تمبرهای یادبود ابن سینا

(رجوع شود به ص ۱۸۹)

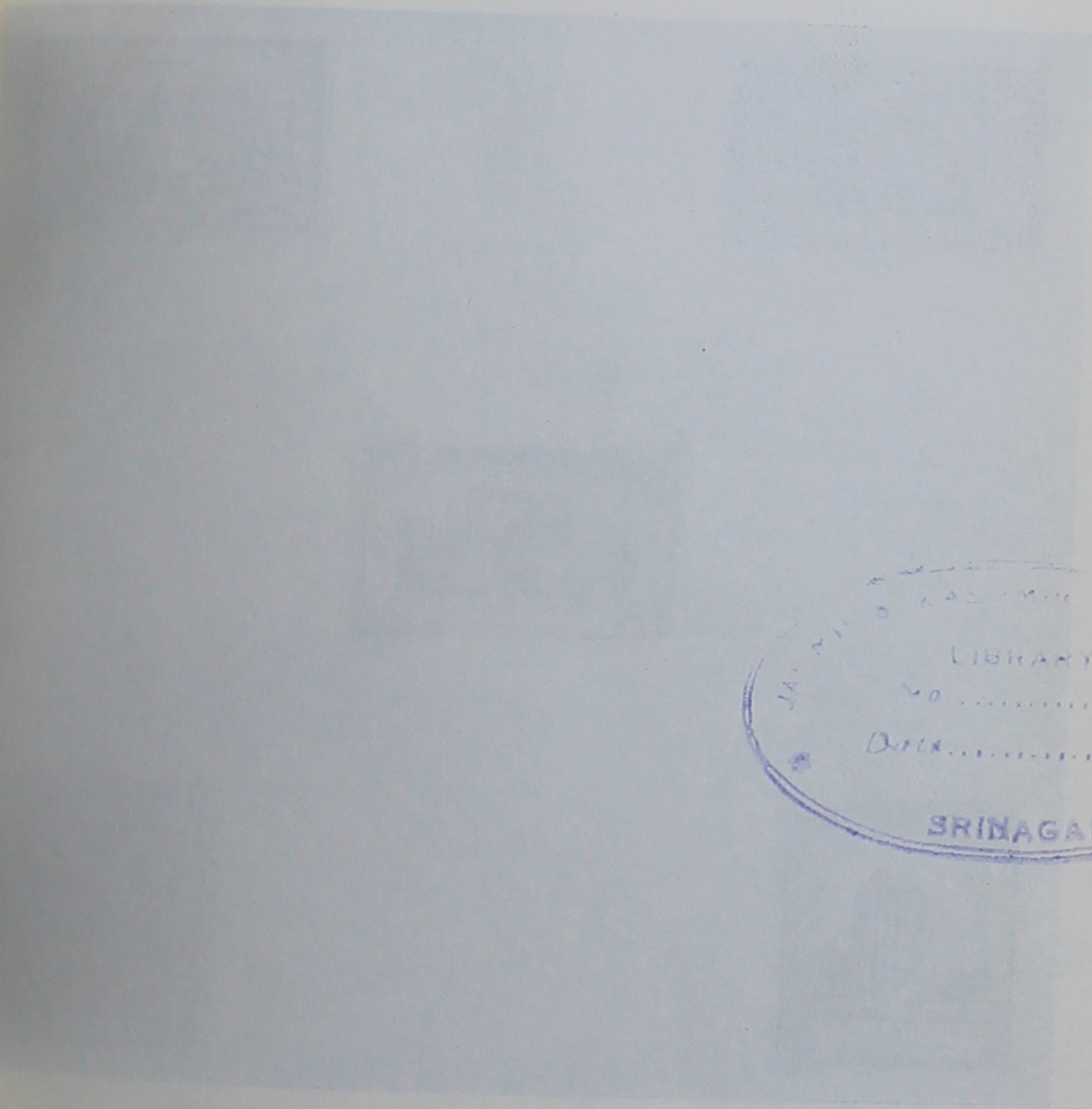


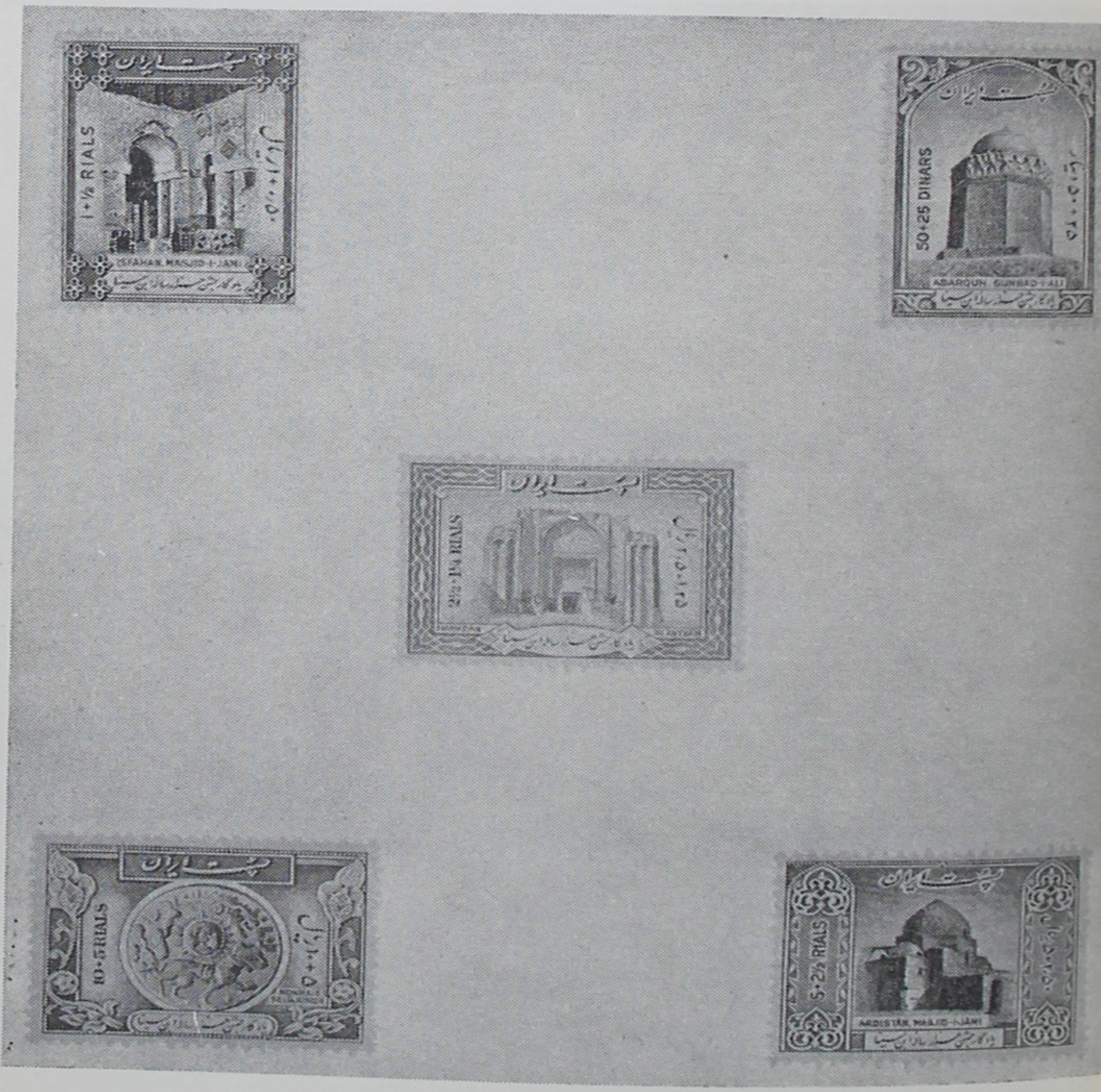
دورهٔ دوم از تمبرهای یادبود ابن‌سینا

(رجوع شود به ص ۱۹۰)



دورهٔ سوم از تمبرهای یاد بود ابن سینا
(رجوع شود به ص ۱۹۰)





دورهٔ چهارم از تمبرهای یادبود ابن‌سینا
(رجوع شود به ص ۱۹۰)



دورهٔ پنجم از تمبرهای یاد بود ابن سینا

(رجوع شود به ص ۱۹۰)

اوراق بخت آزمایی و تمبر های یادبود ابن سینا یاوریهای بزرگ باقامهٔ مراسم جشن هزاره کردند. شاهنشاه دانش پرور ما ازراه تکریم و تجلیل مفاخر ایران در ادای این وظیفهٔ ملی پیشقدم شدند ومجلس شورایملی ایران نیز برای آنکه انعقاد این جشن بزرگ را بحد امکان تسهیل کنند قسمتی از مخارج طبع کتب ابن سینا را در اختیار انجمن نهاد و یکی از مؤسسات بزرگ ملی ما یعنی جمعیت شیر و خورشید سرخ از طریق مساعدت ذیقیمت نقدی و وامی که برای پیشرفت امر ساختمان آرامگاه ابن سینا بانجمن داد وظیفه یی را که درتشویق پزشکان و دانشمندان این کشور دارد بنیکی بادا رسانید. ازمنابع دیگری نیزمانند مساعدتها وهدایای دولت شاهنشاهی ایران و بانك ملی ایران و دانشکدهٔ پزشکی تهران و پارسیان مقیم هندوستان و وزارت کشور و اتحادیهٔ بازرگانان تهران عوائدی برای انجمن جمع‌آوری شد.

☆☆☆

ازجملهٔ عوائدی که برای‌ساختمان آرامگاه‌ابوعلی پیش بینی شددرآمد «**تمبرهای یادبود ابن‌سینا**» بوده‌است. نشر تمبرهای‌یادبود ابن‌سینااز دو جهت مفید بود: نخست از باب تبلیغ برای جشن هزاره در ایران وکشورهای خارجه ودوم ازجهت فراهم آمدن قسمتی ازمخارج جشن هزاره. این تمبرها بعدازمدتی مشورت با متخصصین فن بوسیلهٔ کارخانهٔ «برادبوری‌ویلکنسن»[۱] درلندن‌تهیه شده وشامل‌پنج دوره وهردوره مرکب ازپنج تمبر است که ازابنیه و آثار تاریخی ایران پیش از اسلام و دورهٔ اسلامی وتصاویر ابن‌سینا و مقبرهٔ او فراهم آمده است بدین شرح:

دورهٔ اول: آثار عهد هخامنشی.

۱- Bradbury Wilkinson and Company limited, New Malden, Surry, England.

دورهٔ دوم : آثار عهد ساسانی .

دورهٔ سوم : آثار عهد سلجوقی .

دورهٔ چهارم : ازآثار قرن هفتم هجری ببعد .

دورهٔ پنجم : تصویرابن سینا ، تصویر آرامگاه قدیم وآرامگاه جدید ، منظره‌یی‌از شهر همدان ، مقبرهٔ قابوس و شمگیر که در عصر زندگی ابوعلی ساخته شده .

ازین تمبر ها چهار دوره پیش‌از انعقاد جشن ابوعلی توزیع وفروخته شده و دورهٔ پنجم هنگام انعقاد جشن هزاره انتشار می‌یابد .

☆☆☆

دیگراز عوائدی که برای ساختمان آرامگاه ابن‌سینا فراهم آمداز محل فروش «**اوراق بخت آزمایی ابن‌سینا**» وبعدازآن استفاده ازعوائد فروش « اوراق بخت آزمایی ملی » بوده است . نشراوراق « بخت آزمایی ابن سینا » هم مانند تمبر های یادبود در اواخر سال ۱۳۲٤ از طرف انجمن آثار ملی در نظر گرفته شد و بنا بر پیشنهاد انجمن هیأت دولت انتشار آنها را در جلسهٔ ۲٤ اسفندماه ۱۳۲٦ تصویب کرد . فروش این اوراق تا سال ۱۳۲۷ امتداد داشت تا در بهمن ماه همانسال بنابر تصویب هیأت دولت از عوائد اوراق بخت‌آزمایی ملی بنسبت هفت درصد برای ساختمان آرامگاه ابوعلی سینا دراختیار انجمن آثار ملی گذاشته شد .

☆☆☆

مجموع کمکهای نقدی ووامها وعوائد دیگر انجمن تا آخر سال ۱۳۳۱ به بیست میلیون و نهصد وهفت هزار و سیصد ویازده ریال و ده دینار بالغ شد و اینك صورت جامعی از آن تا تاریخ مذکور :

۱ - عطیهٔ ملوکانه ۳۱۱۲۵۰۰ ر

۲ - اعانهٔ‌مجلس شورای‌ملی‌برای‌طبع کتب‌فارسی ۵۰۰۰۰۰

۳ - کمك جمعیت شیرو خورشیدسرخ ایران بساختمان آرامگاه ابن سینا	۱۰۰۰۰۰۰ ریال
٤ - وام جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران بانجمن آثار ملی	٤۰۰۰۰۰۰ »
٥ - درآمد خالص فروش اوراق بخت آزمایی ابن سینا	۱۲۹۸۷۳۷/٤٥ »
٦ - اعانهٔ وزارت کشور (ادارهٔ کل شهرداریها) از محل فروش نفت در نقاطی که شعبهٔ فروش نداشت .	۱۰۳۷۵۰۰ »
۷ - اعانهٔ شهرداری همدان برای ساختمان سد رودخانهٔ مجاور آرامگاه و دیوار آن و غیره	۲۲۵۲۰۰۲/۷٥ »
۸ - درآمد فروش تمبر یادبود هزارهٔ ابن سینا	٤۳۲۱۸٦/٤۰ »
۹ - اعانهٔ پارسیان مقیم هندوستان (هم ارز ۱۰۹۸٥ روپیهٔ هند)	۷۳٥۸۸/٥۰ »
۱۰ - اعانهٔ دانشکدهٔ پزشکی تهران و پزشکان وزارت بهداری	٥۳٦۲۲ »
۱۱ - اعانهٔ اتحادیهٔ بازرگانان تهران بوسیلهٔ تیمسار سپهبد فرج‌الله آق اولی	٥۰۰۰۰ »
۱۲ - کمك از بودجهٔ دولت شاهنشاهی بانجمن آثار ملی بموجب قانون مصوب مجلس شوری درجلسهٔ ۲۷ مرداد ۱۳۳۰	۳۰۰۰۰۰۰/- »
۱۳ - دریافت از محل صدی هفت درآمد اوراق بخت آزمایی ملی	٤۰۹۷۱۷٤ »
جمع کل:	۲۰۹۰۷۳۱۱/۱۰ ریال

طبع کتب و رسالات

۱ - مطبوعات انجمن آثار ملی : چون طبع کتب عربی ابن سینارا لجنهٔ ثقافی جامعهٔ دول عربی برعهده گرفته بود انجمن آثار ملی ایران بعد از تبادل نظر باکمیسیون مذکور، برآن شد که تنها بطبع وتصحیح انتقادی آثار فارسی ابن سینا یا کتب فارسی منسوب باو مبادرت جوید. علاوه براین انجمن آثار ملی نشر کتبی را نیز درشرح احوال و آثار ابوعلی وجشن هزارهٔ او بزبانهای مختلف لازم دانست تا مورد استفادهٔ دانشمندان واهل علم قرارگیرد. کتب مذکور که از شمارهٔ نهم سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی ببعد میباشد عبارتست از :

۱ - رسالهٔ تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو در فلورانس (شمارهٔ ۹ از سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی).

۲ - رسالهٔ جودیه بتصحیح آقای دکتر محمود نجم‌آبادی (شمارهٔ ۱۰)

۳ - رسالهٔ نبض ابن سینا بتصحیح آقای سید محمد مشکوة (شمارهٔ ۱۱).

٤ - رسالهٔ منطق دانشنامهٔ علائی که آقای سید محمد مشکوة طبع وتصحیح وآقای دکتر محمد معین تهیهٔ فهرست ومقدمهٔ آنرا تعهد کرده‌اند (شمارهٔ ۱۲).

۵ - طبیعیات دانشنامهٔ علائی که آقای سید محمد مشکوة طبع و تصحیح آنرا تعهد کرده است (شمارهٔ ۱۳).

٦ - ریاضیات دانشنامهٔ علائی که طبع وتصحیح وتحریر مقدمهٔ آن برعهدهٔ آقای مجتبی مینوی گذاشته شد (شمارهٔ ١٤).

۷ - الهیات دانشنامهٔ علائی با تصحیح و مقدمهٔ آقای دکتر محمد معین (شمارهٔ ۱۵).

۸ - رسالهٔ نفس ابن سینا. بتصحیح ومقدمهٔ آقای دکتر موسی عمید (شمارهٔ ۱۶).

۹ - رساله درحقیقت کیفیت سلسلهٔ موجودات و تسلسل اسباب و مسببات بتصحیح و مقدمهٔ آقای دکتر موسی عمید (شمارهٔ ۱۷).

۱۰ - رسالهٔ سرگذشت ابن سینا باترجمه وحواشی وتعلیقات آقای دکتر غلامحسین صدیقی (شمارهٔ ۱۸).

۱۱ - معراج نامه بتصحیح ومقدمهٔ آقای دکتر غلامحسین صدیقی (شمارهٔ ۱۹).

۱۲ - قراضهٔ طبیعیات بتصحیح و مقدمهٔ آقای دکتر غلامحسین صدیقی (شمارهٔ ۲۱).

۱۳ - ظفرنامه بتصحیح و مقدمهٔ آقای دکتر غلامحسین صدیقی (شمارهٔ ۲۲).

۱۴ - کنوز المعزمین بتصحیح و مقدمهٔ آقای جلال الدین همائی (شمارهٔ ۲۳).

۱۵ - معیار العقول درعلم جرثقیل بتصحیح ومقدمهٔ آقای جلال الدین همائی (شمارهٔ ۲٤).

۱۶ - «ابن سینا وتمثیل عرفانی» [۱] تألیف پرفسور هانری کربن که دردومجلداست. مجلد اول: قصهٔ حیّ بن یقظان، متن عربی باترجمه وشرح فارسی آن از یکی ازمعاصران ابن سینا بانضمام ترجمهٔ فرانسه (شمارهٔ(۱) ۲۵). مجلد دوم راجع بدورهٔ تمثیلات عرفانی ابن‌سینا است.

۱۷ - جشن نامهٔ ابن‌سینا در دومجلد (کتاب حاضر) (شمارهٔ ۲۶).

---

(۱) Avicenne et le Récit visionnaire, par Henry Corbin.

۱۸ - جشن نامهٔ ابن سینا بانگلیسی که تألیف آنرا آقای مجتبی مینوی قبول کرد .

۳ - مطبوعات دیگر : آقای دکتر یحیی مهدوی تألیف کتابی‌را در « فهرست آثار شیخ‌الرئیس و نسخ آنها » بخواهش انجمن آثار ملی برعهده گرفت .

در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱٦ نظر بنزدیکی هزارمین سال ولادت ابن سینا ترجمه و نشر بعضی از کتب عربی او بفارسی مورد تشویق قرار گرفت طبع بعضی از آنها هم مستقیماً بدستور وزارت فرهنگ انجام شد و بدینطریق کتب ذیل از آن هنگام ببعد چاپ گردید :

۱ - منطق والهیات دانشنامهٔ علائی بتصحیح و مقدمهٔ آقای احمد خراسانی در سال ۱۳۱۵ درتهران طبع شد.

۲ - ترجمهٔ فارسی کتاب الاشارات و التنبیهات که بعضی آنرا بانوری شاعرنسبت داده‌اند. این ترجمه بتصحیح ومقدمهٔ مرحوم‌سیدحسن مشکان طبسی در سال ۱۳۱٦ انتشار یافت.

۳ - روانشناسی شیخ‌الرئیس (ترجمهٔ فارسی‌رسالهٔ نفس) که بسال ۱۳۱۵ بتصحیح و مقدمهٔ آقای محمود شهابی در تهران طبع شد.

٤ - رگ شناسی (رسالهٔ نبض) بتصحیح و مقدمهٔ آقای سید محمد مشکوة که درسال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شد.

٥ - روانشناسی یا علم‌النفس شفا ترجمه آقای صیرفی (داناسرشت) که درسال ۱۳۱۷ در تهران بطبع رسید .

٦ - ترجمه السماع الطبیعی کتاب‌الشفا بدست مرحوم ذکاءالملك فروغی که بسال ۱۳۱۹ درتهران بطبع رسید .

۷ - رسالهٔ عشق درسال ۱۳۲۰ بتصحیح ومقدمهٔ آقای سیدمحمد مشکوة درتهران طبع شد .



مجسمهٔ ابن‌سینا پیش از اتمام آن در حالی که آقای ابوالحسن صدیقی
مشغول کار روی آنست .



تصویر ابن‌سینا کار آقای ابوالحسن صدیقی بدستور انجمن آثار ملی .
(رجوع شود به ص ۱۹۷ - ۱۹۸)



۸ - قصیدهٔ عینیه بشرح و تفسیر و ترجمهٔ منظوم آقای محمد علی حکیم‌الهی درتهران بسال ۱۳۳۱ انتشار یافت.

۹ - ترجمهٔ رسالات: سرالقدر، فیض‌الهی، عشق، اسرارالصلوة، تفسیر سورهٔ مبارکهٔ توحید و معوذتین، کیفیت استجابت دعا و زیارت، رسالهٔ تحفه، رسالهٔ ترغیب بردعا. این رسالات را آقای ضیاءالدین دری ترجمه و چاپ کرده است.

مساعی ومجاهدات این دانشمندان گرامی درتجلیل مقام ابن‌سینا وشناسانیدن آثار و عقاید او موردکمال قدردانی وحقشناسی است.

تصویر ابن‌سینا

تصاویری که از ابن سینا در دست است معمولاً بوهم وگمان فراهم آمده وهیچیك ازآنها مبنی برسند وقاعده یی نیست ازین تصاویر مخصوصاً آنها که در نسخ کهن فارسی و یا درکتابخانه‌ها وکلیساها ونسخه‌های قدیم کتب اروپایی وترجمه‌های لاتین آثار ابن سیناست مورد توجه میباشد و از میان آنها آنچه در دسترس است تصویرهای ذیل را میتوان ذکرکرد:

۱ - مینیاتوری از یك نسخهٔ فرانسوی قرن سیزدهم که ابن‌سینارا درحال تدریس نشان میدهد ودرنسخه یی بشمارهٔ ms. lat. 14023, f.2 ازکتابخانهٔ ملی پاریس موجود است (ش ۱).

۲ - تصویری ازابن سینا که بردیوار کتابخانهٔ بودلین[۱] یعنی کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد[۲] موجود بوده ودرسال ۱۹۵۰ هنگام تعمیر دیوارهای کتابخانه از زیر طبقه‌یی از گچ که سابقاً بردیوار کشیده بودند همراه دویست تصویر از علمای دیگر دنیای قدیم کشف شده است[۳] (ش ۲).

۳ - مینیاتوری که دریك نسخهٔ فارسی حدودسال ۱۴۰۰ میلادی

---

۱ - Bodleian ۲ - Oxford
۳ - The Islamic Review, April 1952, P. 23.

(آغاز قرن نهم هجری) رسم شده و ابن سینارا هنگام آموختن علم تشریح نشان میدهد. نسخهٔ مذکور در مجموعه‌یی متعلق بدکتر ماکس مایرهوف [۱] خاورشناس مشهور موجود است [۲] (ش ۳).

۴ ـ یك تصویر بسیار قدیم اروپایی که غالب تصاویر ابن سینا را از روی آن تهیه کرده اند ولی اصل آن معلوم نیست [۳] (ش ٤).

۵ ـ تصویر ابن سینا از روی تابلوی موجود در دانشکدهٔ پزشکی پاریس [٤] (ش ٥).

٦ ـ تصویر ابن سینا که با گراور چوبی در مجلهٔ طب عربی [٥] بسال ۱۷۷۰ درمادرید بطبع رسید (ش ٦).

۷ ـ تصویری قدیم که بر پنجرهٔ یکی از کلیساها رسم شده است (ش ۷).

۸ ـ تصویر ابن سینا دریك داروخانه مأخوذ از یك متن عبری که درکتاب تاریخ طب [٦] تألیف سودهوف [۷] واشتاینگ [۸] بسال ۱۹۲۲ چاپ شده است (ص ۱۵۸) (ش ۸).

۹ ـ تصویری از ابن سینا درحالی که بیماران قاروره برای تشخیص مرض نزد او آورده‌اند . این تصویر درنسخه‌یی متعلق بکتابخانهٔ دانشگاه بولونی [۹] رسم شده وبوسیلهٔ آزمایشگاه سیبا [۱۰] واقع درلیون [۱۱] اخذوطبع و منتشر گردیده است [۱۲] (ش ۹).

---

۱ ـ Max Meyerhof

۲ ـ La Revue du Caire, No 141, Juin1951.

۳ و ٤ ـ رجوع شود به‌جشن نامهٔ ابن سینا در ترکیه . استانبول ۱۹۳۷ صفحهٔ ۱ ضمیمه .

٥ ـ La Medecina de los Arabos

٦ ـ Gschichte der Medezin ۷ ـ Sudhoff ۸ ـ Steineg

۹ ـ Bologne ۱۰ ـ Ciba ۱۱ ـ Lyon

۱۲ ـ رجوع شود به‌جشن نامهٔ ابن سینا درترکیه . ص ٤ ضمیمه .



مینیاتوری از ابن سیناکه در یک نسخهٔ فرانسوی از قرن ۱۸ مرسوم و در
کتابخانهٔ ملی پاریس موجود است (ش ۱)



تصویر ابن‌سینا در کتابخانهٔ بودلیان (ش ۲)



مینیاتوری از ابن‌سینا درحال تدریس علم تشریح مأخوذ ازیک نسخهٔ خطی
فارسی متعلق بکتابخانهٔ ماکس مایرهوف (ش ۳)
کپیه از آقای آصفی



یک تصویر قدیم اروپایی از ابن سینا (ش ٤)



تصویر ابن سینا موجود در دانشکدهٔ پزشکی پاریس (ش ٥)





تصویر ابن سینا مأخوذ از یک گراور چوبی که در کتاب طب عربی بسال
۱۷۷۰ در مادرید طبع شده است. (ش ٦)
کپیه از آقای آصفی



تصویری از ابن سینا موجود در یکی از کلیساها (ش ۷)
کپیه از آقای آصفی



ابن سینا در داروخانه. مأخوذ از یک متن عبری بعنوان «تاریخ طب» که بسال ۱۹۲۲، در ینا طبع شده است (ش ۸)

کپیه از آقای آصفی



تصویر ابن سینا درحالی که بیماران قاروره نزد او آورده اند. مأخوذ از یک نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بولونی. (ش ۹)

کپیه از آقای آصفی



تصویری از ابن‌سینا (در وسط باردای سیاه) مأخوذ از یک نسخه از ترجمهٔ
عبری کتاب القانون متعلق بکتابخانهٔ شهر بولونی . (ش ۱۰)
کپیه از آقای آصفی



تصویر ابن سینا مأخوذ از « دائرة المعارف مشاهیر » که آن استاد را درحال اشتغال بتجارب کیمیاوی نشان میدهد. (ش ۱۱)

کپیه از آقای آصفی

۱۰ - تصویری که در نخستین صحیفه از ترجمهٔ عبری یکی ازآثار ابن سینا متعلق بکتابخانهٔ دانشگاه بولونی رسم شده‌است.[۱] (ش ۱۰)

۱۱ - تصویر ابن سینا موجود در دائرة المعارف مشاهیر که ابن‌سینارا در حال اشتغال بتجارب کیماوی نشان میدهد (ش ۱۱).

۱۲ - تصویری که درشمارهٔ ۲ ازمجلد هشتم La Saigné Blanche طبع شده و ابن سینا را در کودکی در حالی که بنوشتن کتابی در حکمت اشتغال دارد نشان میدهد (ش ۱۲)

تصاویر مذکور را باهمان نظم که در فهرست فوق گفته شده دراین فصل طبع کرده ایم.

این تصاویر علاوه بر آنکه بایکدیگر کاملاً متناقض‌اند همچنانکه گفتیم وهمی و دور از اطلاعاتی هستند که ازاحوال ابن سینا در دست داریم و انجمن آثار ملی که تهیهٔ تصویری را از فیلسوف بزرگ اسلامی لازم میدانست نمیتوانست بهیچیک از آنها استناد کند. پس با ملاحظهٔ اطلاعاتی که ازشرح حال شیخ بقلم او[۲] و شاگردش ابوعبید[۳] واشارات البیهقی درتتمة صوان الحکمة[۴] بدست میاید تهیهٔ تصویری ازآن استاد جلیل بآقای ابوالحسن صدیقی پیکرتراش و پیکرنگار هنرمند معاصر پیشنهادشد واوطرحی

---

۱ - ایضاً ص ۵ ضمیمه.

۲ - . . . ودعتنی الضرورة الی الارتحال عن بخاری والانتقال الی گرگانج... وکنت علی زیّ الفقها اذ ذاك بطیلسان و تحت الحنك . . . (اخبار الحکماص ۲۷۱)

۳ - وکان الشیخ قوی القوی کلها . . (اخبار الحکماص ۲۷۷)

٤ - ص ۵۹ : وکان ابوعلی یحضر مجلس علاءالدولة و علیه قباء داریّ وعمامة خیش و خف ادیم ویجلس بین یدیه قریباً منه وکان یتبین اثرالسرورفی وجه الامیر اذاحضرلتعجبه من حسن جماله وفضله وظرفه . . . (داریّ : جامهٔ ابریشمین که در زبان فارسی دارایی گویند و منسوج معروفی است . شاعر گفته است :

چه خوش زربفت وقت‌سوختن گفتا بدارایی   ندارایی لباس عافیت باشد نه دارایی

تمام رخ بقلم سیاه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ تهیه کرد که از طرف انجمن رسماً بعنوان تصویر ابن سینا پذیرفته شد وهمین تصویر برروی اوراق بخت آزمایی ابن سینا بطبع رسید و سپس در تاریخ دیماه سال ۱۳۲۸ طرحی نیم رخ بقلم سیاه با توجه بطرح نخستین و حفظ نکات اساسی آن برای تهیهٔ مدال بوسیلهٔ همان هنرمند فراهم آمد و از روی همین طرح تصویر ابن سینا برروی تمبر یاد بود او از دورهٔ پنجم تهیه شد. تصویر رنگین دیگری هم برای نشر کارت پستال رنگین ابن سینا از پاستل بوسیلهٔ آقای صدیقی باتوجه بطرح ثانوی تهیه شد که در آغاز این کتاب چاپ شده است.

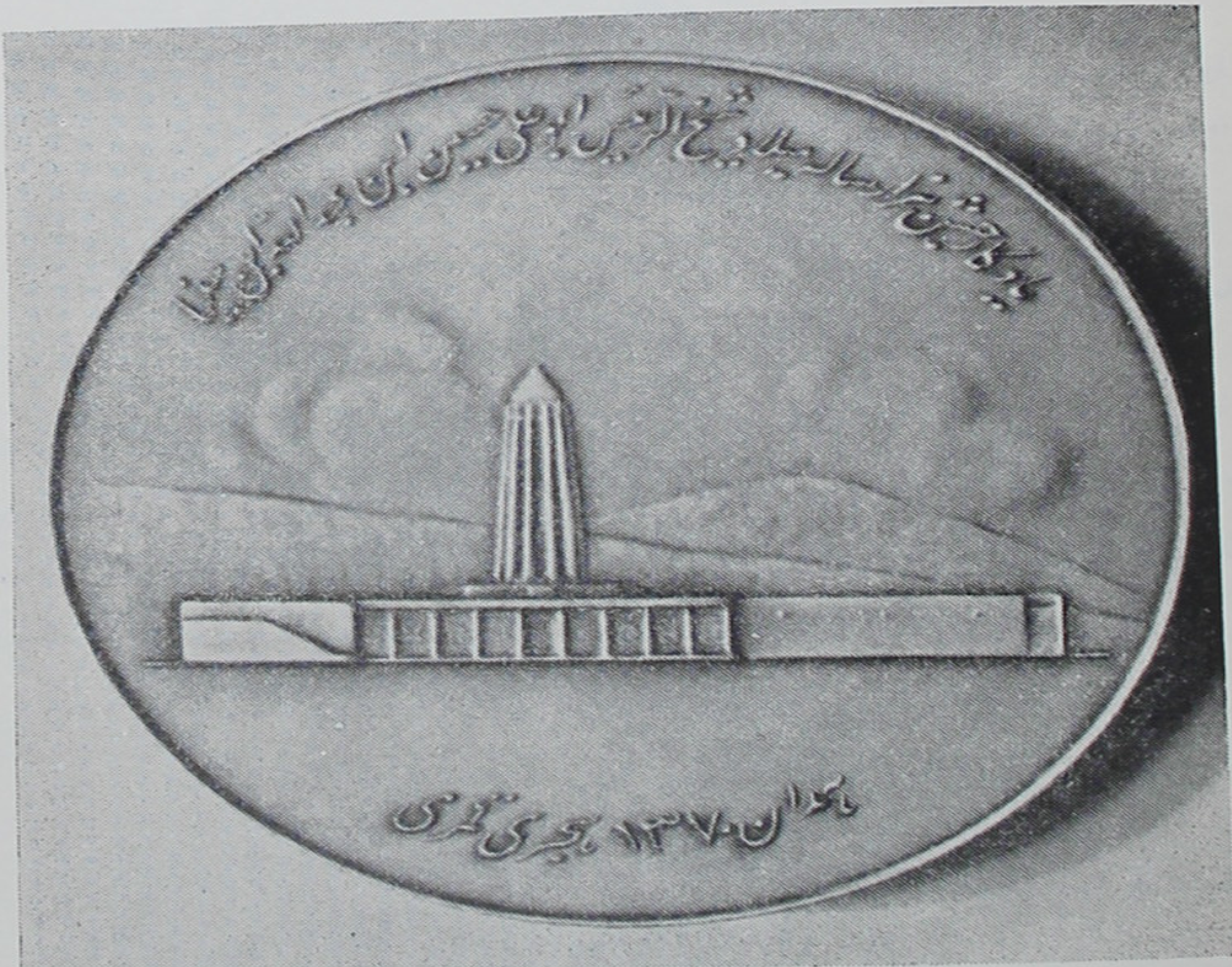
مجسمهٔ ابن سینا بعد از تهیهٔ تصویر تمام رخ ابن سینا آقای ابوالحسن صدیقی ازطرف انجمن آثارملی مأموریت یافت مجسمه یی ایستاده از شیخ الرئیس بسازد تا بشهر همدان اهداء ودرمیدان ابوعلی در آنشهر نصب شود. ماکت این مجسمه با توجه بنخستین طرح تصویر ابن سینا ترتیب داده شد وبتصویب انجمن آثار ملی رسید و سپس از روی آن بتهیهٔ مجسمه مبادرت گشت. سنگ این مجسمه از مرمرید[1] است و آنرا از معدنی نزدیك قم استخراج کرده‌اند و مجسمهٔ تمام قد وایستاده بطول سه متر وده سانتیمتر ازاین سنگ یك پارچه تهیه شده است. تمام کار روی مجسمه بادست انجام گرفته و وزن آن متجاوز از چهارتن است.

مجسمهٔ مذکور برروی پایه یی در میدان بوعلی که در انتهای خیابان بوعلی در جنوب شرقی شهر همدان واقع شده نصب گردیده و مخارج تهیهٔ آنرا شهرداری همدان پرداخته است. برروی این پایه بنابتصویب انجمن چنین نوشته شده است:

۱- marbre



روی مدال ابن سینا (رجوع شود به ص ۱۹۹)



پشت مدال ابن سینا (رجوع شود به ص ۱۹۹)

« ابوعلی سینا »

« ۳۷۰ - ۴۲۸ هجری »

« دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یك موی ندانست ولی موی شکافت »
« اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر بکمال ذره راه نیافت »

***

« این تندیس را انجمن آثار ملی بیاد بود هزارمین سال تولد شیخ الرئیس ابوعلی »
« حسین بن سینا بشهر همدان اهداء کرده است . »

« پیکرنگار : ابوالحسن صدیقی » « ۱۳۷۰ هجری قمری »

مدال ابن سینا برای آنکه هنگام تشکیل کنگرهٔ ابن‌سینا مدال یادگاری شایستهٔ اهداء بشرکت کنندگان در دست باشد، انجمن در نظر گرفت اقدامی در این باب نیز بعمل آورد. طرح این مدال چنانکه دیدیم از روی تصویر نیم رخ ابن سینا بوسیلهٔ آقای ابوالحسن صدیقی تهیه و سپس بشرکت « آرتوس برتراند »[۱] در پاریس که از مدال سازهای معروف است سفارش آن داده شد. در تهیهٔ این مدالها اولیای جمعیت شیروخورشید سرخ ایران و همچنین تیمسارسپهبد جهانبانی کمك و مساعدت بسیار بانجمن کرده اند. تمثال آن در همین کتاب چاپ شده است.

کتابخانهٔ ابن سینا یکی دیگر از تصمیمهای انجمن برای جشن هزارمین سال ولادت ابوعلی تأسیس کتابخانه یی در جوار آرامگاه او بوده است ونظر بآنکه ابن سینا یك دانشمند جهانیست میبایست محافل علمی جهان درتأسیس کتابخانهٔ اوشرکت داشته باشند. بهمین سبب از جمیع مؤلفین و مؤسسات فرهنگی و ناشران ایرانی و خارجی با نشر اعلانی بامضاءِ وزیر فرهنگ وقت و رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثار ملی تقاضای ارسال کتب بانجمن آثار ملی گردید. این تقاضانامه که در سال ۱۳۲۹ انتشار یافت بفارسی و عربی وفرانسه وانگلیسی تحریر وبهمه

---

۱ - Arthus Bertrand

جا فرستاده شد . در نتیجهٔ این امر کتب متعددی در زمینه‌های گوناگون علمی و تاریخی و ادبی بالسنهٔ مختلف وهمچنین کتبی از آثار ابوعلی ویا تحقیقاتی راجع باو از ممالك مختلفه بانجمن آثار ملی ارسال شد و تا اواسط سال ۱۳۳۱ تعداد همهٔ این کتب که در مسائل علمی و تاریخی و ادبی و علی‌الخصوص در شرح احوال و آثار ابوعلی و بعضی از نسخ مطبوع آثاراوست از ۱۴۰۰ مجلد تجاوز کرد . پیش‌ازین هم چنانکه خواهیم گفت در آرامگاه ابن سینا کتابخانه یی بوده که اینك ۶۴۹ مجلد از کتب متعلق بآن در دست است .

آرامگاه ابن سینا

آرامگاه ابوعلی ، که بنای آن بزرگترین کار انجمن برای اقامهٔ مراسم هزارهٔ ابن سینا ست ، بر محل مقبرهٔ قدیم آن استاد جلیل ساخته شده است . پیش ازین وعده داده بودیم که راجع بآرامگاه قدیم ابن سینا سخن گوییم و اینك ببیان مختصری در این باب مبادرت میشود :

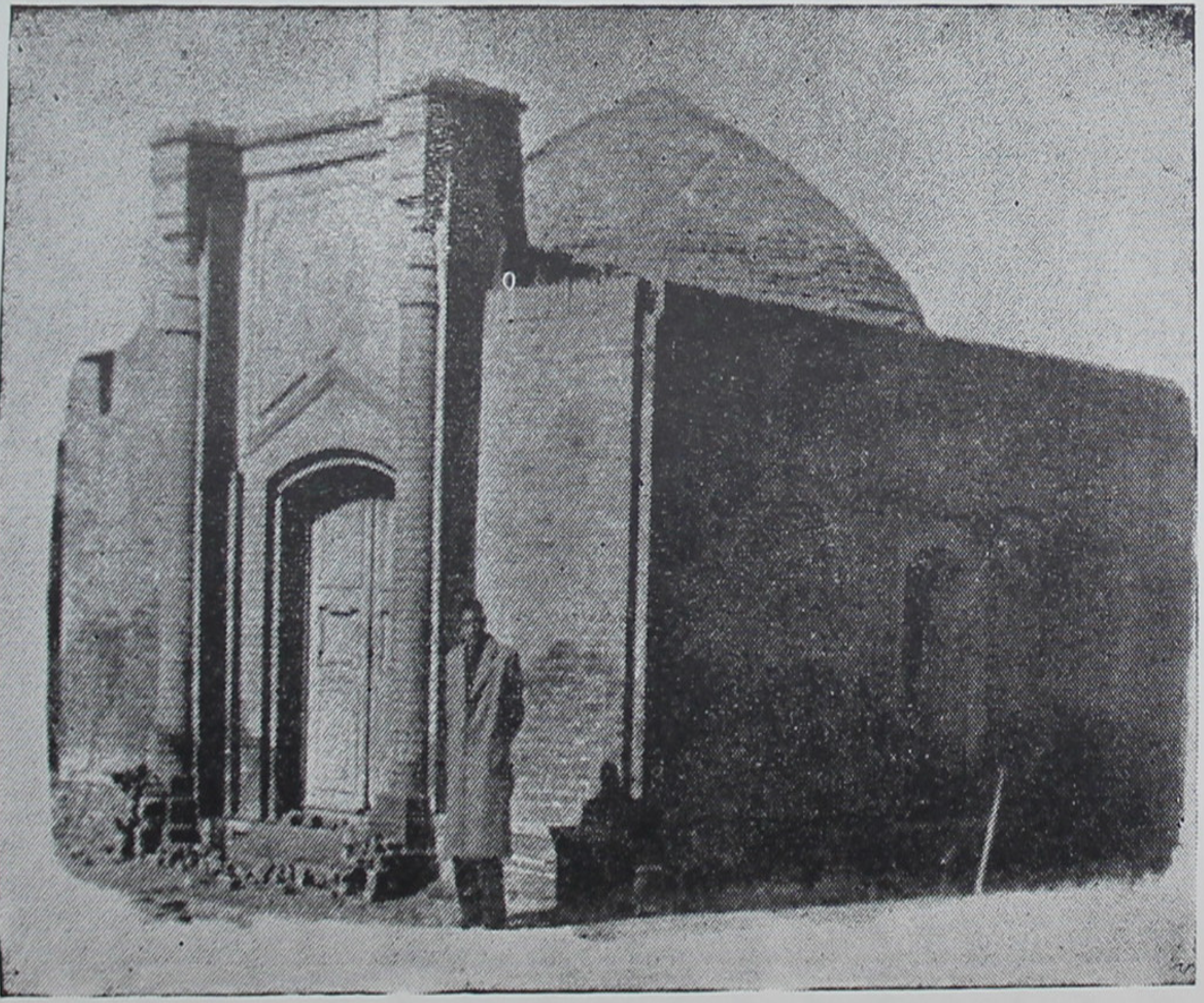
۱ - بقعهٔ قدیم : چنانکه دیده شد [۱] وفات شیخ با صحّ و اقدم اقوال درهمدان اتفاق افتاد و در همانجا زیر حصار همدان در جانب قبله دفن شد [۲] و قبر وی دیرگاه مزار اهل دانش و بینش بوده و در همدان شهرت داشته است . باآنکه در پاره یی از کتب تا حدود قرن دهم ویازدهم اشارهٔ مدفون بودن شیخ درهمدان تأیید و تکرار شده است [۳] ، با این حال از رحّالان قدیم کسی را نیافته‌ایم که وصفی ازین قبر کند و این امر تنها نتیجهٔ آنست که سیاحان دقیقی که علاقه بوصف بلاد و اماکن

---

۱ - همین کتاب ص ۳۹ - ۴۰

۲ - ابن ابی اصیبعه گفته است : « و قبره تحت السور من جانب القبلة من همدان » (طبقات الاطبا ج ۲ ص ۹)

۳ - رجوع شود بهمن کتاب ص ۴۰



تصویری از مقبرهٔ قدیم ابن سینا درهمدان پیش‌از برچیدن آن

مهم آنها داشتند یا از همدان نگذشته و یا چیزی راجع بآن ننوشته اند. علاوه برشواهد تاریخی سابق الذکر مطلبی که مدفون بودن ابوعلی را درهمدان تأیید میکند و آشنایی مردم آن شهر را درطول قرون بدان استاد میرساند، وجود عدهٔ زیادی از حکایات و قصص راجع با بوعلی است در میان عامهٔ اهل آن دیار [۱].

بنا بر آنچه از مجموع اقوال مطلعین همدان بر میآید و نویسنده ازآنان شنیده است از روزگاران پیش مقبرهٔ ابوعلی در همدان مشهور و بقبر «باباعلی سینا» معروف بوده وبر کنار آن گور ابوسعید دخدوك قرار داشت که متأخرین غالباً اورا با ابوسعید ابوالخیر اشتباه میکرده اند. ابوسعید یا ابوسعدبن دخدوك همانست که درعهد سکونت ابن‌سینا درهمدان شهرت داشت و شیخ بعداز رهایی از غائلهٔ عصیان سپاهیان شمس‌الدولهٔ دیلمی چهل روز درخانهٔ او پنهان بود [۲]. بر این دوگور که درگورستانی متروك بر کنارهٔ جنوبی شهر همدان قرار داشت پیش از آنکه مقبرهٔ اخیر دورهٔ قاجاریه بنا شود چهار طاقی کوچکی ساخته شده بوده [۳] و علاوه براین هنگام شکافتن قبر ابوعلی برای بنای آرمگاه جدید معلوم شد که قبر او و ابوسعید در میان دیواره‌های محکم ومتحجری از خاك رس نپخته قرار داشته و این دیواره‌های محکم از تحت و چهار جهت بلافاصله اززیر لحد، جسد استادجلیل‌القدر اسلامی و دوست اورا احاطه میکرده است وهمین

---

۱ ــ نگارنده تنها با چند ساعت تحقیق ومذاکره نزدیك پانزده داستان عامیانه راجع با بوعلی سینا از مردم همدان شنیده است که غالب آنها در بلاد دیگر ایران معروف نیست.

۲ ــ تتمة صوان الحکمة ص ٤٨

۳ ــ روی سنگ قبر ابوسعید دخدوك اشاره بوجود بقعه یی بر قبر ابوعلی سینا و ابوسعید پیش از بنای مقبره بفرمان نگار خانم قاجار دیده میشود. رجوع شود بشرحی که بعداز این از سنگ قبر ابوسعید نقل خواهد شد.

امر باعث شد که استخوانهای شیخ و دوست او ابوسعید در طول نه قرن و نیم تقریباً سالم و محفوظ بماند و یکباره از میان نرود. این وضع خود میرساند که دو قبر مذکور از آغاز امر باتوجه خاص بنا شده و از قبیل قبور عادی نبوده است و حتی پیش از آنکه مقبرهٔ دورهٔ قاجاری و سنگ قبرهای آن ساخته شود سنگی بر روی قبرها وجود داشت.

در اواخر قرن سیزدهم هجری چون چهارطاقی کوچك قبر بوعلی فرسوده شده و رو بویرانی نهاده بود یکی از شاهزاده خانمهای قاجاری بنام نگارخانم بر آن شد که آنرا وضعی بهتر بخشد وبصورتی نیکو تر درآورد.

نگار خانم دختر شاهزاده عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه قاجار و در آغاز امر درحبالهٔ نکاح عبدالله خان صارم الدولة از طایفهٔ حاجی‌لو و بعد از آن منکوحهٔ مصطفی قلی خان اعتماد السلطنة و شاهزاده خانمی دانش دوست ونیك اندیش بوده‌است. وی چون ویرانی مقبرهٔ شیخ اجل‌را مشاهده کرد برآن شد که آنرا از دستبرد فراموشی نجات دهد پس فرمان داد که بجای آن مقبرهٔ قدیم گنبدی از آجر بسازند و دو سنگ یکی بر قبر ابوعلی و دیگری بر قبر ابوسعید دخدوك قرار دهند اما گورستان متروکی را که برگرد آن بود محصور نساخت.

سنگ قبر ابوعلی و ابوسعید که بفرمان نگارخانم نصب شد بعد از ویران کردن مقبرهٔ قدیم در آرامگاه جدید محفوظ مانده و درسرسرای آرامگاه فعلی نهاده شده است، سنگ قبر بوعلی در طرف راست سرسرای ورودی و سنگ قبر ابوسعید در طرف چپ آن. طول سنگ قبر بوعلی ۱/۲۵ متر وعرض آن ۰/۵۵ وارتفاع آن ۰/۵۸ است. عبارتی که بر این سنگ قبر نوشته شده بی تصرف چنین است:



تصویری از یک بدنه از سنگ قبر قدیم ابن سینا
(رجوع شود به ص ۲۰۳)

« قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء »
«وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شیء قدير . تولج الليل في النهار و تولج النهار »
« ... حی الذی لایموت .. هذا قبر جنت مکان فردوس آشیان سلطان الحکما شیخ ابوعلی »
« سینا نورالله مرقده . و فاته فی خامس شهر رمضان سنة ۴۲۷ . حجت الحق ابوعلی »
« سینا ، در شجع آمد از عدم بوجود ، در شصا کرد کسب جمله علوم ، در تکز کرد »
« این جهان بدرود. حرره حقیر عبدالصمد . عمل کربلائی عبدالخالق . تاریخ ۱۲۹۴ . »[۱]

سنگ قبر ابوسعید دخدوك بشکل مستطیل بطول ۱,۵۳ متر و عرض ۹۸ سانتیمتر و ارتفاع ۴۸ سانتیمتر است .ازعبارات این سنگ آنچه بکار ما میآید وحاکی از بنای آرامگاه و نصب دو سنگ بدستور نگار خانم میباشد ، اینست :

« چون در این زمان میمنت بنیان که هزار و دویست و نود و چهار »
از هجرت گذشته بقعهٔ متبرکهٔ شهریار کشور تجرید حضرت ابوسعید و سلطان الحکما »
« شیخ ابوعلی سینا رو بخرابی آورده بوده لهذا ملك زادهٔ جهان اختر دودمان »
« قاجار شاهزاده نگار خانم در تعمیر این بقعه کوشیدند :
«ساقی بیار باده که فصل بهار شد هنگام چیدن گل رخسار یار شد»
«تعمیر خانقاه خراباتیان عشق منت خدایرا که بسعی نگار شد ...»

از کسانی که در اوایل قرن بیستم اشارهٔ روشنی راجع بساختمان مقبره بفرمان نگارخانم دارند یکی ویلیام جاکسن [۲] استاد زبانشناسی هندو ایرانی در دانشگاه کلمبیاست که پیش از ۱۹۰۹ مقبرهٔ ابوعلی را در همدان زیارت کرده و راجع بآن چنین آورده است [۳] :

« مقبره ساختمان آجری ساده‌یی بشکل مستطیل است که برگرد آن محوطه‌یی و برگرد محوطه دیواری وجود دارد ومحل سکونت درویشان

---

۱ — در تهیهٔ قسمتی از اطلاعات مربوط بدو سنگ قبر ابوعلی و ابوسعید از دوست فاضل آقای مصطفوی رئیس ادارهٔ کل باستانشناسی استفاده شده است.

۲ — A. V. Williams Jackson

۳ — Persia Past and Present, by A. V. Williams Jackson, New-York, 1909. P. 167.

وزائران و رهگذرانست. سنگ قبری بر خاك این متفکر بزرگ قرار گرفته و بر کنار او معاصرش شیخ ابوسعید شاعر صوفی مشرب ایرانی صاحب رباعیات که باسبکی فصیح و پرمعنی ساخته شده، و با ابن سینا دوستی داشته است، مدفونست [١]. کتیبهٔ جدیدی که بر قبر نوشته‌شده نشان میدهد آرامگاه شیخ ابوسعید وسلطان الحکما ابوعلی سینا که رو بویرانی نهاده بود در سال ١٨٧٧ میلادی مطابق سنهٔ ١٢٩٤ هجری بفرمان شاهزاده نگار خانم از خاندان پادشاهی قاجار ترمیم شده است.»

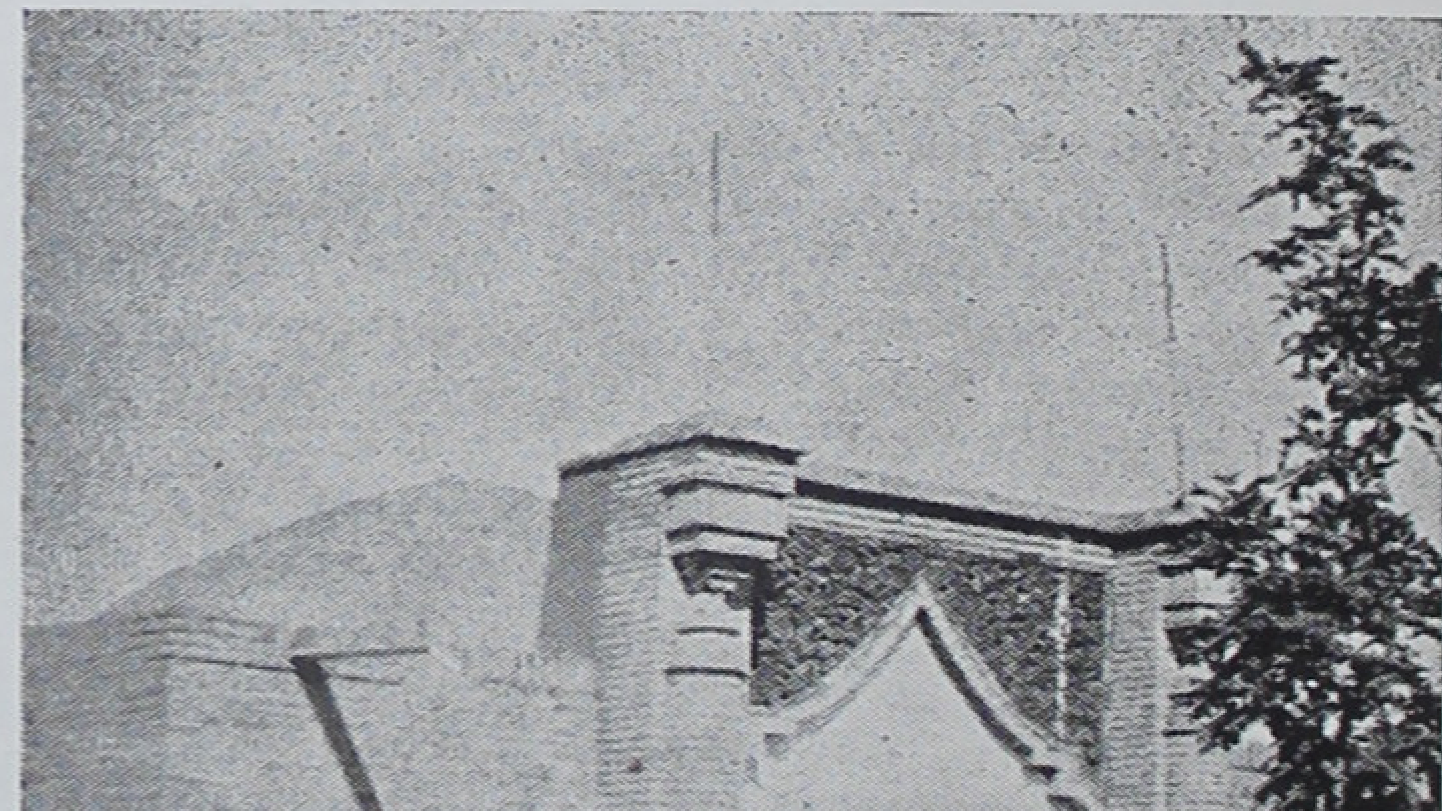
اندکی پیش از «جاکسن» یعنی شصت سال پیشتر ازین هم «کرزن» بوجود این آرامگاه درهمدان اشارهٔ کوتاهی کرده است [٢].

گنبدی که نگار خانم بر قبر بوعلی ساخت بعد از او بهمت دانش

---

١ ــ نکته‌یی که در اینجا قابل ذکر است آنکه ویلیام جاکسن گویا تحت تأثیر روایاتی که شنیده بود ابوسعید دخدوك را با ابوسعید ابوالخیر صوفی مشهور اشتباه کرده است. اگرچه این اشتباه در آن روزگار و حتی در این ایام اخیر تقریباً عمومیت داشت لیکن علاوه بر آنکه فوت ابوسعید ابوالخیر بسال ٤٤٠ هجری در مهنه و دفن وی در همانجا مسلم است، در سنگ قبر ابوسعید هم اشارهٔ صریحی نیست براینکه وی پسر ابوالخیر صوفی مشهور آغاز قرن پنجم باشد وفقط از لحن کلام صاحب کتیبه و همچنین از دایرهٔ گودی که بر گوشهٔ راست بالاسر سنگ دیده میشود و از «یا علی مدد» که در سرلوحهٔ کتیبه آمده و نیز از ذکر «شهریار کشور تجرید» معلوم میشود که این ابوسعید مردی صوفی دانسته میشد و حتی هنوز هم در همدان روایاتی عامیانه است بر آنکه این ابوسعید استاد ابوعلی ومردی صوفی بوده و ابوعلی با او در مسألهٔ معراج چند روز مباحثه‌یی داشته است بدین نحو که ابوعلی بمعراج روحانی اعتقاد داشت و ابوسعید بمعراج جسمانی و آخر ابوسعید شیخ الرئیس را از طریق کرامات مجاب کرد. بعد از این واقعه از قول شیخ الرئیس وابوسعید همان سخن را نقل می کنند که ابن سینا وابوسعید مهنه در بارهٔ یکدیگر گفته بودند وپیش‌از این آورده‌ایم (همین کتاب ص ٤٨). وجود همین داستان نمایندهٔ آنست که اهالی همدان این ابوسعید راکه بر کنار قبر ابوعلی مدفون بوده است با ابوسعید ابوالخیر خلط کرده اند و این خلط درمیان پاره‌یی از معاصرین هم راه جسته است.

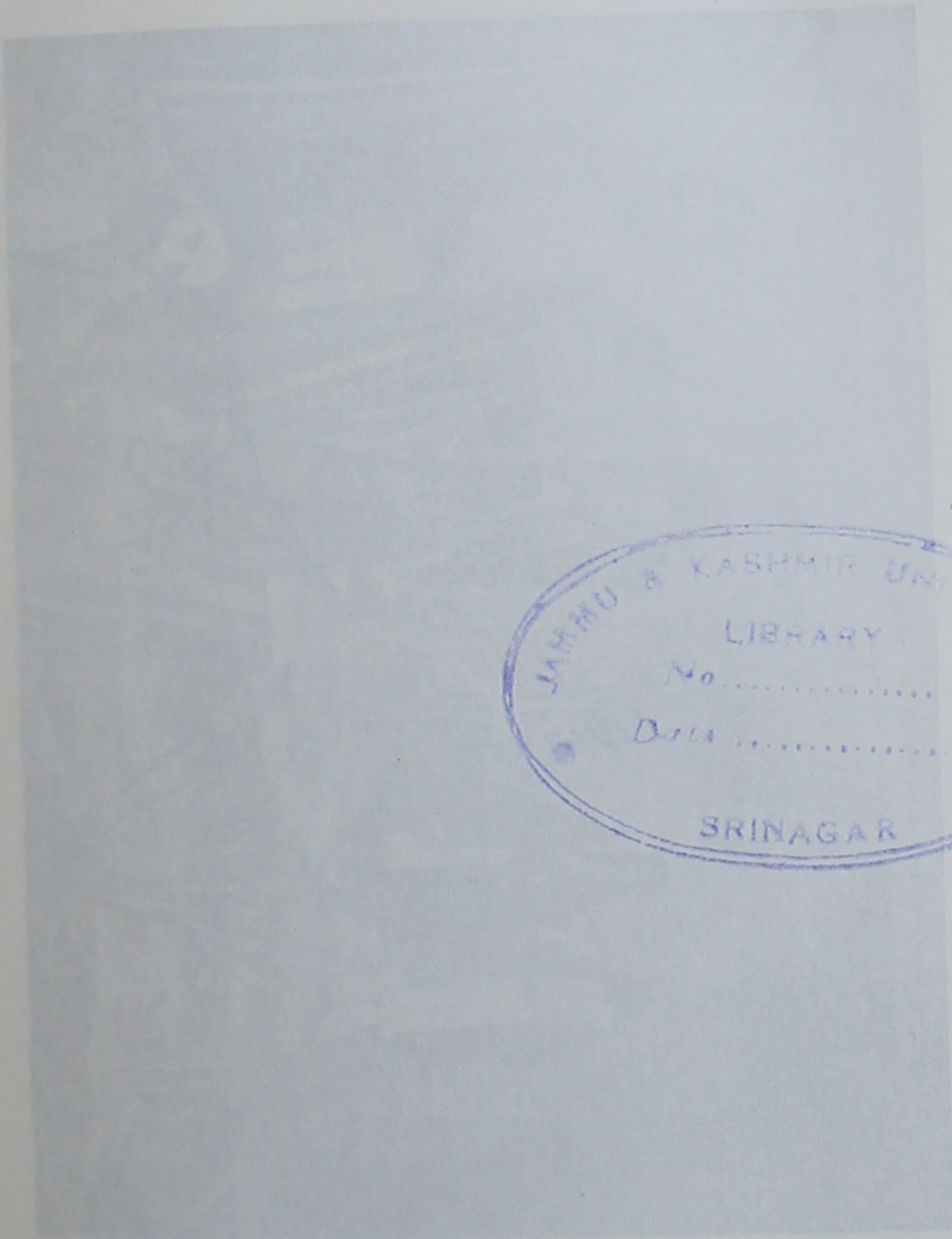
٢ ــ George N. Curzon : Persia and the Persian Question, Vol. I, London, 1892, P. 567.



تصویر مقبرهٔ قدیم ابن‌سینا در همدان
که درسال ۱۳۰۸ شمسی برداشته شد.



تصویری ازمقبرهٔ قدیم ابن سینا که در کتاب « ایران گذشته و حال »
تألیف جاکسن چاپ شده است



دوستان تکمیل گردید. درسال ۱۳۳۹ هجری قمری شخصی بنام محمدحسین فریدالدولهٔ گلگون همدانی دور محوطهٔ قبر ابن سینا دیواری کوتاه کشید و دری رو بروی پل قدیم رودخانه که در گوشهٔ جنوب غربی ساختمان مقبرهٔ جدید بر روی الوسه جرد [1] قرار داشت، احداث کرد و در جنب آرامگاه یك تالار بزرگ و تالاری کوچکتر برای کتابخانه و یك مخزن کتب ساخت وچاهی وحوضی ترتیب داد ومخارج این ساختمانها از اعانه یی که چندتن ازاهالی همدان دادند تأمین گردید. تصویرمقبرهٔ قدیم در دورهٔ پنجم از تمبرهای یاد بود ابن سینا و نیز جداگانه در این کتاب چاپ شده است.

تمام‌بنای آرامگاه یعنی آنچه نگارخانم ساخته وآنچه بعدازآن احداث شده بود از آجر و شکل بنا چهار ضلعی غیر منظم بود که گنبدی در وسط آن قرار داشت و محصور بود از طرف مغرب بتالار قرائتخانه و از طرف مشرق بیك دالان که منتهی باطاق کوچکی میشد که جسد مرحوم عارف قزوینی را در آنجا بامانت گذاشته بودند. در شمال آرامگاه خانهای مسکونی و درسمت جنوب حیاط آرامگاه قرار داشت وتمام محوطه درمشرق رودخانهٔ الوسه جرد واقع و مشرف برآن بود. کتابخانه که ۶۴۹ مجلد کتاب داشت بقرائتخانهٔ ابوعلی سینا موسوم بود.

در داخل آرامگاه دور دو سنگ قبر ابوعلی وابوسعید نردهٔ چوبی کوتاهی قرار داده بودند و چنانکه از همهٔ روایات معلوم میشود آرامگاه مذکور محل اعتکات اهل زهد و ورع و صوفیان بوده و بیشتر اهل ذکر شبها در آنجا میخوابیده وگاه نیز دانشمندان وسیاحانی برای زیارت آن از اطراف میآمده اند.

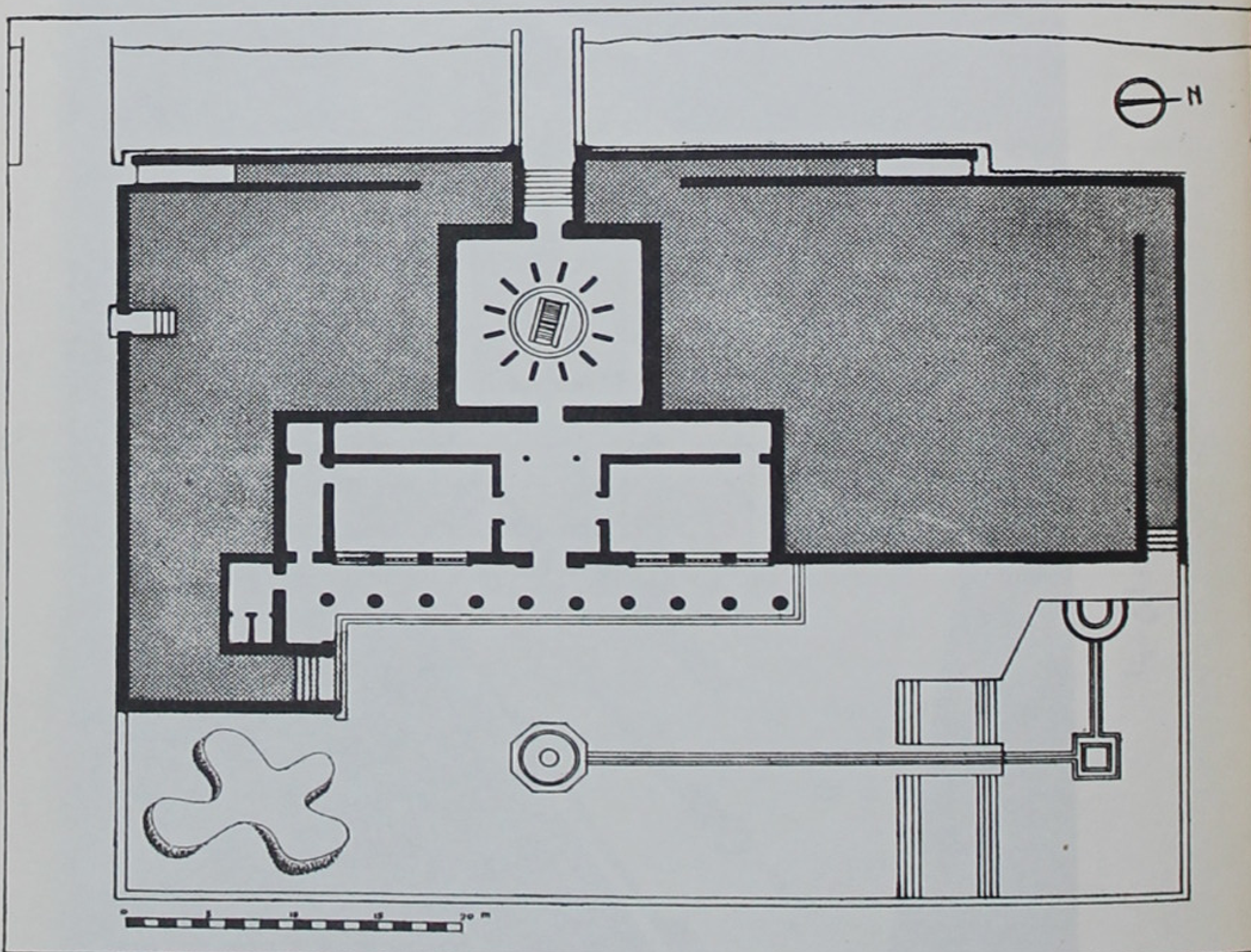
این بود شرح مختصری از وضع آرامگاه ابوعلی سینا پیش از آنکه

---

۱ - نام رودخانهٔ همدانست.

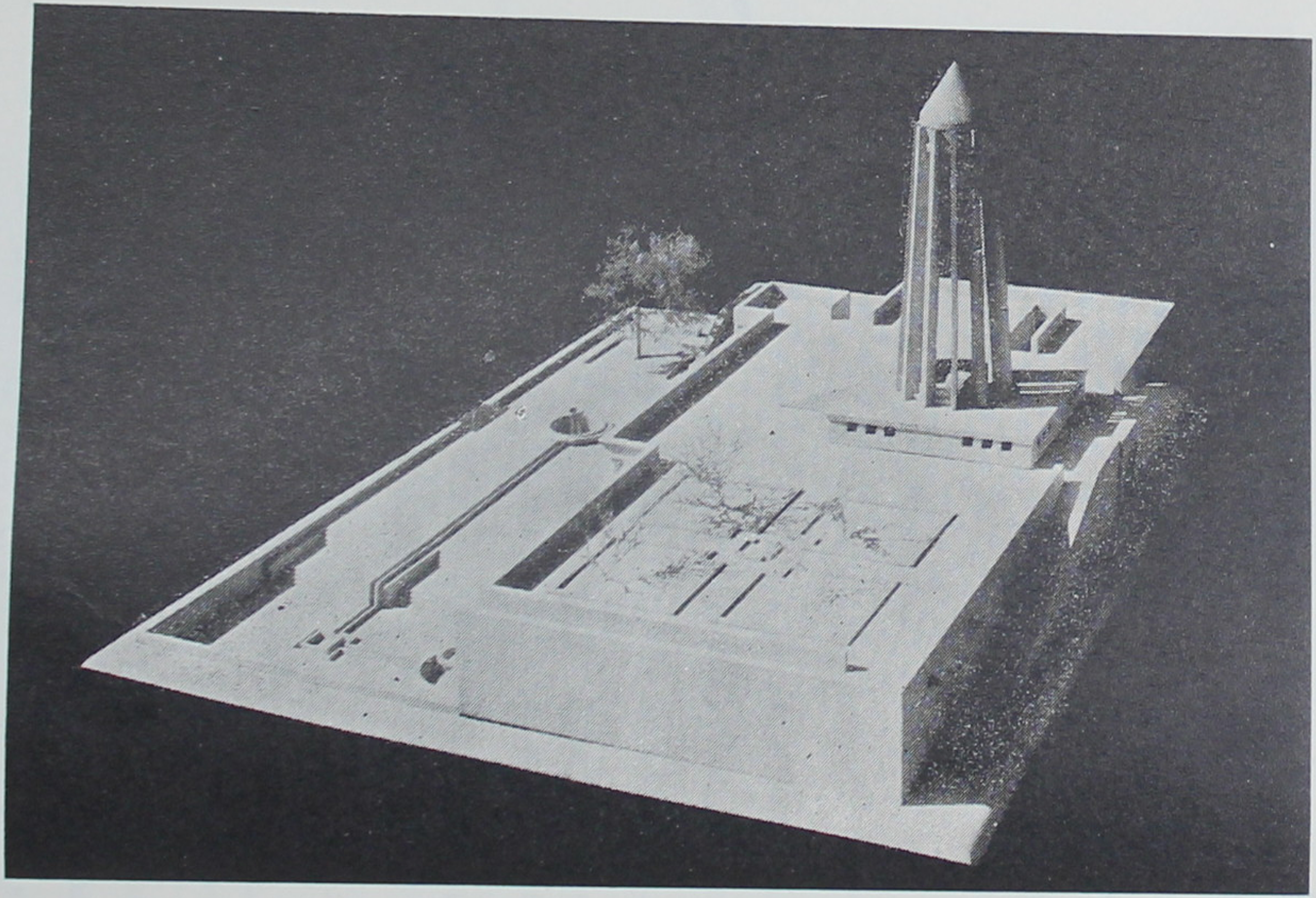
انجمن آثار ملی بتجدید بنای آن و احداث مقبره‌یی استوار همت گمارد.

۲ - آرامگاه جدید: بنای آرامگاه جدید ابن سینا ازموقعی درنظر گرفته شد که انجمن آثار ملی با تجدید فعالیت خود بفکر اقامهٔ مراسم هزارمین سال ولادت او افتاد. درنخستین جلسات از کمیسیونی که برای تهیهٔ مقدمات جشن ترتیب داده میشد مهمترین موضوعی که نظر انجمن آثار ملی را جلب کرد ایجاد آرامگاه ابن سینا بود. کمیسیون مذکور مقبرهٔ قدیم ابن سینارا که ازحیث معماری و فنی و قدمت واجداهمیتی نبود بهیچ روی شایستهٔ مقام فیلسوف بزرگ مشرق نمی دانست وبر آن بود برای استاد جلیلی که نزدیك ده قرن باسیطرهٔ کامل عقلانی در کشورهای اسلامی برممالك قلوب حکومت کرده است بنائی که چون شهرت او پایدار و باقی باشد بوجود آورد، بنائی که سالیان دراز بماند و از باد و باران گزند نبیند. باچنین فکری موضوع تجدید ساختمان مقبرهٔ ابن سینا بمیان آمد انجمن آثار ملی برای چنین آرامگاه استوار شرایطی غیراز استحکام وعظمت هم قائل بود و آن اینکه در این بنا معماری قدیم وجدید بهم آمیخته شود تاهم ازدورهٔ حیات ابن سینا اثری در آن مشهود باشد و هم از سبك معماری دوره‌یی که در مقام حقشناسی از آن مرد بزرگ بر آمده و بیاد او بنائی راپی افگنده است. ازمیان آثار قدیمه که میبایست مبنای اصلی درطرح ساختمان این آرامگاه قرارگیرد مقبرهٔ شمس المعالی قابوس بن و شمگیر ابن زیار دیلمی درنظر گرفته شد زیرا اولاً در قرن پنجم یعنی قرنی که قسمتی از بار آورترین ایام حیات ابن سینا در آن گذشته است، ساخته شد و ثانیاً برای کسی پدید آمد که ابن سینا راه بیابان خوارزم را برای ملاقات اوپیموده بود. وثالثاً ازجملهٔ زیبا ترین مقابریست که از روزگاران قدیم باقی مانده و طرح آن امتیاز و اختصاصی از میان دیگر طرحهای

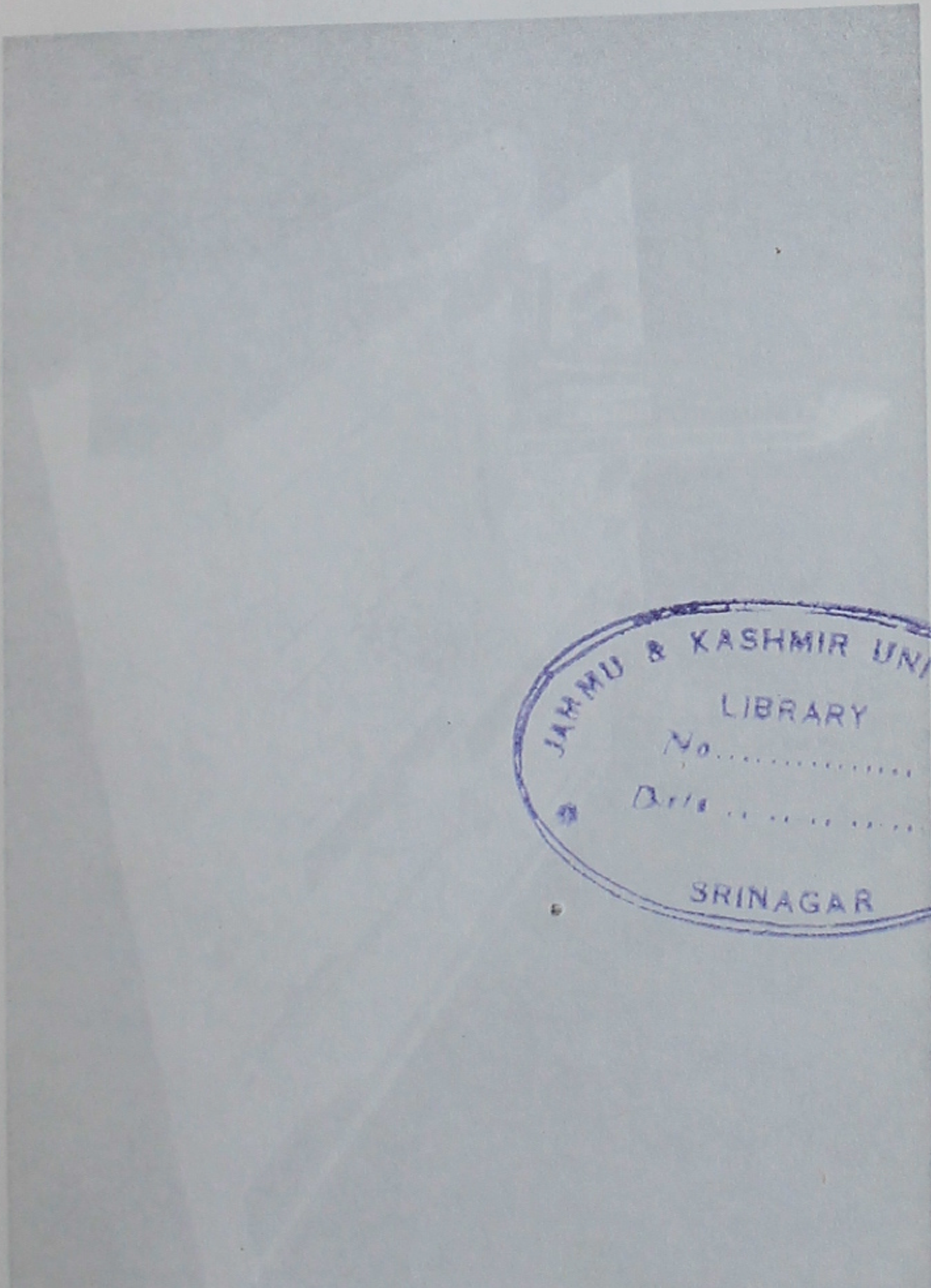


نقشهٔ آرامگاه جدید ابن سینا

قسمت سیاه رنگ خاکریزتراس است ، در قسمتهای سفید ، ساختمان عبارتست از : ۱) ایوان وورودی با ده ستون که بشکل نقطه های مدور سیاه نموده شده است . ۲) سرسرای آرامگاه و در طرفین آن تالار کتابخانه (دست راست) و تالار سخنرانی (دست چپ) . ۳) مقابل سرسرا تالار مقبره قرار دارد . ٤) وسط تالار مقبره در قسمت دایره سنگ قبر ودراطراف دایره دوازده پایهٔ برج دیده میشود . ٥) در قسمت عقب تالار در ورودی از طرف رودخانه قرار دارد .



ماکت آرامگاه جدید ابن سینا



مقابر قدیمه خاصه مقابر قرن پنجم دارد وبهمین مناسبات است که تصویر آن در دورهٔ پنجم از تمبرهای یادبود ابن سینا منتشر شده است .

باملاحظهٔ این نکات اصلی طرح نقشهٔ آرامگاه ابوعلی سینا درخرداد ماه سال ۱۳۲٤ ازطرف انجمن میان چند تن از مهندسین بمسابقه گذاشته شد . در تاریخ پانزدهم تیر ماه سال ۱۳۲٤ نقشه‌های عدیده در اختیار انجمن قرار گرفت و بلافاصله هیأتی برای مطالعهٔ آنها تشکیل شد و از میان آنها طرح آقای مهندس هوشنگ سیحون برای اجراء انتخاب گردید وبعنوان جائزه اجراءِ ساختمان برعهدهٔ او گذاشته شد .

تصمیم قاطع انجمن آثار ملی با جراءِ نقشه و شروع بنا در نیمهٔ سال ۱۳۲٦ اتخاذ گردید وچون آقای مهندس سیحون در این هنگام برای تکمیل مطالعات در پاریس بسر میبرد تصمیم انجمن باو ابلاغ شد و او نیز بلافاصله شروع بتهیهٔ طرحهای نهائی و اجرائی ساختمان کرد ودرخرداد ماه سال ۱۳۲۷ (ژوئن ۱۹٤۸) طرحهای اجرائی آرامگاه را بعنوان «تز» بدانشکدهٔ هنرهای زیبای پاریس تقدیم کرد و پس ازاخذ دانشنامه از آن دانشکده طرح مذکور را در تیرماه همان سال برای اجراء بتهران ارسال داشت .

قرار داد قطعی ساختمان آرامگاه بنا برطرح مذکور در اوایل سال ۱۳۲۸ میان انجمن آثارملی ایران و شرکت نسبی مهندس ابتهاج و شرکاء (شرکت ساختمانهای کشوری) منعقد گردید ودرخرداد ماه همان سال ساختمان بر محل آرامگاه قدیم شیخ الرئیس بتصدی شرکت مزبور که اجراءِ نقشه‌را برعهده داشت شروع شد. طرّاح نقشه یعنی آقای مهندس هوشنگ سیحون از طرف انجمن آثار ملی ناظرساختمان بوده است .

بمناسبت شروع ساختمان آرامگاه جدید در ساعت پنج ونیم بعد از

ظهر روز دوشنبه شانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۲۸ مجلسی درمقبرهٔ بوعلی تشکیل شد که پس از ادای تشریفات درساعت هفت بعداز ظهر خاتمه یافت.

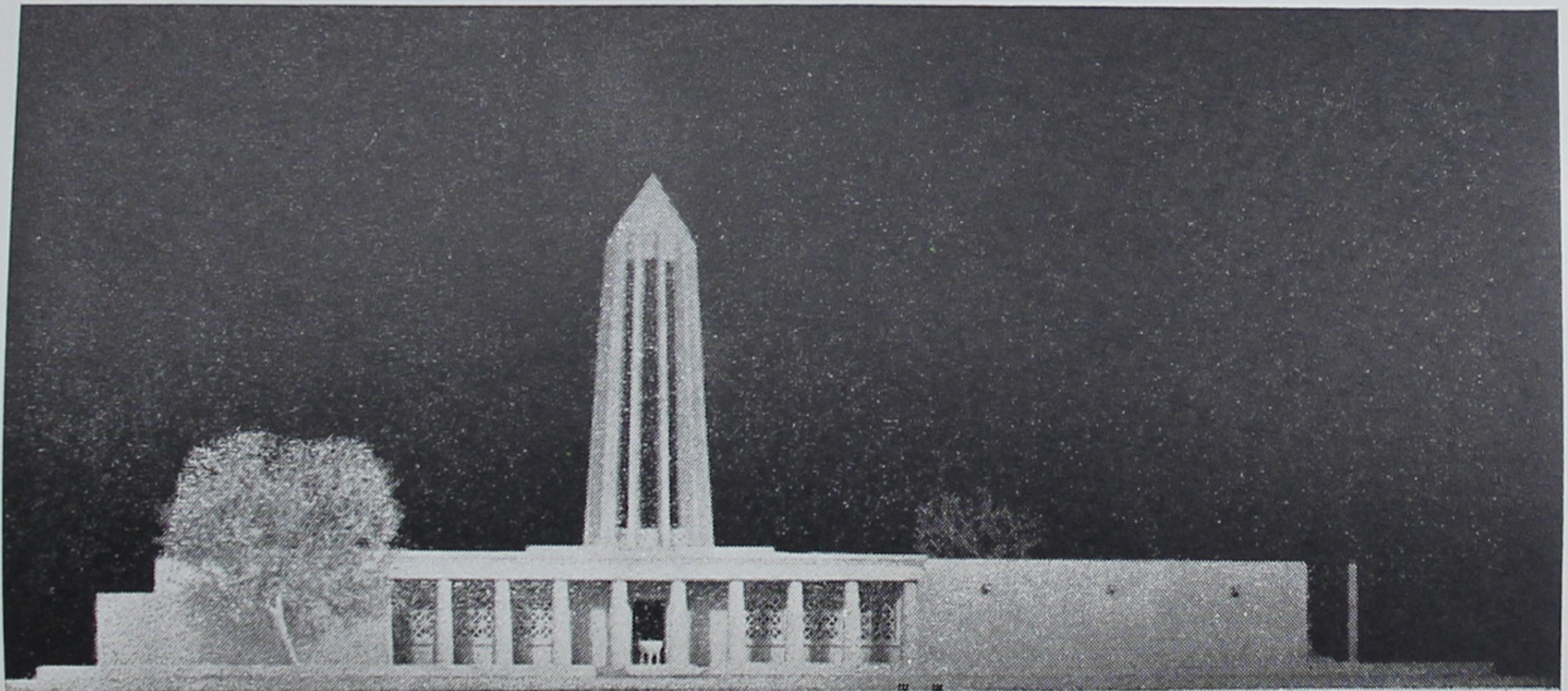
بعداز برچیدن مقبرهٔ قدیم و گشودن قبر ابوعلی وابوسعید دخدوك بانهایت تعجب ملاحظه شد که استخوان جمجمه وقسمتی دیگر ازاستخوانهای شیخ الرئیس و همچنین قسمتی از استخوانهای ابوسعید دخدوك در قبر هریك باقی مانده‌است. علت این امر استحکام قبر و محفوظ ماندن آن از رطوبت زمین بوده است بشرحی که پیش ازین گفتیم، وحال آنکه درقبرهای مجاور که شاید جدید تر از دو قبر مذکور بوده اثری از اجساد بدست نیامد. پس صورت مجلسی ازثقات ترتیب داده شد و استخوانهای ابوعلی و ابوسعید را هر یك جدا گانه در جعبه‌های مهر و موم شده نگاهداری کردند تا بعد بتحقیقات علمی در آنها مبادرت شود. بعد ازآنکه ساختمان آرامگاه جدید بنهایت رسید استخوانهای مذکور را در روز پنجشنبه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ باحضور فرماندار همدان و رئیس فرهنگ و رئیس شهربانی و نمایندهٔ انجمن آثار ملی و بعضی از علمـای روحانی همدان با رعایت موازین و دستورهای دینی دفن کردند. استخوانهای بوعلی در طرف راست درهمان محل سابق و استخوانهای ابوسعید دخدوك در سمت چپ او یعنی برهمان جاکه پیش از آن قرار داشت جای داده شد.

☆☆☆

بنا بریك نظریه که درتشریح هنری [1] موجوداست، اگر انسان کامل دو دست خودرا بطرفین بگسترد وبایستد، از این هیأت او مربعی فرضی درفضاپدید میآید. آرامگاه جدید ابوعلی که بسعی انجمن آثارملی ایران بناشده است همین وضع را داردیعنی اصول ساختمان چه ازلحاظ نقشه وچه ازحیث

---

۱ - Anatomie artistique



تصویری دیگر از ماکت آرامگاه جدید ابن‌سینا

نما بر اساس تناسب هندسی مربع گذاشته شده است مثلاً محور برج وخط افقی میان ساختمان چون یکدیگر را قطع کنند در میان یك مربع کامل موهوم قرار میتوانند گرفت که اضلاع افقی آن یکی برأس برج و دیگری بکف زمین و اضلاع عمودی آن بدوانتهای ایوان ورودی محدود میباشند و همچنین نقشهٔ تالار مقبره نیز یك مربع کامل است و این تناسب مربع درموارد متعدد دیگر نیز درتمام بنا گنجانیده شده‌است. طرح بنا ازآنجهت بدین ترتیب پیش بینی شد تانموداری از کمال ابوعلی‌سینا باشد ونشان‌دهد که او انسانی کامل ویکی ازعالیترین نمونهای نبوغ واستعداد بشری است.

همچنانکه مورد نظر انجمن آثار ملی بود، طرّاح بنا طرح خود را بنحوی پیش بینی کرد که هم یاد آور یکی از مقابر عصر زندگی ابن سینا و هم نشانه یی از تکامل فن معماری جدید باشد. اینست‌که معماری بنا در قسمت زیرین روحیهٔ بناهای مصر و ایران و یونان قدیم را با تمام عظمت و جلال آنها نشان میدهد و در قسمت فوقانی یعنی در برج دوازده ترك تحت تأثیر روش معماری مقبرهٔ قابوس قرار دارد و ازلحاظ اصول ساختمان و سادگی وتناسبات و تکنیك اجراء کاملاً جدید است. بدین ترتیب طرّاح ساختمان نشان داده است‌که ابن سینا یك‌فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی است که بنای افکارش بر علوم و اطلاعاتی که از ملل قدیمه رسیده است قراردارد. سنگهای خشنی که باابعاد نسبةً بزرگ در قسمتهای زیرین بنا بکار رفته روحیهٔ استحکام و قدرت را ظاهر میسازد وظرافت آمیخته باعظمتی که در برج و پایه‌های آن دیده میشود تباین و اختلاف مطبوعی‌را باسنگهای خشن نشان میدهد. باغچه‌ها و چشمه یی که در حیاط ورودی و مصطبهٔ [1] ساختمان تعبیه شده نمونهٔ کوچکی از باغهای معلق بابل و طراوت مشرق زمین است.

---

۱ - این کلمه بجای terrasse بکار رفته است.

باین ترتیب دیده میشود که در ساختمان آرامگاه ابن سینا روش انتخابی بکار رفته وسعی شده است برای نشان دادن هرفکر و روحیه‌یی ازیك سبك و یك دورهٔ قدیم وجدید درآن استفاده شود. منتهی درآمیختن این عناصر متفاوت و ایجاد تناسب و هم آهنگی دراجزاء مختلف مأخوذه چنان مهارت و هنر نمایی شده که بی مبالغه شاهکاری از آثار معماری بوجود آورده‌است، شاهکاری که استحکام وتناسب شاعرانه وظرافت وقدرت را بهم در آمیخته است، اثری که بیننده را درمقابل عظمت و قوت قرار میدهد وبی اختیار بیاد آن میاندازد که دراینجا مردی بزرگ آرمیده‌است که روحی عظیم وکوششی بی‌نهایت داشت واطلاعات وسیع خودرا که ازمبانی گوناگون فراهم آمده بود، باهمین تناسب بهم‌آمیخت چنانکه درعین عظمت و کثرت هم آهنگ است و درعین آنکه حاوی قسمتها و مطالب گوناگونی است یك نظم منطقی و ریاضی از آن آشکار میباشد.

در ساختن این ساختمان عظیم بیش‌از هرچیز باستواری آن توجه شد تا هم بدین طریق مقام بلند بوعلی رعایت شده باشد و هم این بنای استوار پای برجا که اگر دست زمان بازی نامترقبی با آن نکند باید قرنها چون کوهی ازگزند باد و باران در امان بماند، نشانه یی از استواری افکار و آثار آن مرد جلیل باشد که استخوانهای وی هنوز در زیر برج آن قرار دارد وبهمان نحو که گذشت روزگار درطراوت وتازگی اندیشه‌ها ونوشته‌های او تغییری ایجاد نکرده است در آرامگاه ابدی او نیز دگرگونی راه ندهد.

مساحت اراضی آرامگاه بتمامی یعنی از محوطهٔ اطراف و زمین زیربنا جمعاً ۳۰۹۰ مترمربع است. درمغرب آن بستر رود «الوسه‌جرد» که ازدرهٔ مرادبیك همدان وارد آنشهر میشود واقع است ودرمشرق خیابان بوعلی که ازمیدان جدید بمیدان بوعلی، مقر مجسمه، امتداد دارد ودرشمال کوچه و خانهای مسکونی و در جنوب بنای شهرداری و باغ آن که بوسیلهٔ



تصویری از آرامگاه جدید ابن سینا با منظره‌یی از شهر همدان
و سلسلهٔ الوند در جنوب آرامگاه

شش پله ازسنگ سفیدهمدان بمحوطهٔ جنوبی ساختمان مربوط میشود. درنقشهٔ شهرداری همدان پیش بینی شده‌است که درطرف شمال آرامگاه بجای کوچها و خانهای کنونی میدانی احداث گردد.

مساحت اراضی زیر بنا ۱۷۹۲ متر مربع و مساحت زمینی که آنرا ازطرف مشرق وجنوب احاطه کرده است ۱۲۹۸ متر مربع است که بتناسب شیب خیابان بوعلی شیب داده شده ودرقسمت شمال شرقی محوطهٔ کوچکی ازآن بر اثر کثرت شیب فرو رفتگی بیشتری یافته و با پله بقسمتهای جنوبی محوطه ارتباط حاصل کرده است. در مقابل بنای آرامگاه حوضی با آب نما وفواره که تماماً ازسنگ خارای چکشی است دیده میشود و نمای ساختمان که طول آن شصت وچهار متر و رو بخیابان بوعلی است مانند قسمت اعظم آن با قطعات بزرگ سنگ خارای خشن پوشیده شده است. سه پلهٔ سرتاسری سطح حیاط را بایوان ورودی ساختمان ارتباط میدهد بارتفاع ۱۴ سانتیمتر وعرض ۳۷ سانتیمتر. در ایوان ورودی که قسمت بزرگی ازعرض ساختمان ونمای خارجی آنرا ازطرف مشرق بعرض ۳ متر و طول سی متر فرا گرفته است، ده ستون از سنگ خارا دیده میشود که هر یك نمایندهٔ یك قرن از تاریخ ولادت ابن‌سینا تا تاریخ بنای آرامگاه جدید اوست و مجموعاً نشان میدهند که هزار سال از ولادت آن مرد بزرگ گذشته است. قطر هریك ازین ستونها در پایین نود و پنج سانتیمتر و در بالا هفتاد و پنج سانتیمتر و ارتفاع همهٔ آنها چهار متر و ده سانتیمتر است. کف ایوان با سنگ خارا مفروش شده است و سقف آن که چهار متر و ده سانتیمتر ارتفاع دارد بابتون مسلح پوشیده شده و درمیانهٔ آن مقابل در ورودی ایوان یك چراغ ازآهن چکشی کارآقای زدنکو وسلی[۱] ازاهل چکواسلواکی، نصب گردیده است.

۱- Zdenko Vesely

ازایوان مذکور با یك در ورودی ازچوب بارتفاع ۳,۲۴ متر وعرض ۱,۹۰ متر وارد سرسرای آرامگاه میشویم که عرض آن ۶,۳۰ متر وطول آن ۸,۸۰ متر است و تاسقف که چراغی فلزی از آهن چکشی برآن نصب گردیده است ۴,۱۹ متر ارتفاع دارد.

کف سرسرا باسنگ خارای چکشی و دیوارهای آن باسنگ تراورتن[۱] محلات پوشیده شده است و فقط قاب در بعرض یك متر از سنگ خارای چکشی است. درطرف راست وچپ سرسرا سنگ قبر ابوعلی سینا و ابوسعید دخدوك (چنانکه پیش ازین ذکرشد) هر کدام بر روی پایه یی ازسنگ خارا قرار دارد. ارتفاع پایهٔ سنگ قبر بوعلی ۱۹ سانتیمتر و ارتفاع پایهٔ سنگ قبر ابوسعید ۲۱ سانتیمتر است. بعدازاین دوسنگ قبر بدو ستون بارتفاع ۴,۱۹ متر وبقطر ۴۰ سانتیمتر میرسیم که ازسنگ سفید همدان ساخته شده است. درسر در ایوان ورودی کتیبهٔ ذیل بخط ثلث بر روی مرمر یزد دیده میشود: «ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً.» خطاط این کتیبه آقای احمد زنجانی معصومی‌است.

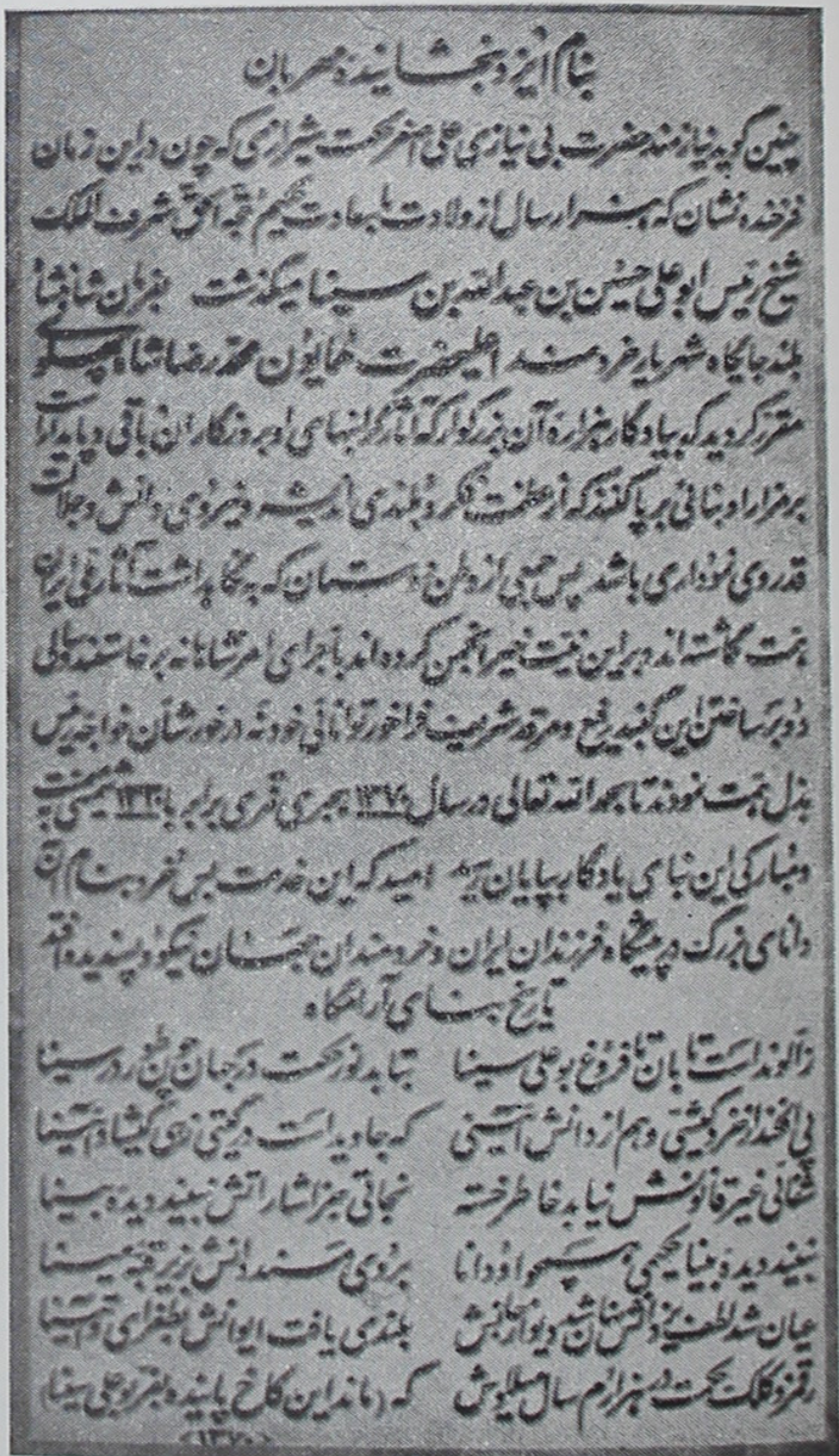
درطرفین سرسرای ورودی دو در بارتفاع ۳,۲۴ متر و عرض ۱,۵۰ متر بدو تالار یکی تالار کتابخانه و دیگری تالار سخنرانی واجتماعات منتهی‌میشود. تالار کتابخانه درطرف راست قراردارد بطول ۹,۴۵ متروعرض ۵,۷۵ متر و ارتفاع ۳,۷۲ متر. بر ضلع شرقی تالار سه پنجره هر یك بطول و عرض ۱,۸۸ متر باشبکه های سنگی از سنگ اصفهان تعبیه شده است. قاب در وپنجره ها ازسنگ خاراست. و کف تالاربموزائیك مفروش است و دیوار آن گچ کاری شده است. در جنب این تالار یعنی در سمت مغرب آن مخزن کتب بطول ۹,۴۵ متر و عرض ۲,۱۵ متر قرار دارد.

۱- Travertin



تصویری از ایوان ورودی مقبرهٔ جدید ابن سینا





بنام ایزد بخشایندهٔ مهربان

چنین گوید نیازمند حضرت بی نیاز علی اصغر حکمت شیرازی که چون در این زمان فرخنده نشان که هزار سال از ولادت با سعادت حکیم یگانه آفاق شرف الملک شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا میگذشت بفرمان شاهنشاه بلند جایگاه شهریار خردمند اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی مقرر گردید که بیادگار هزاره آن بزرگوار که آثار گرانبهای او در روزگاران باقی و پاینده است بر مزار او بنائی برپا کنند که از عظمت فکر و بلندی اندیشه و نیروی دانش و جلالت قدر وی نموداری باشد پس جمعی از وطن دوستان که به نگاهداشت آثار علمی ایران همت گماشته اند در این نیت خیر انجمن کرده اند با اجرای امر شاهانه برخاستند و لختی در برساختن این گنبد رفیع و مرقد شریف از خور توانائی خود و درخور شان خواجه رئیس بذل همت نمودند تا بحمد الله تعالی در سال ۱۳۷۳ هجری قمری برابر با ۱۳۳۳ هجری شمسی به میمنت و مبارکی این بنای یادگار بپایان رسید امید که این خدمت بس خرد بنام آن دانای بزرگ در پیشگاه فرزندان ایران و خردمندان جهان نیکو و پسندیده افتد

تاریخ بنای آرامگاه

ز الوند است تابان تا فروغ بوعلی سینا — بتابد نور حکمت در جهان چون طور در سینا
پی اخذ از کیشی و هم از دانش آیینی — که جاوید است در گیتی زهی گیتی زهی سینا
شفای خیره قانونش نیاید خاطر خسته — نجاتی جز اشاراتش نبیند دیده بینا
نبیند دیده دنیا حکیمی همچو او دانا — بروی مسند دانش بزیر قبهٔ مینا
عیان شد لطف یزدانی از این شاهانه دیوارش — بلندی یافت ایوانش بطغرای تو ای سینا
رقم زد کلک حکمت بهر اتمام سال اتمامش — که ماند این کاخ پاینده بقبر بوعلی سینا

(۱۳۷۰)

تصویر کتیبهٔ تاریخ بنای آرامگاه جدید که بر دیوار تالار کتابخانه نصب است

درتالار کتابخانه روبروی در ورودی آن کتیبهٔ ذیل بارتفاع یك متر و ده سانتیمتر از کف تالار بخط آقای زرین خط وبقلم نستعلیق بعرض نودوچهار سانتیمتر وطول یك متر وهشتاد وهشت سانتیمتر بدین شرح دیده میشود:

« بنام ایزد بخشایندهٔ مهربان »

« چنین گوید نیازمند حضرت بی‌نیازی علی‌اصغر حکمت شیرازی که چون »
« در این زمان فرخنده نشان که هزار سال ازولادت باسعادت حکیم حجة‌الحق »
« شرف‌الملك شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن‌سینا می گذشت بفرمان شاهنشاه »
« بلند جایگاه شهریار خردمند اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی مقرر »
« گردیدکه بیادگار هزارهٔ آن بزرگوار که آثار گرانبهای اوبروزگاران باقی »
« وپایدار است برمزار اوبنائی بر پاکنند که ازعظمت فکر وبلندی اندیشه ونیروی »
« دانش وجلالت قدروی نموداری باشد. پس جمعی ازوطن دوستان که‌به نگاهداشت »
« آثار ملی ایران همت گماشته‌اند و بر این نیت خیر انجمن کرده‌اند باجرای امر »
« شاهانه برخاستند وسالی دو بر ساختن‌این گنبد رفیع و مرقد شریف فراخور »
« توانائی خود نه‌در خور شأن خواجهٔ رئیس بذل همت نمودند تا بحمدالله تعالی »
« در سال ۱۳۷۰ هجری قمری برابر با ۱۳۳۰ شمسی به میمنت و مبارکی این »
« بنای یادگار بپایان رسید امیدکه این خدمت بس خرد بنام آن دانای بزرگ »
« در پیشگاه فرزندان ایران و خردمندان جهان نیکو وپسندیده افتد »

« تاریخ بنای آرامگاه »

« زالوند است تابان تا فروغ بوعلی‌سینا
بتابد نورحکمت درجهان چون طور درسینا »

« پی‌افکند ازخردکیشی وهم از دانش آئینی
که جاوید است در گیتی زهی کیشا و آئینا »

« شفائی غیر قانونش نیابد خاطر خسته
نجاتی جز اشاراتش نبیند دیدهٔ بینا »

« نبیند دیدهٔ بینا حکیمی همچو او دانا
بروی مسند دانش بزیر قبهٔ مینا »

«عیان شد لطف یزدانش نهان شد دیوازجانش
بلندی یافت ایوانش بطغرای و آئینا »

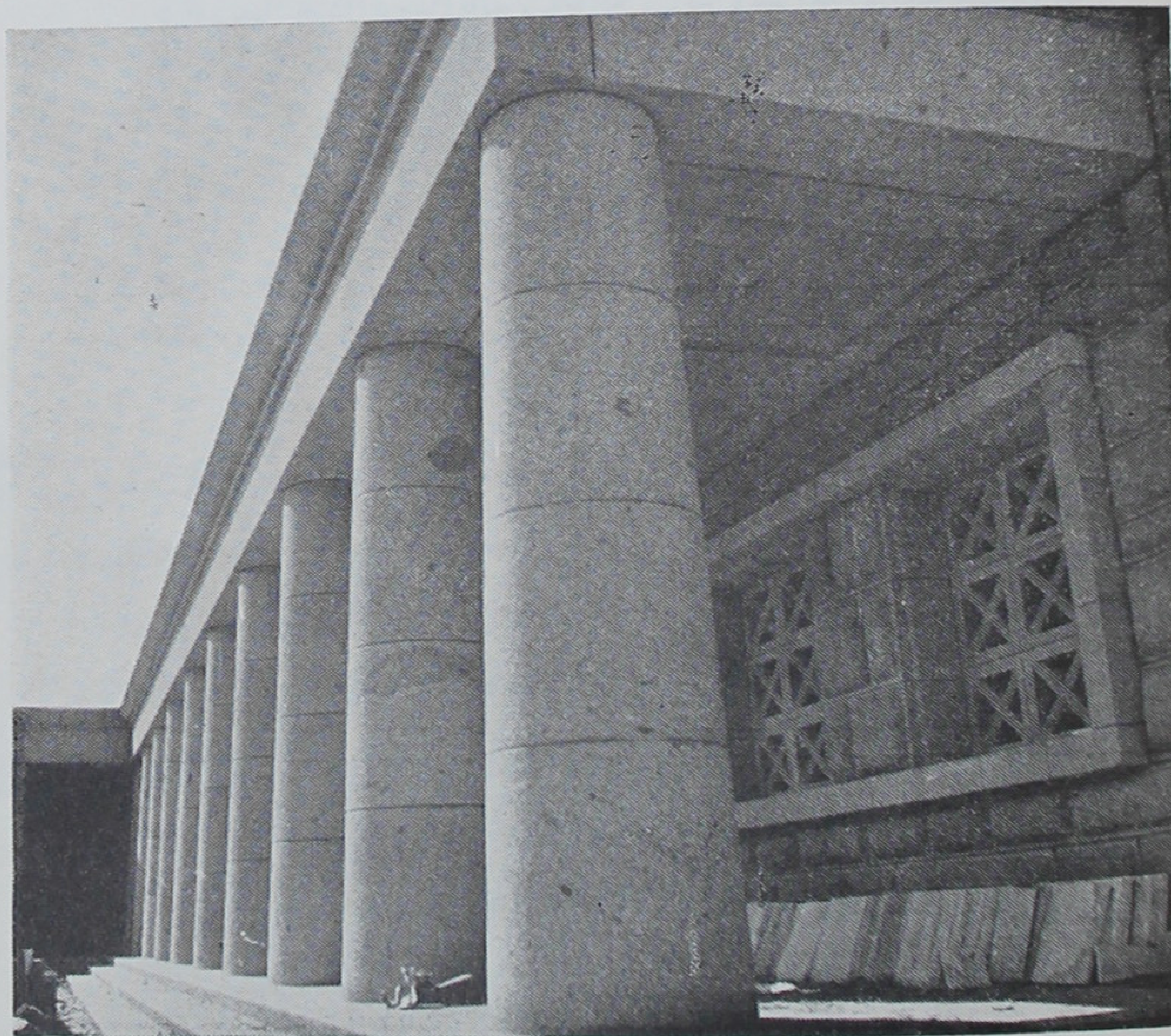
« رقم زدکلك حکمت در هزارم سال میلادش
که (ماند این کاخ پاینده بفر بوعلی‌سینا) »
« ۱۳۷۰ »

کتیبه از مرمر یزد و دارای حاشیهٔ ساده است.

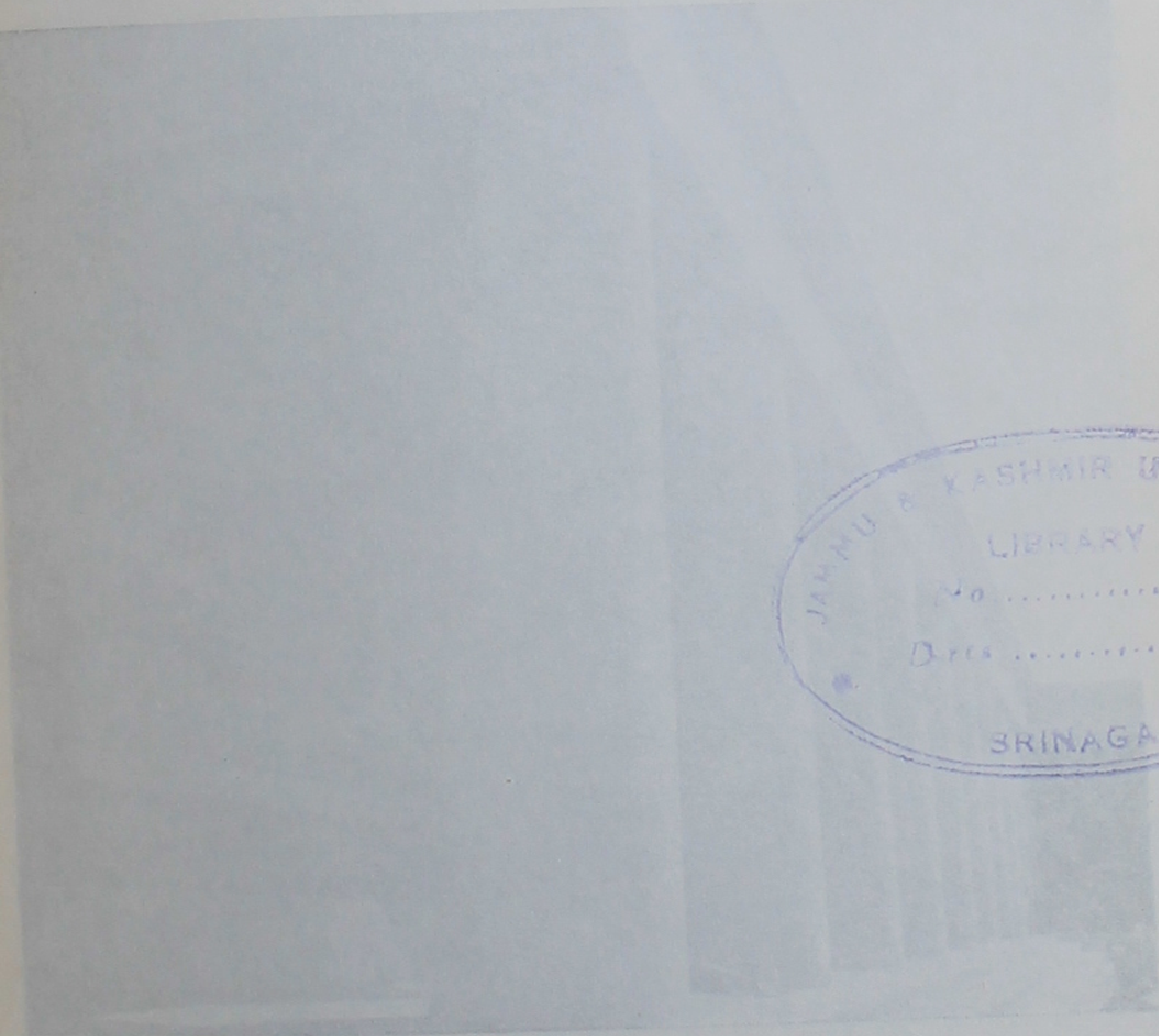
در همین تالار قفسه های کتابخانه بابعاد ۷,۰۵ متر در ۳,۷۲ متر ودو میز قراءت وهشت صندلی بزرگ دیده میشود.

درسمت چپ سرسرای ورودی تالار سخنرانی و اجتماعات قرار دارد بطول ۹,٤٥ متر وعرض ٥,۷٥ متر و ارتفاع ۳,۷۲ متر. این تالار بسه پارچه فرش زمینه لاکی مفروش است که دروسط آن نقش آرامگاه ابوعلی سینارسم شده. این سه قطعه فرش را انجمن آثار ملی شعبهٔ همدان بآرامگاه ابن سینا اهداء کرده است. در ضلع شرقی این تالار بطرف ایوان سه پنجره بطول وعرض ۱,۸۸ متر با شبکه های سنگی ازسنگ اصفهان تعبیه شده و قاب درو پنجره ها ازسنگ خارا و دیوار آن گچ کاری وکف آن موزائیك است. پشت این تالار رخت کن و آبدار خانه و بعداز آن دست شویی قرار دارد که کف همهٔ آنها مفروش بموزائیك است.

در انتهای غربی سرسرا یك در دولتی مشبك که با آهن چکشی بارتفاع ۱٥٦۰ میلیمتر و پهنای ۱۷۰۰ میلیمتر ساخته و روی پایه‌های آهنین کار گذاشته شده است، مشاهده میگردد. برفراز درگاه کتیبهٔ «بسم‌الله الرحمن الرحیم» بقلم ثلث بخط مرحوم امیرالکتاب دیده میشود. چون از در عبور کنیم وارد محوطهٔ آرامگاه میشویم. محوطهٔ مقبره چهار گوش است وهرضلع آن ۱۱,٥۰ مترطول دارد ومساحت سطح آن ۱۳۲,۲٥ متر مربع است. قبرابن سینا وسط آن درمیان یك دایره بقطر ٤,۱۰ متر که ازاطراف خودگود تراست قرارگرفته واین نخستین محل قبریست که برجسته‌تراز گرداگردخود نیست. امتداد آن درجهت عمود برقبله وانحراف آن نسبت بمحور اصلی بناشصت درجه وفاصلهٔ آن تاسقف شش متراست. روی قبر کتیبه یی بریك لوحه از مرمر رضائیه وبخط آقای احمد معصومی زنجانی بقلم ثلث دیده میشود که شرح آنرا آقای علی اصغر حکمت تهیه کرده وچنین است:



تصویری از سرسرای آرامگاه جدید ابن سینا



« بسم‌الله الرحمن الرحیم »

« و آتیناه‌الحکمة و فصل‌الخطاب »

« هذا مرقد الشیخ الرئیس حجة الحق ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا »
« قال‌ابوعبید عبدالواحدالجوز جانی رحمه‌الله‌فی‌رسالة‌السیرة الشیخ المعروفة »
« بسر گذشت کانت‌ولادته فی‌سنة ۳۷۰ وجمع‌عمره ۵۸ سنةثم‌انتقل‌الی‌جوار »
« ربه و رحمته ودفن بهمدان فی سنة ۴۲۸ »

« قال اوحدالدین الانوری فی‌شأنه »

« دیدهٔ جان بوعلی سینا   بود از نور معرفت بینا »
« سایهٔ آفتاب حکمت او   تافت از مشرق ولو شئنا »
« جان موسی صفات او روشن   بتجلی و شخص او سینا »

این کتیبه تشکیل میشود از یك پارچهٔ فوقانی به بُعد چهل وسه سانتیمتر دریك مترشامل « بسم‌اله الرحمن‌الرحیم » و یك پارچهٔ تحتانی ببعد دو متر و پنجاه و دو سانتیمتر در یك متر . طرفین کتیبه هرطرف از پنج قطعه سنگهای مرمر صیقلی یزد پوشیده شده است که در وسط سه‌قطعه ازآنها (بابعاد ۳۷ در ۳۰ سانتیمتر) دایره یی رسم وحفرشده‌است . بعدازاین قسمت درهرطرف قبر شش پارچه مرمر صیقلی یزد بابعاد ۶۰ در ۴۹ سانتیمتر دیده میشود . تمام این قطعات برروی بتون کار گذاشته شده است .

بقیهٔ سطح دایرهٔ وسط آرامگاه را سنگهای خارای چکشی پوشانده است . این‌سطح مدوربدو پلهٔ سرتاسری مدور هریك بعرض ۳۴ سانتیمتر وارتفاع ۱۵ سانتیمترختم میشود وبعد ازآن کف عمومی آرامگاه‌قراردارد که آنهم‌بسنگهای خارای چکشی پوشانیده شده وبدیوارهای داخلی‌آرامگاه ختم میگردد . درهمین کف عمومی برگرد پلهٔ مدور دوازده ستون عظیم مشهوداست که عرض پایین آنها ۱,۲۵ متر و قطر متوسط هریك ۳۰

سانتیمتر است . این ستونها از بتون مسلح یك پارچه ریخته شده است و درحقیقت پایه های برج دوازده ترك محسوب میگردد .

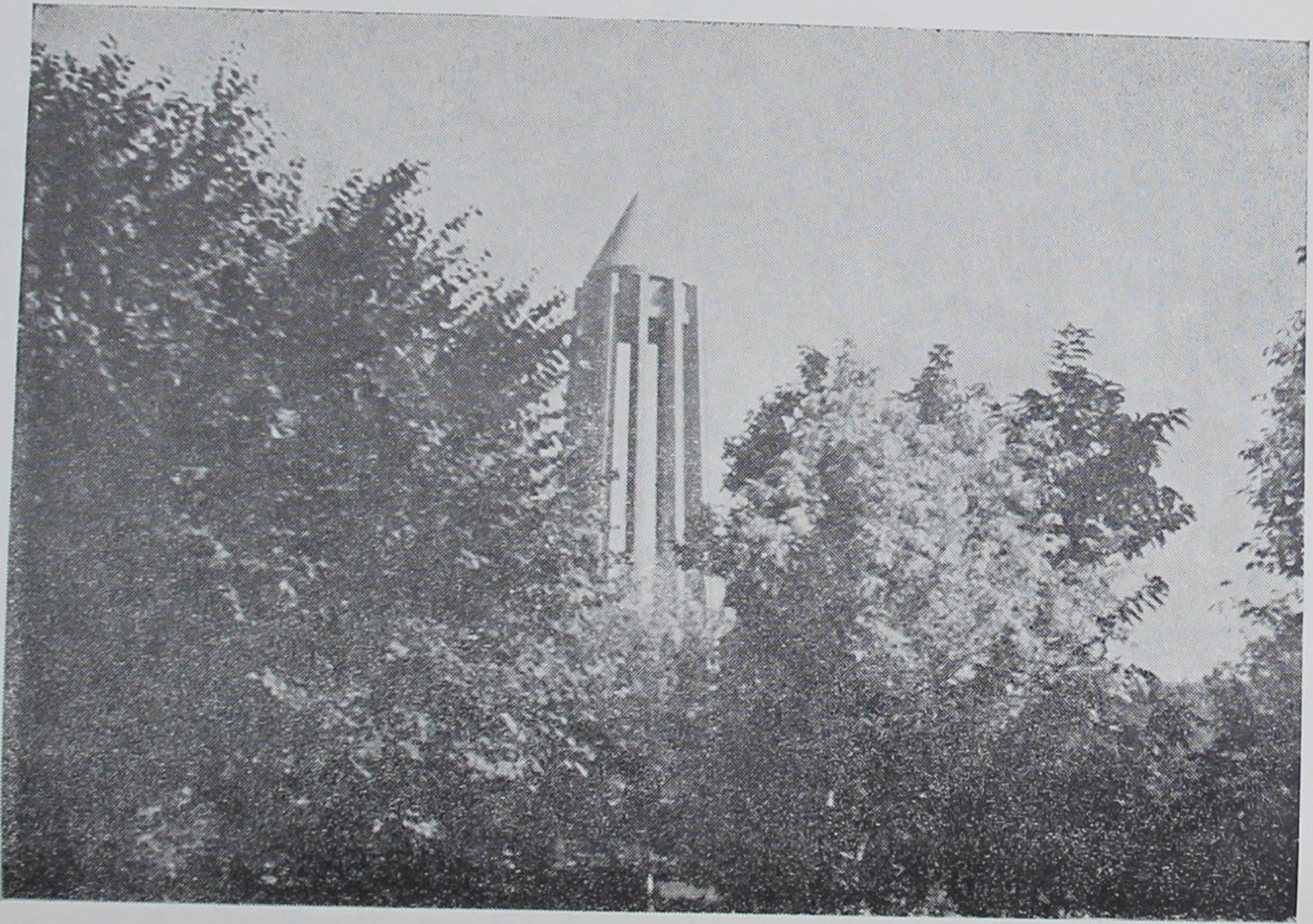
دیوار های داخل آرامگاه از سنگ تراورتن محلات پوشیده شده وسقف آن ازبتون مسلحی‌است که ازسیمان پرتلند وشکسته ها وریزه‌های سنگ خارا ترتیب یافته است .

دردوردیوارداخلی مقبره بارتفاع سه مترونیم از کف آن کتیبه‌یی بقلم ثلث برروی ۴۰ پارچه از مرمر یزد نصب گردیده و آن تمام قصیدهٔ عینیهٔ شیخ[1] است که هرمصراع آن برروی یك پارچه ازسنگ مرمر تحریر شده است .

بالاترازین کتیبه نزدیك سقف آرامگاه پنجره‌های شیشه یی آرامگاه تعبیه شده که مجموع آنها ۲۴ و در هر دیوار شش عدد است ، سه پنجره دریکسو وسه پنجره درسویی دیگرازهرضلع ، و ازمیان سقف یك چراغ زنجیری‌آویزازآهن چکشی باتناسبی هرچه تمامتر باوضع داخلی آرامگاه ، آویخته است .

روبروی در ورودی مقبره که در ضلع شرقیست ، یك در دیگر ازچوب بعرض ۱,۸۵ متر وارتفاع ۲,۷۰ متر مشاهده میشود . از این دربیك پایگرد وبعداز آن‌به شش پله بطول ۲۹۰ سانتیمتر و عرض ۳۷ سانتیمتر وارتفاع ۱۴ سانتیمترمیرسیم واین‌پله‌ها نیزبیك پایگردمنتهی وبپل روی‌رودخانهٔ الوسه جرد ختم میشود . این‌پل ازبتون مسلح ساخته‌شده و روی پایه هایی ازسنگ خارا قرارگرفته است ومقبره را ازسمت‌مغرب بخیابان بین‌النهرین مربوط میسازد . پله ها و پایگرد ها و قاب در تماماً ازسنگ خارای چکشی و دیوارها از سنگ خارای خشن و سقف ازبتن

۱ــ رجوع شود بهمین کتاب ص ۱۱۵ــ۱۲۰



دورنمایی از آرامگاه جدید ابن سینا
(عکس از آقای سمندر)

مسلح میباشد و یك چراغ از آهن چکشی برآن نصب شده است. بالای این سر در کتیبه یی روی مرمر یزد بقلم نستعلیق و موضوع آن رباعی معروف ذیل شیخ است :

از قعر گل سیاه تا اوج زحل — کردم همه مشکلات عالم راحل
بیرون جستم زقید هر مکر و حیل — هر بند گشوده شد مگر بند اجل

اکنون که از وصف قسمتهای داخلی ساختمان آرامگاه فراغت یافتیم بحیاط شرقی آن بر میگردیم تا بسطح فوقانی رویم. در گوشهٔ جنوب شرقی ساختمان پله هایی مشهود است. این پلکان مانند دو پلکان دیگر که یکی در قسمت شمالی و دیگری درضلع جنوبی ساختمان قرار دارد مارا بسطح فوقانی ساختمان هدایت میکند. از این پلکان سه پلهٔ نخستین دنبالهٔ پلهٔ سرتاسری ایوانست که بیك پایگرد بابعاد سه متر دریك متر وشصت وچهار سانتیمتر ختم میشود. بعد از این پایگرد هفده پله بعرض ۳۰ سانتیمتر و طول ۳ متر و ارتفاع ۱٤ سانتیمتر تعبیه شده است که ازطرف مغرب یعنی بنا بدیوار وازجانب مشرق یعنی سمت حیاط بدست اندازی از سنگهای خشن خارا محصور است. بعد از پیمودن این پلکان بیك پایگرد که محوطه‌یی نسبةً وسیع است میرسیم که ازجنوب و مشرق بدیوارهایی از سنگ خارای خشن بارتفاع هشتاد سانتیمتر و از سمت مغرب و شمال بدیوار بنا محدود است. درگوشهٔ شمال غربی این محوطه پلکان با همان ابعاد که درهفده پلهٔ دیگر گفته‌ایم امتداد یافته و دوازده پلهٔ دیگر در اینجا گذاشته شده است که از دو طرف بدیوار بنا محدود است. همهٔ این پله‌ها ازسنگ خارای چکشی است. بعدازعبور از این پلکان بسطح فوقانی ساختمان یا بمصطبهٔ آن میرسیم. پلکان دیگری که درسمت جنوب ساختمان ودرامتدادمحوربرج قراردارد ومحوطهٔ جنوبی آرامگاه را بمصطبهٔ آن مربوط میسازد ۳٤ عددبارتفاع ۱٤ سانتیمتر و طول ۱٫۷۰

متر و عرض ۳۰ سانتیمتر است . در مدخل این پله بعد از یك پایگرد کوچك بدر آهنین میله‌یی بپهنای ۱۷۰۰ میلیمتر و ارتفاع ۱۴۰۰ میلیمتر باز میخوریم. تمام پلکان مذکور از دو طرف بدیوارهٔ عظیمی ازسنگ خارای خشن محدود گردیده است .

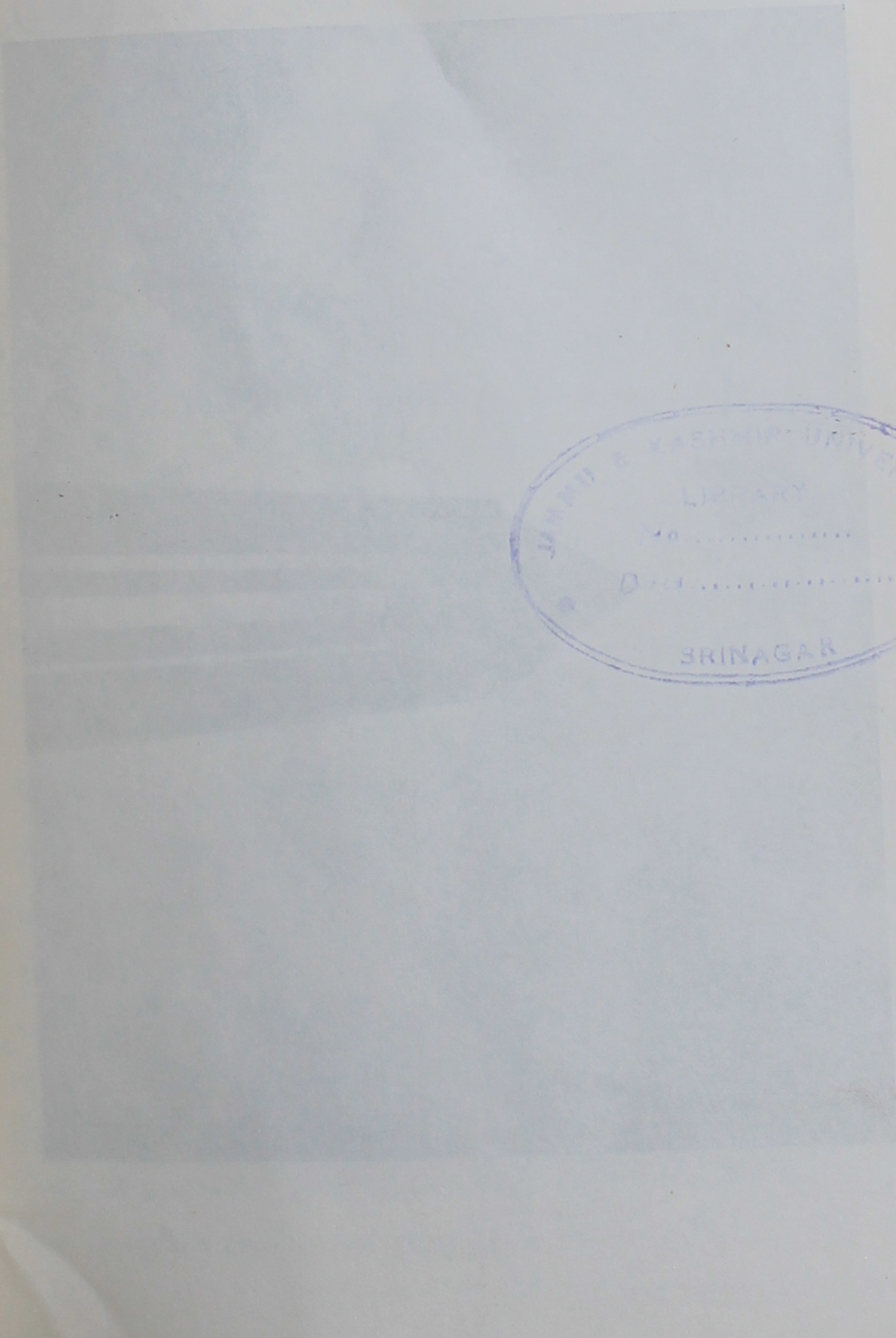
اما پلکان دیگر ساختمان که در تمام ضلع شمالی آن قرارگرفته پلکانی طولانی است که از گوشهٔ شمال غربی حیاط بگوشهٔ شمال غربی مصطبهٔ آرامگاه منتهی میگردد. تعداد این پله‌ها سی و پنج با چهارپایگرد است . طول پله ۱,۹۰ متر و عرض آنها ۳۰ سانتیمتر و ارتفاع هریك ۱۴ سانتیمتر است . دوطرف این پلکان را دیوارهٔ عظیمی ازسنگ خارای خشن احاطه کرده است .

غیرازاین سه پلکان دوتنده یاشیب دیگر درضلع غربی ساختمان یکی بطرف جنوب و دیگری بطرف شمال است که هر دوازسمت مغرب بدست اندازی ازسنگ خارای خشن وازسمت مشرق بدیوار ساختمان محدودند و عرض هریك ۱,۲۵ متر است .

تمام مصطبه که سطح آن برروی هم ۱۴۸۰ مترمربع است بدیواره‌ها (دست اندازها) یی ازسنگ خارابارتفاع ۸۵ سانتیمتر وقطرهفتادو پنج سانتیمتر محدودمیباشد . غیر ازقسمت‌های قیراندود این مصطبه که درسمت شرقی آن واقع وپشت بام ساختمان است سایرقسمتها خاك ریزی وچمنکاری است و در قسمت شمالی و جنوبی باغچه هایی ترتیب داده شده و چراغهایی برپایه های فلزی وسیمانی بارتفاع ۳,۳۰ مترنصب گردیده است . تعداد این چراغها چهار و درقسمت شمالی مصطبه نصب است . گرداگرد این مصطبه ناودانهای سنگی از سنگ خارای چکشی تراشیده و نصب شده است که سه عدد در سمت شرقی و پنج عدد در سمت شمالی و دو عدد درسمت غربی قراردارد .



دورنمایی از برج آرامگاه جدید ابن سینا



میان مصطبه پشت بام قیراندود آرامگاه واقع است که برج دوازده ترك آرامگاه بارتفاع ۲۳ متر ازروی سقف مقبره و ۲۸,۵۰ متر از کف خیابان بر روی آن نمودار است . این برج از سیمان پرتلند انگلیسی وریزه های سنگ خاراست و یك پارچه ریخته شده ورأس آن بمخروطی که از اطراف و از بالا بسته واز زیر باز است ختم میگردد. سطح پشت بام ودیواره های آن که باسنگ خارای خشن ساخته شده ازسطح مصطبه ۱,۶۸ متر ارتفاع دارد وبوسیلهٔ یك شیب یا تندهٔ بتونی بمصطبه اتصال می یابد . در وسط پشت بام مذکور یك سطح مدور بارتفاع ۳۰ سانتیمتر ازسطح پشت‌بام درمیان ترکهای دوازده گانهٔ برج بقطر ۴,۱۰ متر قراردارد که درمرکز آن یك صندوقه[۱] بشکل مکعب که سطح فوقانی‌آن شکل هرم کم ارتفاع دارد ، دیده میشود . این‌صندوقه تماماً ازبرنز میباشد وقالبگیری آن بدست آقای وسیلی صورت گرفته است . طول و عرض قسمت بالایی صندوقهٔ مذکور ۹۷,۵۰ سانتیمتر وطول وعرض قسمت پایینی آن ۱۰۹ سانتیمتر است ودرچهارپهلوی آن کلامی از ابن‌سینا ازرسالهٔ «فی‌الشفاء من‌خوف‌الموت» اخذ وبخط آقای معصومی زنجانی بقلم ثلث نوشته‌شده و آن چنین است :

۱ ــ کتیبهٔ ضلع شرقی صندوقه :

« قال الشیخ الرئیس ابوعلی الحسین بن‌عبدالله بن سینا فی الشفاء من »
« خوف‌الموت : امامن جهل‌الموت ولم یدرماهوفانا ابین له ان‌الموت‌لیس »
« شیئاً اکثر من ترك النفس استعمال آلاتهاوهی. . . »

۲ ــ کتیبهٔ ضلع جنوبی :

« الاعضاء التی مجموعها یسمی بدناً کما یترك الصانع آلاته‌فان النفس »
« جوهرغیر جسمانی لیست عرضاً ولا قابلةٌ للفساد فاذا فارق هذا الجوهر »
« البدن‌بقی البقاء الذی یخصه وصفاً من کدرالطبیعة وسعد السعادة التامة »
« ولاسبیل الی فنائه‌و عدمه فان . . . »

۱ــ Stelle

۳ - کتیبهٔ ضلع غربی :

« الجوهر لا یفنی و لا تبطل ذاته و انما تبطل الاعراض و الخواص »
« والنسب و الاضافات التی بینه و بین الاجسام واما الجوهر الروحانی الذی »
« لایقبل استحالة و لاتغیراً فی ذاته و انما یقبل کمالاته و تمامات صورته »
« فکیف یتصور فیه العدم و التلاشی و اما من یخاف الموت لانه لایعلم »
« الی این تصیر نفسه ... »

۴ - کتیبهٔ ضلع شمالی :

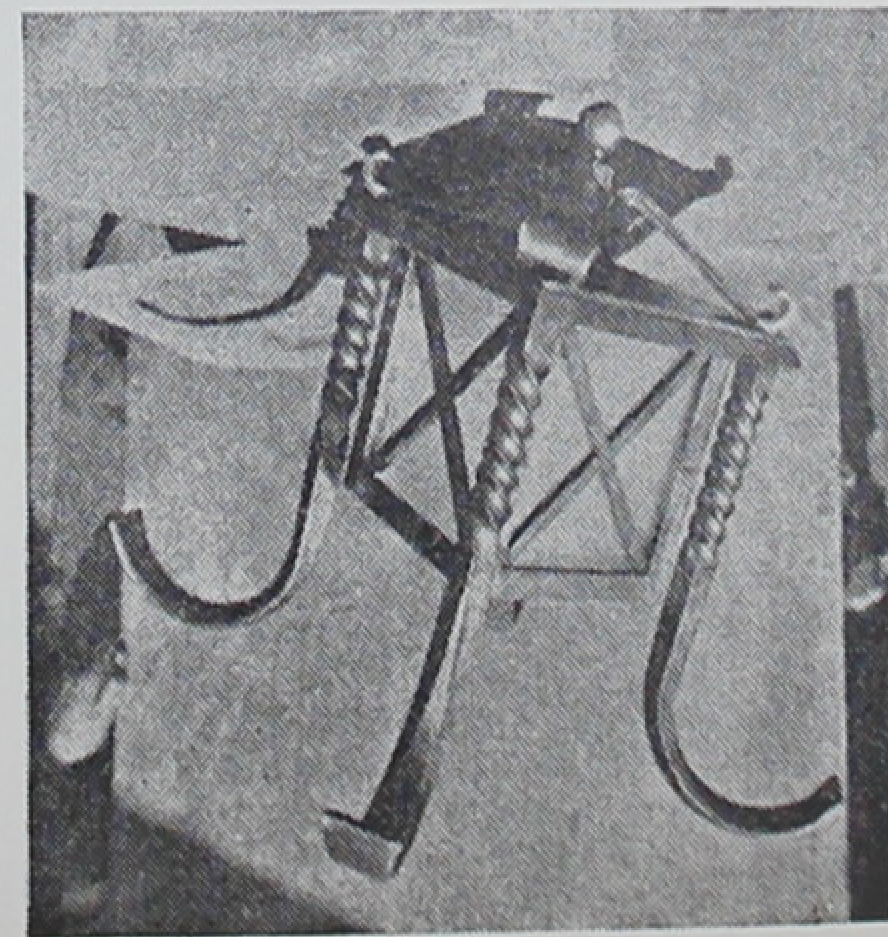
« اولانه یظن ان بدنه اذا انحل وبطل تراکیبه فقد انحلت ذاته وبطلت »
« نفسه و جهل بقاء النفس و کیفیة المعاد فلیس یخاف الموت علی الحقیقة »
« و انما یجهل ماینبغی ان یعلم فالجهل اذاً هو المخوف الذی هو سبب »
« الخوف و هذا الجهل هوالذی حمل العلماء علی طلب العلم و التعب فیه »
« وترکوالاجله لذات الجسم وراحات البدن »

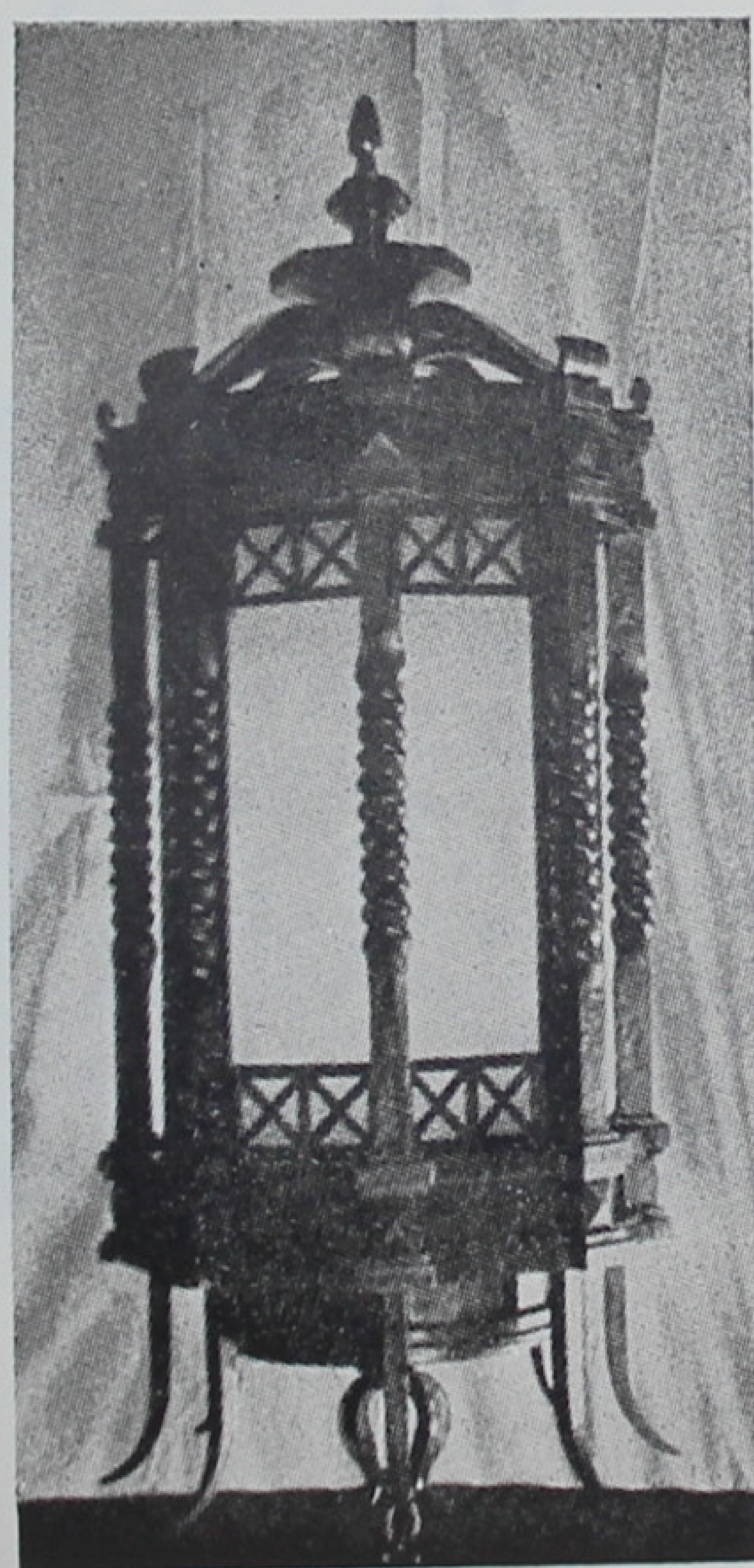
☆☆☆

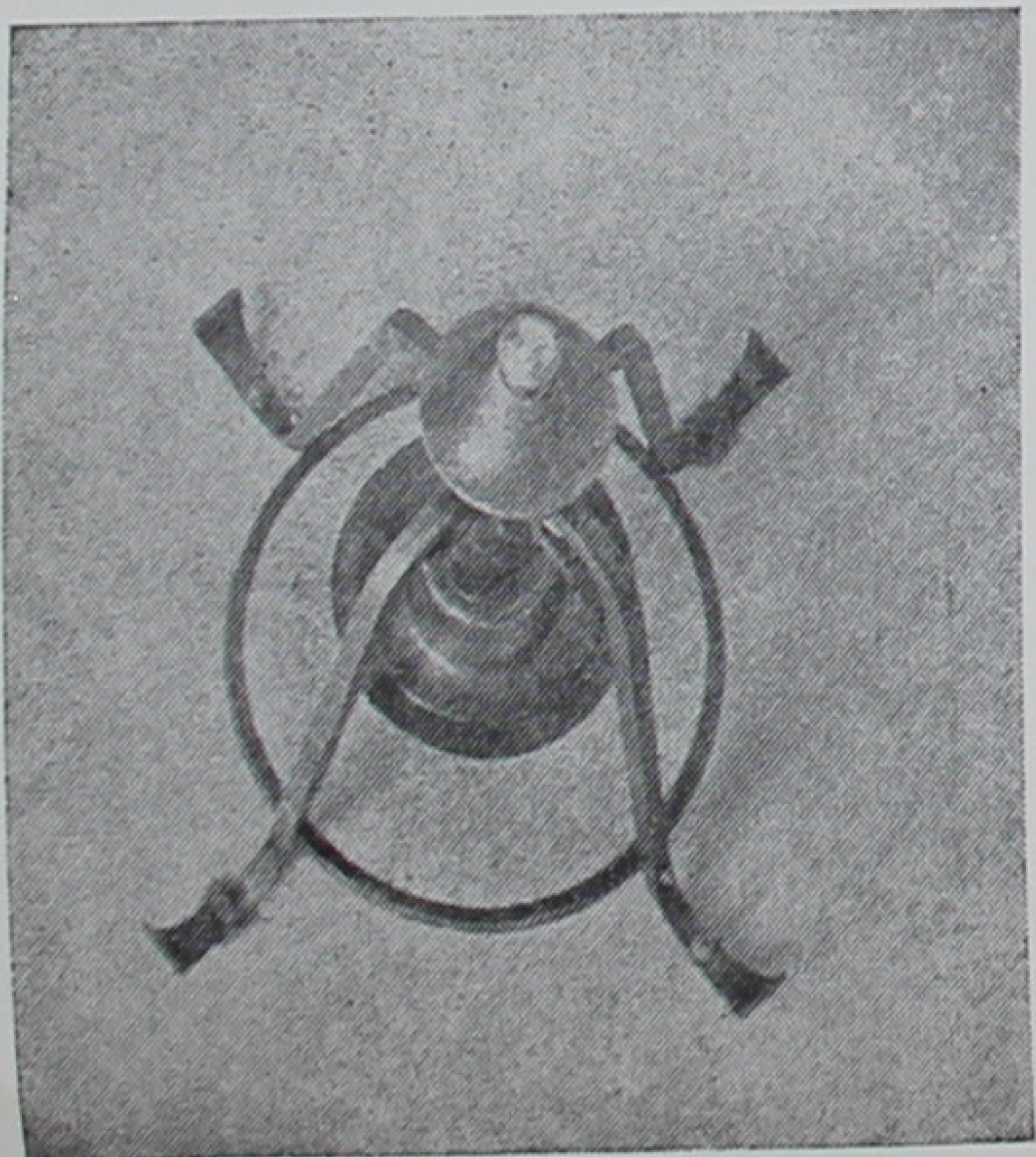
چنانکه ازتوضیحات معلوم گردیده ساختمان بتمامی ازسنگ وبتون مسلح بنا شده وملاتها از ماسه وآهك و سیمان ، وماسه وسیمان ترکیب یافته و پی ها ودیوارهای مقبره با لاشه های سنگ خارا ساخته شده‌است و برج و سقفها ازبتون مسلح وریزه‌های سنگ خاراست وچون درتهیهٔ مصالح کمال دقت بکاررفته وامرساختمان دقیقاً انجام یافته ، بنای آرامگاه درنهایت استحکام‌است . سنگ خارای مقبره بمدد روح پرفتوح شیخ الرئیس نزدیك همدان بوفور یافته شده واین امردربنای ساختمان تسهیل فراوان ایجاد کرده است .

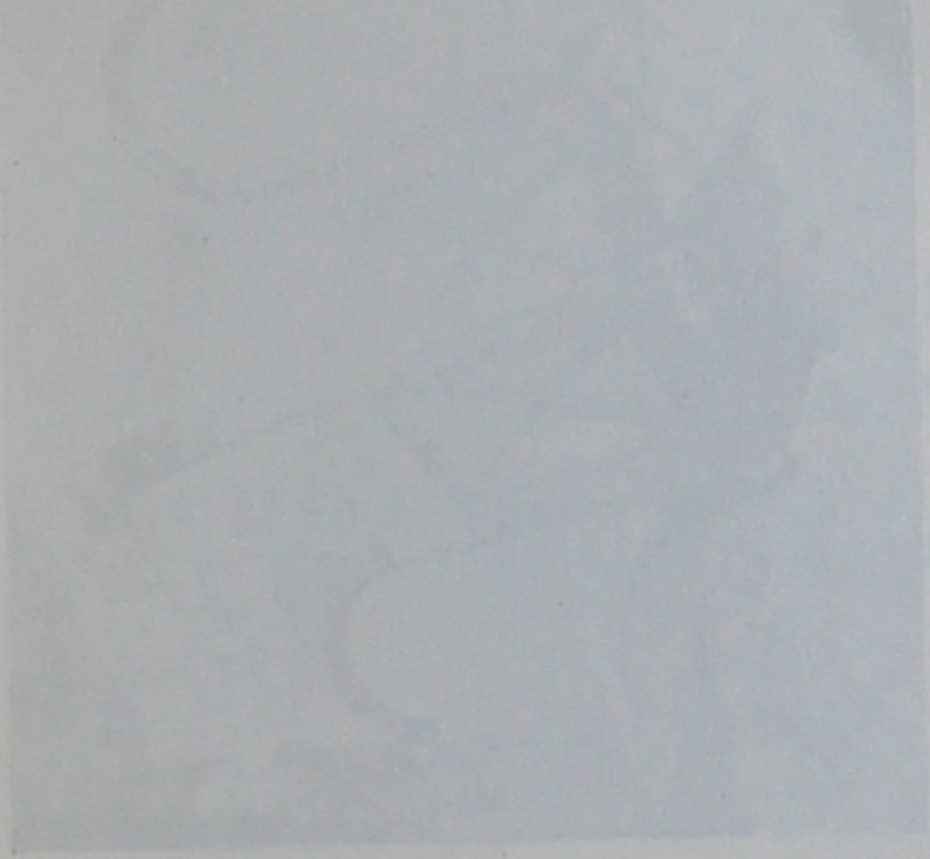
نظر بزحمات مداوم و بی شائبه یی که آقای مهندس حسین جودت بازرس فنی و ناظر ساختمانی و آقای مهدی ایرانی بازرس اداری انجمن درپیشرفت امور ساختمانی آرامگاه متحمل شده و درایمنراه از بذل کمال سعی و کوشش مضایقه ننموده‌اند لذا ذکر نام ایشان‌را برسم یادگار دراینجا لازم میداند .

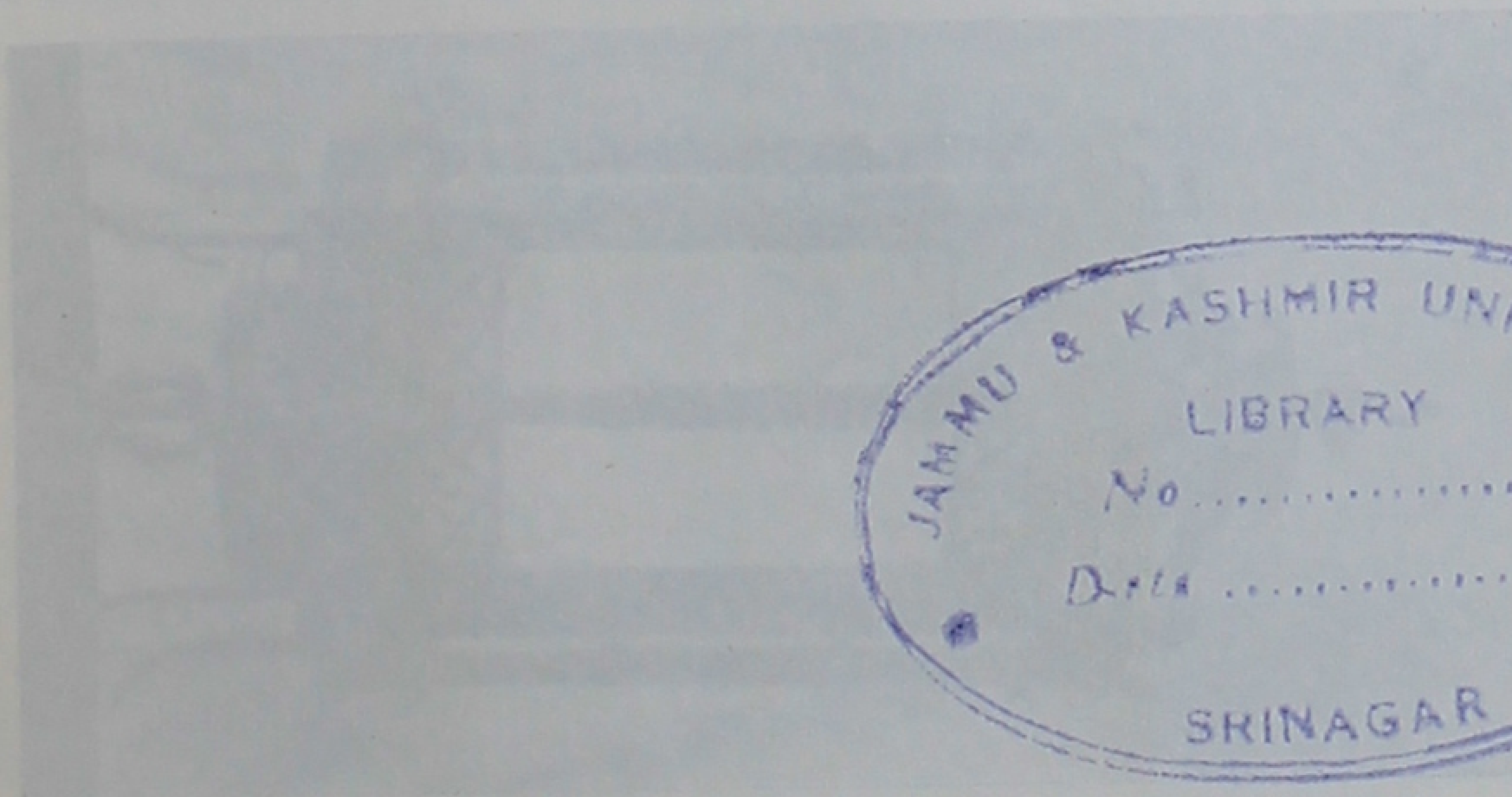
سه تصویر از چراغهای آهنین آرامگاه ابن‌سینا

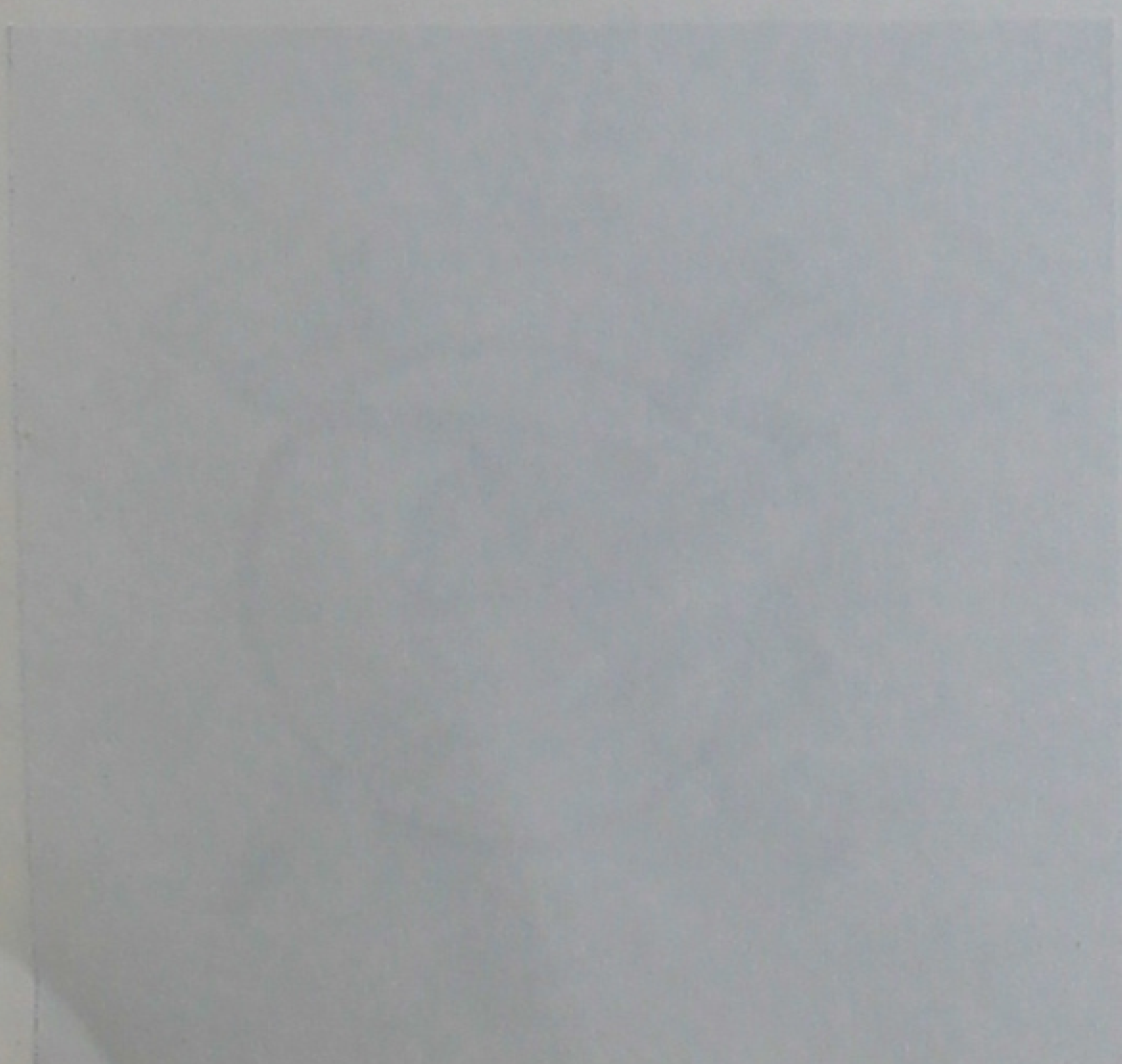


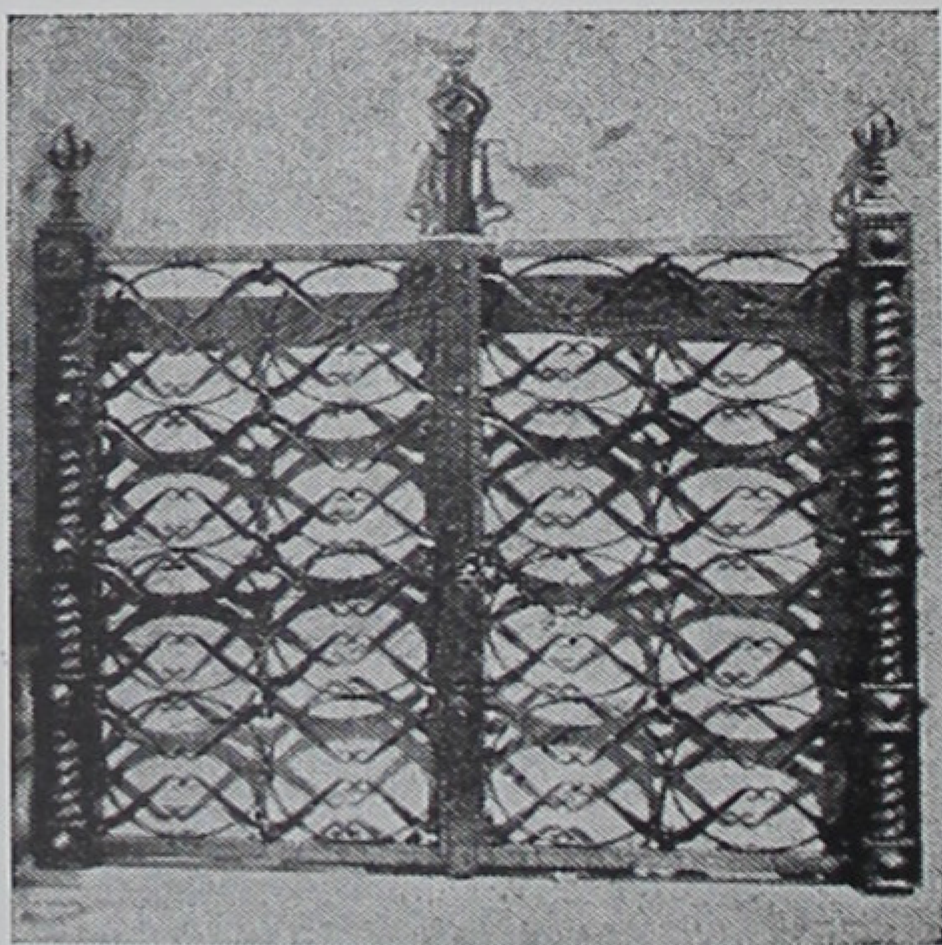












در آهنین مدخل مقبرهٔ ابن‌سینا

مجموع مخارج ساختمان و اثاثهٔ آن بنا بر صورتی که ریز آن ذیلاً درج میشود تا آخر آبانماه سال ۱۳۳۱ شانزده میلیون و سیصد و هفتاد هزار و سیصد و هفتاد وچهار ریال وبیست و پنج دینار شده است :

۱ـ تهیهٔ نقشهٔ ساختمان و حق الزحمهٔ مهندس و کارشناس	۸۵۳۰۸۵ ریال
۲ـ هزینهٔ ساختمان در وجه شرکت ساختمانهای کشوری (مقاطعه کار)	۱۴۴۹۶۴۹۵/۵۰ »
۳ـ حق التحریر کتیبه‌های ساختمان و بهای سنگ	۲۶۱۳۹۱ »
۴ـ هزینهٔ کابل کشی ، ترانسفورماتور ، تابلو ، چراغ ، حباب ، پایه های چراغ و قبهٔ برنزی	۲۰۴۳۹۴/۵۰ »
۵ـ سنگ پله های محوطه و نیمکتهای سنگی و جدول دور باغچه	۵۴۲۱۳ »
۶ـ ساخت قفسه و صندلی و اثاثهٔ چوبی کتابخانهٔ آرامگاه	۱۱۱۸۱۳ »
۷ـ هزینه های متفرقه	۳۸۸۹۸۲/۲۵ »
جمع کل :	۱۶۳۷۰۳۷۴/۲۵ »

☆☆☆

اقدامات دیگر در ایران اقامهٔ مراسم هزارمین سال ولادت ابن سینا بوسیلهٔ انجمن آثار ملی باعث شد که بعض مؤسسات دیگر نیز در کشور ایران برای شرکت در ادای این وظیفهٔ ملی دست باقداماتی زنند و بنوبت خود در این خدمت فرهنگی و ادبی قدمی بردارند از آنجمله :

۱ـ کمیسیون ملی یونسکو در ایران از وقتی که موضوع جشن

هزاره بمیان آمد درغالب اقدامات اداری با انجمن آثارملی همکاری داشت و بنشر مقالات و رسالاتی نیز دراین باره مبادرت جست چنانکه در سال ۱۳۲۸ رساله یی بزبان فرانسوی بعنوان ذیل انتشارداد :

« Commémoration du Millénaire d'Avicenne en Iran.»

این رساله حاوی ترجمهٔ بسیار کوتاهی ازاحوال‌ابن سینا وذکر آثار مهم‌او و اشاره باقداماتی است که برای جشن هزارهٔ وی تا تاریخ انتشار آن درنظر گرفته شده بود.

درسال ۱۳۲۹ (مصادف با سال ۱۹۵۰ میلادی) رسالهٔ دیگری بزبان انگلیسی که همان مطالب مذکور را با تفصیل بیشتری شامل است بوسیلهٔ کمیسیون مذکور انتشار یافت ، بدین عنوان :

« Avicenna, his Life and Work »

نشریهٔ کمیسیون‌ملی یونسکوهم ازسال ۱۳۲۹ ببعدچند کنفرانس و مقاله راجع بابن سینا و هزارهٔ او منتشر ساخته است.

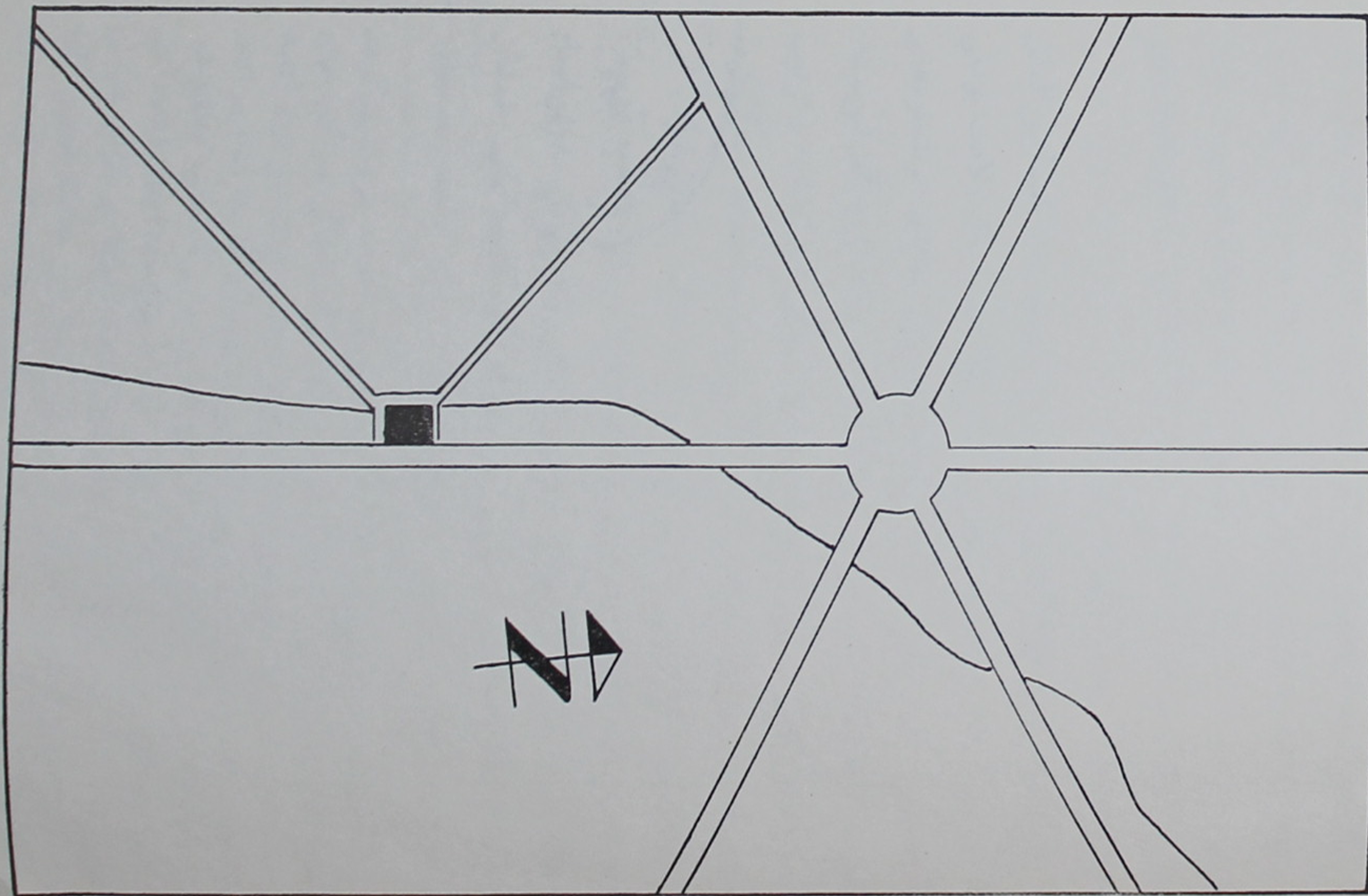
۴- جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران از لحاظ رابطهٔ ادبی و اخلاقی که مرام آن با مبادی فکری و علوم ابن سینا دارد هم‌ازحیث مادی وهم ازجهت معنوی بتجلیل‌آن حکیم بزرگ همت گماشت. درمجلهٔ ماهانهٔ شیر و خورشید سرخ ایران ازخرداد ماه سال ۱۳۲۷ ببعد چند مقاله راجع بابن سینا بدین شرح انتشار یافته است :

« نظری بعقاید پزشکی ابن سینا » بقلم آقای دکتر عباس نفیسی درشمارهٔ اول سال اول.

« پزشک وفیلسوف بزرگ ایرانی ابوعلی سینا » بقلم دکترذبیح‌الله صفا درشمارهٔ چهارم سال اول.

« هزارهٔ یك مرد بزرگ »[1] بانگلیسی بقلم آقای علی اصغر حکمت درشمارهٔ هفتم سال سوم.

۱- The Millennium of a Great Man.



موقع بنای آرامگاه نسبت بشهر همدان (آرامگاه دریک مربع مستطیل سیاه رنگ نموده شده و رودخانهٔ الوسه جرد از کنار آن عبور میکند)

درتاریخ یازدهم آذرماه سال ۱۳۲۷ آقای علی‌اصغر حکمت بخواهش بخش تبلیغات جمعیت شیر وخورشید سرخ در تالار اجتماعات آن جمعیت خطابه یی بعنوان « ابن سینا بزرگترین طبیب و حکیم ایرانی » ایراد کرد. این خطابه در شمارهٔ هشتم سال اول مجلهٔ شیر و خورشید بطبع رسیده و جداگانه نیز انتشار یافته است.

۴- کمیتهٔ ملی هزارهٔ ابن سینا که شعبه‌ییست ازکمیتهٔ بین‌الملل هزارهٔ ابن سینا[1] برای اقامهٔ مراسم جشن هزارمین سال ولادت بوعلی برنامهٔ مفصلی ازقبیل طبع و نشر کتب و رسایل و مقالات، وشماره‌های مخصوص روزنامها ومجلات، وترتیب نمایشگاه ازعصرزندگی و آثار ابن‌سینا، و ترتیب سخنرانیها و تهیهٔ نمایشنامه‌یی از زندگی ابن سینا، و ترتیب گردشهای جمعی دربعض شهرهای ایران که ابن‌سینا درآنجا ها زندگی کرده است، پیش بینی نمود تا در پایان مهرماه سال ۱۳۳۱ عملی شود. این کمیته درتاریخ دوازدهم‌مهرماه سال ۱۳۳۱ هفتهٔ میان۲۳-۲۹ آن‌ماه‌را بنام « هفتهٔ ابن سینا » اعلام کرد ومراسم مذکور را درتهران بخوبی‌انجام داد و درپایان هفتهٔ مذکور عده یی از اعضاء آن کمیته بشهر همدان مسافرت کردند ومجلس سخنرانی درآرامگاه حکیم ترتیب دادند ودرحضور

۱- شورای جهانی‌صلح درجلسهٔ ۱-۶ نوامبر سال ۱۹۵۱ خود تصمیم گرفت هر سال در همهٔ جهان مراسمی بمناسبت تاریخی که مربوط بزندگی بزرگان جهان ازهر کشور میشود، برپاکند. درسال ۱۹۵۲ میلادی مراسمی برای پنج تن‌ازآنجمله ابن‌سینادرنظر گرفته شد. برای‌مراسم هریك ازین مردان بزرگ یك کمیتهٔ بین‌الملل بریاست یکی ازدانشمندان مملکتی که آنمرد بزرگ ازآنجا برخاسته بود تشکیل‌شد. ریاست کمیتهٔ بین‌الملل هزارهٔ ابن‌سینا راکه مرکزش درتهرانست استاد دانشمندآقای سعید نفیسی عهده دار شد. این کمیته درغالب کشورها وازآنجمله در ایران شعبه یی بنام کمیتهٔ ملی یا محلی ابن سینا تشکیل داد و این کمیتهٔ ملی چنانکه درفوق گفته شد خدمات جالب توجهی در تجلیل حکیم بزرگ انجام داد که شایستهٔ قدر شناسی است.

جمع کثیری لوحهٔ مرمری بیادگار درآرامگاه ابن سینا نصب کردند.

۴- وزارت کشور علاوه بر مساعدتهای مادی که بانجمن آثار ملی کرد درشهریورماه سال ۱۳۳۱ بخشنامه‌یی بعموم استانداران و فرمانداران فرستاد مبنی برآنکه چون جشن هزارمین سال‌ولادت ابوعلی سینا جنبهٔ ملی دارد و جملگی افرادکشور فراخور شأن و مقام خود باید درآن‌شرکت جویند عموم استانداران و فرمانداران باید دانشمندان و دانش دوستان‌را که درحوزهٔ آنان وجود داشته باشند بادای خدمات ذیل ترغیب کنند:

۱- اطلاع ازنسخه های خطی‌خود راجع بمؤلفات ابن سینا بادارهٔ انتشارات وزارت کشور.

۲- اهداء کتب و رسائل خطی و چاپی شیخ و هر نوع کتب و رسالات مفید چاپی و خطی بکتابخانهٔ ابن سینا در همدان.

۳- ترجمهٔ بعضی ازرسائل شیخ بفارسی وارسال‌آن بادارهٔ انتشارات وزارت کشور.

٤- تقدیم هدایائی بآرامگاه شیخ.

٥- ارسال مقالاتی دریکی ازمباحث مربوط بزندگی و آثار وآراء و عقاید ابن سینا و سایر مسائل مربوط بوی.

وزارت کشور در نظر گرفته است که اگر درمواد مذکور مطالبی برسد آنهارا درمجموعه یی مستقل یا دریکی از مجلات تهران درج کند و بهرحال وزارت کشور بوسیلهٔ فرمانداری و شهرداری همدان کمال همکاری صمیمانه را در امور مربوط بساختمان آرامگاه و دیگر تشریفات با انجمن آثار ملی انجام داده است.

٥- وزارت پست و تلگراف از وقتی که انجمن تصمیم بنشر تمبرهای یادبود ابن سینا گرفت، در ادای وظیفهٔ خود نسبت بنابغهٔ شهیر

شرق نهایت کوشش و مجاهدت را مبذول داشت و ادارهٔ کل پست باعزام مأمورین و متخصصین عالیرتبهٔ خود در جلسات کمیسیون ابن سینا و همراهیهای فنی در طبع و نشر تمبرهای یادبود همواره با انجمن همقدمی وهمکاری نموده است چنانکه طبع پنج دوره تمبرهای یادگاری هزارهٔ ابن سینا مدیون راهنماییهای فنی و مساعدتهای مادی اولیاءِ ادارهٔ کل پست است.

۶- وزارت فرهنگ نیز که در اینگونه امور فرهنگی و علمی بحکم وظیفه پیشقدمست، در پیشرفت امور جشن هزاره کمال جدیت را علی الخصوص در دورهٔ وزارت جناب آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشگاه بادا رسانید. علاوه برخدمات فنی و اداری قانون پرداخت اعانهٔ دولت بانجمن نتیجهٔ مساعی آن وزیر دانش دوست معارف پرور است.

۷- وزارت امور خارجه در گرد آوردن کتاب برای کتابخانهٔ ابن سینا ازممالك خارجه، و نشر اعلانات مربوط، وراهنماییها ومساعدتهای دیگر همواره باانجمن همکاری نزدیك داشته است ومأمورین ونمایندگان دولت شاهنشاهی در همه جا با این نیت خیر صمیمانه کوشش نموده اند مخصوصاً جناب آقای باقر کاظمی وزیر خارجهٔ وقت درفراهم آوردن ارتباط انجمن بامراکز علمی خارجه وانتشار مطبوعات مربوط بابن سینا وگذراندن تصویبنامها و مقررات وسایر امور ازبذل هرگونه همکاری دریغ ننمودند.

۸- وزارت راه وظیفهٔ خودرا دراین جشن بزرگ ملی ازراه مرمت راه بین تهران و همدان و اهداءِ چهار نورافگن از طرف ادارهٔ کل راه آهن بنحوی شایسته بادا رسانیده است. ازین نورافگنها برای روشن کردن برج آرامگاه همه شب استفاده میشود و مردم از دور و نزدیك منظرهٔ مجلل آرامگاه آن حکیم بزرگ را که درظلمات جهل چون کوکبی منیرضیا گستر و نورافشانست تماشا میکنند.

۹ـ سازمان برنامهٔ هفت ساله دراداءِ خدمات ملی خودنسبت بجشن هزارهٔ ابن سینا اقدامات بسیار سودمند کرده است و هم از آغاز برای شرکت دراین جشن درنظر گرفت که مهمانخانه یی شایسته برای پذیرایی مسافران و مهمانان درهمدان احداث کند و یك میدان هواپیمایی نیز در آنشهر مطابق اصول فنی بنا نماید و اینك آن هردواقدام بهمت اولیاءِ سازمان برنامه بنتیجه رسیده است و مخصوصاً علاقهٔ آقای مهندس زنگنه مدیر کل سازمان همواره محرك اصلی این خدمات بوده است.

۱۰ـ هیأت دولت دراداءِ این همه خدمات که برشمرده‌ایم سلسله جنبان واقعی ومحرك ومشوق اصلی بوده است. علاقهٔ خاصی که جناب آقای نخست وزیر همواره دراقامهٔ مراسم این جشن ملی ابرازداشته‌اند مورد سپاسگزاریست وفی‌الحقیقة درنتیجهٔ عنایت خاص ایشان قوانین ومقررات و مساعی وزارتخانها متوجه اداءِ این خدمت ملی گردیده است. از جملهٔ اقدامات هیأت دولت آن بوده که درتاریخ دوازدهم مهرماه سال ۱۳۳۱ بپیشنهاد وزارت فرهنگ تصویبنامه یی بشمارهٔ ۱۸۱۹۴ صادر وبنابرآن تاریخ انعقاد جشن را دراول تیرماه سال ۱۳۳۲ شمسی معین کرد ووزارت فرهنگ ووزارت امورخارجه ووزارت دارایی‌را برای اجرای آن تصویبنامه مأمور همکاری با انجمن آثار ملی نمود.

☆☆☆

گذشته ازمؤسسات وسازمانهای دولتی وملی عده یی ازدوستداران دانش وفرهنگ نیز که همواره مترصد اداءِ اینگونه خدمات عمومی واجتماعی هستند، در پیشرفت مقاصد انجمن و امورجشن هزارهٔ ابن سینا شرکت کرده و از بذل جهد و کمال صمیمیت دریغ نداشته اند چنانکه سه تن ازفرمانداران همدان یعنی آقای هرمز احمدی ومرحوم نصرةالله خواجه‌نوری وآقای احمد جهانسوز وهمچنین دو تن از رؤسای شهرداری آنشهر یعنی

آقای صوفی نیا و آقای ملك باشعبهٔ انجمن آثار ملی در همدان همکاری و در بسیاری از مسائل مربوط بجشن و تهیهٔ هدایا و اجراء امور ساختمان و بسی ازینگونه مسائل بذل وقت و همت کرده اند واسم ایشان در این مجموعه بنام کمترین علامت حق شناسی درج میشود.

***

ازآنجا که زحمت اساسی کارهای جشن هزاره برعهدهٔ هیأت مؤسس و هیأت مدیرهٔ انجمن آثار ملی بوده است و با مجاهدات متمادی و بذل همت و مساعدت وافر و تحمل مشکلات امور در سفر وحضر، این کار شگرف را بپایان برده و این خدمت بزرگ را چنانکه شایستهٔ نام حکیم و طبیب بزرگ تمدن اسلامی بود، بانجام رسانیده اند اینك اسامی آنان (بترتیب الفبائی) دراین کتاب بیادگار ثبت میشود:

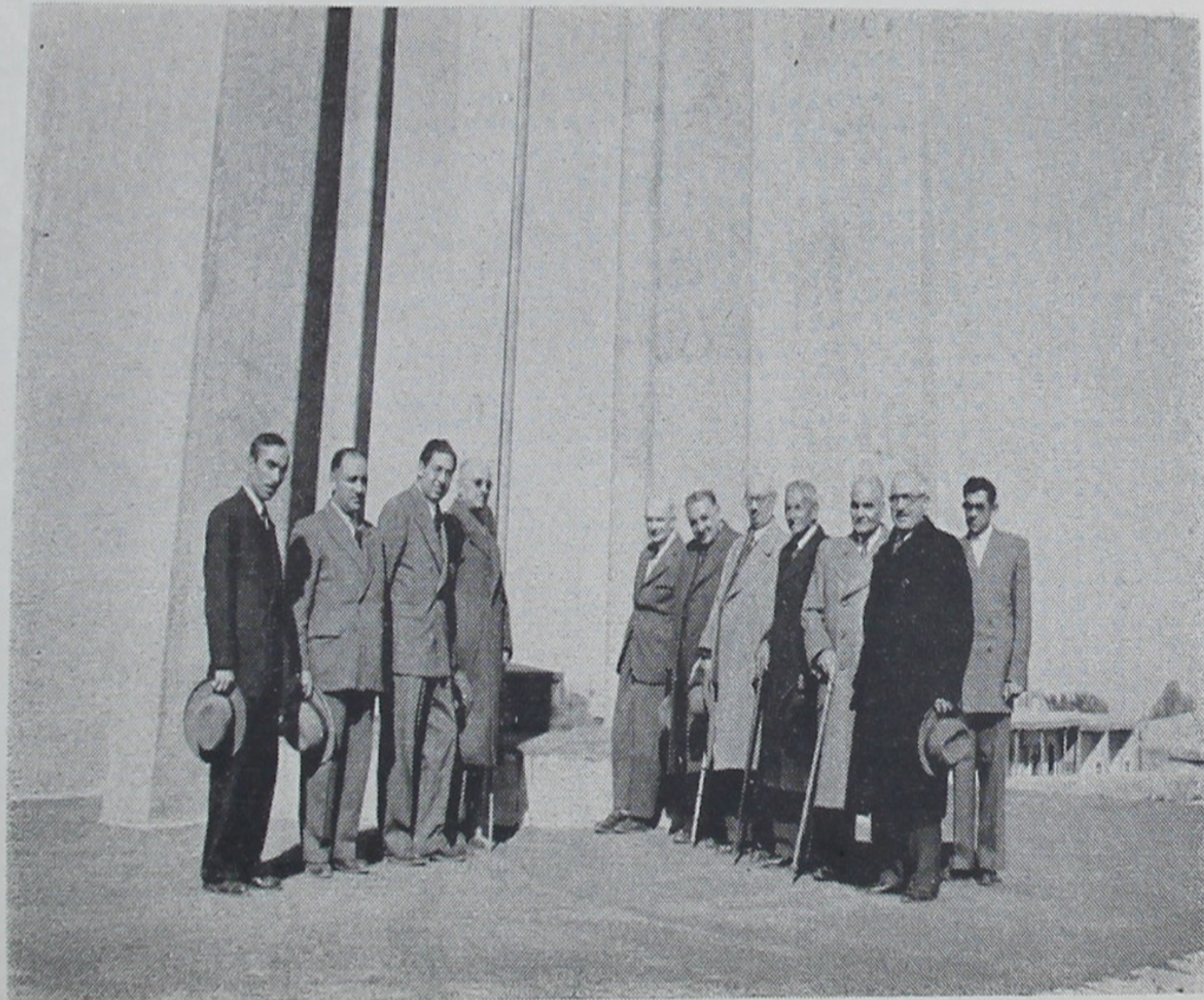
هیأت مؤسسین انجمن

تیمسار سپهبد آق اولی (فرج الله)
جناب آقای تقی زاده (سیدحسن)
تیمسار سپهبد جهانبانی (امان الله)
جناب آقای حکمت (علی اصغر)
جناب آقای حکیمی (حکیم الملك ابراهیم)
جناب آقای سمیعی (ادیب السلطنه حسین)
شاد روان صادق (مستشار الدوله صادق)
جناب آقای صالح (اللهیار)
جناب آقای دکتر صدیق (عیسی)
جناب آقای دکتر صدیقی (غلامحسین)
جناب آقای علاء (حسین)
آقای گدار (آندره)
جناب آقای هیئت (علی)
جناب آقای وزیر فرهنگ

هیأت مدیرهٔ انجمن

شادروان صادق (مستشار الدوله)	رئیس هیأت مؤسسین
جناب آقای علی‌اصغر حکمت	رئیس هیأت مدیره
تیمسار سپهبد جهانبانی	خزانه دار انجمن
جناب آقای اللهیار صالح	عضو هیأت مدیرهٔ انجمن
جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی	« « « «
آقای سید محمد تقی مصطفوی	رئیس دبیرخانهٔ انجمن

پایان



دراین تصویر از راست بچپ ردیف اول دست راست : آقای دکتر صدیق اعلم و آقای سید حسن تقی زاده و آقای حکیم‌الملک حکیمی و آقای هیئت و آقای علی‌اصغر حکمت و آقای آندره گدار ، و ردیف دوم دست چپ تیمسار سپهبد آق‌اولی اعضای هیأت مؤسسین انجمن آثار ملی ، و آقای مهندس هوشنگ سیحون طراح و مهندس ساختمان آرامگاه و آقای عطائی فرماندار همدان و آقای ملک شهردار همدان و در صف دوم آقای محسن بینا (مدیر کتابخانهٔ آرامگاه بوعلی) دیده میشوند .(عکس از آقای مصطفوی دبیر انجمن)

توضیح

صورت عوائد انجمن برای اقامهٔ مراسم جشن هزارمین سال ولادت ابن‌سینا که درصحایف ۱۹۰-۱۹۱ این کتاب درج شده چنانکه همانجا ذکر کرده ایم تا آغاز سال ۱۳۳۱ بوده است و حال آنکه از آن تاریخ تا پایان آبانماه سال ۱۳۳۱ انجمن عوائد دیگری نیز داشته است. ازاین گذشته غیر از هزینهٔ بنای آرامگاه ابن سینا که درصحیفهٔ ۲۲۱ این کتاب طبع شده انجمن مخارج دیگری نیز برای باقی اقدامات خود از قبیل تهیهٔ مجسمه وطبع کتب ومطبوعات وانتشارات دیگر وطبع اوراق بخت آزمایی وهزینهٔ چاپ تمبر و استرداد وام جمعیت شیر و خورشید سرخ و نظایر این امور، داشته است. بنابراین لازم دانسته شد صورت حساب درآمد وهزینهٔ انجمن تا پایان آبانماه سال ۱۳۳۱، درپایان این کتاب درج گردد.

صورت حساب عوائد و هزینه های انجمن برای جشن هزارهٔ ابن سینا تا پایان آبان ۱۳۳۱

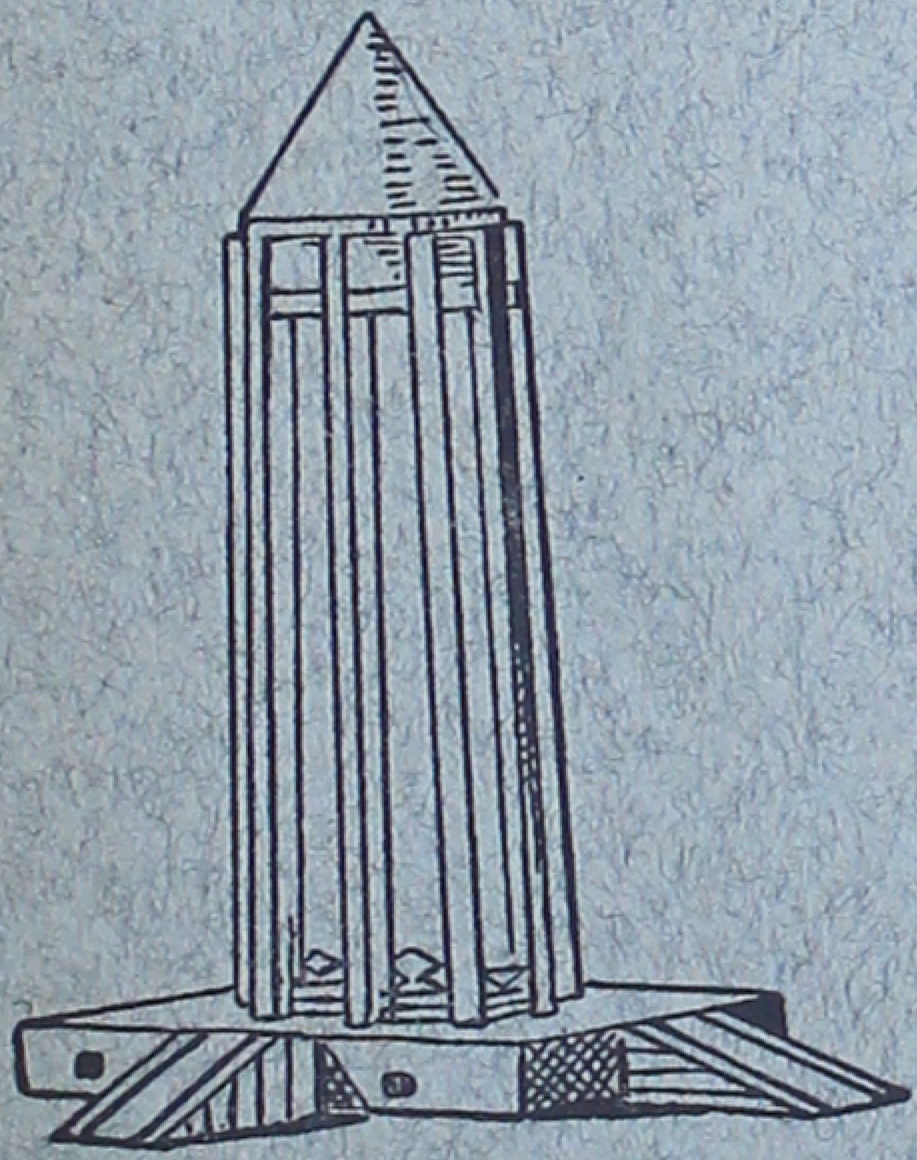
شرح درآمد	مبلغ به ریال		شرح هزینه	مبلغ به ریال	
۱ - درآمد تا آخر سال ۱۳۳۰ طبق مندرجات ص ۱۹۰ - ۱۹۱	۲۰,۹۰۷,۳۱۱	۱۰	۱ - جمع هزینه بنا بر مندرجات صفحهٔ ۲۲۱	۱۶,۳۷۰,۳۷۴	۲۵
			۲ - هزینهٔ ساختن مجسمهٔ ابن‌سینا و ماکت آن	۲۴۳,۳۰۰	—
۲ - درآمد از فروردین تا پایان آبانماه ۱۳۳۱	۳۰,۰۸۵	۶۵	۳ - هزینهٔ ترجمه و تألیف و طبع و صحافی و کلیشه سازی کتب ورسائل فارسی ابن‌سیناو کتب فرانسه و انگلیسی و جشن نامه و غیره	۷۹۰,۰۲۵	—
			٤ - هزینهٔ طبع اوراق بخت آزمایی ابن سینا	۱۱۲,۷٤٤	۵۰
			۵ - هزینهٔ طبع تمبرهای بوعلی سینا	۵۳۱,۸۲۵	۳۰
			٦ - هزینهٔ خرید کتب برای اهداء بدانشمندان	٦۵,۰۰۰	—
			۷ - بابت تأدیهٔ وام شیر و خورشید سرخ ایران	۱,۰۹۳,۱۱۵	۷۵
			جمع کل هزینه	۱۹,۲۰٦,۳۸٤	۸۰
			موجودی نقدی	۱,٤۷۲,۱۷٦	۲۰
			مطالبات ازحسابداری وزارت فرهنگ وحساب کتاب و شرکت ساختمانهای کشوری	۲۵۹,۳۳۵	۷۵
جمع کل درآمد	۲۰,۹۳۷,۸۹٦	۷۵	**جمع کل**	۲۰,۹۳۷,۸۹٦	۷۵

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریور ماه ۱۳۰٤
۲	آثار ملی ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهر ماه ۱۳۰٤
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریور ماه ۱۳۰٥
٤	کشف دولوح تاریخی درهمدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰٥
٥	سه خطابه دربارهٔ آثار ملی وتاریخی ایران (از آقایان فروغی و هرتسفلد وهانی بال)	مهر ماه ۱۳۰٦
٦	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسورهرتسفلد)	اسفند ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس آقای فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر دراحوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه خانم سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا درپنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رساله نبض ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱٤	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی)	
۱٥	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۳۳۱

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱۶	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکترموسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رساله درحقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات و تسلسل اسباب و مسببات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	
۱۸	ترجمه رسالهٔ سر گذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	
۲۰	رسالهٔ تشریح الاعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	
۲۳	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ جرثقیل ابن سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن‌سینا با ترجمه وشرح فارسی آن ازیکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح و مقدمهٔ پرفسور هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن نامهٔ ابن سینا (تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه) ج ۱	۱۳۳۱
۲۷	جشن نامهٔ ابن سینا (بفرانسه) ترجمهٔ آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران	

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE



آرامگاه ابوعلی سینا

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE

BORROWER'S NO.	ISSUE DATE	BORROWER'S NO.	ISSUE DATE